

سباوون

ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
نمبر ۱۸۸ شماره مسلسل ۱۴ سال دوم

Ketabton.com

جنگ سرخ، گل عشق ۱۲
صهای وطنش ۲۳
افغانی که از بخ آتش تولید می کند صفحه ۲۸
ری با فضایی لوبغاری ۴۶

ketabton.com - The Digital Library

غذای خوشمزهٔ اقتصادی

دعوتهای رسمی و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری

شهر مابین پذیرفته میشود.



محفل خود را در سالون زیبای ما ترتیب دهید

برای سفارشات و تحقیق در تلفون ۱۲۱۱ تماس بگیرید

آدرس

شهر نو مقابل مسجد جامع شیرپور

خوشگذرانیار

Pleasureland

تلفون ۸۳۳۳۳

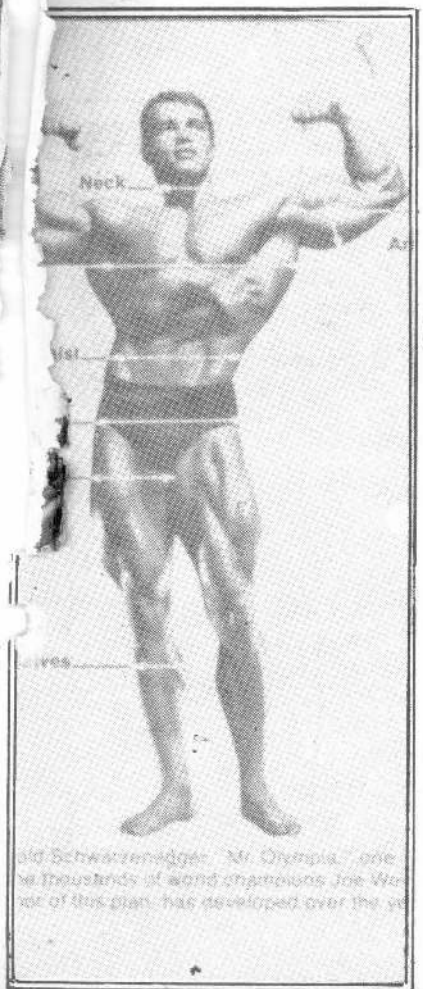
آدرس: شهر نو

بادی شیپر برای زیبایی اندام شما

وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی های

مشهور انگلیسی، مجله سیاه و سفید به قیمت معین

همه را از فروشگاه خوشگذرانیار بدست آرید



old Schwarzenegger, Mr. Olympia, one
w Thousands of world champions Joe Wei
ist of this plan, has developed over the ye



ketabton.com - The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکه های لذیذ
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و مشتری دایمی آن شوید

فروشگاه الوارث
جاده صلح مقابل انجمن نویسندگان شهرنو

فروشگاه مصطفی
جاده صلح مقابل پارک شهرنو

فروشگاه روشن
زرغونه میدان

قرطاسیه فروشی ارزان
کارته نو تعمیر سینمای اقبال

شریفی ویدیو کست
شت هرگونه کست و فلمبرداری محافل خوشی
آدرس: متصل رستورانت لکی فایف

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدائیه مریم
حصه دوم خیرخانه

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده افغانان

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

خوراکه فروشی عبدالخالق
متصل رستورانت لکی فایف

عکاسی هروی
عکسهای رنگی و سیاه و سفید همشهریان را تهیه میدارد.
فلمبرداری محافل خوشی خانواده ها را عهده میگیرد. (عکس و ویدیو)
آدرس: چهارراهی صدارت مقابل شفاخانه جمهوریت

ketabton.com - The Digital Library

شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سباوون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشند، راه میروند، حرف می‌زنند و زندگی می‌کنند ...

«من روزه حلقه بگوش داستانهایم هستم. «وقتیکه نیتکنیم راستگوتر، جیبتر و آرامتر باشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایید. در این مصاحبه میخوانید: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای پریده شانرا در بین مغشوش چاه تماشا میکردند



پکسال زندگی در ۱۲ شماره

گیت

داستان دری صفحه ۴۴

دوستان، خوانندگان و علاقمندان سباوون!

یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نموده اند. اینک با تواضع تمام میگوییم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ذره یی از مهربانی و لطف دوستان را ادا سازد با سپاسگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته بما نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه تمنا می نمائیم که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.

ketabton.com - The Digital Library

هفتم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم



صفحات شعر ۴۸

دپښتو زنګونه

ویري پیژندنه ۵۲ مخ
فضایی ژوند ۶۸ مخ
(۳۰) مخ

پاپونیب د هندوستان وخلکو کلاسیکه ګانې دره

عمر خیال جسته ، مو آشنایی را

۳۲

سباوون نخستین فوتورومان افغانی را منتشر میکند

در صفحات ۳۵ ـ ۳۸ تماشا نمایید .
قسمت دوم این فوتورومان در شماره بعدی به نشر میرسد .

دری پوښتنې

نشریه اتحاد به ژورنالیستان جمهوری افغانستان

مدیر مسوول : د دکتور ظاهر طنین
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تیلفون : ۶۱۸۷۸

هیات تحریر :
بارق شفیعی
د دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجدان

آرت وګرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود وحمید
خطاطی : کبیرامیر وفیسی قانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
معتمد : محمد گل رهتاب

SABAOON
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

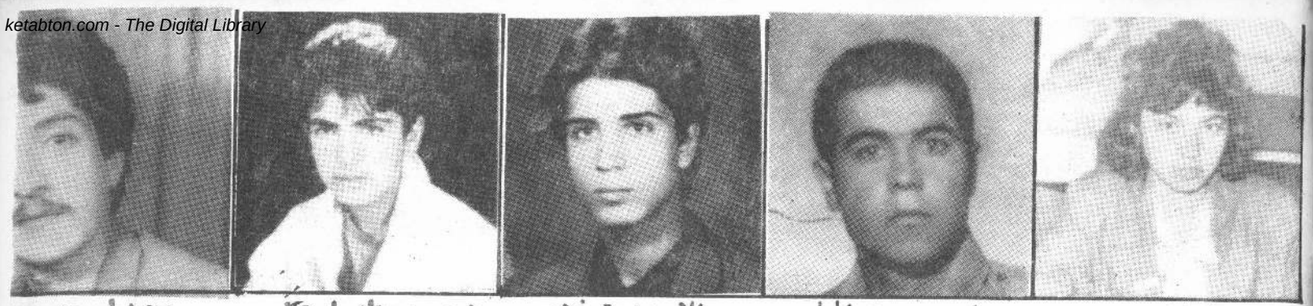
Our account No 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد .
نظریات ارایه شده در مسایل ، صرف نظر نویسنده میباشد .

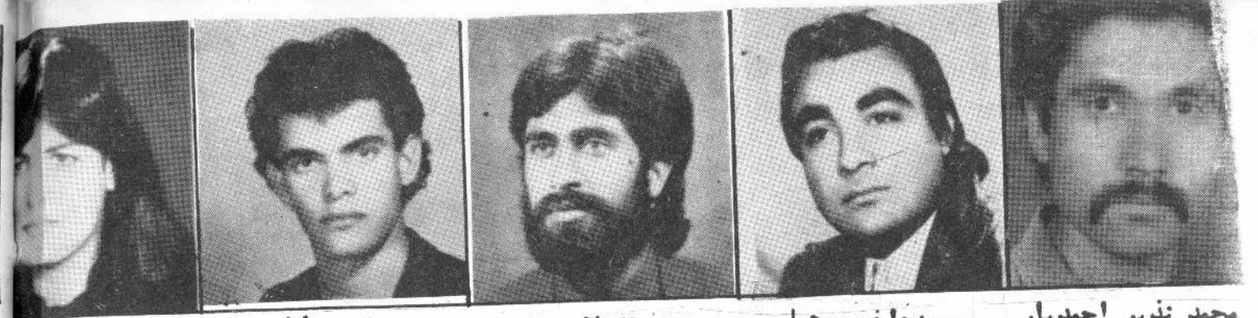
ketabton.com - The Digital Library



محمد اسحق | شعیب ممتاز راستکار | غلام صدیق فهیم | حاجی محمد خلما | غتانه

پلیتیس

زندگی در ۱۲ شماره



محمد نذیر احمدیار | محمدعارف سهیل | عبدالسلام | نصیراحمد فاضل | بری اخک

جوانان امروز درباره سباوون

ازمن ومد یرمسوول جوانان امروزخواسته شده بود ، درمورد مجله سباوون که یکسال ازنشرات ان میگذرد نظرخویش رابنویسم . ولی من براین عقیده شدم که این نظرباید نظرهیئات تحریر مجله جوانان امروزباشد تاازیند ه بعاء هیات تحریرجوانان امروز بد ین مناسبت ابرازمی دارند :

هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سباوون راشادباش وتحنیت گفته به گردانند ه گان ان موفقیت هاي مزید راارزومیبرند.

مجله سباوون بدون تردید — یاسخی بود به یك نیازبالقوه مطروحه د رحلقات کتاب خوان مجله خوان وجرید ه خوان کشورما این نیاز پیوسته محسوس بود ، خوانند ه گان کهاز طبایع وذ و ق هاي متفاوت ورنگارنگ نمایندگی میکنند ، به چنان نشریه یی د ست یابند که بتوانند نیازها ي ذوقی وفکري ودریك کلمه معنو ي خود رابا ان ارضانمایند . بیشك که سباوون ازکوه چنین امتحانی برامد ه است. رنگینی و تنوع مطالب ان ، طیف وسیعی ازخوانند ه گان راد ربر گرفته است وبی جهت نیست که سباوون د ست بد ست میگرد د ، یعنی به د ست کارمند ، کارگر، محصل ، متعلم ، سربا ز فروشند ه وبالاخره خانم خانه د یده میشود وبعضا شمارههایش به بازارسیاه نیز رنگ و روشنایی میبخشد .

سباوون د رشماره هاي اغازینش کمترسباوون بود وبیشترینه متاثر ازسبك کاریعضی از مجله هاي د یگر . این طبیعی است. د راغاز هرکاري باید ازتجارب اند وخته شده د یگران بهره جسته فرقی نخواهد کرد که این تجارب د رفراترازمرزهم قرارد اشته باشد ، ولی د ر روند کارهویت روشن خود رابا ید یافت کمبرحق سباوون یافته است.

البته گاه گاهی متاسفانه زمزمه هایی نیزبه گوش میرسد واین یاان مجله ویانشریه رابه تقلید کورکورانه ازسباوون متهم میسازند . حرف بر سراین است که سباوون د راین یاان زمینه کارچنان ابتکار وتجارب قناعتمندي راارایه میدهد که نمیتوان ان را ازنظرد ورد اشت. زیراد رمحیط نشراتی که گرایشهاي متفاوت وعقید ه تی حاکم نبود ه وانگیزه هاي سود جویانه عامل مناقشات نیست ، بصورت طبیعی میتوانند بعضی تجارب سود مند ازهمد یگر جذب کرد د ، ولی ازسباوون بتی ساختن که نشریه هاي د یگرسجد ه کننده ان باشد ، این رنگ مضحکه د آورد وبنیاد ش ضعیف است.

متهم کردن نشریه هاي د یگر به تقلید کورکورانه ازسباوون که سوابق نشراتی بیشترد ارنند و — تجربه لازم اند وخته اند . حرفیست مضر واند یشه ایست کوته نظرانه .

بقیه د رصفحه (۹۱)

نامه بخش سباوون

فتانه محصل صنف چهارم — طب کابل :

د راین سالهاد رکشور خود مجله تمام عیارخانواد گی چون سباوون ند اشته ایم . سباوون یك جنبش شریفانه براي شکستاند ن بن بست چند د هه د رمطبوعات کشورماست.

د رباره این که هد ف سباوون رامجله تقلید ی وکاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یك د روغ محض وبی پایه بود ه هیچ استناد علمی ومنطقی ند ارد واین بند اشتی است تنگ نظرانه ، زیراد رسباوون اکثرا مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنراکمتری توان د رمجلات کشور هاي د یگرونزد یك د ید . من مجلات خارجی رافراوان خواند ه ام .

د راخیرمی خواهم بگویم که صفحه (د ختران وپسران) رابسیار د وست د ارم وخواهشم اینست که باید ازبازارسیاه مجله جلو گیري شود .

مکاتب رانادیده نگیرید

حمیرا راد منش مد یره لیسه عایشه د رانی :

من ازجمله علاقمند ان سر سخت مجله سباوون می باشم ، طوري که د رنخستین روزچاپ مجله حتما آنرابه د ست آورد ه مطالعه می کنم .

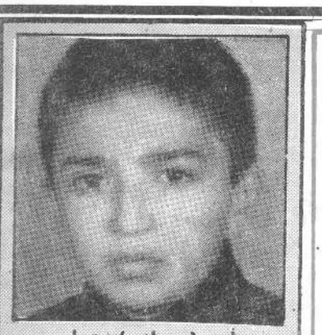
تقاضاي من ازاین مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها نباید نادیده بگیرد . مثلا صفحات (د ختران وپسران) که یکی از بخش هاي بسیارجالب مجله است اکثرا به نظرات محصلان پوهنتون وموسسات تحصیلی اختصاص د اده شده .

نباید فراموش کرد وقتی د ختري از پوهنتون د رباره مود وفیشن صحبت می کند ، سن وسال او بد ون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند . اماوقتی د ختران مکاتب آن نظررا می خوانند چون د رسن وسال حساسی قرارد ارند برد اشت شان عاقلانه نخواهد بود . پس نظرمن اینست که اگرد ریهلوي محصلان وسایرجوانان ، نظرات شاگرد ان مکاتب د ربخش هاي مختلفه زند گی مود وفیشن مشکلات د رسی وفامیلی آنهاوغیره انعکاس د اده شود خوبتراست. زیراهرکس سخن همسن وسال خود رابهترمی تواند بگیرد و د رك کند .

د یگراین که باید بااستاد ان ورزید ه د رزمینه هاي تد ریس وکارشان مصاحبه ها صورت گیرد تا سرمشق براي د یگراستاد ان ومعلمان محترم گردد .

مثلا یاد رمکتب خود استاد ورزید ه وممتازچون محترم عبدالغفورخان ، محترمه نوزیه جان ومحترم خلیل الله خان راد ارم که می شود ازطرزکارآنها د یگران بهره گیرند .





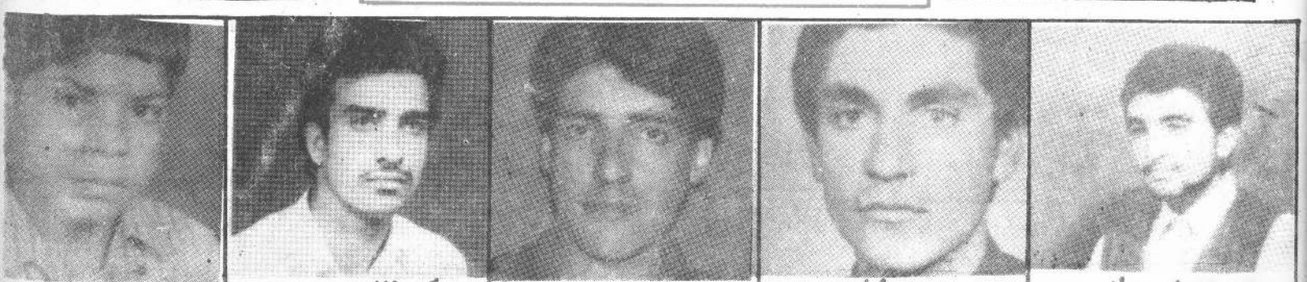
مامون (پروانی) متعلم صنف پنجم لیسه استقلال :

مه به مجله سباوون علاقه د ارم .

هروخت کد ه تلویزیون اعلان میشه که مجله سباوون ازچاپ برآمد ، مه هموسات پد رخد ه میگم صبح بوم حتما یك مجله بیارد اگه صبح یاد نرفته بود تاکه بازمجله ره بوم نیارمه همرایش خفه می باشم .

معد گل مجله اول اول طنز هاونکاهی هاره می خانم . وده تمام

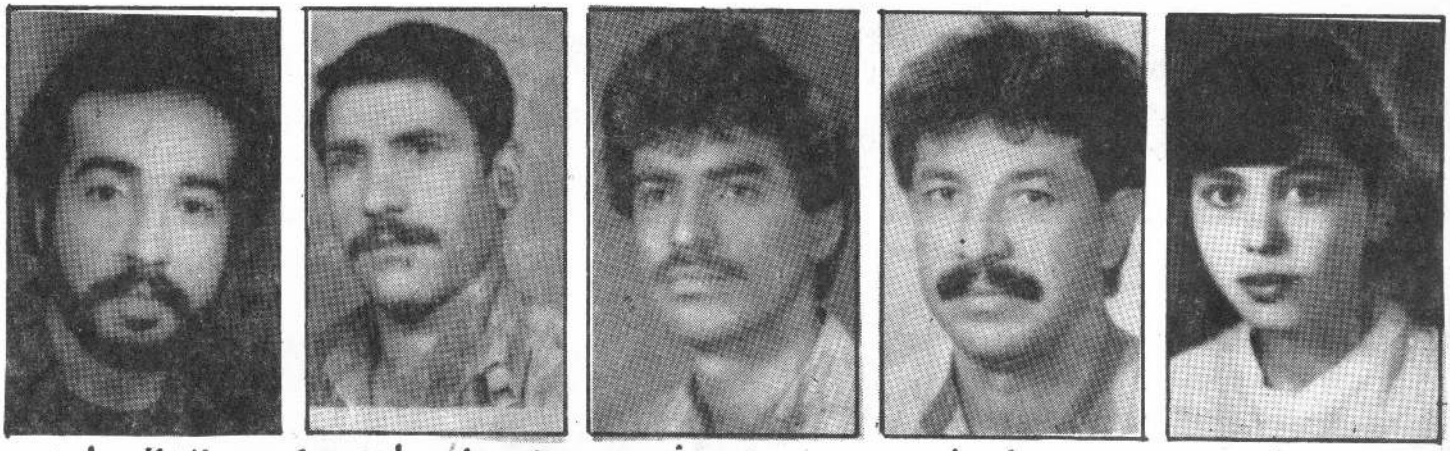
بقیه د رصفحه (۹۳)



زمري فرهت | حامد منصور | سید نجیب الله | جعفر علمیار

ضیا رحمانی | محمدعارف | محمدعارف شریفی | حکیم الله | حیات الله میرزاد

ketabton.com - The Digital Library



عالیه فضلی | محمد دیان لمر | محمد رفیع مرادی | اکبر خان صاحبی | عبد الخالق واحدی

پنجسال زندگی در ۱۲ شماره

صفحه «زنها نخوانند» لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل برای نظرگیری خوانندگان مجله سری زدیم تعداد زیادی ازمحصلان رادرکتابخانهٔ طب سراغ گرفتیم.

خبرنگار ما کتاریکی ازمیزها با محمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سرصحبت را گشود تاگفت و شنودی داشته باشد، اما هنوز لحظهٔ نگذشته بود که تعداد زیادی ازمحصلان، میزخبرنگار سباوون راد رحلقه محاصرهٔ دوستانه درآوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی وانتقادی) کمازجارگوشهٔ میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه رادرهم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود.

خبرنگار مجله نظریات محصلان صنف های مختلفهٔ انستیتوت دولتی طب کابل رابا دداشت نموده که مجموعاً تقدیم میگردد:

● مافکرمی کردیم که دراین سال های اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اماوقتی سباوون ازچاپ برآمد دانستیم که تقصیرمانبوده است. زیراسباوون مجلهٔ عزیز ماکه باتیراژ ۳۰۰۰۰ شماره درظرف چند روز محدود ناپدید می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات ومطبوعات شان علاقمند اند مشروط برآنکه نشریه ها چیزی وچیزهای برای آنها داشته باشد.

● شعرهای مجله اکثراً خام ونایخته است ودرقسمت انتخاب اشعار زیادتر به نام افراد توجه شده است نه به پختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گردد.

● صفحات طنزوتفریحی مجلهٔ سباوون واقعاً بی نظیرواستثنایی است.

● درسباوون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه رامردها نخوانند) ماپیشنهاد میکنیم یک صفحه دیگرهم ایجاد شود بنام (این صفحه رازنهانخوانند)

● صفحهٔ (دختران وپسران) بسیارمفید ودلچسپ است.

● مجله سباوون باید درنقاط مختلف ازخود غرفه های فروش داشته باشد تاازبازارسیاه جلوگیری شود.

● بیشتی اخیرمجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان رانشرمی کند. دراین زمینه باید تجدید نظرشود، زیراکاریکنواخت خسته کن است.

● مطالب جنایی (دوسیه های جنایی) باید به شکل داستان درآورده شود تابیشترد لچسپه گردد مانند ((کشتزارسوخته))

● من کدام انتقاد ندارم.

● عکس‌های هندی باید هیچ چاپ نشود.

● نخیر، عکس‌های هندی باید چاپ شود ودرپهلوی آن عکس‌ها و مصاحبه های هنرمندان خود مانیز وجود داشته باشد همینطورکه حالا است.

● مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.

● مطالب علمی وطبی مجله بسیارجالب وخواندنی است باید همچنان دوام داده شود.



جمعی ازمحصلان آنستیتوت دولتی طب

ketabton.com - The Digital Library

باید آموخت

رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان در مورد سباوون ونشرات ان چنین ابراز نظر نمود :

سباوون صرف نظر از جاب مطالب سرگرم کننده وذوقی بایستی جوانها را به نوعی یک زندگی بهتر واساسی تر آشنا بسازد ، راه ورسم ادبیت را بما نها یاد بدهد وراه های رسیدن به مقاصد شریف را بنما یاند .

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سباوون مشی کلی نشراتی اش را عوض کند ومبدل به نشریه صرفاً علمی وآموزشی شود .

عرض من اینست که گردانندگان مجله نصاب دقیق هریک ازاین مسایل را باید در نظر بگیرند .

تفریح وآموزش ، تهذیب وتنویر را باهم بیامیزد ومنشور جالبی از مطالب فرهنگی را عرضه نماید .

اشاره اندک وکوچک این که باید مجله سباوون یک مقدار درنشر مطالب ، مسایل ارزش اجتماعی را در نظر بگیرد ، مقیاس ها وارزش های اخلاقی عمومی را باید مراعات نماید .

به هرحال ، سباوون مجله وزینی است که جایش تاکنون خالی بوده وچنین مجله برای خانواده ها نداشته ایم .

می خواهم ازته دل بگویم که من ، مجله سباوون را خیلی دوست دارم .

صبح وطن

کارکنان بسیار عالیقدر مجله سباوون السلام علیکم .

به شما یکی ازهم میهنان تان ازدیار دوروزنامه می نویسد .

اسم من غوث جانباز ومحصل پوهنتون حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم .

مدتها ست از اوضاع واحوال وطن آگاهی درست ندارم .

بطور ناگهانی دراین شهر دور افتاده درگوشه مجله عجیبی ازکشورم به دستم رسید . این خیر مترقبه بود . ازخود بارها

بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی

ازولایت نیمروز :

پس ازعرض سلام .

این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم .

می خواهم یاد آورشوم من که دریکی ازدور دست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم هرماه مجله محبوب سباوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم .

جالب برای همه اینست که هرماه تعداد زیادی ازشماره های سباوون را

بقیه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صنف دوم پوهنتون هوایی ومدافعه هوایی :

می گویند دوست ازدوست گله می کند ، لذا من ازسباوون گله می کنم .

باید بگویم که سباوون علاقه مندان خود را دارد وتا اندازه فراموش کرده است . زیرا تاحال هیچ نظروصاحب ازما به نشر نرسیده است .

من نمی گویم که سباوون صفحات اختصاصی نظامی باز کند بلکه منظورم اینست که جوانان ارد وباید مانند سایرجوانان میهن به یک چشم دیده شوند ودر بخش های مختلفه زندگی اجازه ابرازنظر به آنان داده شود .

مثلاً صفحه (دختران وپسران) که یک صفحه بسیار دلچسب است همیشه دربوهنتون کابل تهیه می گردد ، درحالیکه باید بگویم که علاقمندان سباوون دربوهنتون مافوق العاده زیاد است .



سید ظاهر خوشبین

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیوی مکتب نسوان بی بی مهرو :

هربار که سباوون را ورق می زنم برایم احساس غرور وافتخار دست می دهد . زیرا درمیان مجلات خانواده گی ، تنها سباوون است که خواهد توانست درسطح جهانی ازکشورما نماینده گی کند .

من مجلات خارجی ، ازآنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) رانیز خوانده ام وحتی ازآن کلکسیونها داشتم . ولی جالب برایم اینست که سباوون کشورما نه تنها با این مجله قابل مقایسه است ، بلکه ازآن ابتکاری تر می باشد واین حرف نه مبالغه است ونه از روی احساسات است .

گذشته ازدیگر خوبی های محتوای مجله ، اگرازیک جز شکلی سباوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم ، خطاطی وبزاین سباوون نه تنها درکشور ، بلکه درسطح منطقه کاملاً استثنایی وبی سابقه میباشد .

حسن ابتکاری سباوون درخور ستایش است .

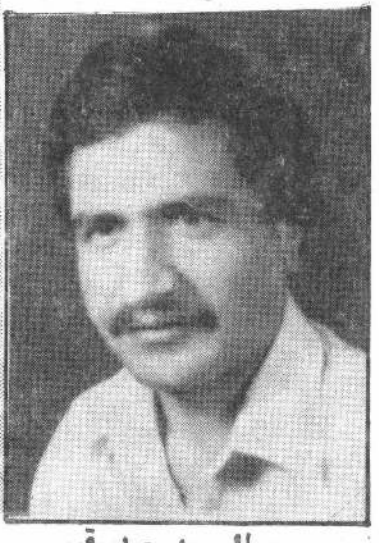
صفحه (اگرد اکترنباشد چی کنم ؟) بسیار مفید است باید درلم داده شود .

برای این مجله دوست داشتنی دو پیشنهاد دارم .

۱ـ خبرترخواهد شد اگر هر شماره یکی ازولایات کشور معرفی شود .

۲ـ نشر مطالب درمورد امورتربیوی اطفال وکودکان باید جدی تر گرفته شود . مثلاً (تجدید تربیه اطفال) (راه های جلوگیری ازفرار شاگردان ازمکتب) وغیره .

دراین زمینه حاضرم باشما کمک وهمکاری کنم .



عطا محمد صدیقی

ketabton.com - The Digital Library

زنان و دختران

حبس‌تزمحصل طب د ربراك تبعهٔ بینین :

— می‌برسم د ربارهعشق چه عقیده د اري ؟

— بلند بلند می خند د ومیگوید: من به عشق باورند ارم ، عشق چیست ؟

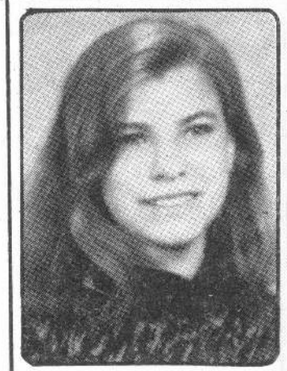
— مگرشماکسی‌راد وست ند ارید ؟

— من د وستانی‌د ارم ولی‌عاشق انهانمی باشم .

— چه ارزویی‌د ردل د ارید ؟

— میخواهم تحصیل نمایم و د اکترطب شوم تابراي مردم وطن خود خد مت کنم .





ویالینسانووك محصل طب د رچکوسلواکیا تبعهٔ پولند :

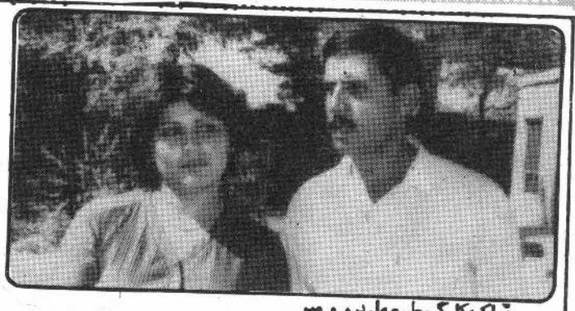
کسانیکه طب میخوانند زند ه گی شان د شوارومحد ود است. شمامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب هاي شبانه میروند ولی من فقط د رس‌میخوانم زیراد رشرایط کشورمابسیارد شوار است که د رورشته طب تحصیل نمابم .

— شماد رباره عشق چه عقید ه د ارید ؟

— د رصورتیکه عشق موجود باشد ،عشق اد امه خواهد یافت بعضی ها ازسنین خوردي‌بـه عشق رومی اورند ولی این عشق پاید ارنیست فقط اغاز عشق است وبس

چه میگویند؟

پیران



د اکتر کارگرمطبعه‌ارد و میر عین الد ین کارمند مد یریت تولید طباعتی مطبعه ارد و:

— گفته میتوانید ازنامزدي‌تـان چصد تمی‌گذ رد ؟

— ازنامزدي‌ما چهارماه می گذ رد کهد راینده‌ٔ نزد یك عروسی خواهیم کرد .

— نامزدي‌تان به خواهـش وخواست خود شمابود ه یانامیل ؟

— مابامواقفه خود وفامیل نامـز د شد ه ایم .

محترمه د اکتر شمابگویید بعد ازعروسی ایابانامیل شوهرتـان زند ه‌گی خواهید کرد ویازند گـی جد اوکناره میخواهید ؟

— خیلی ارزود ارم د رجمع نامیـل شوهرم بامادر وبد رش‌زند گـی کنم .

محترم عین الد ین اگرهمیـن سوال ازشمامطـرح شود چه میگوید ؟

— وأالله چه بگویم به گزاره ذ اکره جان مربوط خواهد شد که تاچـه حد میتواند زند ه‌گی مشترك فامیلی‌را به خوبی سـري کند . هرچـه اوبخواهد من هم میخواهم .

— ذ اکره جان چند د طفـل ارزود ارید ؟

— سه طفل د وبچه یك د ختر .

— عین الد ین‌جان چه وسه طفل اضافه توان تربیه ان هامشکـل خواهد بود .

— هرد ویگویید د رمد ت ایـن چهارماه به اصطلاح د ورهانتخابی براي زند ه‌گی مشترك ازنامـزدي تان پشیمان نیستید ؟

— نه به هیچ وجه‌چون‌مابا توافق کامل ایند ه‌روشن وشیرین تـر ازامروز رابپیشبینی میکنیم .



کمزینا محصل طب د ریـراك تبعهٔ پولیند :

— شماد رکد ام سن وسال ازد واج رابهترمی د انید ؟

— متاسفانه بزایمن باسخ بهاین سوال مشکل است چون من‌ازد واج کرد هام وخود راخوشبخت احساس می کنم بااینکه د رتحصیل هستم ، وباسخ به این سوال برایم بغاد و ضروري ند ارد . مهم اینست کـه ازد واج باعشق همراهباشد .

— د رکشورشما ایابراي‌د ختـران جوان، یافتن شوهرمشکل نیست ؟

— شمابا سخ انراد رزند ه‌گی مـن میتوانید بید انایید زیرامـن ازد واج کرد ه‌ام امامیتواند سخت گیري هاي د ختران جوان‌ویـران جوان ایجاد زند گی مشتـرك را مشکل سازد .

چندي قبل خبرنگار مجله به براك سفرنموده بود کهد رانجابامصـاحبه هائي انجام د اده اند که د رین صفحه به نشر میرسد .

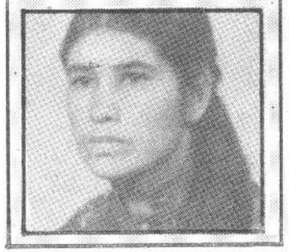
یکتن ازجوانان چکوسلواکیـا علاقه گرفت تا د رمجله سباوون مصاحبهٔ اویه نشربرسـاند . خبرنگارمجله با زاویرسید کـه د رباره‌عشق چه نظرد ارد اوپاسخ د اد .

— هیچ وقت چنین ارزویـی را نکرد ه‌ام افکرمیکنم وارزویـم است که کشورما هم مثل این‌کشور پیشرفته می بود یم وزند ه‌گی مرفـه‌ٔ مید اشتیم .

— اگرشماد رد روس ناکـام بمانید چه می‌کنید ؟

— نمید انم ولی تااخرین حـد سعی می‌کنم ازمحصلان د یگـر پس‌نمانم ود رس‌بخوانم ود رس‌بخوانم ونقط د رس‌بخوانم .





ملیتا محصل طب ازچکوسلواکیا :

د ختران اروپایی باید چند ین عشق را پشت سرگذ ارانند بـا چند ین‌پسرد وست باشند تا اینکه عشق واقعی رابیابند وهمسفـر واقعی زند ه‌گی خود راانتخاب کنند

— ایاشما عشق راهم د وسـت د ارید .

— بلی فکرمیکنم عشق شرقی یکتا نه عشق واقعی خواهد بود .

ورانکه محصل طب د ریـراك تبعهٔ افغانستان :

— د رد وران تحصیل ایاشمـا گاهی ارزوکرد ه‌اید که مثلاً شمـا یك چکی می بود ید ؟

— هیچ وقت چنین ارزویـی را نکرد ه ام افکرمیکنم وارزویـم است که کشورما هم مثل این‌کشور پیشرفته می بود یم وزند ه‌گی مرفـه‌ٔ مید اشتیم .

— اگرشماد رد روس ناکـام بمانید چه می‌کنید ؟

— نمید انم ولی تااخرین حـد سعی می‌کنم ازمحصلان د یگـر پس‌نمانم ود رس‌بخوانم ود رس‌بخوانم ونقط د رس‌بخوانم .

شکیلا کارمند شورايوزیـران ج ۱۰ :

نظرتان راجع به حسادت هـا به خصوص د رنزد زنان ود ختران جوان چیست ؟

— باتاسف باید بگویم که یـك تعد اد ازخواهران‌ما چنین عاد ت د ارند که به مجرد یك احوال‌پرسی بانامزد وياشوهرشان انقـد ر حسادت نشان مید هند که شاید شخصی ازعمل خود پشیمان گـرد د ویك تعد اد مرد هانیزهمین عاد ت راد ارند کعمل خیلی ناشایستـه براي یك انسان است. به هـر صورت حسادت شخص راازکاروان زند ه‌گی واقعی به د ورخواهـد ط ند .



پوران کارمند شورايوزیـران ج ۱۰ :

خوبترین وخراب ترین عمل تا ن د رزند ه‌گی چه بود ه ؟

— خوبترین عمل انجام شد ه ايمن تقریباً یك هفته قبل بود که مرد ي ازیکی از ولایات کشور به د فتـر بابخاطرکاري امد ه بود ود رولایت کهزند ه‌گی میکرد تمام هستـی وزند ه‌گی اش حریق گرد ید ه بـود و من وچند تن ازهمکارانم تاحد ودي با او کمك هاي مادي نمود یم کـه ازاین عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من د رزند ه‌گی توقتـن به یوهنتون بود واوجود اینکه مـن د ریوهنتی ژورنالیزم هم کامیاب شد ه بودم



عبد الله فد ا محصل پوهنحی اقتصاد پوهنتون کابل :

بهترین مصروفیت هـاي زند ه‌گی شماکد ام ها بود ه است ؟

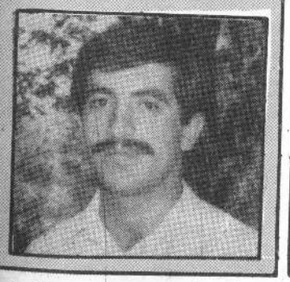
— بهترین مصروفیت من د ر زند ه‌گی مطالعه وتحصیل بـود ه وهد فمن د رزند ه‌گی صـرف تحصیلاتم بود ه وبس وعلاقمند م که بتوانم روزي این اموزش‌را د ر خد مت انسان هاي د یگر قـرا ر د هم فراموش نکنم بهترین‌د نیاي من د نیایی بی‌کرانه وبی سرانجام موسیقی وموزیك است که خـود نیزاند کی ناچیز به ان د سترسی د ارم .



عبد المجید محصل سال چارم پوهنحی اقتصاد پوهنتون‌کابل :

خوبترین صفات یك انسان واقعی‌راد رچه چیزهفتـه مید انید ؟

— به نظرمن انسان‌هاي خوب مرد مانی‌اند که همیشه براي رفـاه مرد م خد مت می‌نمایند کهد ران — حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست باعمـل که براي د یگران سرمشق قـرار بگیرد .



ketabton.com - The Digital Library

جشنواره‌ٔ میخک سرخ، گل عشق

اسد بدیع حلقهٔ نامزدی در دست به جشنواره میخک سرخ رفت.

اولین هنرمند جوانی که دیپلم فستیوال را ازمیان ۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع د راجراي یکی ازاهنگهایش د ر تالار بزرگ فستیوال

یکبار د یگرفستیوال میخك سرخ د رماه د سامبـــر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ د رشهرزیباوشـــاد سوچی د ایرگرد ید ۰ این فستیوال مسابقهٔ بی موسیقی جوانان پروفشنل وغیر پروفشنل جهان است که بیشتـــر به یك المپیاي موسیقی شبیه است وهمه ساله دایـــر میگرد د ۰ د راین فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشـــور جهان به شمول هیئت زوري باصلاحیت از انگلستـــان، برازیل ، ایرلند ، شوروي ، هنگري ، بلغاریا اشتـــراك ورزیده بود ند ۰

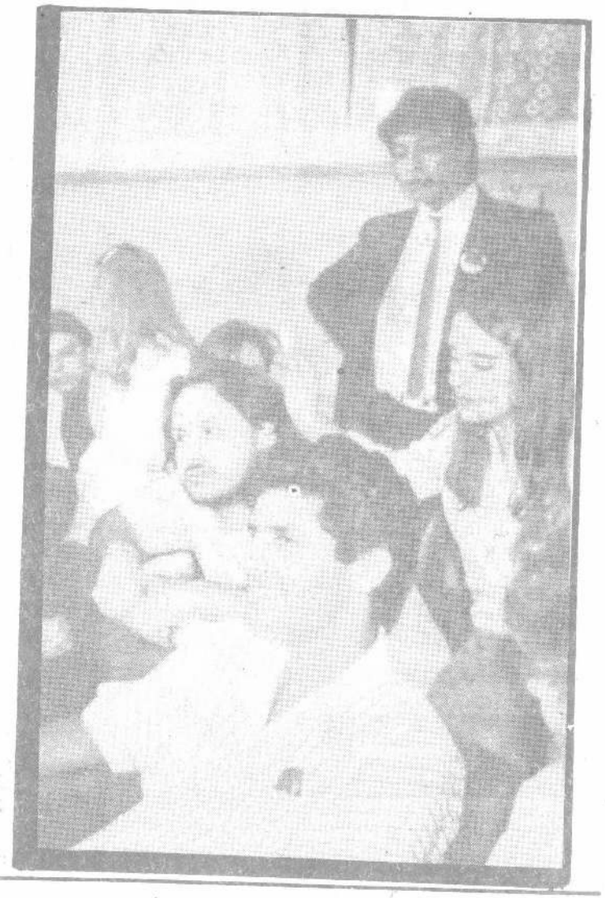
د راین فستیوال ازجمله ۲۷ کشوراشتراك کنند ه د ر- مسابقه یازد ه کشوربرند ه شناخته شد ۰ ومتباقی کشورهـــا نتوانسته مقامی راد راین فستیوال نصیب گرد ند ۰

اشتراك کنند ه افغانی د رفستیوال امسال میخك سرخ آوازخوان جوان ومحبوب کشوراسد **بدیع** بود کـــه توانست بااجراي آهنگ هاي زیبا وخواستنی حایزاولین د یپلم افتخاري د رین ۲۷ کشوراشتراك کنند ه د رمسابقه موسیقی جوانان گرد د ۰ مابامعرض تبریکی به این موفقیت د ست یافته اش گفت وگـوي باوي انجام د اد ه ایم کـــه اینك تقد یم می گرد د :

– جراگل میخك چرا سوچی ؟

– براي اینکه شهر سوچی مخصوصاً بحیرهٔ سیـــاه از زیباترین شهرهاي د نیاوتقریباً می توان گفت که زیبـــا ترین استراحتگاه د نیاست وهمه ساله تعداد زیـــاد سیاحان جهت استراحت وتفریح به این شهرزیبـــا می آیند ، ازینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیـوال ازوي حسن سلیقه این شهررابرگزید ه اند وچون گل میخك سرخ به گل عشق معروف است ، اسم فستیوال راهـــم ازهمین سبب میخك سرخ گذ اشته اند ، چون واقعـــاً

بقیه د ر صفحه (۷۶)



اسد بدیع د رجمع هنرمندان خارجی د رجریـــان یك مصاحبه تلویزیونی ۰

ketabton.com - The Digital Library

د رنګونو ژوند او خوښي

رنګونه

بنايي تراوسه مونه دې اوريدلي چې رنګونه ژبه لري اوکولی شي ستاسويت رازونه رسواکړي . تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړی د خپلو رنګونو په وړاندې له خپلو نه مثبت حساسيت اود خپلو نورو په وړاندې منفي حساسيت خرګند وی . د رنګونو خوښول اويا له هغو څخه کرکه معمولا د جامو ، د کور تزئيناتو ، پرده او نورو د تاکلو په برخه کې ستاسو له سليقې سره اړيکه نه لري ، ځکه چې په دې برخه کې د استرګې دي چې د رنګونو ترمنځ هماهنګي تشخيصوي . پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخودآګاه ضمير کې ده . کله چې تاسو له بيلابيلو رنګونو سره مخامخ کيږی اومعمولا د هغو په وړاندې څه اراده نه لرئ .

سايوهان عقيده لري چې که کوم څوک د ژوند په اوږدو کې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنګونو په ژبې هم وپوهيږي ، کولی شي ستاسو په روحياتو پوه شي اوان د هغو په وړاندې مثبت يا منفی عکس العمل وښيي چې په نتيجه کې کيدای شي ، خپلې کسان ستاسو څخه ناخوښ شي اوخپلې نورمو خوښ نه شي .

په دې وروستيو څټوکې يو شمير لوستونکو ليکلي دي چې هر اړخيزې خبرې نې لاس پورې کړې دي اود يو شمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او ځايونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنګونو د ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلی دي . دا سايوهان عقيده لري چې ان د رنګونو د ژبې په زده کړې سره کولی شو د خپلو او له نورو سره د هماهنګو سره يو اوياد دې برعکس تشخيص کړو . په دې برخه کې بايد له تولنپوهانو نه سره مرسته وشي خو دا ناګاره ونه ونوله عواقبو څخه مخنيوی وکړو . موږ د رنګونو په ژبې پوره دار وند و بيلابيلو برخو لنډ يزې دې پوهاوله خوا خپور شويدی ، د لته تاسو ته وړاندې کوو ، اوياد ونه کړئ چې نومورو ساپوهانو ان يوبل ته نږدې رنګونه هم ترخيرې نې لاندې نيولی دي . له تاسو څخه غواړو چې په خپلې سليقې باندې په کتنې سره د رنګونو په باب ، او پوښتنو تعد مشخصو خوابونو په ورکولو سره يوه پوهه شخصي سايوهنې لاس پورې کړئ .

سور

هغه کسان چې سور رنګ خوښوي معمولا اجتماعي ، معاشرت لرونکی ، بخښونکی ، زړه ور ، فعاله ، پياوړي اوپه پای کې هم خوشبينه انسانان دي . هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيجان مينه وال دي . دا د هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنګ په خوښيږي . خو د سره رنګ د مينه والو ترمنځ هم داسې ځينې کسان پيدا کيږي چې تر يوه ځايه بد ويونکی او ځان غوښتونکی دي چې غواړي هرکله له نورو څخه فوره وي . د سره رنګ مينه وال سړي او ښځې بايد له داسې ځايونو څخه وکړي چې د سره يا زرغون رنګ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنګ نه خوښوي معمولا ژوند په پرله پسې نه ايسې او پرځله په ژوند کې له عشقي ماتې سره مخامخ شوي وي .

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنګ خوښوي ، ترهرڅه د مخه ايديالیست انسانان دي او هم روښانفکره وي چې کولی شي ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو او استادانو په خير روحيه لري او زړه پې غواړي چې نورڅلک د هغه کارونو او وينا وو ته پاملرنه اوبر هغو باور وکړي . ستاينه او قدرکول پې خوښيږي او د دوستانو له لرلو څخه پرځوند اخلي . د پې شرطچې د هغوی له عقيد او افکارو څخه پيروي وکړي . د اسې کسان د هر رنګ له مينه وال و سره کولی شي واده وکړي . خو هغه ښځه يا سړی چې ژيړ رنګ پې خوښوي . د هغوی د پاره د پرغوره بلل کيږي هغه کسان چې ژيړ رنګ پې نه خوښيږي ، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيد و استوا ره او تينګ ولاړ وي .

نسواری

د نسواري رنګ مينه وال غښتلی اوآرامه کسان دي چې په آسانۍ سره نه هيجانی کيږي او د مخ مسو کارونو په برخه کې په ځنډ او کراره سره تصميم نيسي . خو که پې چې تصميم ونيو پرې بشپړ پاتې ويد ا کوي چې د پرغوره تصميم همداد ی د وي چې ځندان معاشرتي خلک نه دي او د پرغواړي چې په کورکې پاته شي ، کاروکړي ، کتاب ولولي اويا موسيقي واوري . دا د ټول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت ورکوي . له ګل ګيا و او خمکی سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کروندګران اوسي . هغه کسان چې نسواري رنګ پې نه خوښيږي ، ژوند هيجاني کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات د قت ولري . پيسو ته زيات اهميت نه ورکوي او له هغو کسانو سره چې پيسې پې له اندازې زياتې خوښيږي ، مينه نه لري .

تور

د تور رنګ پلويان هوښيار خلک دي . هغه ښځې چې تور رنګ خوښوي ، تل له سړي سره په شخړو لګيا وي او جالبه داده چې نورې ښځې زياتره همدا شان ښځې خوښوي او هغوی زړورې او بې پروا بولي . سړي هم هغه ښځې چې د تور رنګ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هغه کوي چې د هغوی له پټو رازونو څخه خبرشي . د تور رنګ د پلويانو له پاره د پرغوره هغه کسان دي چې ارغواني رنګ پې خوښيږي .

هغه کسان چې تور رنګ پې بدايسې معمولا خپلواک اونو بنګړخلک دي چې هرکله غواړي پداسې لاري ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللی . هغوی د پر ژوند پيسې لاس ته راوړي او په همغې چټکيا سره پې بيرته له لاسه وځي .

شين

د شنه رنګ مينه وال زياتره معنوي اوبه ځان کې د وب کسان دي چې کولی شي مود ې مود ې له

ketabton.com - The Digital Library

خپلواکه فکاروسره خان بوخت وساتی
اوله هغوڅخه خوند واخلی . —
هغوي هیله لري چې ټول خلک
روښانفکره ایسی . دوي لطیفه
روحیه نه لري اوزیاتره خواشینی
او بې غوسه وي . په آسانی او —
چټکتیا سره ناارامه کیږي . دشنه
رنګ یوشمیرمینه وال د ژور فکراو—
لوړ نظریه لرلو سره د پرورو او په
کاره فکرکوي او معمولاً هغه
وخت د یوه کار له پاره چاره —
سنجوي چې کارله کاره تیرشوي
وي . داسی کسانوته ښایی چې د
سره رنګ له مینه والو سره را ډه
وکړي خوبده به نه وي چې یو ه
شی معمولاً دشنه رنګ مینه وال
له خپل کورنی ژوند څخه رضا
نه وي .

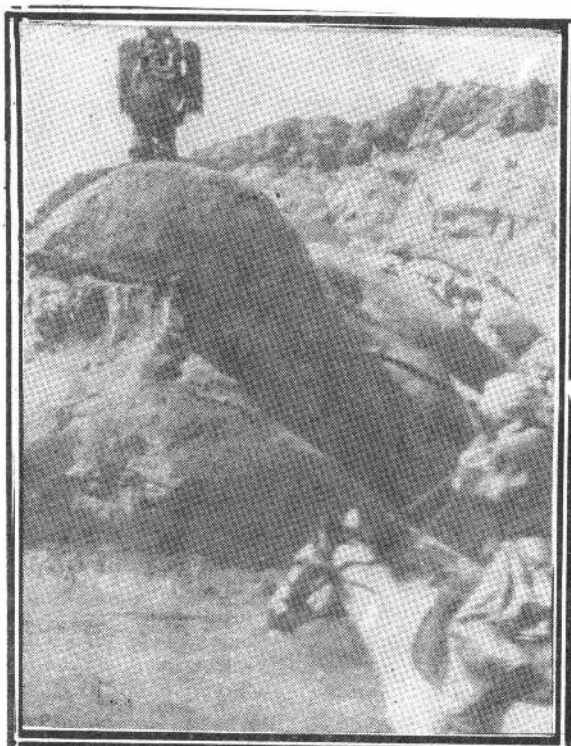
د شنه رنګ مخالفین هغه یاغی او
سرغړونکی کسان دي چې ان له
ځانه هم ندي راضی البته بد ي
باب ډیر لږ څه وایی ځکه ویریږي
نه چې نورخلک پدې یوه شی چې
هغوي هغه ګڼان چې ښایی له
ژوند ه خوند نه اخلی .

زرغون

هغه کسان چې زرغون رنګ
سره مینه لري ، هغه د چاخبره د
تولنی مالګه وي اوتل د پ ته چمتو
دي چې له نورو سره مرسته وکړي
هغوی ډیره حوصله او زغم لري او
د خپلو بچیانو له پاره زړه سوانده
موریا پلا روي . د خلکود پرګنو ه
خیر سلیقه لري اوهغه فلمونه ،—
موسیقی اوکتابونه چې د نوروخلکو
خوښیږي ، د دوي له پاره هم
خوند ورد ي . سایوهان په یوه ډ ل
شک اوتردید سره وایی چې د د ي
رنګ پلویان ښایی د سره رنګ له
مینه والوسره واده وکړي . ارقا م
خرګند وي چې د سره رنګ مینه وال
د زرغون رنګ علاقمند انوته ډیرنه
میړه یا ښځه کیدای شی . د زرغون
رنګ مخالفین معمولا هغه کسا ن
دي چې له روحی اوعاطفی پلوه بی
بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل
ځان باندې ډاډه نه لري . لهخلکو
اوتولنی څخه تښتی اوهرکله د ګډی
ټرلاسه کولو پسی لالهانده وي او
هغه کوي چې له نورو سره په
معاشرت کې ډیرځه ټرلاسه کړي
ترهغوچې څه شی له لاسورکړي .

پاتی به (۹۱) مخ

د اسطورې او ژوند پیژندنه



په انګریزي ژبه کې اسطوره ته (myth) او
علم الاساطیرته (mythos) ویل کیږي . د —
myth کلمه د یونانی ژبې له mythology څخه مشتق
شوی ده ، چې په لومړي سرکې د هرډول کهنی
په مانا استعمالیده . خو وروسته د هغی مفهوم
له نکلونو څخه ټرپوی اندازې پورې جلا شو . په
داسی حال کې چې نکلونه زیاتره د ټولنی اوسا —
ختنیزې له پاره ویل کیږي ، اسطورې مقد سی
کیسی دي ، چې عملی هدفونه لري . د پرنسیب
له مخی اسطورې د مافوق الطبیعی موجودا تو او
د پېښو اوشیانو مبداء اومنشاء خرګندوي اوبه هغو
کې د جهانی اودایمی ارزښت لرونکو پېښو په
باره کې توضیحات ورکول کیږي لکه د ارباب الانوا
عو کړه وړه ، د ځمکی او آسمان پیدایښت ، نړۍ ته
راوړل ، مرګ اود اسی نورویده ده . راتګ د ښه اوبد
ترمنځ مبارزه ، له مړینې وروسته حالات اود اسی
نور . د لرغونو وخنونو د پېښو په بیانولو سره ،
اسطورې د مافوق الطبیعی موجودي د ملنډ
د پاره زمینه برابروي اود مندالو شمایرو ځانګړي
سلوک د ودونو اوقبایلی تعاملاتو د تائید د پار ه
شواهد اوسابقه پیدا کوي اوبه دې توګه د تولنی
یاقبیلی د ووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
دې اساس د اسطورې اصلی هدف توضیح اوپا
د تعجب د روحیې تسکین نه بلکی تلقین اود ایمان
استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اوله
همدې امله د مذهبی شمایرو سره چې عملی
اړخ لري ، په خپل مفهوم کې تویږلري . اسطورې
د تاریخ په لومړیو پړاوونوکې د خیالی ایماژونو
لکه ارباب الانواعو ، انسانوی اتلانو ، غټوپېښو)
په واسطه د طبیعت او تولنی د پدیدو د توضیح
اونصیم د پاره رامنځ ته شولې .

کله چې هم افلاتون د اساطیرو په باب فکر
کړی ، خو یو هیمیروس د اساطیرو بنسټ ایښود ونکی
پللی شوی . هغه وایی چې د یونان ارباب الانوا —
ع په اصل کې بشري موجودات ووچې د خپلو
قهرمانیو له برکته له انسانیت څخه ډالو هیت
مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود روم —
امپراتوران .

جادو څه ته وایی ؟

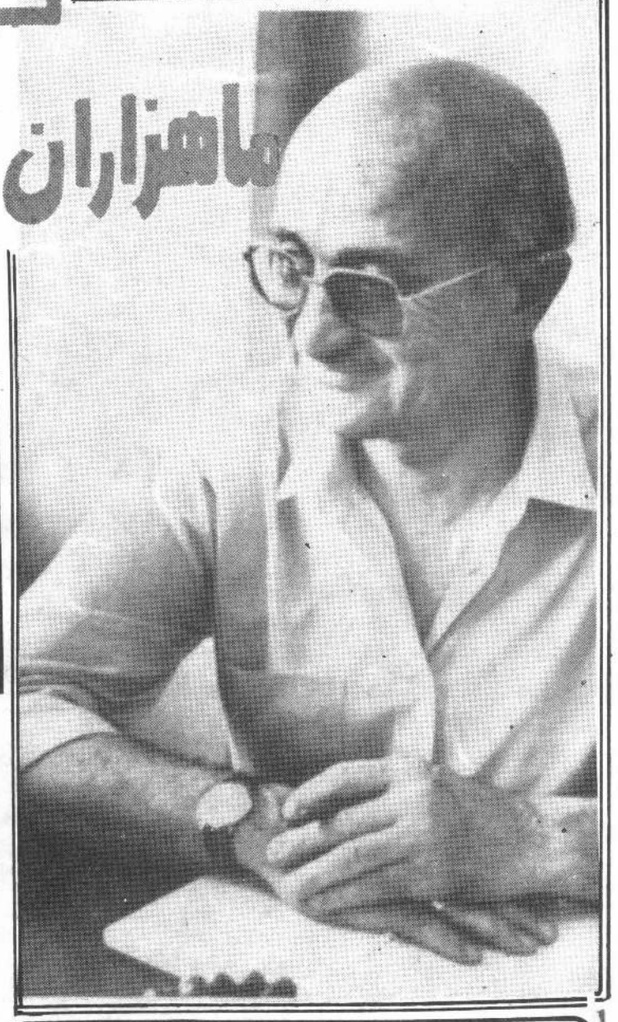
جادو یو فن دی چې د مدعی له نظره د ما —
فوق الطبیعی قوتونو یاد انسان د مرموزو او نا
پیژندل شوو قوتونو په مرسته ، د یوه تاکلی هدف
د سرته رسولو په منظور د خاصو شمایرو د اجراء ،
کولو له لارې پرخلکو ، حیواناتو او نامرئی موجو —
داتو باندې اغیزه کوي . جادو پدی عقیده
بناشوي دي چې د انسان اوچاپیره نړۍ ترمنځ
یوه مافوق الطبیعی رابطه شته . د منځنیو پېړیو
تروروستو برخی پسوري جادو د خلکو په ژوند
کې سترنقش درلود . په اوسنۍ زمانه کې جادو په
نوي بڼه د اوکولتیزم Occultism په نامه
کې را خرګند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اریانوونکی
عمل نه د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصرکې د
ساینس اوتکنالوجی په برکت اریانوونکی کارونه
زیات شوي دي . خوهرار یانوونکی عمل چې د —
تجربوي میتود په واسطه د توضیح ورنه وی خارق
العاده پېښه یا جادو ګڼل کیږي . د جادو او سا —
ینس اود جادو او مذهب ترمنځ د توپیر موضوع کله

پاتی به (۹۱) مخ کې

ketabton.com - The Digital Library

ماهزاران آرزو، اندیشه و آرمان در دل داریم



داکتر اکرم عثمان: داستانی می زنند

من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم

وقتی که سخن می گوید، فکری کی باد ستان نازك اندیشه وباصدای نیمه آسمانی امیلی از مروارید های یك فکرناب راستادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کلمه ها وحرف هارا میراندیشه های خود ساخته است. گاهی تصور می کنی که شاید هیچ کس به اندازه او به ژرفای پدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهرخند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را دمیان هاله جادویی از حقایق محصور می کند.

ادا واطوارش یك تواضع بسیار انسانی وشاید هم بسیار شرقی را چون نواری دربرابر چشمان مابه نمایش می گذارد. بااومیتوان تکلف نداشت مثل یك دوست خوب که میخواهی تعلم دردهای دلت را به اوحالی کنی. هیچ چیزی اورا ازمردم عادی بیگانه نساخته است، گویاسالها ازمیان کوچه ها و پسکوچه های غریب شهر ماعبور کرده باشد...

بیایید گفتگوی اورا باهم بخوانیم:

ـ محترم دوکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان: خوانند گان مجله ما به شما ونوشته هایتان علاقه خاصی دارند د رتیلفونها ونامه هایی متعدد میخواهند تا شمارا بیشتر به آنها بشناسانیم.

ـ د رنخستین پرسش میخواهم تا د رباره زنده گی تان صحبت کنید، ازخانواده تان، ازسالهایی که پشت سرگذاشته اید، ازهم صنف هایتان، ازخاطره هایتان! شاید یادآوری بعضی ازاین خاطرات برایتان دلچسپ وبرخی هم دلچسپ نباشد، امابرای خوانند گان ماجالب خواهد بود.

ج ـ پنجاه ویك ساله استم ود رشهرهرات به د نیاآمده ام. کودکی هایم د رکوچه خوابگاه گذشته است. این کوچه مثل تمام کوچه ها د رسرود ود هامه داشت. یك سرش به ((باغ عمومی)) بازمیشد وآن د یگرش به ((چوك)) و((چهارچته)) وکتابفروشی. من تازه ابجد خوان شده بودم که کتاب امیرحمزه صاحبقران را از بازارکتابفروشی خریدم وشروع کردم به یادگرفتن وفهمید نش. چون سواد کافی نداشتم آخوند ي از آخوند های کوچه امیرحمزه ماهر روزصفحه یی رابرایم میخواند ویادم میداد. من از ماجراهایی که د رین حکایت شیرین میگذشت لذت میبردم واز قد د راز((الند هور)) وزورآزمایی هایش با((امیرحمزه صاحبقران)) شگفتی زده میشدم.

آخوند مرامیگفت، کتابهای شیرین ترد یگری نیزوجود د ارند که بایستی بخوانم وآن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیاء وگلستان سعدي بود که به تد ریج خواندم ورفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی د ارند.

آسمان حویلی مابسیارکوچك بود وفقط چند ستاره بلی بلی هر شب رنگهای پریده شانراد رائینه منقوش چاه تماشامیکرد ند وزمن لب این چاه می نشستم وآن سکه های طلایی رامینمردم.

تخت بام خانه مابسیار فراخ بود ومادرین تخت بام((جزبازي)) ((کاغذپران بازي)) واحیانا((بجل بازي)) میکرد یم همان بازي جالبی که به خاطرش بارها توبیخ وتنبیه شده بودیم.

این تخت بام به من اند یشید نو((جرت زدن)) آموخت.

زمن نفس میکشند، راه میروند، حرف میزنند...

تیکه نیت کنیم راستگوتر، جدیتر وآرامتر باشیم

مصاحبه کننده: ظ ـ طنین

شبهای تفتیده وگرم تابستان، وقتی که بربسترخوابم د رازمی افتادم د رباره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی وشیری رنگ آسمان ازمادرم سوال میکردم واوجواب میداد: هرشب آسپ باد بایی ازآن راه بلند دور، به تاخت میگذرد وگرد وغبارمی انگیزد!

می پرسیدم: کی برسرش سواراست؟

جواب میداد: یك آدم بسیارخوب!

ازآنگاه به بعد همواره به اسم ورسم آن سوارنا شناس فکر میکنم. به راهی که د رپیش د ارد؛ به سمتی که می تازد؛ به هدفی که د نبال میکند. مگرنویسنده وشاعر نباید تنها سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطرخوبی ونیکبختی، ناکجاهای آسمانها راکشف کند، باستاره ها به گفت وشنود بنشیند وقصه آواره گی ابرها را به باد هاحکایه کند؟

بد ینگونه ((کوچه خوابگاه)) راهم رابسوی کوچه های بیجا بیچ زند گی کشود وبه صراحت د ریافتم که عمرآد می، چیز جزتسلسل و تد اوم قصه های بامزه وبی مزه نیست. راما د رباره تعلیم وتعلم، راه وروید م به مکتب لیسه استقلال، راه خروجم لیسه حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل وتهران راخواندم ورفته رفته تمام آن اموخته هایی راکه از سر رغبت نبود ند به د ست باد سپردم. اکنون برگرد گاه باد های موافق وناموافق زمانه نشسته ام وچشم انتظار پیامد های خوب وناخویش میباشم.

س ـ چند طفل دارید وزنده گی شخصی تان چگونه است؟

ج ـ من تاهل راباعشق شروع کردم وهمسرم ملیحه راصمیمانه بود ود رآموزش کودکی بزرگسال وبازیگوش، که پد راولاد هایش میباشد خیلی رنج برده وزحمت کشیده است. خوشدالم که اهل صدق وصفاست ود نیا، ارکانون خانواده برایم رنگ میگیرد وآغاز میشود. نام پسر بزرگم ((میوند)) است ومثل پد رتد نبال حقوق رفته ـ همان متاع ارزان وبی خریدارکه د رشهرما بازارند ارد. امید وارم تاپایان تحصیلش د نیاآفتابی شود ورنگینه انتخابیش رنگ بگیرد.

((آرزو)) یگانه دختر محجوب ومهربانم شاگرد لیسه ملالی است و مایلم که حقوق نخواند ود نبال هنرهای زیبابرود. و((امید)) بسرت کوچت که ازرفتن به کودکستان پرهیزکرده. عرشب باقصه شور وشیرینی ازپد رش، بخواب میرود، می بینند ارم قصه نویس می شود وقلمرد ن وراست گفتن راپیشه میکند.

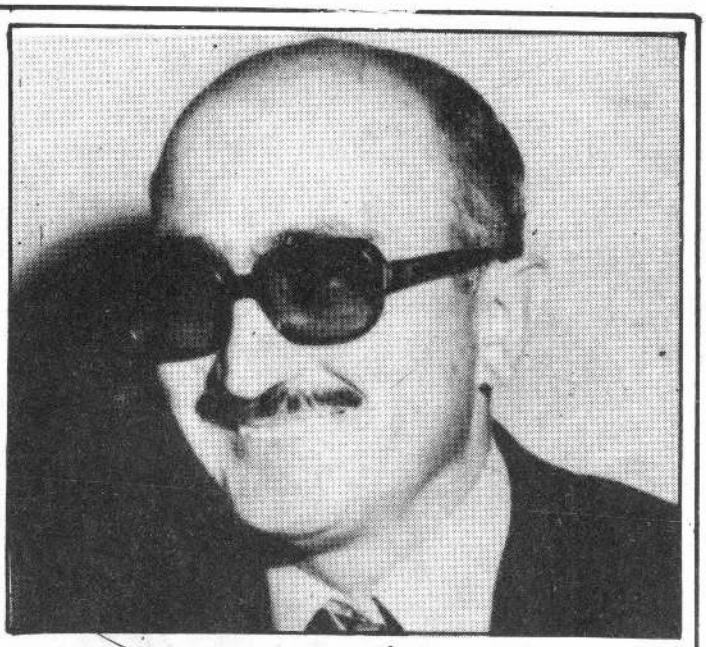
ومادر پرهیزگارم د رتمام نمازهایش ما راد رنظرد اره ودعاهای گرمش را نثارما وتمام بند گان خدامیکند. ماهمه د وستد اریم وزیرسایه ا.ن شاد مانیم.

س ـ وامادرباره داستان هایتان: داستانهای شما طوریکه میگویند((پرخوانند ه ترین وپرشنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخاطرآنکه شمازنده گی رامی شناسید، کابل رامیشناسید، زبان مردم رامی فهمید وروان شان را. بهرصورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد وتابایان نخواند، به نظرشما رمزموفقیت تان د رچیست؟ جواب این سوال برای ما خاصتا نسل جوان ضروراست.

ج ـ من هیچ قصد وتعمد ي برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها وياد رستترنگویم داستانواره ها بی اختیارزمزمه از

د نباله صفحه برگرد انید

ketabton.com - The Digital Library



شده اند . باري درمحفلي از سر اعتراض جوانكي گفت : داستانت درجاي مناسبي پايان نيافته ، بهتربود درجاي مناسبتري پايانش ميداديي .

جواب دادم : درست ميگويي امااين داستان ، خودش همانجا ازنفس افتاده وبه خود پايان داده است. من درافسار زدن داستانهايم دستي ندارم . مثل اين است كه جدا ازمن نفس مي كشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند وزندگي ميكنند . بنابراين قصه هاي دستوريذيم باتمام كاستي وكوتاهي شان موجودات سركشي استند كه مرامثل موم درپنجه هاي شان شكل ميدهند .من برده حلقه بگوش داستانهايم استم . وازادي ازهمين نقطه برايم آغازميشود !!

س- ميخواستم همچنان بپرسم كه شماد رنوشته هايتان چقدر حضورشخصي داريد . منظورمن اينست كه خاطرات وديدگاه هاي شماد رتشكل قصه هايتان چي نقشي دارند ؟ برعلاوه شماد انشمند تاريخ استيد ، بعضي هاازتاثير مسلك تان برنوشته هايتان صحبت ميكنند ، شماچه فكر ميكنيد ؟

ج - پرداختن به كارهنري نوعي عبادت وريا ضت است. خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي وخود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روزتاروز د رپرورش كمالات معنويش بكوشد تاشفافتر آدمتر ، واقعي تر ومستقل ترشود .

هنرمند بي صداقت وبي حضور هرگز به يقين نميرسد ودلاك خود شي پوسد . اگرنيت كنم كه نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خويش راميجال دهم تامارا تطهيرنمايد وازاسارت محدوديت هايي كه به تنگ نظري وكوتاه نظري مي انجامد نجات مان دهد .

من خودم راجدا از شرايط حاكم اجتماعي نمي سنجم . هرنويسنده تاحدودي تابع محدوديت هاي است كه آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف وعنعنه وفرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است. مطالعه وضعيت تاريخي ، خاصه وضعيت ژئوپولتيك كشورما ميرساند كه انسان اين سرزمين نميتواند بي اعتنا به دنياي ما - حولش به خلق وافرينش آثار هنري وادبي بپردازد ومحدوديت هاي تاريخي راكه به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديده بگيرد . اماآنچه درين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي ازچار چوبه هاي محدوديت هاي فكريست. تاريخ گرايي دراد بيات - عموما به بيماري باستان زده گي مي انجامد ونويسنده عقب نگر ، رفته رفته عادت ميكند كه فرد اراناديده بگيرد . اگر كاراندكي در عرصه نويسنده گي ازمن بروه باشد ميكوشم حلقات وصل ديروز و فرداراد رقصه هاكشف كنم ويابه پاي تكامل تدريجي انديشه در پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطره هاوگذشته هاد رآثار داستاني خارج ازين قاعده نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بريده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي كنم ، سعي ميكنم آنها را د ربستر تاريخ وشرايط برشته بكشم .

س- يك سوال د يگر : ميگويند شماازده سال اخيرواز روزهاي پرغم انگيزي كه جنگ بوجود آورده وعلي الرغم آن مردم هنوز به پاايستاده اند ، كم گفته ايد . نظرخود شماد رمورد چي است؟

ج - برعكس من تمام لحظه هاي د رخورنوشتن راكه د رگرد ونواحم اتفاق افتاده اند د رقالبهاي گونه گون د رج كرد ، اما كه اميد وارم د رفرصت مناسبي اقبال چاپ بيابند .

س- آيانام شمابانام نخستين رومان افغاني پيوند خواهد خورد ؟ منظورمن اينست كه نسل هاي امروز وآينده شايد هم منتظر شماوياكسي باشند كه زنده گي د شوارد هه هاي اخير را د ر ((نوار)) رومان اوببينند واين انتظاريست بجا ، واماآيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من ازچندسال به اينطرف بر رماني كارميكم كه هنوزبه آخر نرسيده . آرزومندم اين اثربازتاب صادقانه رويدادهاي چندسال اخيرباشد .

- شمااموزنه تنهاازكارخود بلكه ازكارهاي ادبي معاصرنيزجواب مي دهيد،ماد ركارهاي ادبي چه نيازهايي داريم ؟

ج - ماد روضع حاضرهزارگره ناكشوده ودردناگفته د رعرصه ادبيات مان داريم كه همه ، ازد شواريهاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نكنم ماكنون د رمرحله جزرحوادث ناباب اجتماعي قرارداريم وحالت روحاني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان مابه سيل زده گاني شباهت دارد كه تصادفا از توفاني هولناك رهيده باشند وكماكان ترسب تلخ حوادث د رپندار وكردارشان به چشم بخورد . ازاين خاطر وضع ماسخت نيرعاديست وناگزيريم ازهمين مقطع وبرهه ، د ربي علاج درد ها برابيم .

ولي اگرمشخص ترعرض كنم ماشديدا محتاج اجراي يك سياست فرهنگي د قيق ومنطبق به اوضاع واحوال روشنفكران مامياشيم تاجايي كه به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي يا شتابزده گي ، بارسياسي آثارهنري وادبي مامصنوعا فزوني گرفت ومسوولان اموربي توجه به درجه ميل ورغبت شاعرونويسنده ، آنهارا ناگزير به آفرينش آثار اقتضايي كرد ند كه عمدتا برمحور حوادث متحول روزمي چرخيد . ازاين سبب هرآنچه آفريده وساخته شد بيشترارزش خبري وگزارشي داشت وباتغيير رويداد سياسي يا به كلي قلب ماهيت ميداد ويااين كه رنگ ميباخت وازياد هامي رفت. من براي اثبات مدعاء د هامثال روشن دارم كه دراين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . پس د رپرورد ن آثارد يعني مابايد حد اكثر امكانات مساعد رافراهم كنيم تاآفرينشگران ماباطيب خاطر ، باورمندانه و خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد رآثارشان بازتاب د هند وآثاري ماند گاربرجاي بگذارند .

س- من ميخواهم شمابه يك سوال د يگر ، سوالي كه داستايوفسكي قبلا مطرح كرده ، امادل من ميخواهدكه به عنوان يك نويسنده بآن پاسخ بگوييد : ((چه وقت نفاق برچيده خواهد شد وچه وقت وفاق برآورده خواهد شد .)) ؟ تابتوان براي نسلها حقيقت رازمزمه كرد . فكرنمي كنيد نويسنده نه كمتر ازخواننده به اين (زمزمه)) نيازدارد ؟

ج - وقتيكه نيت كنم راستگوتر ، جدي تر وآرامترباشم .

ketabton.com - The Digital Library

در دنیای بزرگ دانش

باران میتوریت

دانشمندان شعر مسکو شیوه جدید محاسبه وتثبیت خواص میتوریت ها را از طریق مطالعه ساحه براکنده پارچه های آنها کشف نموده اند.

قدیمی ترین باران میتوریت فلزی ثبت تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سیاری هیلینا صورت گرفته است. درین باران اجسام میتوریتی باکتله تاپکصد تن وسرعت از ۱۲ کیلومتر در ثانیه داخل اتموسفیر زمین شده اند. مسیر حرکت انها ازسیاره مریخ ومشتری انفاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میتوریتها هنگام داخل شدن به اتموسفیر زمین خیلی بزرگ بوده وبا تصادم به اتموسفیر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میتوریتها باعث بوجود امدن باران میتوریت شده است. در ساحه ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ پارچه میتوریت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میتوریت هنگام دخول به اتموسفیر زمین شکل امروز را داشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میتوریت به کمک ماشین های محاسبوی الکترونیک تثبیت شده است.

غذا برای ذهن

مجله گوریزونت براتیلا ویا اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثر تجارب دانشمندان بدست امده است. تجربه ثابت نموده که فعالیتهای دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این ازمایش سه محصل کهدا ای نتایج مساوی بودند، سهم گرفتند. محصل اولی هروقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.

دومی، همچنین ولی به اضافه مقداری ویتامین ها وروغنیات. سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود و غذای او مملو از سبزیجات ولبنیات بود.

موفقیت اکادمیکی گروپ سوم ۲۳ مرتبه بلند تر از گروپ دوم و ۳۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

آسمانخراشها وآلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه وکارخانجات مسئول الودگی وخرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در الودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار بژوهشی بدست امده است که در منطقه راین ماین المان غدران ودر حوالی فرانکفورت بر پا شده است.

سریعترین آشپزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان غدران آشپزخانه با سرعت عمل خارق العاده یی ساخته شده، این آشپزخانه در ظرف یک دقیقه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود ۱½ میلیون مارک به خاطر ساختن این آشپزخانه مصرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا میباشد.

آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا را تهیه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آیا میتوان رعد را خنثی کرد

دانشمندان انستیتوت هوا شناسی کشور سویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نموده اند که میتوان رعد را خنثی نمود. به طوریکه ثابت شده ابرهای متحرک پیش از انکه بصورت رعد تبدیل شوند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکتریکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمند ها توانسته اند این تشعشعات را باکمک دستگاه مخصوص ضبط نمایند.

باد انستن خصوصیات تشعشعات رادیواکتیو یته ابرها قبل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش رعد وچه زاله را پیش بینی کرد.

برطبق گزارش رادیوی (بی. بی. سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند اژ راد رجوازارتفاع دقیق مشخصات وساختمان کانون های رعد خیز معین کرد.

ketabton.com - The Digital Library

سیاره زمین

زمین مهد زندگیست . عمر نظام شمسی ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است .

مترجم : شادان

امروز دانشمندان هردلیل راد ردست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است .

اما چرا سیاره مادر میان همه سیاره های دیگر مهد زنده گی قرار گرفت ؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای راد یو اکتیفی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند ، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ ملیارد سال تخمین شده است . این رقم در نتیجه تجزیه وتحلیل نمونه های سنگهای کرهٔ ماه نیز تایید گردیده است . سپس سنگهایی که چارملیارد سال قبل تشکل یافته ، در کره زمین نیز کشف گردید . بامطالعه ترکیب منرال های این سنگها ، متخصصان تاحدود معینی قادر شدند که وضعیتی راکه در آغاز تاریخ کره زمین مسئولی بود بازسازی کنند .

چنین بنظرمیرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه راد امه تشکل شان توام با ((ایجاد)) منرال های جدید درمعرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرارگرفته اند . واین سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که بافشاربین هشت تاده هزار اتموسفیر وحرارت مثبت هشت صد تاهزار درجه - سلسی یس (سلسی یس ستاره شناس سوئدی م) مشخص میشوند ، میتوانستند بوجود ایند .

این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگرچنین منرال هایی در عمق سی تاچهل کیلومتری زمین تشکل یافته وبعداً به سطح زمین فرود آمده باشند . بنابراین ، اسناد جیولوژیکی این امکان راتایید نمیکند . پس باید چنین فرضی شود که این شرایط مفرط در سطح سیاره ماموجود بوده است . اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرده است ؟

بنظرمن چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم وشدید اً داغ زمین میتوانست عامل اصلی باشد . در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و آکسیجن . ازجایی که در مرحله اولیه ازمیان گازهای اتموسفیر ، هایدروجن بیشتر ازهمه مسئولی بوده وغلظت این اتموسفیر هایدروجنی هشت تاده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده . بنابران فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقا یافت . باگذشت زمان این اتموسفیز هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) هاداغ شد . بخارهای آب و کاربن دای او — کساید بهشعاع افتاب راً میداد وآنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت وگرما یی میشد کهاززمین برمیخاست . درواقع این پروسه مثل چیزی بود که اکنون در وینوس (زهره) اتفاق می افتد . اما این اتموسفیر متراکم وشدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ ملیارد سال قبل ناپدید گشت . چرا ؟

حادثه یی در کرهٔ ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است . این ها آثار برخورد سنگ های شهابی برسطح کره ماهستند . حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کرهٔ ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است . مطالعهٔ نمونه های کتاهنوز بهزمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چارملیارد سال قبل اتفاق افتاد . ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند . چیزی شبیه این حادثه در کره مارس (مریخ) نیز رخداد .

چه چیزی در نظام شمس اتفاق افتاد ؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن باکمربند ستارمیی کنونی که میان مدارهای مارس (مریخ) وژوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد . بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همنوا استند . اما ازجایی که این تخمینات بزرگ و ناگهانی برسایر کره های آسمانی اثر میگذارد ، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است .

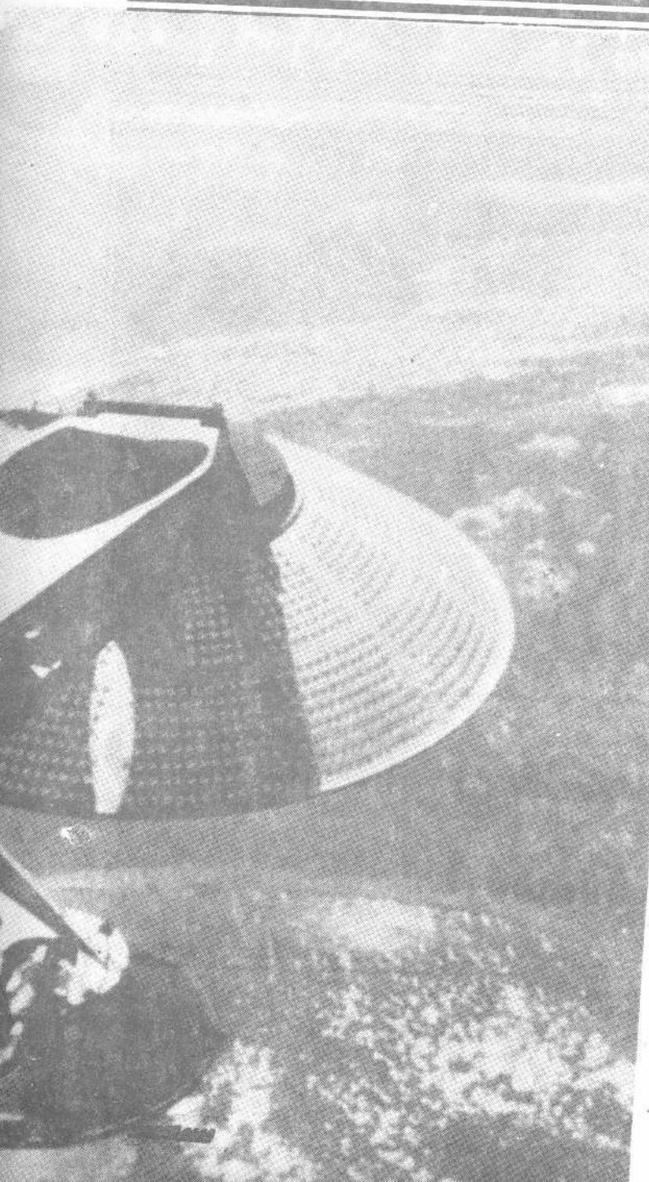
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود ، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه در بخش آسیایی اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیار به ساختمان یک حلقه دارند . هرچند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند ، اما این فرضیه زمینه وسیع منظر جدی دارد . روی همرفته کره ماه بادرنظرداشت اندازه ووسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار باکرهٔ زمین قرارگرفته است . وچارملیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سوم فاصله کنونی بوده . نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی وستاره گون ها باید برسیاره مانیز فرو افتاده ونقش واثرشان را بر جاگذاشته باشند .

براساس محاسبات جمیز جینز فزیکدان برتانوی ، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به پانزده اعشاریه سه کیلومتر ثانیه برسد ، از دست میدهد ، واین سرعت به نوبهٔ خود به واسطهٔ حرارت تعیین میگردد . اینک تجزیه وتحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها وهواسنج های جیولوجیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ماقبل ازاین حادثهٔ ناگهانی از هفتصد تاهزار درجه سلسی یس حرارت داشت واین حرارت پس ازباران سنگ ها یی شهابی افزایش یافت . درنتیجه تاصد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مان باعث جریانات قوی هوا گردیده وکاهش پوشش هایدروجنی کرهٔ زمین را تسریع کرد .

ظهور ناگهانی زنده گی

ردپای نشانه ها وآثار اولیه زنده گی در سیارهٔ ما ، ۳ ملیارد سال به عقب برمیگردد . هرچند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجرهیی بودند اما انکشاف وتکامل شان مستلزم حداقل پنجصد میلیون سال بود . چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سپری گردیده است ، بنظرمن این امر توجه جدی را می طلبد ، در آغاز سده بیستم ولاد یمیرورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۶۳—۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید ، که بعداً همه غیرقابل باور یند اشته شدند . بگونه مثال اوم یند اشت که کره زمین ذره یی از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرارگرفته است او میگفت ازجائیکه میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه ویا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد ؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد ؟

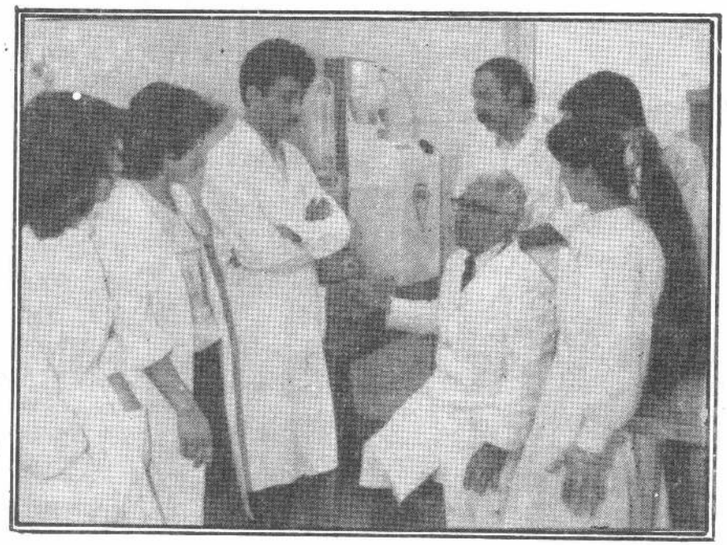
دانشمند ، معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زندگی بقیه در صفحه (۹۰)



ketabton.com - The Digital Library

پر قله‌های دانش معاصر

زنده‌گینامه پرافتخار دوکتور غضنفر پروفیسور افغانی



نوشته‌ : ظ. ایوبی

آفتاب می درخشید ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کناریکی از کرد های
گل بر روی سبزه‌ها نشسته وبه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به دنیای گلها ، به تابیدن
آفتاب وبه سبزه های زیبا می
اندیشیدم . دراین حال چشمم
به دانشمند سترگ میهن ، پروفیسور غضنفر افتاد که باگام های
متین واستوار وباکبرد ستی که
برایش خاطره است وهمیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تابه صنفی رود وبیش ازآمدن
شاگردان ، عنوان هاوفورمولها ی

پروفیسور غضنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تائید قرار گرفت

درمیان ۵۰ کشور جهان افغانستان حایز مقام اول گردید



دانشمندی که به ۷ زبان صحبت میکرد و ۷ صفحه کتاب را در مدت ۲ سال حفظ است

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ندانستم باد یدن استاد غضنفر چه حالتی به من دست داد که اندیشیدن درباره آفتاب فراموشم شد وزندگینامه‌ٔ استاد فکرم رابه خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده گی پروفیسور، مانند رویایی ازبرابر پرده‌ٔ ذهنم درچند لحظه‌ٔ محدود عبور کرد .
آن گذشته هاکه پروفیسور ماه‌ٔ گذشته دردیداری که باوی داشتم برایم قصه کرده بود آن تصویرهای پر خاطره وفراموش ناشدنی چنین است :

۶۲ سال پیش از امروز آنگاهی که شاه امان الله بر کشور ما فرمانروائی داشت ، درفامیل یك دهقان تهیدست درولایت لوگرد رخانه‌ٔ محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودك را (الفشاً) نام گذاشتند وباتنگ دستی پرورشش دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید دلش هوای مکتب کرد . ولی درد ناداری ازیکسو تعصب پدر ازجانبی مانع رفتن به مکتبش شد . واوصبح های هرروز به جای راهی شدن سوی مکتب ، گوسفندانی راکه پدر در خانه داشت می گرفت وبه چرامی برد .

اوخود قصه می کرد :

((۵۳ سال پیش از امروز، آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم گوسفندان رالب دریای کنه ازنزدیکی قریه می گذشت برای چرانیدن برده بودم . خودم کنار دریانشسته سنجد می خوردم وخسته های آنرادرین آب می انداختم . یك وقتی متوجه شدم خسته راکه به دریامی اندازم زیرآب رفته غرق می شود درحالی که درگوشه‌ٔ دیگرچوب های به مراتب بزرگتراز خسته سنجد بالای آب شنامی کند وغرق نمیشوند حیران مانده به فکر فرو رفتم . باخود گفتم : هرچیزی که به مقایسه جسامت آن ، وزنش ازوزن آب سنگینترباشد غرق می شود روزها به همین مساله می اندیشیدم .))

... واین جرقه‌ٔ ازدرخشش یك استعداد نهانی بوده ماست که تابیدن آنرا حالابس از ۵۳ سال می بینیم واحساس می کنیم .

وآنگاهی که او ۱۰ ساله شد بارها به این فکر افتاد که اجزای آب چیست ؟ آیا آب اجزای آخری دارد ؟ وخودش جواب میداده : اگرما آب رابشکانیم و بشکانیم وبشکانیم بالاخره به اجزای کوچکی تبدیل می شود که دیگرقابل تجزیه نیست .

وپروفیسور روزی چنین یادآورشده بود :

((... واما پس ازگذشت سال های سال ، وقتی شامل صنف دهم شدم دانستم که کوچکترین اجزای مالیکول آب سه هایدروجن واوکسیجن است . یعنی آب بالاخره به اجزای غیرقابل تجزیه‌ٔ مالیکولی اش تبدیل می شود .))

بقیه در صفحه (۱۰۶)

ketabton.com - The Digital Library

د پوهنتون

یووخت د یوپاچا سره د اسی خیال اوفکر پیدا شوکه چیرې هغه هروخت په دې غوره لاروچارو باندې پوه شی نوبیا به ځینې کله د ناکامۍ اوماتې سره نه مخامخ کیږي .

د پاچا په خیال اونظر دغه دې مهم او ضروري شیان دا وو :

لومړی د ده له پاره کوم وخت نه او غوره دی چې هغه کې په کار زیار لاس پورې کړي ؟

دویم کوموخلکوته هغه زیات درناوی وکړي اویه خپل زړه کې ورته ځای ورکړي ؟

دریم د پاچاله پاره ترټولو غوره او ارزښتناک عمل اوکارکوم دی چې پر کولوپې پیل وکړي اویه مناسب وخت کې یې سرته ورسوي ؟

پاچا د دغه لوی هدف د پوره کولوله پاره د خپل هیواد ټولو لیرې اونږدې سیمو ته پیغامونه او استازي راستول . پاچا زمنه وکړه که چیرې د اسی سړی پیدا شوچه ده ته یې د اسی غوره او مناسب وخت وښود چې د هرکار د سرته رسولو له پاره ګټور وي اوکله چې په سرته ورشیږي که د هغه په برخه کې فکراوخیږ نه سرته رسیږي نو د وخت د ضایع کیدلو سبب ګرځي . نو لازم دی چې د زیانې ځیرکیا اوپوهې نه کارواخستل شی او د چارو مثبت اومنفی اړخونه ژر په نظرکې ونیسی چې البته دغه کارپوازې د کوډګرې وسیله سرته رسیدای شی .

د دویمې پوښتنې په ځواب کې چاوویل چې د اکثرانوته اړتیا لیدل کیږي . په دغه لړ کې ځینو زیاته کړه چې تر ټولو سرتیرته ضرورت دي .

د دریمې پوښتنې د ځواب په هکله چا څرګنده کړه چې پوهې اوعلم ته زیاته پاملرنه ښایی وشی . چا د جګړې په باره کې نظر پښکاره کړ . یوې بلې ډلې عقیده درلوده چې روحانیونواوعالمانوته اړتیا ده .

د اچې د پوښتنوځوابونه یوډول نه وو اوزیات توپیرونه پې د رلودل ټوله هڅه پې امله پاچا هیڅاته سوغات اومکافات ورنه کړ .

د پوهنتون

د غه وخت کې په کارکولولاس پورې کوې نوزیاتې ګټې لاس ته راوړې شی هڅه غه راز که د ګرانښت اود رښتونې هلک ورته په ګوتو کې ښکې د سلاکارا وهمکار په توګه تري کارواخلی . اوهم که په رښتینې توګه ورته خرګنده اوثابته کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره اوګټور دي . نود غه ډول پوهوا وهوښیارو کسانو ته به د مکافات اوقدر دانی په توګه زیاتې پیسې ورکړې . کله چې د پاچاله خوا د غه آوازه او وعده په ټول هیواد کې خپره شوله نوزیات شمیرهوښیارکسان اود نظرخاوندان ورته راغلل،خوولی د دغوکسانو ځواپونه اوخرګندونې یوډول نه وي او زیات توپیرونه پې د رلودل .

د لومړۍ پوښتنې په ځواب کې ځینو وویل چې پاچا ښایی ځانته یود اسی ژورمهال ویښ،ځیرک اندي ترڅوک وګماري چې د هغه له مخې خپل ټول وړځنې کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې پوښتنې د ځواب په هکله یوشمیرپوهانوخرګنده کړه : دا ډیره ګرانه خبره ده چې پرته د یومناسب او غوره وخت د پوهیدلو او تاکلو د یوکارد سرته رسولو له پاره پریکړه وشی نوځکه پکار دي چې پاچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات ترژوري کتنې لاندې ونیسی او د خپل کارا وفعالیت په وخت کې په نظرکې ولري چې کوم کارګټه لري اوکوم زیان ؟ کومې چارې ښایی سرته ورسوي او کوموکارونود سرته رسولونه ځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواوخرګندونو نه لړ کې ځینووویل په کارونواوچارو کې دغور اوپاملرنې نه کارا خستل زیاتې ګټې اوښې نتیجې لري دغور اوپاملرنې په سر سته کیدای شی د فعالیت له پاره ښه اومناسب وخت وتاکی . باید ووایل شی د دغه هدف له پاره یوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتیا لیدل کیږي په دې توګه کیدای شی د کارونود سرته رسولوله پاره مناسب وخت وتاکل شی . ځینو د دغه نظر پر خلاف ووایل چې کله ، کله ، د اسی کار پیښیږي چې په عاجله توګه باید پاچا د یولړ سوچونواوفکرونوروسته د پې نتیجې ته ورسید چې هغه پرهیزګارزاهد ته ورشی چې د پوهې اوپرهیزګارۍ له امله پې زیات شهرت ګټلی واوهرچا پیژاند ه .

د غه زاهد به یوې کوډلې کې ژوند کاوه اوهیڅوک پې نه ته ده هیڅوک ځانته نه منل خو هغه چاچې به زړې جامې اغوستې وی اویوفقیرته به ورته ونوله هغوی سره پې لیدل اوخبرې اترې پې ورسره کولې .

پاچا په خپل آس سپورشواود زاهد د کوډلې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنږدې شونو زاړه اوشلیدلی کالی پې واغوستل اوځانته پې د یوفقیرپرته غوره کړه .

پاچا خپل آس د خپل ناظرسره پریښوده او یوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې پاچا زاهد ته رانږدې شوګوري چې پرهیزګار زاهد د خپلې کوډلې د ځمکې په کتلولګیا دی . د اچې له یوې خوا زاهد ډیر زوړ واوله بلې خواکمزوری و په ډیرې سختۍ پې بیل واهه اود هرېیل سره پې ساه لنډه ، لنډه کیدله ، پاچا زاهد ته ورنږدې شواوورپې ورته وویل : زه د د ې له پاره چې زما د ږې پوښتنوته ځواب راکړي تاته راغلی یم : زه خپله ګولای شم چې په یومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصوته اړ ه لرم ، کومې چارې ماته زیات ارزښت لري ؟

پرهیزګارزاهد پاچا ته غوږ نیولی و ، خوهیڅ ځواب پې ورنه کړ هماغسې پې بیل په لاس کې نیولی واود ځمکې په کتلولګیا و .

پاچا په خوږه لهجه ورته وویل : د اسی خرګنده یزې چې ته ډیر ستړی شوی پې بیل ماته راکړه چې ستا پرځای یوه ګړۍ ځمه کار وکړم .

زاهد اوزده ساه رابنکله په داسې حال کې چې د واړه لاسونه پې ریږدیدل د پاچا نه پې لومړی منله وکړه اوبیا پې بیل ورته

ketabton.com - The Digital Library



لنډ داستان

پهلاس کې ورکړا وېخپله پرخمکه ـ کښېناسته ،پاچا د دموړېتو په اندازه خمکه وکتله ود ېد مزاهد ته یې یوځل بیا خپلې پوښتنې وویلې ، خوولې زاهد د پخواپه خېرچوپ وا وپاچاته یې ځواب و ر نمکړا وهم یې لاس اوزد کړد پاچا نه یې بیل واخست اوورته یې وویل :

چه ته د مموکړما وزمپه خپل کا ر ته د وام ورکړه مګرپاچاتري بېرته بیل واخست اود خمکې په ټستلو لګیا شو ، د وه ګړي تېري شوي د لمرورانګې ورو ، وروپه ونوکې پتېدلې بالاخره باچابیل د خمکې د پاسه ود راوه اوپه نښتې لهجه یې زاهد ته وویل :

ای پېرهېزګاره زاهده ! زه د د ي له پاره له د ېرلېري ځای نه تاته راغلم چې زما نومورې پوښتنوته ځواب راکړې که چېري ځوب نه راکوې نوراته ووایه چې بېرته لاړشم ،

زاهد ژر پاچاته مخ ورواړ و اوورته یې وویل : خېرشه هغه د ي زما اوستا خوانه یوسړي وـ راځغلی کله چې پاچاا خواد ي خواوکتل ناخاپه یې یوېنرزېر ي سړي ترستر ګوشوچې د د وي خوانه یې منډ ي راوهلی ،د غصـړي خپل لاس کلك پرګېډ ي نېولـی واوله ګېډ ي نه یې سړي وېنـی ځخېدلی ، کلمچی پاچاته راـ نژد ي شود ېږي کمزورتیاله املـه پرځمکې راپرېوته ، زاهد ا و پاچاد واړود سړي د ګېډ ي نـه لمن پورته کړه د سړي د ګېډ ي د پاسه یولوي اوخطرناك تپ ولېد پاچاژړدغه تپ پرېمنځه او د ـ خپل د سمال په وسیله یې کلك وتلړه ، خوولی د تپ نه وېنـی هماغسی ځخېدلی ،پاچا خپلـو هځوته ترهغی د وام ورکړځـو ستاد ساتونکی چې راغلم کله چې هغه زماپه شوم نیت پوه شوحملـه یې راباند ې وکړه اوزه یې د اسې تهی کړم چې ته می ګوري ،

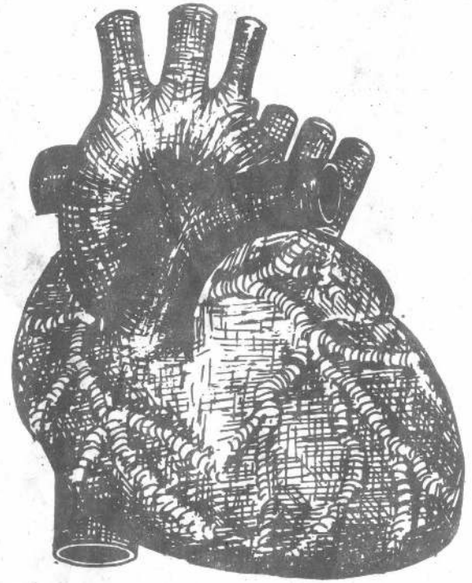
پاته په (۹۳) مخ کې

ketabton.com - The Digital Library

این مطلب را حتماً بخوانید

حملهٔ قلبی کشندهٔ شمارهٔ یک

از مجله گی ـ ر جاب هند
مترجم: سنانک



با افزایش تشنجات در هر قدم زندگی ما و همچنان با سرعت افزایش در نفوس و ایجاد عادت های گوناگون در زندگی روزمره وقایع حملات قلبی در چند دههٔ اخیر بمراتب افزایش یافته است، از آنجاییکه اکنون بیش از پیش درباره وقوع آن اطلاعات کافی در اختیار داریم، در بروز وقایع این بیماری نیز افزایش قابل ملاحظه ای بعمل آمده است.

در قدیم حمله قلبی را بمثابه آرامترین و راحت ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت میتوانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلک ترین بیماریهای امروزی محسوب می گردد، این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا رهسپار دیار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشماری را معیوب نموده و برای میلیونها انسان ناراحتی های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی.

علی الرغم این حقیقت که شعراء و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگاه و مرکز عشق و محبت است، ترس دارم که در مورد ازشیفتگی شما بکاهم. قلب عبارتست از پمپ عادی عضلی که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظهٔ مرگ کار میکند، میتوان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون ها انعکاس سروکار دارد ولی به خاطر نزده و ماند نش مکی به معاش خود ش است و همینگونه قلب همیشه مملو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی بعدد و شریان کوچک شریان های اکلیلی است. این شریانها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایهٔ قلبی.

هرنوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریانها موجب تأثیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایهٔ قلبی متفاوت است، بعلت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خونی را که میگیرد پمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنام عدم کفایهٔ قلبی یاد میکنند ساده ترینشان، عدم کفایهٔ قلبی بمفهوم است که عملیه پمپ قلب بدرستی اجرا نمیگردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در یمنی و چونه انجام یافته در ۲۲ فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجهٔ سی ام قرار داشت ولی حالا در رجله بیماری های کشنده درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد

۲۰

بدین وسیله ما آگاهی بیشتر در مورد این بیماری کسب میکنیم. بنابران، با صراحت کامل میتوان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک.

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردند، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد ممانعت در دوران خون در شریان های اکلیلی است. این شریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atheroسclerosis) میگردند. در اثر این بیماری جدار های شریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شریان را تنگ میسازد. تا زمانیکه این ممانعت تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در بر نگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابران تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکارد یوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگرت، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشارد ایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس وغیره. معمولاً ترکیبی از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد میسازند.

رژیم غذائی و حمله قلبی.

با آنکه تمام عوامل ریسک از ـ اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذائی رول بس مهمی را در وقوع همچو حملات دارد. رژیم غذائی ما به سرعت غنی ترمیشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میبرد. در رژیم غذائی غیر سبزی موادی مانند تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بردن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیر منابع سرشار چربود رژیم غذائی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربود رژیم غذائی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربود ارجلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ وغیره استفاده کرد.

بایست از خوردن غذا های بریان شده اباء ورزید و توصیه میشود تا در رژیم غذائی مقدار کافی سبزیجات تازه، ماهی و مواد دیگر دارای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض.

بیماری شریان های اکلیلی که منتج به کمبود تغیه خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خود ش را نمایان میسازد:

۱ـ ممکن در اثر این پیکتوریس را بیشتر سازد و اینرا میتوان بمثابهٔ فریاد قلب برای خون بیشتر وانمود ساخت و معمولاً به شکل درد ـ سینه ظهور میکند.

۲ـ ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.

۳ـ ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان های اکلیلی سبب شود.

۴ـ بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.

۵ـ شاید هم اصلاً اعراض آن ـ آشکار نشود.

آنژین پیکتوریس چیست؟

هرنوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انبساط که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فک، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنژین یاد میشود. آنژین که در حالت استراحت ایجاد درد و الم بیشتر پدید میکند نشانه (Ischaemia) است و اکثراً منتج به حمله قلبی میگردد. آنژین که کرکتر خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغیر ندهد بنام آنژین ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی.

ناراحتی صدر یا درد معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. ۵۰ فیصد متباقی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولاً نزد بیمار خفقان و تپش دل، احساس ناراحتی، احساس فرورفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پدید میشود.

حالت متغیر بودن اعراض بیماران و نزد یکان شان را در چار اشتباه ساخته و آنها بهٔ خاطر رفع تکلیف به روش های نادرست پناه می برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق. این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع را مغلق تر می سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را در او مشاهده برسد، نیازی به کمک طبی دارد که بایست فوراً توأم آورده شود نه اینکه او را نزد دکتر برد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

بقیه در صفحهٔ (۱۰۲)

ketabton.com - The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ، آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی ولایت وردك زاده شده است.

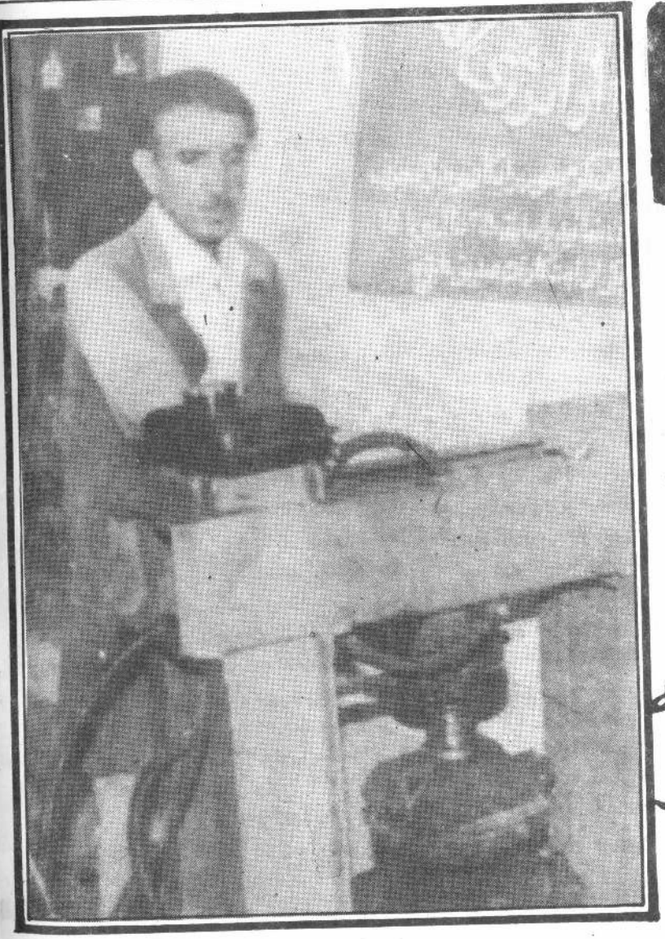
در ضمن یك صحبت دانشمند بزرگ کشور پروفیسور غضنفر درباره مخترع افغانی گفت:

غلام صدیق وردك که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یك مخترع بلکه یك نابغه است.

نابغهٔ افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام افغانستان رهبری یك فابریکه خارجی را رها کرد



دلش پر از درد است، نه یك درد، نه دو، نه سه، نه صد ونه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.

درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسرمعاش واخراج از وظیفه.

تحقیر به خاطر انکه او مخترع است، براي اینکه او نابغه است، دانشمند است وبالاخره توهین براي انکه او یك فرشته است و یك انسان والا.

وقتی خاطراتش راقصه میکرد اشك هر پخت، دلش عقده هایش را باصداي بلندي باز میکرد.

بغض گلویش رامیفشرد و به تکرار می گفت:

براي ان مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.

چرا صاحب پول وخانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.

درد من براي اینست، رنج من بخاطر انست که چرا ازغریبی وتنگ ستی نتوانستم بااختراعاتیکه در ذهن دارم به انسانها، به وطنم و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:

من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها وحتی به سعادت انانی فکر میکنم که تاهنوز تولد نشده اند.

میخواهم پیش از تولد نسل هاي بعدي خدمت هاي بزرگ به انها انجام داده باشم. اما گناهی عظیمی دارم. انهم اینکه غریب استم و پول ندارم تاتمامی اختراعاتم را عملی نمایم وانسانهائي جهان را خوشبخت سازم.

صدیق سراپا احساس است، در هر دره جمله اش کلمات انسان، وطن وخوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او به انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت انها.

امارنج هاي راکه او دیده، محال است تصورش کرد. اي درد واي دریغ که نابغه بزرگ کشور ما در آتش غم می سوزد.

صدیق این انسان سراپا احساس را در دروازه لاهوري - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفتم.

وقتی نزدیك دکانهاي فلزکاري واهنگري ان منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

از اختراعات او:

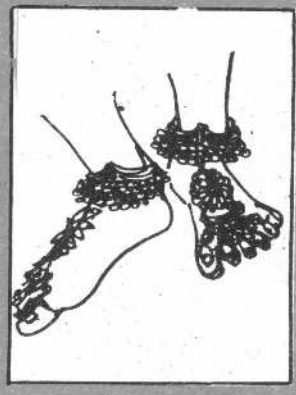
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
- واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
- موتری که بدون راننده حرکت میکند
- چرکتی که دزد را دستگیر میکند.

گرافیکر: ظاهر ایوبی

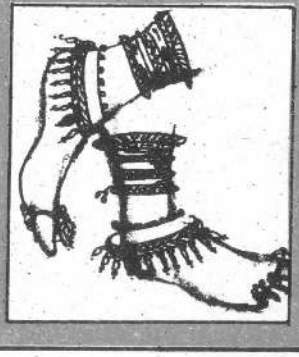
بقیه در صفحه (۱۰۰)

ketabton.com - The Digital Library

پايزيب د هندوستان دخلكو كلاسيكه گانه ده



هره گانه تولیزه يا مذهبي مشالري



دپسوزنگونه

پايزيب ، پاي جيب يا پايل د هندوستان د خلكو له دوه ويشتو گانو څخه دي چې له مود و مود و - راهيسې د هند له كلاسيكو گانو څخه شميرل كيږي . هغه گانې چې د ځان د بيلابيلو برخو د بنكلي كولولە پاره تري كار اخيستل كيږي ، هر يوه يې تولنيزه يا مذهبي منشاء لري . په حقيقت كې خلك له راز راز پسولونو او گانو څخه د بيلابيلو مقصد ونولە پاره استفاده كوي . د نويوما څوما نولە پاره د نوم اينبود لو مراسم د زد مكړو پيل او د كوژدي مراسم تول پسولونو څخه په كار اخستلو سره پيل كيږي د ساري په توگه د هند په شمالي سيمو كې د پښو د گوتو گوتمې د واده ومراسمو پروخت د ښځو له خوا په گوته كيږي او دا داسې معنا لري چې گويا ښځې واده كړې او ميړه - يې ژوندي دي . اصولاً په هند و - ستان كې د پښو پسولونو نه زيات ارزښت وركول كيږي ، د واقعيت كولى شو له پخواينو مجسمو كې په ښه توگه ووينو .

د كالېدا سا په نامه يوه شاعر پخپل يوه شعر كې د پسولونو يادونه كړې او په هغې جمله كې يې د هغو گانو نوم اخيستى دي چې د پښو په بند ونو پورې تړل كيږي او هغه چا چې دا گانې اغوستې وي ، په لاري باندې د تللو پر وخت يې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپرې - ځينې وختونه دا پسوں په قيمتي ډبرو باندې بنكلي كوي او نارينه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي .

كه څه هم چې د پښو د سرورو د گانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند كې مروج و خو اوس په ښارونو كې څه ناڅه له منځه تللى ، سره دا دي هم د پايزيب او د پښو د گوتو د گوتمیو استعمال چې له سپينو زرو او ياد هغوله الياژو نوڅخه جوړيږي لا هم په كليوالو سيمو كې رواج لري . هغه د سپينوزرو پسولونه چې خاص د پښو له پاره دي په ځينو قبايلو كې تري كار اخيستل كيږي خو هغو د پايزينونو د طرا - حانو پاملرنه خورا زياته ځان ته وراړولې ده . د زمانو په تيريدو سره په هند كې محلي گانو ډېر بدلون ندي موندلى ، د هند په تولو اپالتونكي د پښو د گوتو اوبند و نوله پاره راز راز گانې موندلې كيداى شي . البته د هغو د پايزين د هري سيمې د ځانگړتيا وو له مخې توپير كوي . عموماً د پښو گانې عبارت دي له د پښو د فتو گوتو گوتمې (انوات) ، د د ويمې پا د ريمې گوتې گوتمې (ميچوا) پا پايزيب چې له يوه ځنځيرا و د وړو زنگونو څخه جوړيږي ، خلخال چې د اوار ياگرد د پايزين لرونكى پايزيب دي او (چنجر) يا (جن جن) د سپينو زرو پايزيب او د پر زړه را ښونكى اواز لرونكى دي چې له ظريفو جوړښتونو او وړو زنگونو سره يوځاى له يوه ځنځير څخه جوړ پايزيب .

د پښو د گوتو د گوتمیو د پايزين دا سې دي چې څوخطونه په يوي دايروكى سره يوځاى كيږي او د يوه حلقه جوړوي ، ځينې يې شيرز خواوي يا اته خواوي جوړښت لري همدا شان دا سې د پايزينونه هم شته چې د زړه شكل لري ، د غه راز د نخود وبه شكل جوړښتونه هم د پر معمول دي . د پښو د گوتو ځينې گوتمې د كب يا لړم او د نورو شكل لري . د پښو د د ووگوتو له پاره يوه گوتمې په راجستان كې له زنگونو سره يوځاى كړې په ځير جوړښت لري .

يوې ډول پايزيب له گوتې سره په يوځاى يې ډول هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پر بنكلي دي ، دا ډول پايزيب په بنگال او بيهار كې رواج لري ، دا پايزيب او گوتمې د يوه پلن ځنځير په وسيله يو تربله نښلي چې له تړلو سره د پښو پرمخ ږوږي .

كشميري زرگران په ځانګړي توگه پولړ پا ارزښته ضمايم له يوه ډول پايزيب سره چې (نوپارا) نومېږي يوځاى كوي چې د مركزي اسيا د گانو اغيزې له ورايه پكې بنكاري ويل كيږي چې نورجهان پوه ډېر بنكلى او ظريف پايزيب پخپل وخت

پاتې په مخ ۹۳

ketabton.com - The Digital Library

درغرفه های فروش بیهقی

درویترینهای کتابفروشی بیهقی افزون برسایرکتب وهفته نامه هاوماه نامه هااین کتابها تازه به چشم میخورند :

◆ « مرورمابنام » ؛ گزینهٔ غزلهای حبیب الله زړه سواند شینواری بودهٔ درطلیعهٔ کتاب این بیت زیبارانیزمیخوانیم :

◆ چی تورتمونووارخطانکړلې
زړګیه ایومشه چی مشعل تهرسو

◆ « محمود طرزی ژوند وګینامه وکارکرد هاي نویسنده وژورنالیست فقیدکشور(محمود طرزی)،گرد آوري ونګارش نصیر سهام .

◆ ((د اوښکوسیلاب))؛مجموعهٔ شعري سیلاب صافی باتدویر وبیشګفتارسید جان ملال .

◆ ((وسکوت شکست))؛د استانی ازتوریکی قیوم .

◆ « د کوچنیانوادبیاتو »؛ نوشتهٔ آصف بهاند؛در(۲۳۳) صفحه، گردآورده اوتحقیقهایی پیرامون ادبیات کودکان .

◆ «میراث عشق»؛نوشتهٔعلی احمد نعیمی؛به کوشش نعمت حسینی نشرپاره هاي داستانی ،ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است.

◆ (د لاوران کوهستان)؛همانګونه کهنویسندهٔ آن درآغازکتاب می نویسد :

« ((د لاوران کوهستان)) تأمل فشرده ونیمه تحقیقیست ، . . . دربارهٔ شماري ازشخصیت هاي ملی ومبارز ونبرد هاي آزادیخواهانهٔ خلقی که درفرازوفرود ها ، که ګاه دربرابرهجوم استعماري درهم شکسته شده ، امابراي یك لحظه درنبردعاشقانه براي آزادي نومید نګردیده است))؛درواقع نیزاین کتاب مارابانبرد هاي قهرمانانه وآزادیخواهانهٔ ابرمردان میهن ماآشنامیسازد .این کتاب ازسوي کمیته دولتی طبع ونشرد ر(۲۰۰۰) نسخه انتشار یافته است.

◆ " شګی اوګلونه "سومین مجموعهٔ شعري شاعرشناخته شده کاوون توفانی ، که در(۲۳۳) صفحه ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است.

◆ ((جنبش مشروطیت درافغانستان)) ؛ اثرتاریخی ، نوشتهٔ پوهاندعبدالحی حبیبی در (۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد هاشم بهرامی .

◆ ((اشك قرن))؛مجموعهٔ شعري عزیزآسوده طهماسکه(۳۷) شعر درآن جاداده شده، ازسوي کمیتهٔ دولتی طبع ونشر چاپ شده است.

◆ ((ارمغان بدخشان))؛تذکره شاعران بدخشان نوشته شاه عبدالله بدخشی است که به کوشش فرید بیژند ازچاپ بیرون امده .

◆ ((د سنګرنغمی))؛مجموعهٔ شعري محبوب سنګر، به تیراژ ۲۰۰۰ جلد ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر انتشاریافته است.

((سه مزدور))؛اثرد استانی اسدالله حبیب(چاپ مجدد) .

◆ ((مخفی بدخشی))؛مجموعهٔ شعرهاي شاعرهٔ خوب فقید مخفی بدخشی بامناظره هایی از شاعر به کوشش حبیب نوابی از سوي کمیته دولتی طبع ونشر شهرت چاپ یافته است.

◆ ((شام تاریك، صبح روشن))؛ قصهٔ تاریخی ، نوشتهٔ محمد ابراهیم خان عالمشاهی چاپ مجدد ازروي ((چاپ ۱۳۱۷)) ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر ج ۱۰، .

◆ زمابوهنځی؛(ماکسیم ګورکی) ترجمهٔ پشتوکمال الدین مستان نشرکردهٔ کمیتهٔ طبع ونشر.

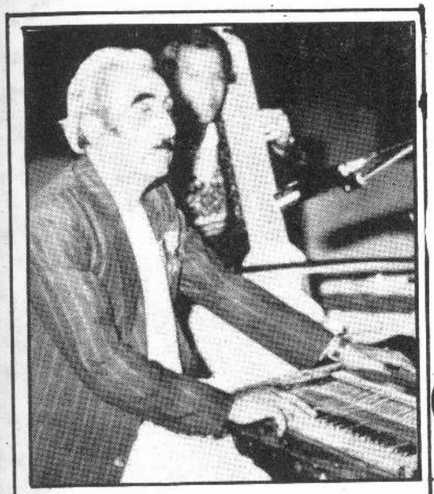


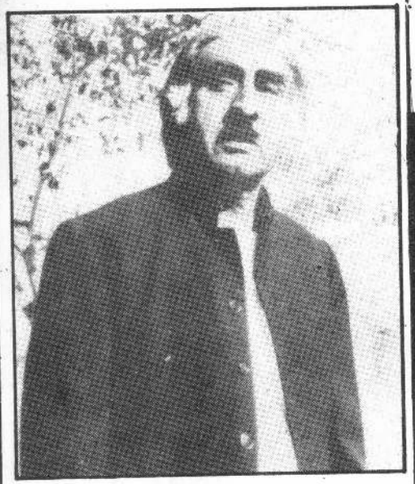
ketabton.com - The Digital Library

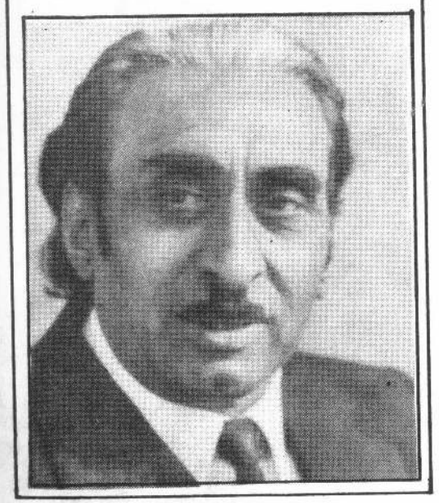
عمری خیال بستم، من آشنایی ات را

مصاحبه از ببرك احسان









گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسهٔ قدونیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنابراي همهٔ ماست. در روزهاي كه ازراديو درکشوربا خبري نبود، درکنارسایر خراباتیان، صداي اونیز درخرابات می‌پیچید، دربعضي نام هاي برآوازهٔ استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم افغان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین، رحیم بخش نیز در دریاي موسیقی شنامیکرد.

رحیم بخش درخرابات، درگذر خواجه خورد که دیده به جهان کشود. همینکه بر روي زنده گی لبخند زد، گوشش باصداي موسیقی آشناگشت. درسنین ده سالگی پدرکلانش (مرحوم استاد اکبر) اورابه دنیاي دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهاي اول انگشتان دستش رابا طبله آشنا ساخت وچندین سال بامهارت بر روي طبله هنر آفرینی کرد، تاآنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقهٔ شاگردي اورابدست نمود. استاد قاسم درآن هنگام براي شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده یی، بپیگیري کنی، این تارخواهد گسست.)) ورحیم بخش هرگز نگذاشت این تار رابگسلد. براي آموزش موسیقی، ریاضت راآغاز نمود وهمراه بانواختن طبله، صدایش رانیزازحنجره بیرون کرد وزمزمه نمود.

بقیه در صفحهٔ (۱۰)

ketabton.com - The Digital Library

در زد دیوار

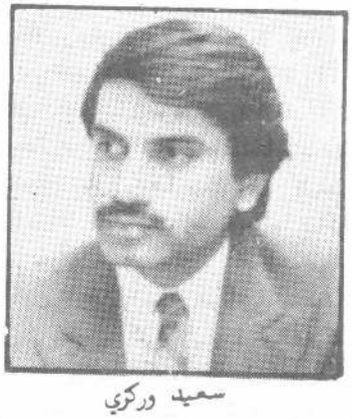
در زد دیوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
در نقش ها	سعید ورکزي ـ طاهره ـ انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

مجلهٔ سباوون نخستین فوتورومان افغانی راکه بر اساس داستان در زد دیوار اثر نویسنده گرانقدر **داکتر اکرم عثمان** تهیه شده براي خوانندهٔ گان عزیز خود تقدیم مینماید ـ سناریوي فوتورومان به وسیلهٔ کارگردان بااستعداد درسینماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده وتمام کار مربوط به عکس برداري ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است وبنا برتقاضاي اداره مجله نقش مرکزي رامحترم ورکزي به عهده گرفتند ـ

درکار تهیهٔ فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي ومحترمه انجانا اجراي رول ها را به عهده دارند عکس برداري فوتورومان توسط فوتو رابورتر با استعداد کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است. براي تهیهٔ فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاري صمیمانه نموده اند ـ ما از تمام دوستانی که در تهیهٔ فوتو رومان در زد دیوار شرکت جسته واغاز گراین ژانر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاري می کنیم وامیدوار استیم تاخوانندهٔ گان ما ازاین اقدام استقبال نمایند ـ

سباوون نخستین فوتورومان افغانی را تقدیم میکند


داکتر اکرم عثمان


سعید ورکزي


شیرشاه ابوي

ketabton.com - The Digital Library

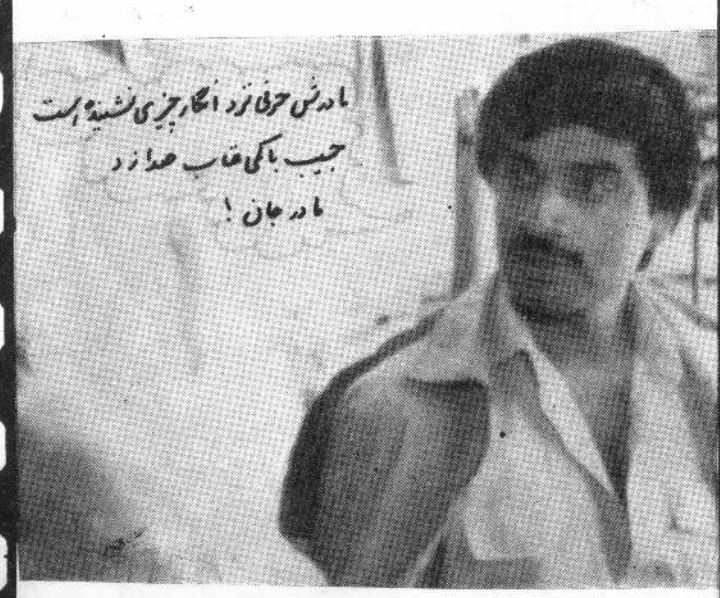






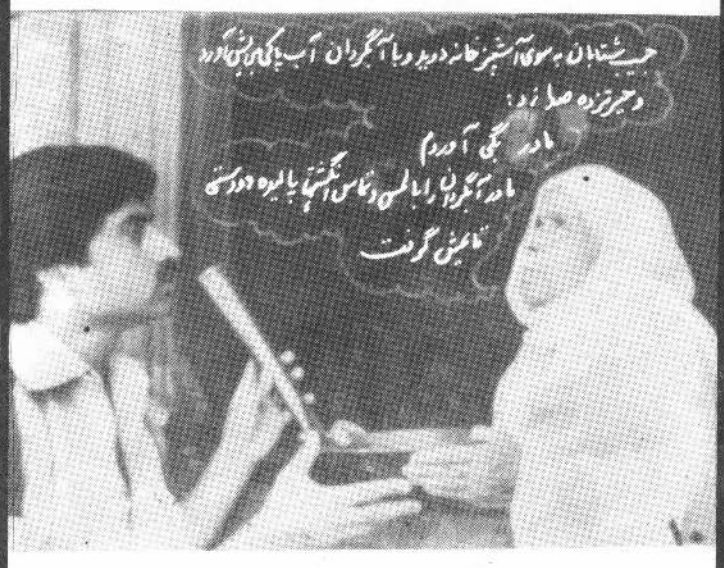


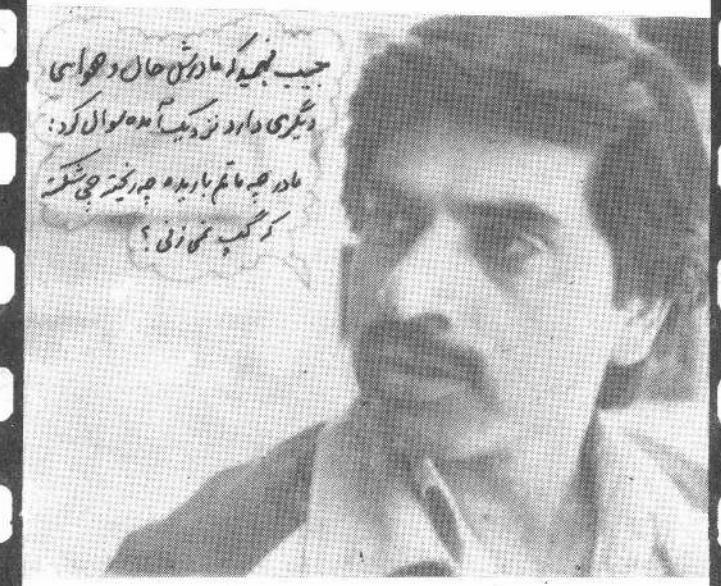


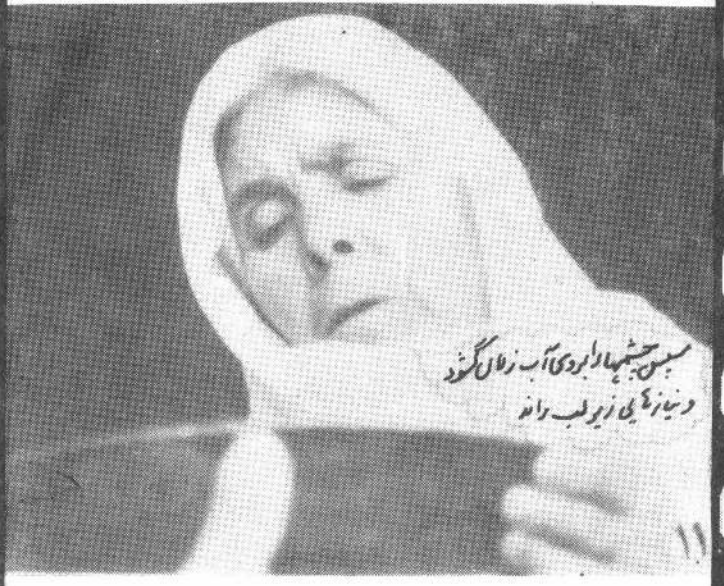


ketabton.com - The Digital Library













ketabton.com - The Digital Library

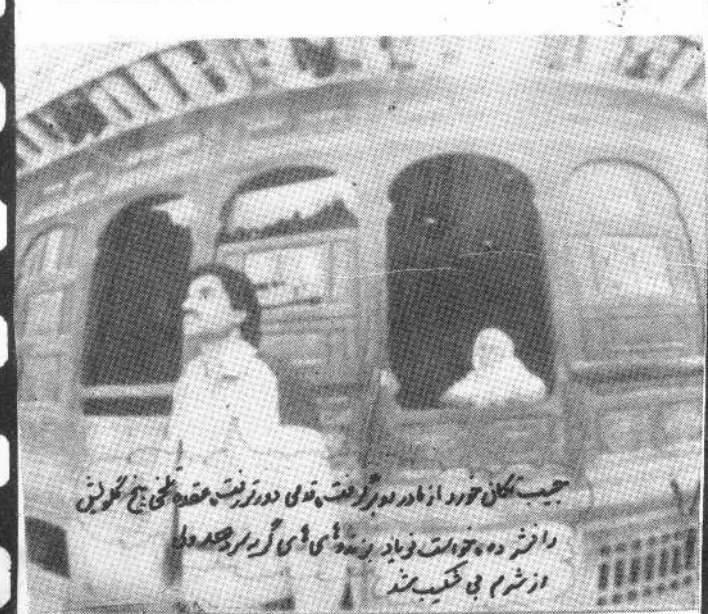




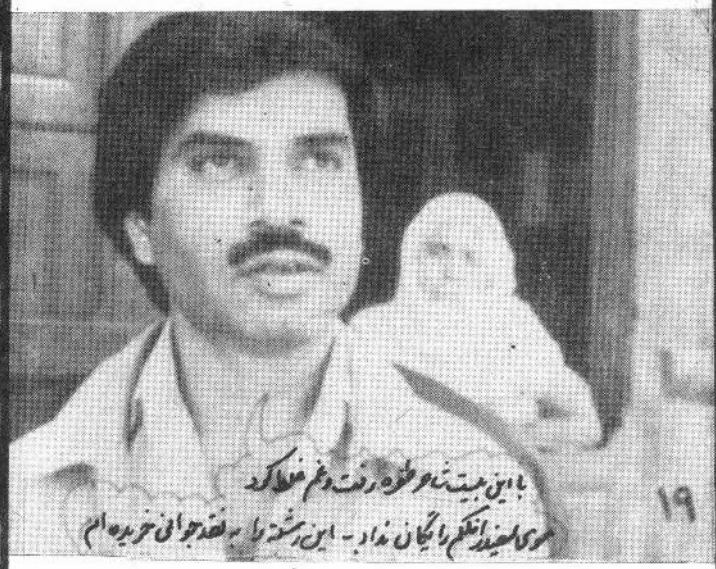






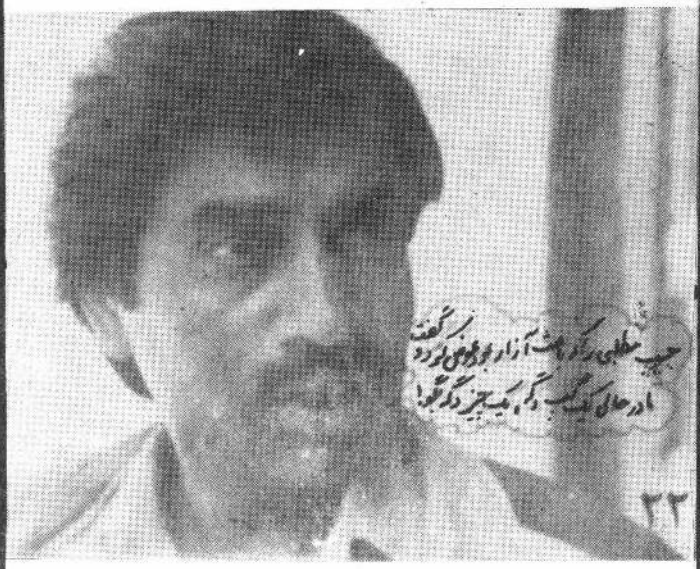


kerabton.com - The Digital Library



با این هیئت ناموفقه رفت و غم غلط کرد
موی سفید انگلم را یگان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریده ام

۱۹



جیب مطلبی برگزار هیئت آزار جوابش کرد و گفت
مادر حالی گیب دگر، یک چیز دگر گو!

۲۲



اما مادر هیئت از اجان نفسی بدقه کرد که گویی کف دست جیب
را خوانده است و میداند که او خود را با گزافه و لاف بیدار
بزرگتر از آنچه هست جلوه داده است

۲۰



مادر خش گفت:
چیم از چی گیب بزنم از کجا های خانه؟
همه دگر بوده شدیم ما مدرغ کور راستم!
مرغ کور او شور

۲۳



هردو بر سر حکومت داشتند... اگر گبی چیز گفته شد
شاید پرده از رازی افتاد و گوگی برپا میگردید

۲۱



در بین خواهش صدای ساز و رقص و قیل و قال
از خانه همسایه بالا گرفت

۸

ketabton.com - The Digital Library

حالا که پرسیدید پس بخوانید



فوت زلمی ژورنالیست رادیو ـ تلویزیون پاسخ میگوید :

فوزیه ناصری محصل انستیتوت متوسطه طبی .

س ـ بعضی هنرمندان هرشب وروزاهنگ اثر به نشرمیرسد . مثلیکه انها باراد یوتلویزیون قرارداد کرده اند .

ج ـ انان باراد یو ـ تلویزیون قرارداد نکرده اند راد یوتلویزیون ماانان قرارداد نموده است .

س ـ درصورتیکه اگرامکان داشته باشد باهنرمند موفق راد یو ـ تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده وفوتوي اوراچاپ نماید .

ج ـ حتماً اینکارخیرانجام شد نیست.

عبدالله ازده نوده بوري .

س ـ چراعادله ادیم ، ادیم تخلص میکند مگرنمیداند که واژه ادیم پوست دباغی شده وجرم معنی میدهد .

ج ـ عادله ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرامیخواست متخصص جرم شود امروزي دید که هنرمند هنرغنی شده !

س ـ اخیراً جواد غازي یارکاملاً بابینی میخواند مگرگلویش دچار عارضه شده است.

ج ـ بابینی نمیخواند ، شمابابینی می شنوید .

س ـ چراهمایون رازبان موقع لبسنگ اهنگهاي غمگین شادمانه می خندد .

ج ـ میگویند ، بخند تادنیابه رویت بخندد .

لیلاهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .

س ـ چرااسد بدیع روي پرده تلویزیون دیده نمیشود وچرااخبار را نمیخواند .

ج ـ همین کاراسد بدیع پس مانده وبس !

شیلاازبلاک ۱۴۱ مکروریان سوم .

س ـ برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق درهرماه دوبارنشرنمیشود

ج ـ همین حالاهم شکرکنید که درهردوماه یاسه ماه یکبارنشر میشود .

س ـ سلام سنگی درچند فلم نقش بازي نموده .

ج ـ برابرانگشتان دستش !

شیلافرملی ومهستی سرونر محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .

س ـ چراسد بدیع به عوض فوت زلمی دربسیاري برنامه ها شرکت نموده ومطالب رامیخواند درحالیکه فوت زلمی جاي خود شرادارد واسد بدیع جاي خود شرا .

ج ـ هردوي شان جاي خود راگم کرده اند انشاءالله که زود تربیابند

س ـ فوت زلمی باوجود یکه نطاق ورزیده راد یوژورنالیست چه مصروفیت ـ هاي دیگرادارد ودرکجامصروفیت دارد وحالااجراگر درتلویزیون دیده میشود ومصاحبه باوفوت زلمی داشته باشید .

ج ـ باوي حتماً مصاحبه اي درشماره هاي نزدیک سباوون صورت خواهد گرفت وباید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالیست راد یو تلویزیون تهیه کننده برنامه جوانه هاي راد یوگردانند ه پاسخ چیست وفرهنگ مردم تلویزیون دراداره هنرواد بیات است وبس وهمین قدرکه شما اوراگاهگاهی به هرچند یکبارد رتلویزیون می بینید خانه تان اباد ـ حوصله زیاد تربه شماخواهانیم .

س ـ چراقاد رفرخ همیشه نقشهاي منفی راایفامیکند .

ج ـ زیراد رزمان مکتب معلم ریاضی همیشه برایش میگفت : قادرتو درجمع ومنفی زیاد ترد رمنفی کردن لایق هستی تاجمع نمودن .

س ـ چرامیمونه غزال د رفلم هاي هندي حصه نمی گیرد .

ج ـ زیرامیمونه غزال فلمهاي جنگی راز یاد ترد وست دارد .

س ـ هما مستوندي کجاست . چراد رین اواخرهیچ ظاهرنمیشود .

ج ـ همین جاست د رمرکز رشعبه ممثلین هنرواد بیات راد یو تلویزیون اینکه چراد رین اواخرظاهرنمیشود معروف بافت نمودن ـ جاکت هاي خود است.

س ـ چرااکثرنطاقان ونتی خبرراغلط میکنند اقلاً معذرت نمیخواهند

ج ـ اگرمعذرت بخواهند . جاي براي نشراخبارنمی ماند !

س ـ فلم باباچه وقت به پایان میرسد ودرمعرض نمایش قرارمیگیرد .

ج ـ هروقت که به پایان رسید به نمایش گذاشته میشود .

محمد تیمم (علمی ارزومند) محصل سال چارم پوهنځی ساختمانی انستیتوت پولی تخنیک کابل .

س ـ محترم ناشناس چوعضیفه دارد مشخص بگویید د رموسیقی ازکدام سبک پیروي میکند .

ج ـ باتاسف که درکابل تشریف ندارند بصروف انجام وظیفه رسمی درسکومیباشند . یاازخودش می پرسیدیم . منکه ازموسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم وزنه به هردودست توضیح میدادم .

خالده میرزاد ـ ازشهرمزارشریف

س ـ چراحاجی کامران درین روزهامیکوید زیاد دورحوض کانتینتال دیده میشود .

ج ـ چون درکشورمابحرنیست تامردم دران بگردند .

س ـ میگویند حاجی کامران هرروزغذاهاي سه وقت خود رادر ـ کانتینتال صرف میکند .

ج ـ بسوزد خانه مفلسی وغریبی .

س ـ نعمت حسینی رابورتربرنامه تلویزیونی اثینه اياژورنالیست است.

ج ـ نه خیر ، مستنطق میباشد (بیشترینه)!!

س ـ آیادرست است که احمد ظاهرد رفلم کارکرده .

ج ـ رفتم ـ شهداي صالحین بالاي موقدش . هرچند پرسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش پرسیدم وگفتم ثورجان !

درکدام فلم کارکرده می گمابی خبریم اماجوابی نشنیدیم بخدا !

س ـ چراهنرمندان سینماد رفلم هامی شرمند درول وحرکات خود را مقید وخجالت زده بازي میکنند .

ج ـ به خاطري که میگویند شرم وحیا خوب چیزاست.

لیلاروند و روهیناروند ازمکروریان سوم .

س ـ چراعفرشامل به موي هاي خود تافت زني میزنند .

ج ـ باتاسف استعداد من درمورد شناخت تافت ومافت وبافت سخت ضعیف است . امافکرمیکم عفرشامل تافت ابی نیافته که به گفته شما ازتافت زني استفاده میکند .

س ـ چراسیماترانه به تلویزیون کم ظاهرمیشود .

ج ـ بخاطریکه ازترانه خوانی خوشش نمی اید حالافکرمیکنم خود را ـ آماده سازد تاغزل خوانی کند .

س ـ چرایکروزاکبرنیکراد کرتی خود راسرچپه پوشیده بود .

ج ـ چه وقت وچطورشماوهمید .

فروزان جویان متعلمه صنف یازدهم ث مکتب زرغونه .

س ـ چرافوت زلمی درجواب سوالی که درباره عفرشامل شده ان ـ قسم جواب داده است . درحالیکه عفرشامل هنرمند مشهور ، نامدار وخوب کشوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازهم بطورعالی اجرا

بقیه د رصفحه (۹۲)

ketabton.com - The Digital Library

گوشواره‌های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



ترجمه : محمدگل رهتاب

چه کسی ، صندوقچه یی را ـ ازمادرکلان به ارث نبرده کـه در آن زنجیرك ها ، انگشترهـا ویاد ـ تبند نبوده است ؟

درین صندوقچه تاریخچه خانواده درج است . هرتکـه زیوربیانگربخشی ازتاریخ زندگی است، شعر روزگاراست.

هرانگشترگذشته زیورات بشریت نگاهی کند ، حتماً بخشی ازتاریخ بشریت رانیز نظارهخواهد کرد . درطبیعت ماده یی نیست که ازان بحیث وسیله تزئینـی استفاده نشده باشـد. ازاستخوان، عاج ، سنگریزه، چوب گل ، تخته سنگ، آهـن وبعـداً ازطلاونقره نیزاستفاده شده است. امروز، صنعت سالیانند و کلکسیون جدید رابه بازارعرضه میکنـد: یکی ازفلزات نجیبه ودیگری ازمواد غیرنجیبه . سیرمود شکل عرضه را تعیین می نماید . تولید به پیمانه وسیع صورت میگیرد اما تقاضابیشتر ازعرضه است.

برخی ازبهترین ایده هـای دیزاین گران وطراحان صنایـع ظریفه به اثرعدم وجودامکانـات تخنیکی به نافرجامی مواجهمیگردد. گروه دیگر زیورسازان بزرگـران حرفوی می باشند که عمدتاً ـ

بسناسبت روزملی جمهوری المان دموکراتیـک مطلبی راازیك مجله المانی درباره‌کارروفعالیـت هانس‌یواخیم هیرتل هنرمند گرافیـک این کشوربرگزیدیم .



زیورات درحواشی مرزهای هنر ایجاد میگردند، اما ساختارو ـ اشکال آن مستقل می ماند . ـ

بیشترشیوه هایی که ازآن استفاده بعمل می آید باعصرما درمطابقت بوده وروحیه زمان ما رامنعکس می سازد . درمیـان سایر فرآورده های هنـری گوشواره‌های بزرگ سایزوگلها ی سینه ونکتائی های هانس‌یواخیم هیرتل متولد ۱۹۵۶ آلمـان دموکراتیك را نیزمی یابیم . رفتار هنرمندانه او بامواد خام گونه ـ گون ریتم های جدیدی را در قالب اشکال نمایان می سازد .

نخست باعلاقه فراوانی گرویده هنرهای ظریفه گردید بصندوقچه ها ، قطی ها و نخستین زیورات راساخت . بعدها درموارد غیر متداول مانند فلم به تجربـه پرداخته درچندین نمایشگاه ملی وبین المللی شرکت جست ودرسال ۱۹۸۷ بخاطرآثـار گرافیك خود برنده جایزه سومیـن فستیوال زیورات درمونشـن گردید .

این گل های سینه گرافیکی

... وبروی نامرادی های زندگی لبخند میزند



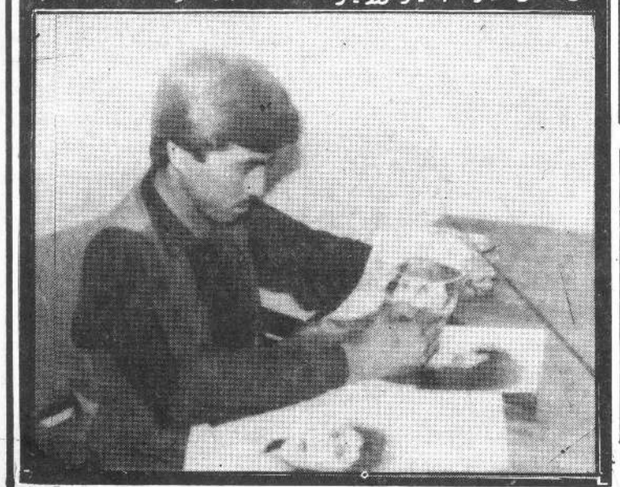
بارهاازخودش پرسیده است اگراین دستهارا هم نمیداشتم ۲۰۰۰ وبعد پنج تن اعضای فامیل پیش چشمانش جـان میگیرند ، پنج تنی که مرادهلـی نان آورآنهاست.

سه ساله بود که دربستـر مریضی افتاد تن کوچکش دراتـش تب میسوخت ، بدردوکتـوررا ببالین اوآورد . دوکتورمعاینـه اش کرد بعد مرض راتشخیص نمود ونسخه نوشت.

پدرداروی تجویزشده رابـا امیدواری درحلق پسرك میریخت غافل ازانکه باهر قطره ریشـه جان پسرك می خشکید ومی پژمرد .

... وپسرك دراثرتشخیص غلط دوکتورتوانایی پاهایش را از دست داد وچون درختی قطـع شده ازبیخ ، پاهایش ناتـوان گردید .

آنزمانی که کودك بود قلـب کوچکش بخاطربازی کودکانـه بااطفال می تپید وچون بزرگ شده میرفت تلخی این واقعیت ذره ذره وجودش رامیخورد . بـه سن هفت سالگی کهرسید دلـش به خاطر آموختن ومکتب رفتـن بی طاقتی میکرد . بسیار آرزومیکرد



کماوهم مانند همسالانش مکتـب برود ولی پاهای خشکیده اش ـ توان رفتن نداشتند .

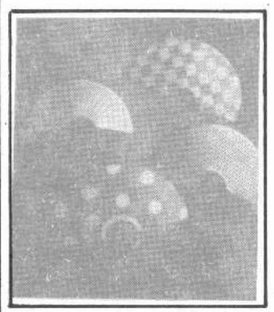
درخانه نشست ، روزهـا وشبهادرخودش فرورفت وبه آینده تیره که انتظارش رامیکشید فکرکرد وازتصوراینکه برای فامیل یك جسم بی ارزش وزیاده خواهد بـود ترس بدلش چنگ میزد واورابسختی رنج میداد . آنوقت ازاعماق دل سوخته اش میگریست . روزوشب کم کم برایش میمردند ودیواری بین او وبیرونیان کشیده میشد گاه تصورمیکرد که زمان درچار دیوارخانه متوقف میگردد .

میخواست عادت کند ولـی بعدهاعادت کردن نیزچـان

بقیه در صفحه (۹۰)







مواد فلزی ای اند که در الومنیـم جاداده شده اند . طوریکـه فضای داخل این قسمت دارای پارچه های فلم ودیگر اجـزای متحرك میباشد . این پارچه های متحرك خود راتغییر می دهنـد گوشواره هانیزبه اثر حرکـت خطوط کاپی شده متقاطع یـك بازی حیرت انگیز انوارونمودار میسازد . سبك ماده این تاثیر را نیروی بیشترمیبخشد .

ساختن اشکال اساسی ساده مانند مخروط، مثلث وکره که بـه ظاهر سهل وساده مینمایـد مشکل وپرمصرف است. هر ـ قطعه نخست دقیقاً طراحـی ودیزاین گردیده وپیش ازینکـه یك پارچه فلز راه طولانی تولیـد رادربیش گیرد ، اشکال مورد نظر ازکاغذ ساخته شده وامتحـان میگردند .

جهان اندیشه های هیرتـل بیانگر زمان ماست، هرآنچـه باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیـرد مورد پسند اوست و از هرقسمت آن الهام میگیرد . درکارخـود به یك دسته اهداف معینـی نمیاندیشد و از هرکسیکه ازاید ه‌ها اوخوشش می آید وبرای خودش ـ پارچه زیوری ازکارش کشف میکنـد شادمان میگردد . اینکه زیـور ساخته وبرداخته او بروی سینـه زنی یامردی میدرخشد دیگـر به او مربوط نیست.

ketabton.com - The Digital Library

در این روزنامه‌ها قافتاده

بازهم قربانی عنعنات

دوجوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارشی از حوزه‌ٔ هفتم امنیتی

انگاهی که شب پیراهن سیاهش را ازتن بیرون آورد ، واندام نقره فام خود ش را به جهانیان می نمایاند وخورشید نوازشگر بر رخساره‌ٔ زمین بوسه میزد ، درینحال شهرکابل که تاآن یک ساعت پیش درسکوت وخاموشی آرام خفته بود اکنون مُهر سکوت را درهم شکسته وهمه برای روزی که « درپیش است » برای فردایی که خواهد رسید ، برای خواستهاوآرزوی که درپیش آیند می اندیشند وگام مینهند

فرهاد این جوان تنومند وزیباکه غنچه هاي عشق ازدوسال بد ینسو باغ تنش راخوشبوکرده بود امروززیباتراز هرروزدیگر ازهربهار پرگراست . زیرا اقرار است امروزبامحبوبه‌ٔ خویش بابوستان ازعشق وآرزو پیوند ناگسستنی ببندد تادیگرهیچ قدرتی هیچ پائیزی این بهارنگین وزیبارا دراغوش نگیرد .

دقایق وساعت هابیهم می گذشتند . فرهاد به ساعتش مینگرست ، سکوت میکرد ، میخندید آه می کشید آوازمیخواند ودوباره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقتی جنگل انبوهی مژگان سیاهش را به چشم براه مانده می‌نگاشت قطی چاکلیت راکه نشانه‌ٔ پیوند او ومریم عزیزش است بادیگر زنان بیت خواند صیاورند دختران جوان قهقهه خویش همه می رقصند برایش همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدي ات تبریک ...

چشم می‌گشود وآهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مریم عزیز کاش می بودي تابرایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا توبرای همیشه ازمن میشوي وبعد ازین هیچ قدرتی ترا ازمن گرفته نمیتواند ویک بارهم باخود میگفت اگر یدروفامیل مریم موافقه نکند به پیوند این عشق ...

ودرهمین خیالات قطره هاي باران اشك برروخسارزیبا ومردانه اش میچکید ویازیبدا ـ رش میکرد .

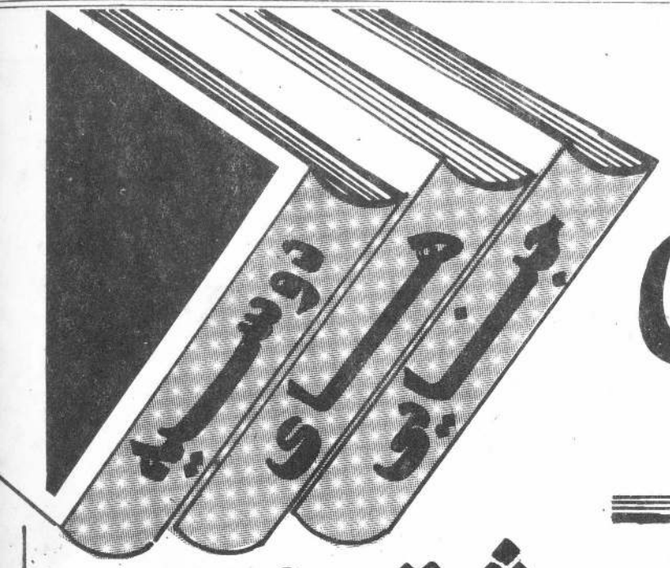
دقایق پی هم می‌گذشت وفرهاد درجهان خودش سیر می‌کرد براي اوتنهاعشق وجود داشت . عشقی که دوسال تمام چون خون درتمام رگ هاي جا ـ نش درجریان بود .

اوغرق تصورات خودش آرزو هاي خودش و ... بود که ناگهان صدایی دروازه تکانش داد . سراپایش رالرزه نابه هنگا ـ می دربرگرفت شاید هم ازشاد مانگی زیاد باذوق تمام فریاد زد (مادرآمد) ولی برخلاف انتظار وقتی دروازه رابازکرد دیده گان مادرش راد ید که غرق دراشك است پرسید چرا؟ ((هیچ بچیم مریم از کسی دیگی شد))

اي واي که چهبی رحمانه ستارهی ازآسمان امید هابرزمین می افتد چه دستی بی رحمانه غنچه‌ٔ گل نشگفته فردا را امروز می چیند .

صداي فیر مرمی ازاتاق فرهاد تاگوش هاي مریم کهدرهما ـ یگی فرهاد میزیست ره میگشاید

بقیه در صفحه (۹۷)





پایان عشق یکطرفه

گزارشی از حوزه‌ٔ دوم امنیتی

عقربه هاي ساعت ۱۲ ر ۲۰ ظهر رانشان میداد ودرایـن ساعت طبق معمول رخصتی تایم اول مکاتب به پایان رسیده وشاگردان تایم دوم باعجلـه هرچه تمام میخواهند خود رابه مکتب برسانند ، بیرو باربابرین وشاگردان مکتب اضافه‌ازهروقت دیگرروزه راین هنگام به چشم میخورد . دراین اثنا چند نفـر پیهم تفنگچه توجه عابرین راکـه دربیاده رو هوتل سپین زرهی بودند جلب کرد . دریك چشم بهم زدن دوجوان درخـون غلطیدند . لحظه‌ٔ نگذشت کـه گروپ خارندوي به محل واقعـه رسیده ومجروحین رابه شفاخانه جمهوریت انتقال دادند . وقتی آنهابه هوش آمدند معلوم گردیمد که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی ازدوایرد ولتی دختري رابـه نام گلالی که شاگرد صنف دهـم لیسه عایشه درانی بود ازمدت زیادي دوست داشته وبالاخـره تصمیم گرفت تا دخترمورد نظرش رارسماً ازنامیلش خواستگاري کند . باآنکه نامیل دختربه ایـن نامزدي رضایت داشت . ولـی گلالی به این نامزدي راضی نبود وسرانجام به تاریخ ۱ ر ۷ ر ۱۳۶۷ ـ آصف باسلاح دست داشته اش دختر راتهدید میکند تامگر از طریق زور وجبربـه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او ـ میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود وبه هیچ وجه حاضر نیست بـااو عروسی کند وباتمام احسـاس نفرت خود رانسبت به آصف نشان میدهد . وآصف هم که عشـق گلالی قلمرو لش رابی رحمانـه تسخیرنموده بود بدون سنجیش دست به سلاح دست داشته اش برده ولحظه‌ٔ بعد هردو درخـون غلتش زمین میشوند

مزدوران مرگ

اخیراً ازطریق موظفیـن حوزه‌ٔ اول امنیتی شهرکابل چنیـن اطلاع حاصل نمودیم که سه تـن ازساکنین دروازه لاهوري بنـام هاي محمد قل ، احمد قلی پسران صفرگلدي ونوبت ولد چولـی باشندگان اصلی ازولسوالـی قرقین ولایت فاریاب درهنگـام تهیه‌ٔ تعودن شیره‌ٔ تریـاك بتاریخ ۴ ر ۷ ر ۶۷ ازطرف موظفیـن وزارت امور داخله دستگیرگردیدند که شیره تریاك بدست آمده از ۰۰ کیلوگرام تجاوزمینمود ویول فروخته شده تریاك درنزد انهـا به ۱۸ ر ۹ هزارافغانی میرسید . این سه تن ازمرگ فروشان بـراي هزاران هزارجوان درکشوربدون داشتن وظیفه رسمی خود راغربیکار معرفی نمودند ودرهنگام تحقیق یکی بالای دیگري شهادت میدادند

بالاخره آنان کـه بالفعل دستگیرگردیده انـد به حبس طویل محکوم شدند .

ketabton.com - The Digital Library

داستان کوتاه

نوشته: عبدالرزاق مامون

هرصبح براي ديدن گيتا كنار سرك خانه كوچك هند وها مي ايستادم. وقتي چشمش من مي افتاد مثل پرنده كوچكي مي رميد چند قدم دويده بعقب نگاه مي كرد وقلبم رابه تپش مي انداخت.

لبها سرياسمني رنگ مي پوشيد. دو چوتي موهاي بافته اش رافيته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد ولبخندي بافروغ چشمان رميده اش دستبهم ميداد.

يكروزكه دانه هاي باران زمين خشك را ابياشي ميكرد، گيتا طرف بازاركوچك كنارسرك آمد. وقتي من نزد يك شد چند قدم دويد، چادر نازك لاجوردي رنگش روي زمين افتاد. چادر را برداشتم. درحاليكه شرميد مبسوه به حالت اشتي جويانه مرانگاه كرد. گفتم.

ـ بگي چادرته!

نيامد.

ـ بيابگي!

مرد ماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دودست رابراي دفاع سپرساخته خود راعقب كشيد.

ـ نني! پيش نيا.....

پيش نيا!

دستم رابيش بردم. چادر را از دست من چنگه زد وگريخت.

احساس كردم كه چيزي ازوجود مراهم باخود برد.

انتظار كشيدم تابرگشت. وقتي نزد يك آمد. نگاهش تصويرگذرايي ازمن برداشت. مي خواست بدود. صدايش كردم:

ـ گيتا!

مثل ادم چوپي ايستاده مانده ورنگش پريد. دورنگاهش فروغ تازه مي مرد.

اهسته گفت:

ـ چه ميگي؟

مثل كسيكه ازبيگانه به چيزي نگاه كند به من نگاه ميكرد.

گفتم:

ـ چرا ميدوي؟

چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيد ش حركت شد. بعد از خاموشي كوتاه گفت:

ـ دگه صدايم نكو!

ـ چرا؟

ـ خوب نيست!

ـ خوشم مي ايي!

رفت.

سه روزبعد اورا ديدم. سيل طلايي خورشيد تازه ازقله ها روي زمين سرازيرميشد. كرشمه راز الودي ازنگاهش موج ميزد. راه خودرابه كوچه باريك كنار انواعي چپ كرد وجانب درخت اكاسي دويد. دنبالش دويدم تانفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

ـ چي مي خايي؟

ـ هيچ!

رنگش سفيد شده بود.

ـ چرابشتم ميدوي؟

به پرنده كوچكي ميماند كه بدام افتاده باشد.

پرسيدم:

ـ چرامره كه مي بيني ـ ميدوي؟

گپي براي گفتن نداشت.

يك رشته موهايي راكه پيش چشمانش ريخته بود باد وانگيخت پشت گوش خواباند. دستم روي شانه اش رفت. گفتم:

ـ نني! مي ترسم!

دستم به نرمي ازروي شانه اش پائين افتاد. ازحركت بازماندم. زبانم بحرشد. اما گيتا نگاهش را چنان درنگاهم فروبرد كه دنيا در نظرم تارشد. وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد اورابا مادرش ديدم كه از (درمسال) برامد نده بود. چه زيباشده بود!

وقتي چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شگوفه هاي ـ اكاسي روي لبانش روئيد. هوش رابلند گرفت. ازپشت پيراهن لرزش سينه هايش رادیدم. در قيافه اش حجب دخترانه بيشتر عشوه فروشي نهفته بود. ازمادرش جدا شد. قلبم پرپر ميكرد. هيچ كس نبود.

باقدمهاي ارام به كوچه دواخانه رفت. دنبالش رفتم نمي دانستم كجا ميرود. اخر بارنگه پريده عقب پايه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا ميزي گفت:

ـ پيش نيا..... دمجانم دست نزن!

خواهش گنگي درنگاهش نهفته بود.

پرسيدم:

ـ اينجه چرا مدي؟

ـ هيچ!

گپي برزبانم نيامد.

ازاويك بوسه خواستم. اما گيتا به گريه درامد.

ـ واي مادرجان!..... نني! تو... ده جانم دست نزنني!

ـ چرا؟

ـ هيچ!

پرسيدم:

ـ مه چه بدي كه يم؟

گيتا گفت:

ـ بدي نكه ي! بدي ننگ ي!

ـ خي چرا ازما ميتي؟

گيتا خاموش ماند.

ماريزش اشكها مانند گل پرپر شده افسرده مي نمود.

گيتا گفت:

ـ بدنام ميشم!

عطرشگوفه هاي اكاسي درفضا پيچيده بود وچند پاره ابر بي شكل برفراز كوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمي امد.

بازوي نرم گيتارابدست گرفتم. ومثل برق گرفتميي تكان خورد:

ـ هرچه ميكني دمجانم دست نزن! مادرم گفته كسي دمجانت دست نكنه كه بدنام ميشي. كس تره نميگيره!

لب هايش ميلرزيد. گفتم:

ـ مه ميگهرمت..... ترمه دوست دارم!

گيتا مانند كسي كه با خود گپ بزند گفت:

ـ نني! گاه داره! ارواي بابه تانك تارام ميشه!

نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند ـ راهبه يي دست نيافتني بطور معصومانه صفاي قلبي خود راباز ميگفت، گفتم:

ـ ده جانت دست نميكنم..... هرچه تو ميگي..... گمان ميكنم كه چقه دل نرم داشته باشي..... مگم هيچ مهربان نيستي! پرواندارم..... كاشكي تره ازدلم كشيد ميتانستم!

فروغ ناشناختيي درچشمان گيتا ميلرزيد. بااحساس تلخي ازاوفاصله گرفتم كه بروم. اوبا صداي نشسته يي گفت:

ـ نرو!

ايستادم. اضطراب كشنده يي دلم راسيخ زد. گيتا گفت:

ـ تره ازجان ودل دوست دارم..... مگم مادرم.....!

چشم هايش پائين امد. قلبم درون سينه ام پرش ميكرد. دودست خود راداز كردم:

ـ اخ گيتاجان!

گيتا ميخواست خود راداغوشم رهاكند. مگرناگهان باچشمان هراسان عقب رفت وگفت:

ـ نني! ازگناه ميترسم!

گفتم:

ـ به ارواي بابه تانك قسم مي تست ـ دگه رنجم ننتي!

گيتا گفت:

ـ نني!

گفتم:

ـ چقه سنگدل استي!

لبان گيتا لرزيده گفت:

ـ بخدا خوشم مي ايي!

دروغ نگو!

گيتا گفت:

ـ بهرچه باوردا ري قسم مي خورم..... مگم توازگناهنمي ترسي..... ميفامي؟ ارواي گناهكارده بدن حيوان اسيرميشه!

درحاليكه سراپايم براي يك بوسه ميسوخت، مثل پرنده موحشت زده جانب درمسال گريخت...

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنمل داكتر ترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز (۸۸۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راپورداده شده است. اين رقم برعلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميباشدكه در حدود ۱۵۰،۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۵ الي ۱۰ مليون انسان باويروس (HIV) كه سبب به وجود امدن مرض ايدس ميشود مصاب ميباشند.

زيادترين رقم يعني بالاتراز ۶۵،۰۰۰ واقعه جديد ايدس ازامريكا راپورداده شده است. بعقيده (WHO) تاسال ۱۹۹۱ اكم ازكم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) راداراند بوجود خواهد امد.

كه غواړي عكاسي وكړي

هغه وكړي چې ستاسو مكسونه نيټه، د دوران د مانګر تياوو او د عكس د برابرولو مناسبت د شرحې لنډ يزولړي څخه د كلونو په تيريدو سره په هغه وخت پورې اړوند پې خاطري مونږ زړه شي.

د عكس اخستلو پروخت د الاندې ټكي په نظر كې ولړي:

ـ د عكس اخستلو خخه مخكې شپه كې ښه خوب اواستراحت وكړي خوچې ستوماني مونږ ښه كې نه وي.

ـ ميرمنوته ښايي چې د ويښتو اوخيرې په سينګار كې بدلون رانه ولي.

ketabton.com - The Digital Library

کوتری

دکوترو اتلوګی المپیا په په ۱۹۸۹ کال کې جوړ ښت

په کیوبا کې خه د پاسه (۹۰۰۰۰) کوترې شته دي . په لاتینی امریکا کې د کوترو نسل د ترلاسه کولولومې نې کتلوې مرکز د بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلولومې نې مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (لاوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کوترو خه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زیره پورې کوترې ترنسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ که د پرلږ شمیر هیوادونه د دا سې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا خخه د (۳۰۰) کوترو او دغه رازله بلژیک، هسپانیې خخه د (۵۰) کوتروبه لرلوسره به کار پیل کړي دي. دې مرکزکې هخه کیږي چې محلي اونږ یوالی د پرې بتکلی نمونې راتولې او د کیوبا له کوترو سره د هغوي د لجسپی زیاته شي .

دې مرکزکې له د ري بیلا بیلو د ولو کوترو خخه نسل اخستل کیږي چې هغه عبارت دي له بلژیکې د ولې، کیوبایې د ولې او هسپانیا یې د ولې . د دې کوترو څخه نژدې ساتلو یه مقصد د کیوبا د کوترو د فد راسیون رئیس ګولرموګارسیا وویل : د یوهای کید ونکو کوترو له هرډول خخه له نورولرې د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کیږي .

موږ د اکوترې سره جوړ ه کوو او دروسته بیا د هغو نتیجې خیر و .

کورنۍ کوترې له محلي کوترو

ریاضتایی لوبتاری

په زړه پورې اودلوستلو وړ

خخه توپیرلري ځکه د دې کوترو د سترګو د شا وخوا قشر مشخص او — ښکاره دي . مښوکه یې راوتلې او سرین ښکلی او د ستاینې وړ دی .

د اکوترې اوږد ه وزرونه اوږ ده ږ — زړه ور ونکی رفتار لري او په اوږ د و فاصلوکې الوزي . په دې مرکزکې د کوترولە پاره ۳۰ کوترخانې هر ه یوه د ۴۸ کوتروبه ظرفیت، د — تد اوې خونه اولابراتوار خورو د تحویلخانه اوله لید ونکوسره د — ترونوند لاسلیک کولوخونه جوړ شوید ي .

د محلي کوترود نسل اخستلو یه برخه کې (رونالد ویرزوالد و) چې د کوترباز څه ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتونکی (باوتا) ته نژدې تر روزنې او ځارنې لاندې لري .

کوترې د نژدې یوه ساعت لمپاره د الوتلو په حالت کې ساتل کیږي چې د د الوتلو مودې د الوتلو د هوا ک اود کوترود حرکت د لو ري د پیاوړې کید وسبب ګرځي . کله چې د امرکز پخپل اعظمي فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کوترې تر روزنې لاندې ونیول شي چې د پرې پیچلی خو په زړه پورې کار دی .

کورنۍ کوترې آرامه او هوښیاري دي . هڅوخه خه چې وفاداري — هغوی ته پې وروښیي په آسانۍ سره پې زده کوي . ښځینه کوترې ترنرو کوترو ژر هرخه زده کولی شي کورنۍ کوترې له ۵۰ خخه تر ۳۷۵ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، بعد وهم

کال کې د اوه تن (۵۰۰) کیلومتروته رسیږي ، په دریم کال کې د د دې الوتنوشعاعي واتن د یوزر کیلومترو شاوخواته اوزد یږي .

له هرخه مخکې ښوونکی دې — کوترته ورزده کوي چې خرنګه پس له اوزد و الوتنوخخه بیرته خپلو کوتر خونوته راستنې شي . خنګه په تاکلوپوختونوکې خواړه وخوړي او په خه توګه د آشنا ښوا و پیرغونو په پورته کولوسره هغوی له رابلکه کید و سره روزدې شي .

د باوتا کوترې یوازې د خپل ښوونکی رونالد ویه شپیلکی سره د پیرزد غدا د خوږ لو له پاره رابلکه کیږي .

د کیوبایې کوترو خانګړ تیاوې : په تیرې پیړۍ کې لومړنی کوتره له هسپانیې او فرانسې خخه کیوباته راوړل شوې ده او دا سې حال کې چې کلونه یوه بل پسې تیریدل — کورنیو کیوبایې حقیقي کوتروهم ودې وموند له او په پشپړه توګه یې د اروپایې نژاد د کوترو له خصوصیاتو خخه توپیرومونده . د د وی د پیرو د ر جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوړ واو اوږ د والوتلو برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډ د پښې د زیاتې جتکتیا له پاره د پیرې مناسبې ګیل کیږي . خکه د — متحرکې هوا ، موجودیت د الوتلو پیاوړ تیا کموي . د ۱۱ الوتونکی نیم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیوبایې کورنیو کوترو د اهانګړ — تیاوې په زیاترونند ارتونونواو — مسابقوکې د الوتنې د اوږ د والې اودجسم د غټوالی له امله نظرد — اروپایې کوترو ته زیاتې پېښتنې له خانه خرګندوي .

د کیوبایې کوترو خینې نولونوه ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو ۱ و شپږ ود قیقو کې د ۸۳۰ کیلومتر و واتن په وهلوسره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونوا و نیمځلسو د قیقو کې د همدې اند ازې واتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولسوسا — عتونو او پنځه د یرشو د قیقو کې د ۹۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارد ونه ټینګ کړل .

د مسابقو په بهیرکې کوترې کوترې له د مې نیولوا وخورې ویرته یوا زې د اوبود خبلولە پاره رابلکه کید ې په لومړۍ یو ساعتونوکې د الوتنې جتکتیا په یوه ساعت کې له سلو خخه تر یوسلوشلو کیلومترو پورې اویاله ۸۰ خخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فد راسیون له ۹۰۰۰۰ خخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کوترې لرې په سختې سره کید ای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کوترو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو د اکوترې ازان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کوترو خخه په جګړې اومسابقې له پاره استفاده کوله اوخوند یې ترې اخیست .

د نسل اخستلود فد راسیون — رئیس له خپلو (۱۸) کلنو تجربو سره وویل : تن د کوترود نسل اخیستل د یوه ملي فرهنګ بنه غوره کړي ، فد راسیون ان په ولایاتو کې هم لمینې خانګې لري ، په دا سې حال کې چې د اړغوره او په زړه پورې بوختیا وسیورت دي .

خونړیه د پیسو یه مقابل کې د هغې لوبې ترسره نه شي . زیاتره هوانان په دې فد راسیون کې د غړیتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موږ خوراکي مواد په لازمه اند ازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنوپورې په فد راسیون کې غړیتوب لري ، نشوکولې د فد راسیون غړیتوب ته پراختیا ورکړو چې هیله ده، دا ستونزه ژر تر ژره حل شي .

د کوترود نسلونوپه برخه کې د خو — انانو د هیلوا و غونډتنود پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن به پارک کې یونوې کلوپ له کوترخانوسره جوړ شي .

یوه بله پروژه به هم د دایمې — نند ارتون به خیر به اکسپوکیو با کې چې اوس هلته د باوتا روزل — شوې کوترې پلورل کیږي جوړه شي د د دې کوترو ارزښت په په نړیوال بازارکې له ۴۰۰ خخه تر ۵۰۰ — ډالرو او ان تر زرو ډالرو پورې ورسیږي .

د کوترو اهمیت :

کورنۍ کوترې په تولنه کې هرکله د پرې ګټورې ګیل کیږي ، د خپلواکې غوښتنې په جګړه کې له هغوخخه د پیغامونود وړ لوله پاره کار اخستل کیږي . اوس اوس هم کله چې مخابره له ستونزې سره مخامخ شي له کوترو خخه کار اخستل کیږي .

د کوترو المپیا

د کیوباد کوترو المپیاد کوترباز انو په نړیوال فد راسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنیو کوترو په هوالمپیاوو کې چې هرد وه کاله پس جوړیږي د برخه اخسته . تاکل شوید ه د د دې المپیا راتلونکی دور یه ۱۹۸۹ کال په رومانیا کې سرته ورسیږي .

پاتې یه (۱۰۲) مخ کې

ketabton.com - The Digital Library



دنیاي من عکاسی قاسم صاعد

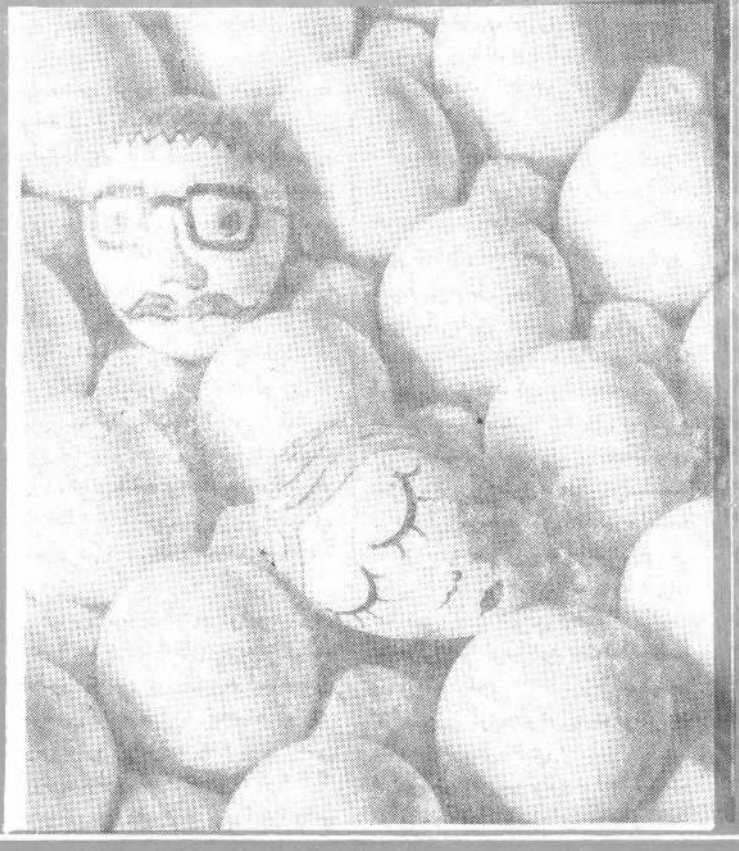
از چشم عکاس



دنیاي من از مجلهٔ ژورنالست دموکرات



دنیاي من عکاسی امین حبیب یار



دنیاي ما ازمجله ژورنالست دموکرات

ketabton.com - The Digital Library

تشنه

دست هاي مان چه دور
دور
باغهاي عشقمان چه هور
هور
بيتواي خيال ، اي محال
تشنه تر زپيش
قطره وارخفته درگلوي تاك
دل سپرده ام به گرمي اميد خاك
آمدم که
...
آمدم که تازمين سبز نوشگفته ٔ ترا
ـ چنان خضوع خلوت سحرگهان
نيا يشي برم
ودستهاي مان که بانوازش هبور ابر وباد
دير گاه
گريه کرده اند
وچارفصل عشق را پلسي ـ
ـ به هرکرانه بسته اند
دربلندهرش اهرمن ، خدا
تراصد اکنند
تراخد اکنند

آه اي زمين ماد راي صبور !
سخت درد ناک گشته اي زمن !
سخت درد ناک گشته اي زخويش !

صوفيه اپريل ۱۹۸٦
روفين

پيپلي اميلونه

دبنوله څوکوزماکه الماسونه شول راتوی
خودا ستا دبرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
سهنه سپر ورته ولاړ پسم ځای پرځای لکه فرهاد
که پرما دتورولړ هيرونه شول راتوی
ماهم تيښت ورته سرنه کړله د يرنيا زخنې پهښوکې
که پرما يې له اورشيند دناز اورونه شول راتوی
جوړيه ستر گوکې دمينې خوزما اغزي اغزي شول
له گلخانګي دنيا يست يې که گلونه شول راتوی
له هرخا څکې سره يوځای مې دسروسرا منوا ونکو
ترمې ترمې رژيدلی ارمانونه شول راتوی
مال چې هيلې مې باغ باغ خوای په گلمون دپسرلي
خوزما دژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
هيڅ خوښي را پخلا نه شوې چې پرنورومې کړاي ديش
بس دمينې په ځولې کې چې غمونه شول راتوی
دابنکالوسې شي ترغوږ دهغو تيرولو ښو
که دذهن پرورشو مې تيريادونه شول راتوی
گوند ې شي مې غند لغاړې ته پيپلي اميلونه
څه کما وسړ انه وانمو امرجانونه شول راتوی

"پوهاند زيار پ موکراتيک المان"
۸۸ـ۷ـ۲۸

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
نا ديدنت آفت روانم
د سوخته اي باآتش عشق
بفروز بنور وصل جانم
بی عشق وصال تونباشد
جزنام زميش بر زبانم
اکنون که دلم ربودي ازمن
بی روي توبود چون توانم
دردیست مرا دراين دل ازعشق
درمانش جز از تو می ندانم
بروي تو زارزوي رويت
همواره بکوي تو دوانم
تاگوش همی شنيد نامت
جز نام تونيست بر زبانم
تالاله شدت حجاب لئو لئو
لئولئوست همیشه بر رخانم
گلنار بهی شدم زتيمار
وين اشك برنگ نار دانم
شد خال رخ تواي نگارين
شوردل و نور ديدگانم
اي عشق توبر دلم خداوند
من بندهٔ عشق جاودانم
وصف توشد است ماهرويا
ازوهم برون و ازگمانم
پيش اي ويتاوباده بيش ار
بنشان برخويش يکزمانم
ازدست توگر چشم شرابی
تاحشر چو خضر زنده مانم

سنايی غزنوی

دلته څوک ژوند کوي

ایکه درگلشن بجنبان بحار الودت
همه گلهای جهان میخندد
ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد
به من خسته وبیمار، که در حسرت یك شاخهٔ گل
چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
شاخه بی گل زگلستان دو بخشت بفرست
تلخم ودرد مراخاك کند
دل یخ بسته وسرمازده ام شلم وسحر
گرمی ونوروزمن میخواهد
دست خورشیدی خود را بفرست
تاریخ قلب مرا آب کند

منیر صباح

ketabton.com - The Digital Library

غزل

سترگی می ستابه لورخلورشوي ته رانه غلی اشنا
د انتظارشیی په اورشوي ته رانغلی اشنا

زما اوستاد مینی رازاوس له پردي وتلی
راته د کور کلی بیعور شوي ته رانه غلی اشنا

په زړګی سخته یاره دادي خنګه هنډه کړي
اخر د کور شپی می دګورشوي ته رانه غلی اشنا

ستاد بنکلا ستاد حیا ستا د راتګه خبر ي
چی اوس خوري په غره لور شوي ته رانه غلی اشنا

په پاخه عمر دي زما به زړه راوړ د انګلی
د بیلتون غمه خومره زور شوي ته رانه غلی اشنا

ستاد راتلو به هرقدم زما د سر قربانی
یاتی زمابه غاړه بور شوي ته رانه غلی اشنا

د سرګوتوریی چی د یار له سپینه مخه واوښت
د حافظ بخته خنګه تورشوي ته رانه غلی اشنا

نصرالله حافظ

د خیال څپی

لکه سره وینه تل د مینی په رګو کی ګرزي
د ګل زړ ی غوندي د خیال په جمنوکی ګرزي

سپینه سپوږ می چوپه چوپتیا خه د وصلت شیبی وي
اوس می توفان د انتظارشوي په لیموکی ګرزي

یوه شیبه می له مجنون یا د ه وتلی نه یی
ته دي د حسن په غرور او کرشمو کی ګرزي

زه د ي د وصل په تالونوکی خپل سوچ زنګو م
ماسره ته اوته د هجر په سوچو کی ګرزي

د استاد مینی یاد له هرخه راته خوږ بنکاري
خله د سترګومرغلروتوبید وکی ګرزي

ته خوږما د زړه په کورکی رنګینه د یوه یی
سبخ چی د نوروز د فانوس په محفلوکی ګرزي

وچه بیدیا باغ عدن اوهم ګلونه شی ټول
چی راسره له خندا د ګه په میروکی ګرزي

((نژند)) به ستالیونی مینه هیڅوخت هیره نکړي
ته یی مدام د خوږ من زړه په پرهاروکی ګرزي

غزل

زلفی کړي دي زولنی راهسی
عشقه راسره بلی لیبی راهسی

ساقی دا سنا به د ښکلو می قسم
خیال ته می نن خوندي پیالی راهسی

زاهده مخ به میک و نسم د رنه
پیاله به نوره ماتی توبی راهسی

ګیلی ګیلی به نور را باغی نه وی
حسنه پرزړه می غلیلی راهسی

حسن یوچه زه ورته سوفم مدام
بیا د یا د دنو سلسلی راهسی

ساقی لیږه د اوښکو جګی
د ((ابرون)) اوښکی تکی سری راهسی

ـ ابرون ـ

د شعر از انوری

۱.

یاوصل ترا عنایتی باید
یاهجر ترا نهایتی باید

صد سوره ٔ هجر می فرو خوانم
درشان وصال آیتی باید

دل عمر بعشوه می دهد رشوه
آخر زتو در حمایتی باید

بوسی ندهی ، وگر طمع دارم
گویی : ببها ولایتی باید

الحق به ازین بهانه نتوان جست
در هر کاري کفایتی باید

اخر زتو درجهان بسر ازعمري
جز جور وجفا حکایتی باید

وانگه زمنت ، جوعیب می جویی
جز مهر و وفا شکایتی باید

در خون منی ، چرا نیندیشی
کین دلشده را جنایتی باید

۲.

صبر با عشق بس نمی آید
یار فریاد رس نمی آید

دل زکاري ، که پیش می نرود
یك قدم باز پس نمی آید

عشق با عافیت نیامیزد
نفسی هم نفس نمی آید

بی غمی خوش ولایتیست ولیك
زیر فرمان کس نمی آید

داد در کاروان خرسندیست
زان خروش جرس نمی آید

چه کند انوري ، که نی شکرش
بی خروش مگس نمی آید

گویی : از جانت می برید پاي
چه حد یشست ، پس نمی آید

ketabton.com - The Digital Library

شعر جوانان

شراب شعر

شرار عشق دارد سینه چاکی که من دارم
چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
بیادت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
گهرمی پروراند چشم نمناکی که من دارم

گل اشك فراقت ریختم از دیده بر دامن
گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
زباغستان وصلت خار وخاشاکی نصیبم شد
شود آخر گلستان خار وخاشاکی که من دارم
بیك واکردن چشمان دلم راتیرباران کرد
بدل رحمی ندارد شوخ بیباکی که من دارم
زرنج خودپرستی های گردون یمنم سازد
قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم

(نی) کلکم نخ تاله است دربزم ادب (راغب)
شراب شعرریزد ازرگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
گاه موج وگهی چو گرداب یم این همه پیچ وتاب یعنی چه؟
مستی جام می چوچشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
هیچ پرسی که عاشق شیدا اینقدر ها خراب یعنی چه؟
عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
هرکرا جوهرعمل نبود دانش صد کتاب یعنی چه؟
بازدرکار کشتن عاشق خوب بنگر شتاب یعنی چه؟
تشنه راجستجوی مطلب آب درمیان سراب یعنی چه؟
منکه ازیك نگاه آب شوم
خشم وقهر وعتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز نگشته دچار من
گفتا تش فراق وگهی از شرار تب
آتش گرفته روزمن وروزگار من
داغ است بستر من وجسم نزار من
عاجز طبیب آمده اندر علاج دل
دوری دوستان وعزیزان من همی
دارو اثر نکرد به قلب فگار من
افسرده جان ودرده زقلم قرار من
گاهی سرشك ریزم وگه ناله سر کنم
بهر برادران جدا از من ای صبا
این است قسمت ازفلك کج مدار من
خواهم زصدمرگ رسانی غمار من
قطع امید کرده ام ازچار سو بجز
بادرد عم بردم ویا و ب پرس از وفات
لطف خدا ورحمت پروردگار من
سازی قرین رحمت خود پود وتار من
مشکل فتاده کار تو طوبی به روزگار
ایزد خودش گره بکشاید زکار من

طوبی رنجور

پرهری امید

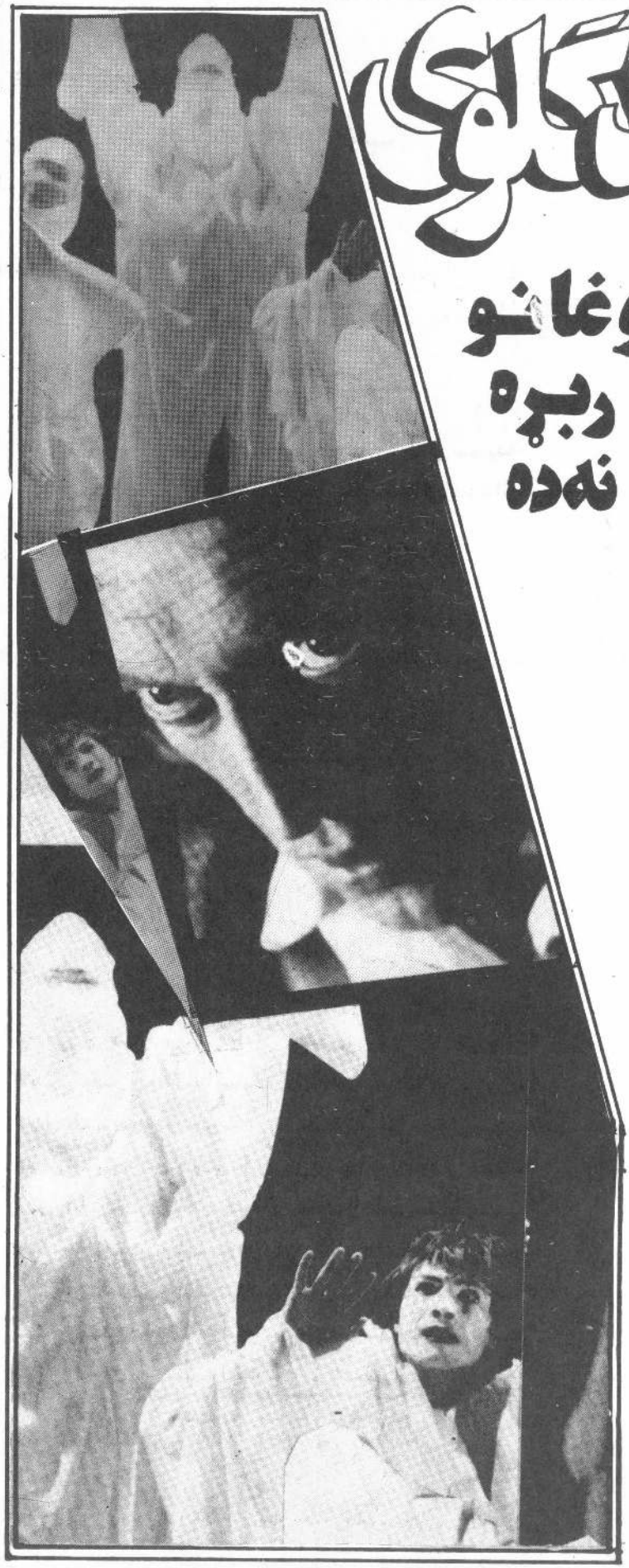
د دوزخی شونډ ولـه خوند نه چې خوازه اوروې
په پرهرونومې د مالګو کانی تـــــاوروې
څنګه به عقل د جنون په اورکې ونه رغـــږی
داسی خوند ونه د وختونوخو پرې نه اوروې
دود شور ږګی مې ستا د حسن د بښکلا په نظر
د مکـردام دی د خوزو ځنی ترخـــه اوروې
د پرهري امید تندی مې لامات شوې پخـوا
د تومتی کاتپـو باران پرې باندې څه اوروې
ستا د شاعرد قلم تاوسه عقل لـولپـه کـــړې
د ستر ګواورچې ورته تل پـه ګریوانه اوروې
خو څه به لمبه شی ستانظرته متکوره نهنـــی
داورنهو شونډ و تاونه چی پرې سره اوروی

د اسماعیل د

ketabton.com - The Digital Library

دوديزې پېژندګلوی

ویره یوازې د روحي ناروغانو ربړه نه ده



ویره د انسانانو په ژوند کښې کره رول لوبوي او د ډیرو روحي یانفسي ناروغیوموردې • داچې په کومو روحي ناروغیوکښې ویره کوردی او ځای په ځای شویده د روحي ناروغیو پیژندګلوته تر اړتیالري خو دلته د ویرې وایوجي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډلو ووېشل کیدلی شي :

۱ــ عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲ــ عقلي اوعصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي اوعصبي ناروغیو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی • دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري • خو دغه ناروغي داوزدې مودې په ترڅ کې دانسان په وجود هم اغیزه کولی شي اود جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګند وي لکه د لاسونو لیمو اونکی اویاد وجود د کوم بل غړي بې اختیاره رپیدل •

عقلي اوعصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سربیره جسماني علتونه هم لري اویه دوه ډوله دي دننې عقلي عصبي ناروغي (ENDOGENPSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اتکل کیږي خو دغه جسماني علت متمرکزنه وي یعنې دا بنه نه ګڼي چې په کوم ځاې کښې پروت دی • په دې ډول ناروغیوکښې د فکر او احساس د خنثه اوویجار ید وناروغي او د مستۍ اوسستۍ ناروغي راځي، چې په کال کښې دوه حالته لري چې یوې د مستۍ خوښحالي اوسمسورګۍ حالت دی اویل بې د مستۍ مړ اویتوب اوغم حالت دي •

د بهرنۍ عقلي اوعصبي ناروغۍ جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځاې کښې دي •

د دغه پورتنیوروحي ناروغیوبه ډېرشمیرکښې ویره لږه یازیاته رول لوبوي • ویره یوازې د روحي ناروغانو ربړه نده بلکه یوزیات شمیر نورکسان هم ورسره مخامخ دي • دلته دا اپینید نه بنسټ جوړ وي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکی لري • هرخومره چې خطرونه زیاتیږي همد ومره ویره زیاتیږي • له دې کبله په اقتصادي تولنیزو یوځې اوسیاسي جاروکښې واکمن کسان د خپلو علایقو د بوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیاني اویاغیر رښتیانی خطرونو ته چې د ډیرې د منځ ته راتګ سبب ګرزي ګوته نیسي اویدې ډول ویره پیدا کوي اووګړي خپل اطاعت اوغاړې اینبودلو ته اړ اومجبوروي •

له دې تولوټکوڅخه دا نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د یوه تن ربړه نده وبلکې یوه ډله بیزه ستونزه ده •

د ډیرې د ډله بیزتوب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوی لري چې په خبرواترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي • له دې کبله د ډیرید ونکوانسانانوسره تماس او راشه درشه په سر کښې ویره پیدا کوي او یدې ډول زیات انسان د ډیرې په رنځ اخته کیدلی شي •

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله ــ بیزې ویرې څخه سړي په ډوه کیدې اوبچیدې نه شي •

لنډه داچې ویره د ډله بیزې ربړې په توګه په پام کښې یوه شخصي (ذاتي) ربړه ده •

ketabton.com - The Digital Library



خط سفیر ضمیر است

خط نیز همچون خود سفیر باید دوباره در سیمای خود احیا شود

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد. وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترسی کافی دارد بلکه در خط تزیینی وطرح ودیزاین نیز وارد میباشد.

ماضمن صحبت مختصری درباره کارهای اوروشنی می اندازیم.

— میگویند خط سفیر ضمیر است شما درینباره چه میگوئید؟

این بکلی درست است وحتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار، ونگهدارنده آثار است.

مثلاً در آرشیف ها می بینیم که خط نه تنها به غنای آرشیف می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار پیشینیان نیزمیکند. بناء ماخط راوسیله ارتباط ازنسلی به نسلی میدانیم. من در (تذهیب) هم دسترسی دارم وتوانستم درین کار، شش سپاره ازتفسیرحسینی را باصحافت ودیزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجام برسانم.

— آیا آثارتانراد رنمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید؟

آثارمن نه تنها در داخل مملکت، بلکه درخارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده وتعدادی ازآن بفروش رسیده است. درین اواخر چند اثرخود راد رنمایشگاهیکه درسیمپوزیم عراق دایرمیگردد فرستاده ام. همچنان رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال خٹک رانوشته ام که نمایندگی ازسلیقه وحسن خط ونسخ میکند.

خلاصه حاصل کارمن بیش ازصد ها اثرارزنده میباشد که راکثران تابلوهاست واین درکشور مایک پدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبدالرزاق مامون سربازغند محافظ:

نامه صمیمانه شمارا دریافتیم داستانهالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطورسه بارانرا به تکراروبیهم خواندم که درین شماره انرا به خوانندگان سباوون نیزبپیشکش شد. شما میتوانید ازنزدیک همکاری تانرا باما ادامه بدهید وازشمادعوت مینمایم به دفتر مجله تشریف بیاورید. براستی سباوون دربهلوی سایروظایف خود، وظیفه خواهد داشت که استعدادهای جوان عقب دیوارهای تنهایی رامعرفی نماید، شماد رمورد داستان پس ازسالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته ونوشته اید ((...گذشته ازکاستی های قواعد ومعیارهای پذیرفته شده به وسیله ((پدران داستانی کوتاه)) ازمحتوی بکر وبدیع برخوردارنیست. نمیدانم مگروقتی انرابابی علاقگی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شدکه داستان راسخت تکراری ولقمه جویده دیگران فکرکردم. من طور استفهامی ازچند خواننده مجله درین مورد جویاشدم، باورکنید کسی رانیافتم که پس ازسالها را تاپایان خوانده باشد اگرروشن شودکه چرانشر داستانهای خام وبرازنواید از فلترهوش نقادانه ونکته دانی هیئت تحریرمی گذرد، مناسب خواهد بود.))

دوست گرامی!

شمابرحق استید چاپ چنین داستانهادرمجلات ماچه سباوون چه ژوندون چه جوانان امروزیا مجله دیگر نادرست خواهد بود.

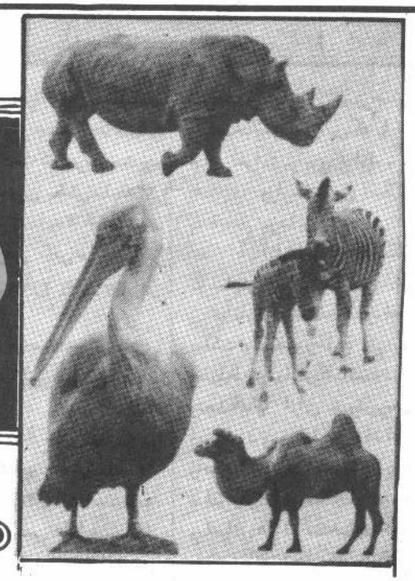
مسادرد استان شماجرقه یی رادیدیم وامید بزرگ به کارهای آینده تان داریم از مطالب ارسالی تان استفاده می نماییم ونظریات تانرانزدیک می شنویم درمورد پرسش هایکه ازدوشیزه مریم جکسن درمورد عشق، ارمان عالی زندگی، بی تفاوتی دربرابر جامعه وبرداشت ازجامعه ما دارید تصور نداریم که انهابا سخی برای شما داشته باشند. چه بیشترانهامتکی براحساسات عمل می نمایند تاآگاهی ومنتظرهمکاری های بعدی تان.

رسولی ویدیو کست
نابترین کستهای موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادرشتون، پاپ دهتون

ساداات درهلتون
آدرس: چوک میروبس میدان

فروشگاه معلم
آدرس: مقابل مسجد جامع شیرپور

ketabton.com - The Digital Library



محاکمه حیوانات

مترجم: خ خراسانی

● درقرون وسطی حیوانات را محاکمه ومجازات میکردند

کلیسای کاتولیك بخصوص درقرون وسطی درمورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه وجدی بی داشت ، زیراچنان تصورمینمود که آنهافاقد شعور اخلاقی نیستند وبنا بایدجوابگوی اعمال وکرد ارخود باشند بد ینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف وازجمله به مرگ محکوم میشدند .

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند ، درمورد جرایم آنها غور وبحث میشد هم درمحاکم مدنی وهم محاکم مذهبی.پروتوکول هایکه حفظ گردیده نشان میدهدکه طرزالعمل محاکمه درمورد حیوانات وانسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی ووحشی که تحت محاکمه قرارمیگرفتند اقامه دعوا میشد ، مباحثاتی درمیگرفت... وصدورحکم هم مطابق به تمام اصول وموازین جاریه وقت صورت میگرفت.

درقرن سیزدهم چنین محاکم درفرانسه وسایرکشورهای کاتولیك مذهب چون بلجیم هالیند ، آلمان وایتالیا برگزارمیشد . برخی ازمظاهر این پدیده عجیب حتی تاقرن نزدهم ادامه یافت.

کلیسای کاتولیك درآن وقت حیوانات راهم موجودات عاقل وباشعورمیپنداشت که قادر اند خوبی وبدی ، زشتی وزیبایی وبالاخره هم مجازوغیرمجاز را بخوبی ازهم تشخیص وبرماهیت عواقب و نتایج اعمال وکرد ارخود کاملا واقف باشند . بنابرهمین پند اربود که حیوانات هم مانند انسانها دربرابراعمال خود مسوول بشمارمیرفتند .

بد ینجهت ازچارپاها تاپرنده ها ، ازخزنده ها تاحشرات چه خوك، گاو، بز، اسپ، خر، مرغ مرغابی وچه سگ وپشك موش وزنبور ومگس تا مورچه وپشه وغیره درصورتیکه به انسانها وياملکیت هاي شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر ومحاکمه میشدند ویا تکثیر گردیده ،منفوروطرد کلیسا اعلام میشدند جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در زندانی که سایرزندانیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنهابه جلسه محاکمه برده میشده شکنجه میکشید ومجازات میگردید.

درجلسه قضایی شهود وخود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند . چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم براي قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند،صدا هایی کهاز حلقوم شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردید . اگرحیوان اصلا دربرابر سوالات بیحرکت وخاموش میماند به زیرشکنجه فرستاد میشد وصدا هاي دلخراشی که دراثر آن ازحلقومش خارج میگردید به معنی اعتراف به جرم قبول میشد واز روي حق وانصاف باید گفت که براي متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند واوحق داشت ازتمام وسایل وراههاي معمول آنوقت براي دفاع ازموکل خود استفاده نماید. صدوراحکام مرگ زیاد رایج بود – مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزانیدن، سنگسار یا زنده دفن کردن .

بعضا هم جزا هاي ازقبیل بریدن گوشها ، پاها وسایرقسمت هاي بدن درمطابقت بقت باحکم صادره قبل ازاجراي حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگرجرم محکوم به مرگ ازجمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد درآن صورت حکم مرگ بافروش براي ذبح به منظور استفاده ازگوشت حیوان تعویض میگردید ، مناصفه پول فروش به مدعی ونیمه دیگران به بودجه دولت تحویل ویامیان فقرا تقسیم میشد .

درمراسم وتشریفات اجراي حکم مرگ انسانها وحیوانات چندان تفاوتی وجود نداشت. معمولا حیوانات راهم مانند انسان لباس میپوشانیدند ودر میدان روبازدرملای عام به این یاآن شکل بدارهدم میفرستادند ودراین زمان ناقوسهاي کلیساهم بهصدادر میامدند .

ازجمله درسال ۱۴۹۹ در منطقه صومعه بوزوفات خوکی مورد تعقیب عدلی قرارگرفت ومحاکمه ومجازات شدکه اسناد این جریان ازحوادث روزگار به سلامت باقی مانده وتاامروز حفظ گردیده است. درحکم صادره درمورد این خوك ازجمله آمده است : ((بادرنظرداشت دوسیه نسبتی وادعاي خارنوال ، راهب اعظم صومعه بوزوفات میبیند که خوك سه ماهه باعث مرگ طفل یك ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است ، براساس اسناد مدارك وشواهد موجود وبامشاهده وسمع تمام جریان مربوط بهجنایتمتهم وبادرنظر داشت شرایط وفوجهنایت خوك مذکور را به اعدام محکوم نمودیم . حکم به روز ۱۹ اپریل سال ۱۴۹۹ اصادرگردید .))

این حکم داراي مهر مربوط به صدوراحکام قضایی نیزاست. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشدکه مطلع ساختن خوك ازحکم محاکمه وقرائت آن راقبل ازاجراي حکم تصدیق میکند .

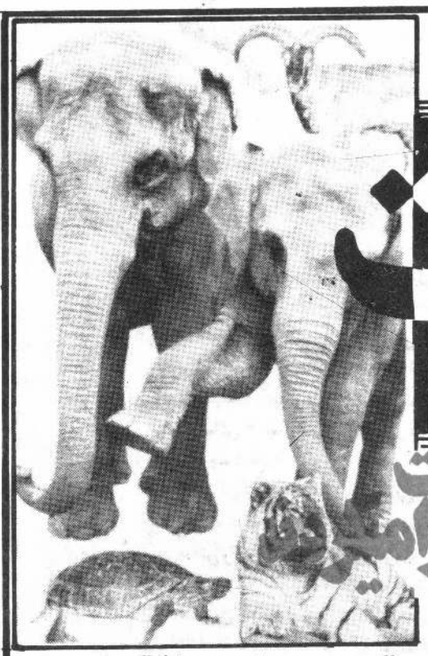
بهمین ترتیب درمحاکم مدنی ومذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی ازپشه ومگس ومورچه شنیده میشد وحفاظت زمینها ومزارع ودریاهاوچراگاه ها ، منازل واملاك ازشرخرابکاري ومزاحمت حیوانات مورد بررسی قرارمیگرفته ودررابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلا درزمان پادشاهی فرانسیس اول درفرانسه قاضی کولتیین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود : ((بعد ازسمع طرفین دعواعلانه تصمیم گرفتیم تادرظرف شش روزمورچه هامحل را ترك نمایند ، درصورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنهارا نفرین شده اعلام وازکلیساطرد خواهیم کرد .))

یك سند دیگر که محفوظ مانده حاکی ازآن است که درسال ۱۴۷۳ قضیه هجوم ملخ ها درمحاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرارگرفته است. دراین سال ملخ ها آن منطقه رامورد حمله قرار داده بودند . بنا اسقف اعظم لوزان به یکی ازکشیشان دستور داد تاحکم آتی رابه سمع آنها برساند :

((حیوانات احمق و شریر ! ازطرف سرور عالیقدر خود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تاتمام تان درظرف شش

بقیه در صفحه (۹۳)



وزرلروښی دوستان



د هفیق راك ټهاره .

په کوږکي د الوتونکی ساتل خورا ګران اود مسوولیت نه پ ك کار دي . تراوسه پوري هم پ پرکتا ن په دي نهوهيږي چې د خاونده اوپه کوږکي د ساتل شوي الوتونکي ترمنځ يوه ژوره ((معنوي)) اړيکه شته . وايي چې الوتونکی موفقه خپل خاونده خپل همنوع پښه توکه ګڼي پدې مانا چې طوطی خپل خاوند د طوطی اوکتري خپل خاوند د کتري په خيرګڼي اوهمدا رنګه په کوږني کې نراوښځه تشخيصولاي شي .

همغه خوك چې په کوږکی الوتونکی مرغه ساتي نوکه پ پرکوچنۍ هم وي بايد جدي ځارنه اوالنه پې وکړي . د پرمختللوهيوادونو په ځينوليونارونوکې د الوتونکی د مينه والوکلوونه جوړشوي چې غړي پې د ببغاوالوکلوونه مسلکونو او د زده کوونکوځخه نهولې تر متقاعد پنوري د ببغاببغاوسنونو لوړنۍ دي . د کلوب غړيته په کلوب کی معمولا د اسی مشوري ورکول کيږي چې پنجرماوکو زې ي (خوراك دانی) بايد څه پ ول وي . کو الوتونکی يوځاي ساتل کيداي شی اوهمدا رنګه الوتونکی بايد څه پ ول تداوي شی .

د دغه کلوبونوله پ لې ځخه د ډيره کلوب مشرڅخه چې ((زموږکلوب ته پ يوزيات ملګ شومان راځی چې هرډول طوطی يا کتري اوياکوم بل الوتونکی لري اوياد الوتونکی د لرلوهيلې خوښ کند وي . موږ هڅه کوووچې په ماشومانوکې د الوتونکو سره د دوستانه اړيکود رلودلو لوځس ژوند ي کړواوهغوی د وچې ماشومان خپل الوتونکی د لهوډ ساما ن په خيروکی)) .

په ځينوکلوبونوکی معمولا هغه پاتی به (۱۰۲) مخ کی

ketabton.com - The Digital Library



زما نوی رول


جان محمد "پلار"

سنړ کال د سینما توګرافي د ریاست له تولید اتوخخه یومهم فلم هم ((وروستی هیله)) نومیږي، د الومړي پښتوسینمائی ۳ ملي متري رنګه فلم دي چه د هیواد د پیژندل شوي د ایرکټرواحد نظري له خواد ایرکټ شویدي ، د فلم سناریو محترم واحد نظري اواحد ژوند په ګډه لیکلی ده بدي فلم کی هغه رول چه زه یې لوبم د لیونی بابا په نامه یاد یږي چه پوښتنه لی اوغم ځیلی بلاردي، چه د پوښتنه لی مکتب په کتو والوکی ژوند کوي .

کله چې څونفره ځوانان د انقلاب سباهیان د مکتب د جوړ ولودپاره هلته ځی د بابا د پاره نوي ژوند پیل کیږي اوبه ټول قوت سره د مکتب په جوړ ولواوباکولوکی چې د زوي یواځینی ننبمئی هڅه کوي ، د مکتب د معلم په خیره کی خپل زوي وینی چې پووخت د هغدي مکتب معلم وو .

بابا خبري نه کوي د جنګ څخه نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوي د وژلوبه حادثه کی چه د مخی ته وژلی کیږي تړل کیږي . ترفلم تر آخره پوري یوه کلمه هم په خوله نه راوړي ترڅوچې د فلم په آخرکی د خپل زوي قاتل وینی اوژنې هغه وائی چه کلونه کلونه ئی زړه پرسولی وه .

لیونی بابا د رونګر او خاص — روانی تهپ دي چې د اجتماعی درد ونوشکارندوي اومجسم سمبول دي چه د اراز تیږونه زموز په سینماکی نوي دي اود ابه سینماکی زما اولین لوي اوقوي رول دي چه پر هرار خیزه توګه باید خبري پروسی .

آیا دختر فلم "قیامت سی قیامت تک" قیمتی جایزه خواهد برد

جوهی چاولاي دوست داشتنی و زیبا هنګامیکه فقط هژده سال داشت ازطرف هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی سال ۱۹۸٤ هند انتخاب گردید وازآن زمان به بعد سیل پیشنهادات کمپنی هاي معروف ونامدارهند که آرزود اشتند با این کشف تازه وزیبا سرمایه گذاري کنند ، جهت مودل شدن به جوهی سرازیرشد واونیزباکمپنی هاي مانند کهاتوساري ، ویمل لاکمی ، جواهرات امروت، ریچ کافی ، نساجی جی ۰ سی ۰ وکمپنی فیراند لولی قرارداد هاي عقد کرد .

جوهی د ریروسه کارمسدود ل تاشمولیت د رجحان فلم انتظار یادي نکشید ۰ امابد بختانه نخستین فلم ((سلطنت)) موکوند آنند که د رآن باکرن کپور همبازي بود تماشاګران فلم هاي هندي رابسوي خود نکشید ولی فلم هاي اواز جنوب هند که جوهی دران بازي کرده است موفقیت هاي را خود داشته است ۰ سیل پیشنهادات ازسوب هند به جوهی سرازیرشد ولی او خودش نمیخواهد درین فلم ها بازي کند ۰ آرزود ارد د رفلم هاي بزبان هندي خود رابیازماید وموفقیت هاي رانصیب شود .

اومیګوید: ((زندګی مانند سابق زیباست ۰ اکنون د یګرمن یك دختر مصروف هستم ومانند دوران — کالج وقت بیکاراندارم ۰)) اوازا شهرتی کمائی کرده است، انکار میورزد و بدین ترتیب احساس میکند که میتواند باجسارت کامل ازادانه د رانظار عامه ظاهر شود ۰ بدون اینکه علاقمندان فلم برسراوبریزند ودور وبر او را بګیرند ۰ هرګاه نګاه هاي علاقمند و مشتاق بارد م بسوي اومتوجه میشود به خاطراین نیست که اوراشناخته اند بلکه این زیبائی خیره کننده اوست که مردم رابسویش می کشاند ۰ اوباتاکید اظهارمینماید که ((زندګی ام کتاب یك بازه من اسراري ندارم که پنهانش کنم ۰))

اوباقاطعیت اعلام میکند که مشروعات حرف سازوشایعه پرداز

ketabton.com - The Digital Library

ساخته‌های تازه‌ای از قادر طاهری



قادر طاهری

جدید ترین اثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم د و فلم هنری ۳۵ ملی متری رنگه است کمپکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد ود یگر آن فلم هنری سفر به کارگردانی محترم سعید ورکزي میباشد .

فلم آخرین آرزو فلمی است د رباره یك گروپ از سیاه انقلاب کهبراي فعال نمودن مکتب دهاتی که ویران شده به قریه د ورافتاده میروند د رمجموع فلم راکار، فعالیت وقهرمانی آنها د ربرمیگیرد ، بایکه چطور آبد یده میشوند .

فلم د یگري که فلمبرداري آن هفتاد فیصد تکمیل گرد یده وکار فلمبرداري آن راموازي بافلم آخرین آرزوانجام د اد ام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سعید ورکزي بدوش دارد د رباره یك گروپ صلح جوانان میباشد .

فلم سفر سومین فلم مشترك من یعنی پس از مرد هاره قول اس ومسافر با محترم سعید ورکزي بوده با امکانات محدود مسلکی وتخنیکی که مادا ریم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

مجله صباوون د رنظرد ارد تا نشستی را با کارگرد انها ، هنر پیشه ها ونقاد ان فلم براه اند ازد لطفا پرسش هاي تانراد رهمه مسایل سینما يي کشور ما به ادرس مجله ارسال بد ارید .

اگرخواسته باشند صفحات شانرا باشایعات بی اساس وگرم پرکنند ، بهتراست کسی د یگري راجستجو کنند .

د رحال حاضربخت چند ان با اویار نیست ولی جوهی خوشبین است . اود رفلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تك)) با د ایرکت منصورخان با هنرپیشه تازه کارامرخان همبازي بود . جوهی عقده د ارد : ((جهان فلم یك قمار بزرگ است . تنها کاري که ازمن ساخته استه تلاش وکوشش زیاد خواهد بود)) جوهی د رچند ین فلم د یگر بحروفیت د ارد مانند فلم هاي ((سمندر)) باشرکت سومیت سیگل ، ((بو کافرشته)) باوینود کهنه وامریت سنگه وفلم ((گنج)) د رمقابل کمارگورو .

جوهی د رباره کارش میگوید ((میخواهم باجهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده ورفته .))

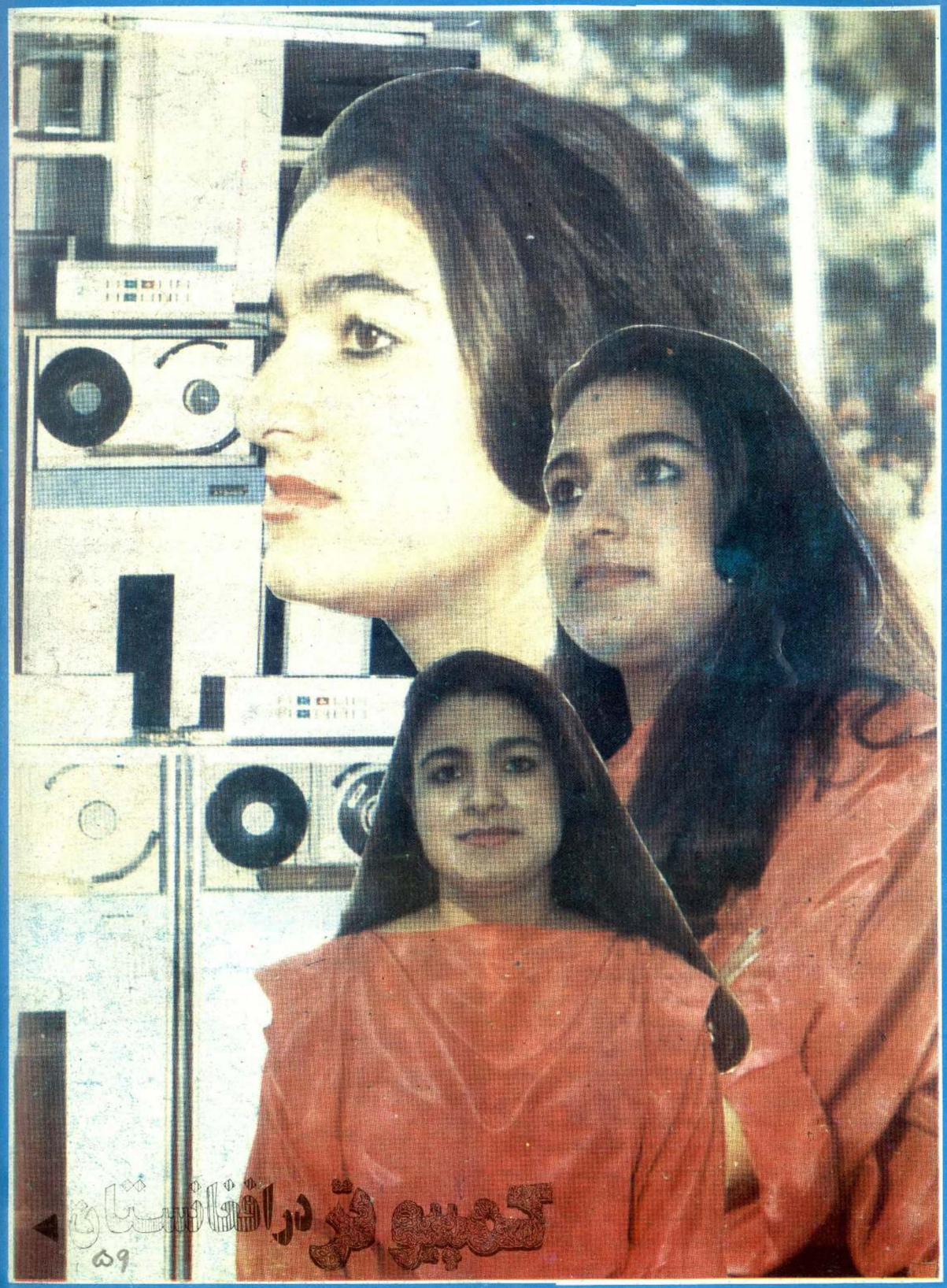
اوبعنوان هنرمند باذکاوت د رمورد این واقعیت که اکثریت فلم هاي هندي ازواقعیت بد ور رفته اند ، اظهارتاسف میکند . اومیگوید ، ((این فلم ها بد ور اعتقاد اجباري میچرخند ود رآنها برخواند ن ورقص تاکید میشود)) جوهی میخواهد بد اند که ، ((آیا د رزندگی واقعی کی مانند جیا پرده وجتند رمیرقصد ؟))

مرد مورد نظراود رزندگی کیست؟ د رپاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی راملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مرد ي پید اشود واورابد نبال خود بکشاند چطور؟)) د رمورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او خواهم گفت ، لطفا انتظاربکشد)) وعلاوه میکند که ، ((آرزود ارم چند سال د یگر نیزبه پیشه فلمی خود پابند باشم . د رکارازد واج باید انتظارکشید . بعد از ازد واج — مجبورم ازجهان فلم د ست بکشم زیرا امکان گرفتن د وتروز د ریك د ست نیست . د رحال حاضر د نیاي فلم برهرچیزد یگري د ر — زندگی اورجحان د ارد .

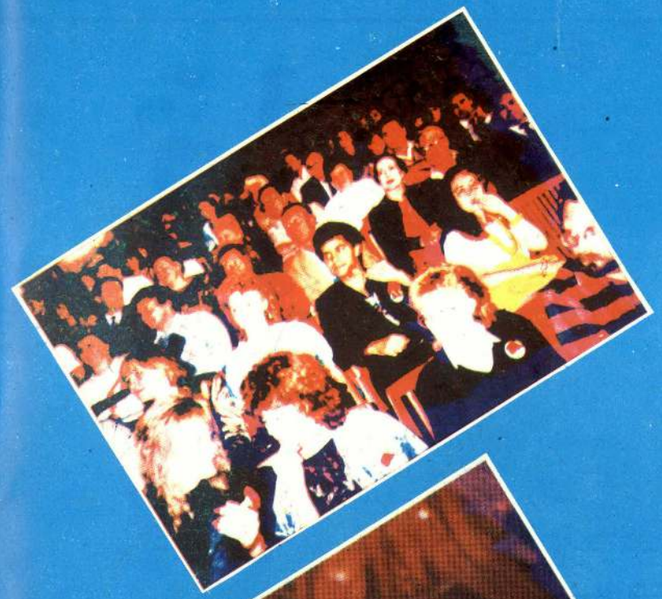
ازاوپرسیده شد که د رباره لخت شد ن روي صحنه فلم چه نظرد ارد ؟ پاسخ رافیلسوفانه چنین آغاز کرد ، ((بگذار هرکی بکارخود ش برسد)) وبعد باآهستگی رشته سخن را چنین ادامه د اد ، ((د خترهاي هم هستند که د رمورد برهنه شد ن تردیدي ند ارند واین کارشان سرراه آنانیکه میخواهند روي استعداد وزیبائی شان حساب کنند ونمیخواهند د رعین که گوري شامل شوند ، مشکلاتی راایجاد میکند .)) وجوهی براي ثبوت ادعاي خود مثال میناکماري ممتاز وهمامالینی راپیش کشید ، . اوکاملا معتقد است که بین زن ومرد تساوي — اقتصادي وجود د اشته باشد وزن نباید ازنگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینهمه از مرد ش انتظارد ارد تاد روازه راته برایش بازکند وتمام نزاکت هاي اجتماعی راولوکوچك هم باشد مراعات کند .

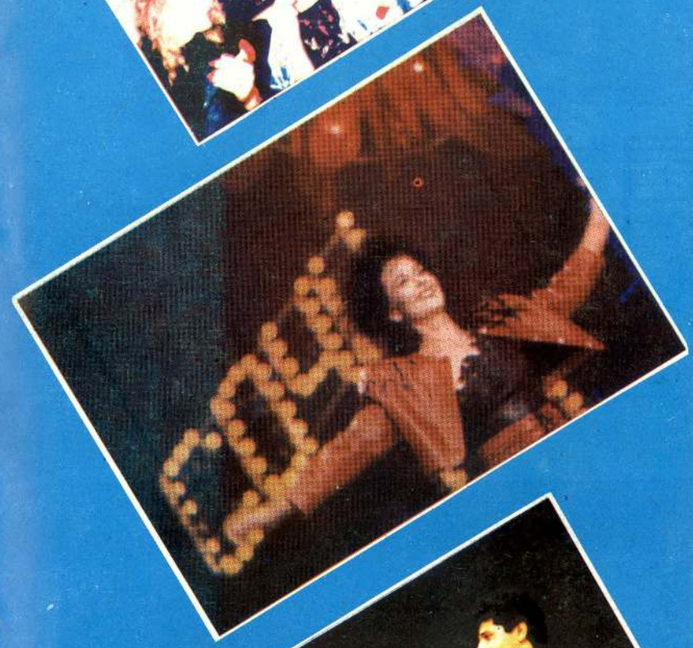


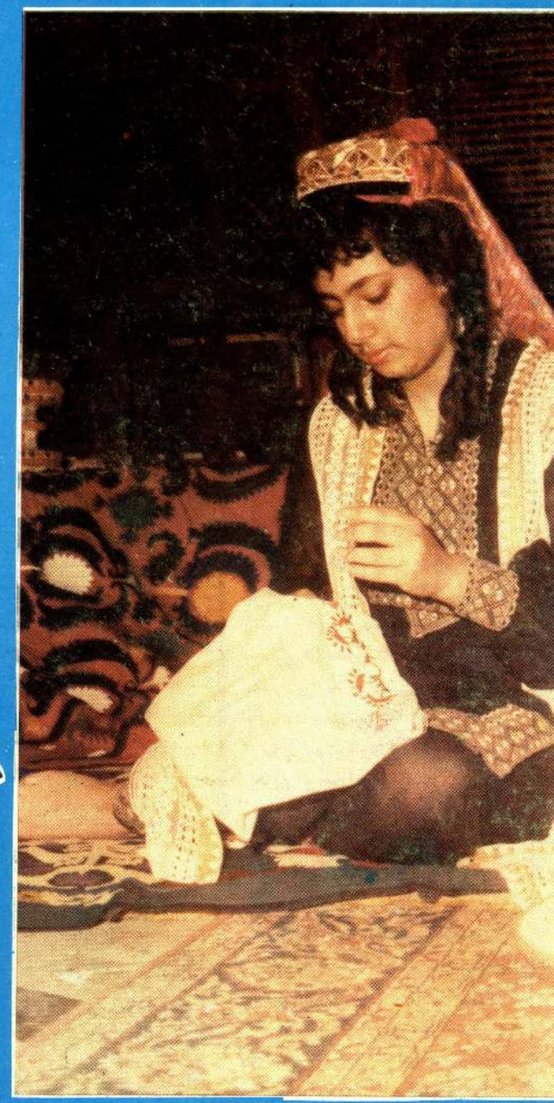
ketabton.com - The Digital Library



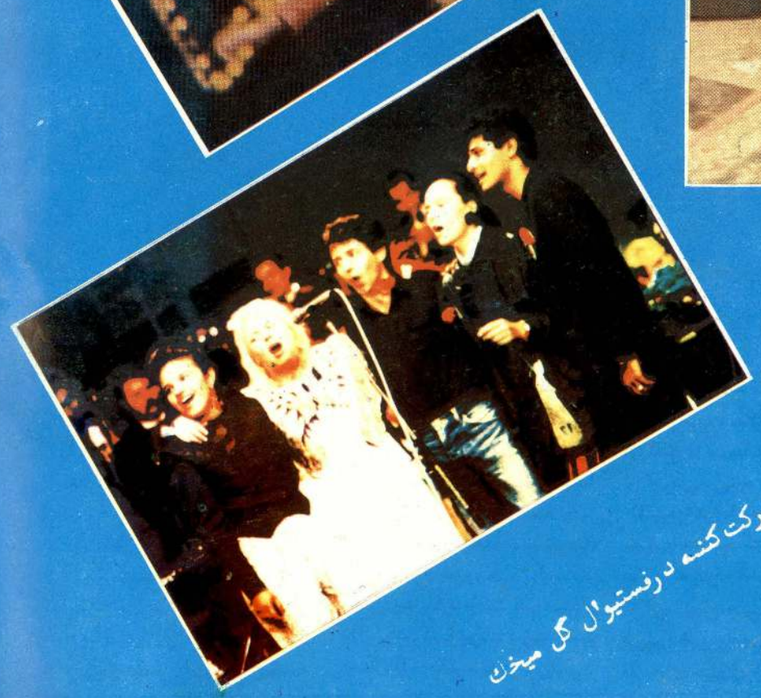
کمپیوتر در افغانستان







عکاسی مصطفی



هنرمندان شرکت کننده در فستیوال گل میخک

سبزاوون

ketabton.com - The Digital Library

کمپیوتر در افغانستان

گزارنواز کاملہ حبیب

کمپیوتر در افغانستان سابقهٔ بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمپیوتـــر در افغانستان سابقه بیشتراز (۱۷) سال داشته واولین مرکزکمپیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی < اریانا افغـان هوائی شرکت وتعدادي ازمو - سسات دیگربصورت یك شرکـت سهامی بوجود امد وبعداً بنام د افغان کمپیوترسهامی شرکـت مسمی گردید.

تاسیس مرکزکمپیوتر د رافغا - نستان سبب شد تا امور حسابی اریانا ازد هلی به کابل منتقل وامور حسابی بانك انکشاف زراعتـی بانك ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختـر افغان الوتنه اداره مرکزي احصائیه نساجی بگرامی ، تعدادي از مو- سسات خارجی مقیم کابل و نیـز بعضی موسسات داخلی دیگـر بالاي کمپیوترعلاوه گردید موزمینه معرفی ساینس کمپیوتر د رکشـور فراهم گردد. ازجانبی یك تعداد ازجوانان افغانی د ربخش هـاي مختلفه عملیات وپروگرسـازي کمپیوترتحت تربیه قرارگرفته وبـه تدریج جاي متخصصین خارجی را اشغال نمودند. اما باآنهم نظر به جدید بودن ساینس کمپیوتـر د رمملکت این توفیق حاصل شد ه نتوانست تایك پلان دقیق براي انکشاف آینده کمپیوترد رافغا - نستان ونیزرشد وضع مالی شرکت کمپیوترطرح وبمعرض اجرا قـرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسـه کمپیوتراز زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نموده واین ضرر راعدد تاه دولت متحمل میگردید. باد رنظرد اشت حنایق فوق بعد ازسال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمپیوتر تصمیم گرفته ویك موسسه دولتی جدید راازتاریخ اول سرطـان سال ۱۳۵۷ د رچوکات ریاسـت عمومی هوانوردي ملکی وتوریـزم وقت بنام اداره ملی کمپیوتـر تاسیس نمود.

ازجانب دیگربمنظوربروسیس کمپیوتر، ارقام نخستین سرشماري کامل نفوس کشورکه د رجوزاي سال ۱۳۵۸ اغاز گردید ، باکمك مالی صندوق وجهی ملل متحـد یك بروزه کمپیوتر د رچوکـات اداره مرکزي احصائیه نیزمد نظر گرفته شده بود. بناً بمنظـور تمرکزوانسجام بهترفعالیت هاي کمپیوتري د رکشورتصمیم اتخـاذ گردید تا اداره ملی کمپیوتـر با مرکزکمپیوتراداره مرکزي احصائیه مدغم وهرد ومنحیث یك اداره - واحد د رچوکات احصائیه مرکزي قرارگیردع

محترم احمد شاه (ویدي) رئیـس این اداره ضمن معلومات بیشتـر د رباره گفت :

به ابتکارو پیشنهاد مرکزکمپیوتر د رسال ۱۳۶۴ د پیارتمنـت مایکروالکترو ساینس، وخدمـات کمپیوتري د رچوکات پوهنحـی علوم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

د رمرکزاداره مرکزي احصائیـه که د رحدود ۶۸ نفرمصروف کـار اند بیشترین آنهارازنها تشکیـل مید هند.

ماد رزمینه کارآنهابرسش هاي د اشته ایم که باهم میخوانیم.



لینا (تنویر)





خالده

کمپیوتر هرگز اشتباه نمیکند

لینا (تنویر) کارمند شعبـه اد خال وتدقیق ارقام.

- وظیفه شما د رین شعبه چیست؟

- تدقیق ارقام.

- د رطول مدت کارتان ایا متوجه شده اید که کمپیوتر غلطی کند؟

- د رصورتیکه د سکیت خـرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

- طبعاً کارد ریعلوي ماشینیکـه هرگز اشتباه نمیکند خارج ازد لچسپی نیست ، ولی هرگزد چارتعجـب نشده ام زیرامن به اراده انسانی که د رجستجوي آنست تافضا راتسخیر کند ایمان دارم وکمپیوترهم ساخته د ست انسان است.

- ایاکمپیوتر توانسته د رطـول د سکیت یك کسّت است کـه د ر بین ماشین اند اخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمپیوترهرگز اشتباه وغلطی نمیکند.

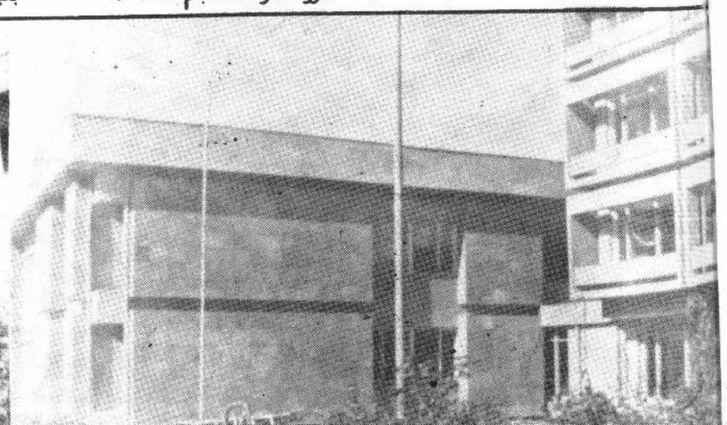
- آیاکارکمپیوتربرایتان د لچسپ است، آیاگاهی د چارتعجـب نشده اید که یك ماشین چطـور میتواند چنین کارهاي بزرگ رابـه صورت د رست انجام د هد ؟

- د رسالجاري جالبتریـن کاري که ازطرف کمپیوترانجـام گرفته عبارت ازکشف ساخته کاري د رلست هاي مطالبه کویـن مراجع مختلف د ولتی وسازمانهاي اجتماعی بوده است.

سالجاري کارد لچسپی راانجـام د هد ؟

بقیه د رصفحه (۱۰۴)



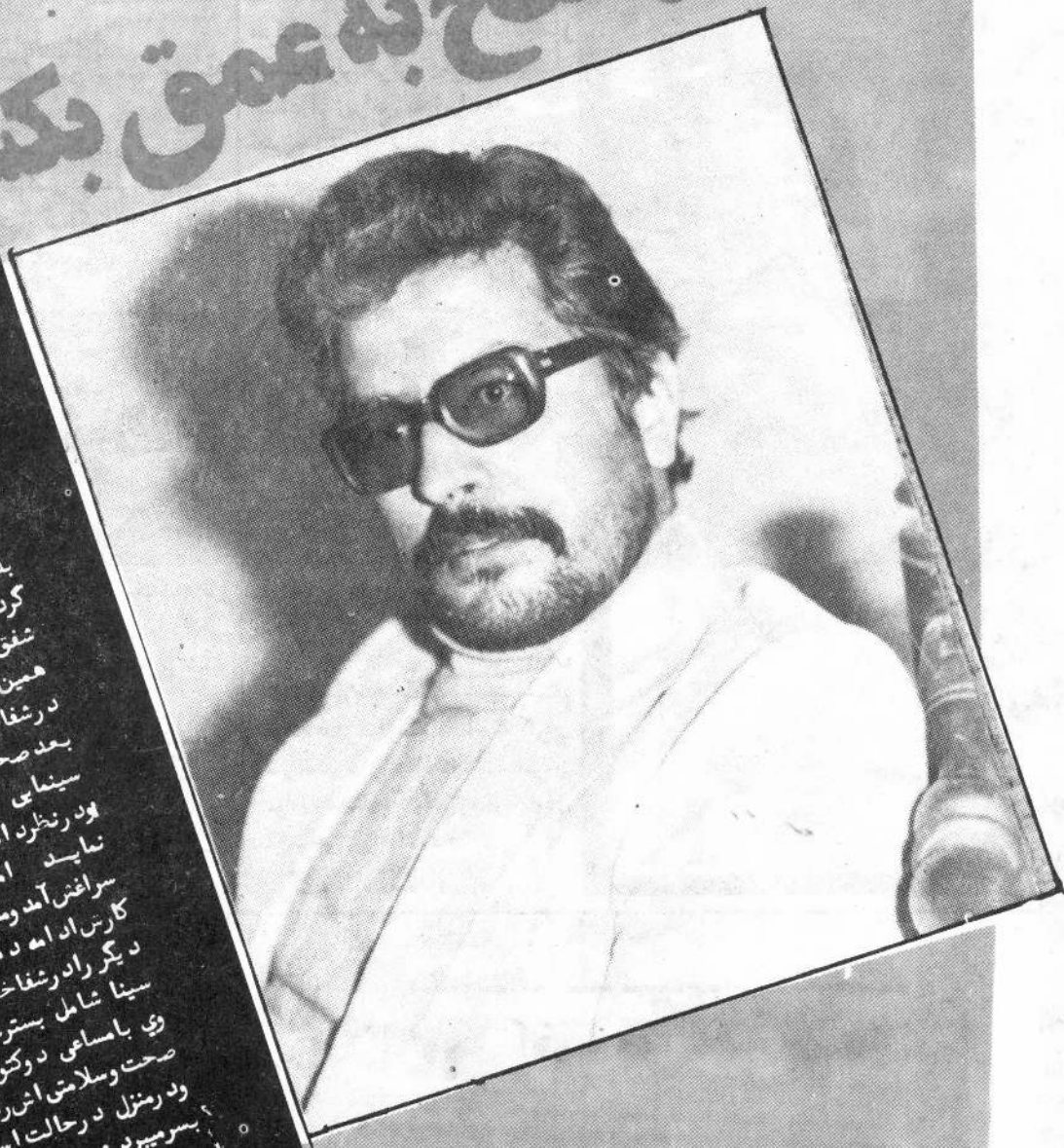




ketabton.com - The Digital Library

سینما با شما شناگر

را از سطح به عمق بکشاند



هت وشنود از: موسی راد منش

به سلسله معرفی وتبادل نظر هنرمندان از جانب اداره مجله سباوون وظیفه بافتم، تا صحبتی داشته باشم با توریالی شفق بمثابه یکی از پیشرکسوتان عرصه سینمای جوان وبارور کشور که ازمدتی بدینسوبه بیماری قلبی دچار گردیده است. در واقع توریالی شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر همین بیماری مدت بیست روز را در شفاخانه گذشتاند واندکی بعد صحت یاب شده به کارهای سینمایی وهنری پرداخت ولی در نظر داشت تا فلم هنری را آماده نماید اما بازهم مریضی به سراغش آمد ومجالش نداد تا به کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز دیگر را در شفاخانه صدری ابن سینا شامل بستر شد. اکنون وی با مساعی دوکتوران معالج صحت وسلامتی اش را بازیافته ودرمنزل در حالت استراحت بسرمیبرد.

با دقت بمن گوش میدهد وباعلاقمندی کامل سخنانم را میشنود وباسخ میگوید.

ketabton.com - The Digital Library



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیر راطی کرد و تا کجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوریکه من در نبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عمومی عکاسی و فلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی و برخورد استعداد مرا در هنر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک و پراتیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فلمبردار و سال بعد معاون مونتاژ و تعیین و پذیرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت پونه هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاژ فلم بابدست آوردن دیپلم بپایان رسانیده و دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در ردیف مونتاژ فلم های اخباری و داکومنتری (مستند) وظیفه دایرکتر (کارگردان) کمکی و مونتاژور فلم افغانی ((روزگاران)) و ((اندرزمادر)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاژور فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری ام با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و بروز استعداد های هنری زمینه بازتری را باد ست اندرکاران و علاقمندان هنر سینما بدست آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تاسیس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و ثمره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه ها میخندند))، ((غلام



عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید د و فلم بالاکه من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در عرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور با یه پایه تحقق پذیرفت و از آنجائیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هایم را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همپای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شگوفایی نونهالان هنر برداخته و در غنا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمایی زیر نام فلم ((جنایت کاران)) میباشد بعداً فلم های عشق من، میهن من، گام های استوار، جاوید

بقیه در صفحه (۱۰۴)

ketabton.com - The Digital Library

نوزایی

نگذاشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلا یلدا

توانایی تولد نمودن اطفال یکی از نکته های مهم صحت جسمی وروانی زنان می باشد. هرگاه یک خانم نظریه عوامل مختلف فزیکی نتواند طفلی داشته باشد تحمل این حقیقت برای او فوق العاده سخت است. چون ازیکطرف عواطف مادری او را نمود نمی تواند، ازطرف دیگر این کمبود یک عیب فزیکی پنداشته پوشانیدن این حقیقت را ممکن عکس العمل های مختلف از خود نشان دهد.

محترمه رضیه سلطان استاد پوهنځی روانشناسی درزمینه چنین معلومات ارایه داشته عکس العمل یک زن درد اشتن طفل مربوط به رشد شخصیت موجوده اومی باشد، اگر عدم توانایی تولد اطفال مربوط به کدام مرض فزیکی باشد، اویا معالجه ووسایل مختلف کوشش مینماید تامرض خود را تداوی نماید. اما اگر تداوی آن ممکن نباشد دو نوع عکس العمل امکان پذیر می باشد:

۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم شخصیت داشته راههای [illegible] کمشیت [illegible] رابرهم [illegible] آن شوهرشان [illegible] طفل [illegible] ب روانی داشته میباشد [illegible] وزد این خانم ها هیچ نوع تداوی فیزیکی وهورمونی مفید ثابت نمی شود لازم است که نزد آنها تداوی روانی صورت گیرد. چون این چنین خانم ها نه تنها ازدداشتن طفل رنج می برند، بلکه خوشبختی وسعادت سالم خانواده نیز برهم می زنند.

درشفاخانه زاپشگاه درباره شرایط سپردن اطفال به زنانی که نمیتوانند خود طفلی به دنیا آورند محترم عالیه روشن شف سرویس اطفال ملالی زیز نتون چنین معلومات داد:

ما آن عده از اطفالی را که عموماً اول باری اند ومادر می نمایند، طورمثال: یا یک طفل را به فرزندی می گیرند ویا وظیفه در یک کودکستان یا پرورشگاه ما خذ مینمایند.

۲- خانم هایی که ازابتدا ارشد ناسالم شخصیت داشته باشند این عدم توانایی را جزو بر بادی خود تصور می نمایند وعکس العمل هایی را ازخود نشان میدهند



نوزایی

اکثراً بعد ازولادت طفل ازشفاخانه فرار می کند وطفل بی سرنوشت میماند ویا مادر طفل درهنگام ولادت فوت میشود ویدر واقارب طفل رانمی خواهند ببرند برای زنانی که خواهان اولاد اند میدهیم.

— آیا هرزنی میتواند ازشفاخانه طفلی را به فرزندی بگیرد؟

— تخیر در [illegible] طفلی را به فرزندی بگیرد کمیسیون [illegible] دخیل میشود وثابت شده باشد که این زن طفلی به دنیا آورده نمیتواند، درآنصورت به اوطفل داده خواهد شد.

— اگربرای ما روشن سازید که درطی یکسال چه تعداد ازخانم ها برای گرفتن اطفال بفرزندی به شفاخانه مراجعه میکند وهم چند طفل بی سرنوشت درشفاخانه ازجانب مادران رها میشود؟

— درسابق تعداد اطفال بی سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا تقریباً درهیکسال از ۲۴ الی ۳۰ طفل بی سرنوشت درشفاخانه داشته ایم وقابل تذکر میدانیم که مابرای آن عده از زنانیکه مریضه نموده اند به اساس نوبت طفل به فرزندی میدهیم که فعلاً ما ۴۰ مریضه از زنانی که مادر شده نمیتوانند داریم.

برای معلومات هرچه مزید درزمینه طرزتداوی وکمک به زنان سترون راهی انجمن رهنمائی خانواده میشوند تا پیش آن ها [illegible] درین زمینه چگونه کمک های [illegible] این هدف خواهران ما [illegible] میتوانند.

[illegible] هوتکی [illegible] درزمینه کارهای چنین توضیحات [illegible] داده میشود.

کلینیک [illegible] درکشور در سال ۱۹۸۸ [illegible] ریاستی کلینیک انجمن رهنمائی خانواده ایجاد شد که باوجود سامان الات اندک در زمینه کمک های لازم را باکارا خستگی ناپذیر موظفین خویش به انجام رسانیده است. گفته میتوانیم که دراین کلینیک زنان ویامردان عقیم بعد ازمراجعه تداوی لازم رابا ید به انجام برسانند. که عموماً طرزتداوی مارا تداوی های هورمونی تشکیل میدهد زیرا تداوی جراحی درکشورچندان انکشاف ننموده است.

— درطی این یکسال به چه تعداد اززنان ومردان به کلینیک عقامت مراجعه نموده اند وچه تعداد قابل تداوی وهم چه تعداد ازمریضان غیرقابل تداوی اند؟

— ازجنوری ۱۹۸۸ تا اخیراگست امسال مجموعاً مریضانیکه مراجعه نموده اند به ۲۱۴۷ تن میرسند. کهازاین جمله ۱۱۶ مریض رامرد ها

بقیه در صفحه (۹۲)

اسرار خورد نیها

آب پالک را نریزید



پالک ازجمله سبزیهای مفید بوده درهمه فصول سال مورد استفاده زیاد قرارمی گیرد. این سبزی دارای فسفور، آهن ارسنیک، — یم، پتاسیم، کلسیم، ویتامین سی، ویتامین آ و بطبوسین و مواد قندی بوده که بادورریختن آب آن — مواد مفید متذکره ازبین میرود.

بخاطر داشتن املاح فوق است که غذا شناسان آنرا مفید ترین سبزی روی زمین دانسته اند.

ازانجایی که پالک مواد غذایی لازم برای ساختن خون دارد لذا برای اشخاص ضعیف البنیه وکم خون بهترین غذا میباشد.

پالک ترشحات صفرا ولواژ المعده رازیاد ساخته وبه دفع مواد اسعا غلیظ کمک میرساند. پالک ازسبزی های خنک است که دراکثر موسم سال میتوان آنرا پیدا کرد، پالکی که درفصل بها ر میروید ویتامین مین آن بیشتر ازدیگرفصول سال است.

پالک شیرزنان شیرده را زیاد میکند مشروط برانکه آب آنرا دورنریخته باشند. خورد نی پالک ترشی خون راکم میکند وبرای مبتلایان به امراض جلدی مفید است. وهم استخوانها را محکم میسازد. پالکی که درآن نمک علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف میسازد. سینه را نرم واوازرا باز میکند. برای رفع درد سینه وکمرمفید است. همچنان برای معالجه دردگلو وسینه میتوانید ازآب پالک خام ویاپخته آن بطور غرغره استفاده نمایید. پالک کوبیده شده خام اگر برجای زخم نیش حشرات گذاشته شود درد آنرا تسکین میدهد، این ماده حتی اگر بروی دانه (آبله) گذاشته شود دهن آنرا باز میکند وزخم آنرا التیام می بخشد. پالک پخته معده را نرم نموده ودرورفع قبضیت مفید است. بدین جهت خوردن آن برای مبتلایان بواسیر توصیه میگردد. اشخاص مسن وآنانی که فعالیت فزیکی کمتر دارند نباید خوردن پالک را فراموش نمایند. روزانه نوشیدن یک گیلاس آب پالک باکمی روغن بادام به اطفال که درحال رشد اند نهایت مفید وارزنده است.

آنانیکه روی شان دارای خال های سیاه کوچک است میتوانند پالک کوبیده شده را با روغن زیتون مخلوط نموده منحیث ماسک بروی خویش بگذارند بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط براینکه حساسیتی بان نداشته باشند. اگربارچه های پشمی با آب پالک شسته شود رنگ آن شفاف میگردد.

ketabton.com - The Digital Library

عقل سلیم در بدن سالم

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام داد؟



((یوگا)) بخشی ازعقاید قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد . به شکل منعنه یی به خاطرزیستن خوب چی ازنظر فزیکی وچی ازنظرروحی ومعنوی استفاده میشود . ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند ویگانه گی را میرساند ، ولی دراینجا هدف ازآن وحدت دماغ وروجود است . این مساله که ((یوگا)) کاملا یك امر سري است وکسی آنرا نمیشناسد درست نیست . درحقیقت ((یوگا)) اساس علمی دارد وازتمرینات متشکل شده است که نتایج عالی به بارمی آورد .

براي اولین بارشخصی به نام (Patangala) درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد هشت بخش ((یوگا)) راتوضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد . آنها عبارت اند از: یاما (دستوراخلاقی) نیاما (ریاضت) ، پرانایاما (کنترول کردن تنفس) ، پراتیاهارا (آزادي دماغ ازهمه چیزها) ، دیانا (تفکر) ، دارانا (تمرکز) وسمادي (حالت فوق شعور) . بنابران دماغ ازعواطف واحساسات آزادگردیده عواطف واحساسات تحت کنترول آمده ودرنتیجه بدن قوي وصحت مند میگردد . بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی ازطریق تمرکزوتفکر میرسد .

درمیان طریقه هاي گونه گون یکی هم ((هاتایوگا)) است که عمومیت دارد . این نوع باتمرینات فزیکی سروکار دارد وانسان رادر حالت ویژه یی قرارمیدهد .

((اساناس)) حالتهاي ساکن است که دریك زمان معین اجرامیشود . دراین مدت دماغ تحت کنترول قرارگرفته است ، مثل اینکه بالاي بخشی ازبدن

ترجمه: ذبیح الله

ketabton.com - The Digital Library

تمرکزکرده باشد . درهین زمان وجود به شمول اعصاب وعضلات تمرین میکند . بناءً دماغ که بروجود حکمروایی دارد ازهرد و بهبود میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونهیی زیراست:

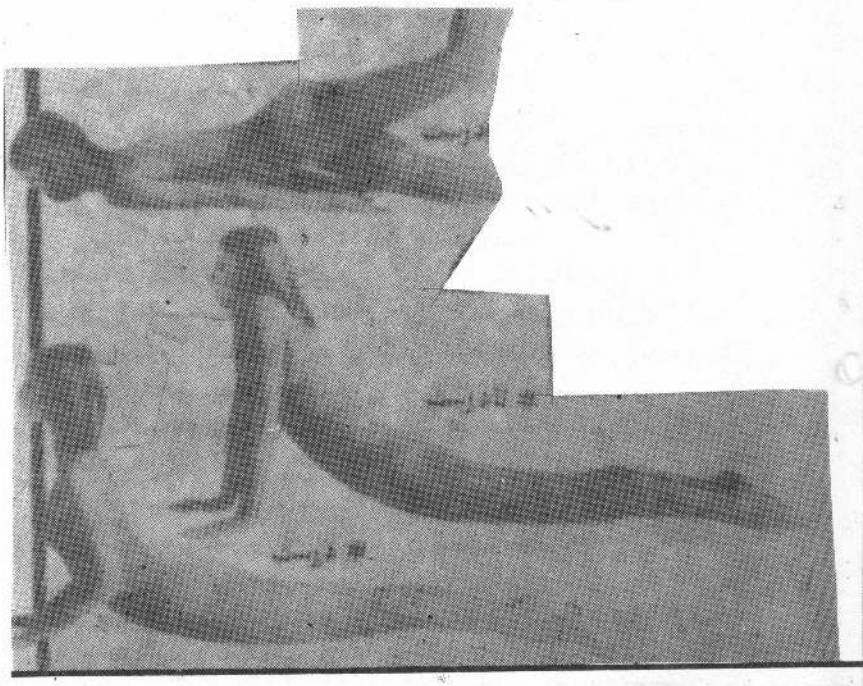
حالتهاي ایستاده به خاطر نرم کردن وخود رابه حالت ویژه بی قرارداد ن است. درمیان دیگر حالتهاي ایستاده، حالت اساسی ایستاده (پاد اسانا) تکرار میشود .

حالتهاي نشسته ویاخود را نشسته به حالت خاصی قرارداد ن نیزیاد است. که بخشهاي مختلف وجود آن راتمرین میکند برعلاوه تقویت فزیکی خود وجود وظایف وجود رانیزتقویت میکند. اینها عبارت اند از:

((سروانگاسانا)) یاقاومت شانه و((ساواسانا)) یاحالت نقش مانند ، که بوجود نیروي تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده وآن راتقویه به حالت استراحت کامل درمی آورد . دراخیرانسان هم ازنظر فزیکی وهم ازنظردماغ احساس نشاط وفرحت میکند .

فایدههاي بی شماري کهاز ((یوگا)) به دست می آید عبارت ازاین است که اندام خیلی زیبا گردیده، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده وعضلات آرامش می یابد به همین ترتیب جریان خون وتنفس تقویت شده وستون فقرات قابل انحنا میگردد . دردهاي کمرتسکین یافته وبیخوابی وفشار هاي دماغی راازبین میبرد . هم چنان عملیه هضم راکمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهاي ((یوگا)) به اسانی میتواند باد یگرتمرینات یکجا انجام شود ، اماباید تحت نظر یك مربی ورهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل ازشروع تمرینها ، تخنیکهاي آن رابلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب تمرین است وکدام وسیله واسبابی را نیازدارد . لازم به یادآوري است که ((اسانا س)) دریك فضاي حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید دراتاقی که هواي کافی داشته باشد اجرا شود تاباعث نرمش وجود گردد . درهنگام اجراي تمرینات باید پاهابرهنه باشد .



سخنان محبوب

گردآورنده مریم

ـ باید فداکار بود وتنها دل بخواهش خود نداد وبخاطردا شت که دوست ومعشوق هم دل وخواهش دارد .
ـ آنچه گفتنی باشد هنوز زیبا نیست.
ـ غم معشوق خیالی چاشنی همهٔ غمهاست.
ـ محبت که آمد عشق میرود .
ـ عشق بزاري زنده است.
ـ هرکس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزومیرسد .
ـ عشق گل نازکی است که از بوکرد ن پژمرده میشود .
ـ وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
ـ زن دوستی است که برخلاف دیگران هرقدر شماراکوچك وبی یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد وبهتربرستاري میکند .
ـ هرکه درد بکشد قشنگ وخواستنی میشود .
ـ عشقی که از منطق استمداد کند دروغ است.
ـ آه دنیا چه بهشتی است بشرط انکه معشوقه دلشدرینند ما باشد .
ـ عشق یعنی اتحاد دو روح برضد دنیا .
ـ توعاشق باش باقی راخداي عشق درست میکند .
ـ دودل که همدیگر رادوست داشته باشند بهم رسیده اند .

سعادت وشادي :

ـ سرمایهٔ خوشی کار وخود فراموشی است.
ـ خیال میکنم سعادت شاهدي است بصورت آرزوي ماکه در آغوش دیگري خفته است.
ـ کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت.
ـ چقدر ناستحکم است بناي سعادت ماکه از یك حرف ویك نگاه خراب میشود .
ـ آرزو غایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است.
ـ لذت نعمت همیشه متناسب بارنجی است که برده ایم .
ـ هیچکس حاضر نیست هرچه را دارد بدهد وخوشبخت باشد .
ـ ناراختي نمك زندگي است.
ـ همینکه آرزو بدست آمد لذت ازدست میرود .
ـ امید سرچشمهٔ قدرت وهمت وحیات است.
ـ انکه امید ندارد زنده نیست.
ـ نصیب هرکسی از نعمت دنیا باندازهٔ امید اوست.

نیکی :

ـ خوبی نوري است که از دودلهاي کینه توزان پوشیده نمیشود .
ـ کاش یك نیکوکار میدیدیم تاامیدوارشویم صفات ملکوتی درروي زمین نایاب نیست.
ـ تبسم محزونی که برلبان مردمان می بینید از رضایت وجدان وجراحت دل حکایت میکند .
ـ بارسنگین این دنیا را خوبان میبرند .
ـ قلب پاك تصور بدي نمیکند .
ـ وه که براي دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

ketabton.com - The Digital Library

فضایی څېړنې انسانانوته څه امکانات برابروي . آیا په فضا کې دایمي اوسیدونکو ته څه خطر پېښیدای شي ؟

د محمد علي خرمن ژباړه

په کائناتو کې څه شی د انسانانو په انتظار کې دي ؟

آیا ضرورت ه چې د ومره زیاتې پیسې په فضاء کې ولګول شی ؟

فضایی څېړنې انسانانوته څه امکانات برابروي ؟

مریخ ته د کیهان نوردانو نېږدې د ایمي ماموریت څه ډول دی ؟

آیا انسان کولی شی د ډېرې مودې له پاره په فضاء کې ژوند وکړي ؟

آیا په فضا کې دایمي اوسیدونکوته څه خطر پېښیدای شی ؟

* * *

د نړۍ د هیوادونه اد بیا توکې د لومړي ځل له پاره په دویمه میلادي پېړۍ کې د "حقیقي تاریخ" په رومان کې د یونان لیکوال "لیمو- نسیون" له خوا په فضاء کې د ژوند کولو مفکوره رامنځ ته شوه. نومورې پخیل رومان کې ولیکل چې د ۵۰ تنو سپرلیولرونکی بېړۍ د سخت توپان له امله د سپوږمۍ کرې اولمر ته ورسیده . پرله هغه نه یوازې لیکوالو ، بلکه عالمانوهم خپله پاملرنه ستوروته وروارولې .

د فضاء د ساحې تحلیل د بشري تولنې د راتلونکې بشپړتیا الترنا- تیف ګټل کېږي. د فضاء په باب خېړنې او تحلیل یو ضروري بهیر دی چې د بشر د همېشنۍ علاقې له مخې د طبیعت د رازونو د روښانولو او موند- لولە پاره پرمخ لاړ دی .

د رازونولە سپرلوسره مینه د انسان یوه حیرانونکې ځانګړتیا ده چې د بشر د مدنیت او ترقي له پاره ضروري ګټل کېږي . په زړه پو- ري لاداده چې د انسانانو د اځا ګړتیاد هغه په نتیجې پورې هم اړه لري چې کیدای شی د هغوی د پلټنې له امله تر لاسه شي علم څېنې د اسې مثالونه هم لر ي چې د اشان پلټنې له لوړو اشتباهاتو سره مخامخ شویدي . لکه چې د اتومي وسلې کشفول یوازې او یوازې د اتومي هستې او جوړښت په رازونوباندې د پوهېدو وله پاره د انسانانو د علاقې پەنتیجه کې رامنځ ته شو .

یوهانوا وکیهان نوردانو د هغو غوره نتیجو په باب فکر کاوه چې انسان کولی شول له فضاء څخه پې تر لاسه کړي . لکه چې ستر یوه (سین کوفنسکی) د فضاء د ښیګڼو په باب داسې فکر کاوه :

" فضاء به انسانانو ته د پېر مېرم او ضروري شی یعنې د ودې او ن ا- پاپه قدرت اوتوان وړ وخښي" . البته دا یو خیالي تحلیل وچې له پرانیک سره پې ارخ نه لګاوه .

په هغو کلونو کې داسې ته وه چې د هغه څه په باب چې له فضا څخه پې انتظار کیدای شی څه فورمول بندي اونشریح وشی ، په داسې حال کې چې نن ورځ دا- د پېړۍ زیاته آسانه ده .

فضاء تر هرڅه د مخه موږته دا امکان برابروي چې د طبیعي علومو شمسي نظام، کهکشانونو او د کائناتو د تکامل د بهیر د اساسي ساحو ژوند لولە پاره علمي ګټور اوراز - ښتناک معلومات تر لاسه کړو .

د فضایی څېړنو نېږدې موږته د دې امکان راکوي چې د مادې ژوند یو موجود انو او د څمکې د کرې د بشپړتیا قوانین مطالعه کړو او مهم پرابلمونه له هغې جملې له طبیعي زېرموڅخه د سمې استفادې او د ژوندانه د محیط د ساتنې له امله حل کړو . د داسې مسایلو حل بوا زې د دقیقو علمي ارقامو په واندې کولو سره تر لاسه کیدای شی . د د- فضاء له لارې کیدای شی د اتومي سفیر د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس ته راشی ، چې د هوا پېژندنې له پاره اساسي مرسته شمېرل کیدای شی .

د نړۍ د سمندرونو د مطالعې له پاره فضایی څېړنې د ژوند یو موجودانو د فیصدي موندل آسانه کوي چې د اپخیله د کب نیولو اوله سمندري منابعو څخه د اغیزمنې استفادې په برخه کې لویه وده مرسته رسوي .

د فضاء د لارې د څمکې د نورو کولومیتود د څمکې د کښت وپرخود خېړنې امکانات برابروي اود څمکنۍ څمکود اجزاوو، د کانونو د اندازې د کمیت او کیفیت د ټاکلو په کار اود څا- صلانو او نورو څمکې لاندې چاودنو د پېښېدو له چاروسره مرسته کوي .

د فضا راز خېړونکې مصنوعي سپوږمۍ چې د هغو په مرسته کولی شو، خېړونې د نړۍ په پرولرو سیمو ته ولېږد و د یادولو ورد ي .

بې له شکه وپلاي شوچې فضایی لګښتونه په فضاء کې د پانګې اچولو معناء لري چې د هغو اندازه هر کال په ملي اقتصاد کې زیاتوالی موښي . د غه راڅرخایی سپوږمۍ علمي اوتخنیکي پرمختیا چټکوي .

د فضایی څېړنو نېږدې موږته د فضایی اجسامود فضایی ساحو څخه د انسان د استوګنې د راتلونکو ساحو په توګه کار اخستل دي، تر اوسه پورې لاخبره له څمکې څخه د خلکو لېږد ولوته نده رسیدلی خو د دي امکانات شته چې د فضاء د ډېرو زیاتو د سترو ګټو د ترلاسه کولو لپاره یې وکاروو .

باقي یې (۷۷) مخ کې .

خېرنه او طنز

طنز چې څه شی دی ؟

اخراً مکتوب بسیار تند وخشمگنانه یی به جواب طنزي نشرشده د شماره پنجم امسال مجلهٔ سباوون به شرح زیر به اداره مجله رسید :

((به اداره محترم مجلهٔ وزین سباوون !

د رشماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۷ صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر عنوان (خاطرهٔ یك کتاب) به نشررسیده است و د ران بدون رعایت حرمت نویسندهٔ گی وقت قلم ازکتابخانهٔ عامه نام برده شده است.

... مجلهٔ کهدارد به طرف ارزشیابی خود به پیش می رود و راه رابرای نفوذ بیشترخود د رحلقه های روشنفکري می گشاید باید از نشرویخن چنین مطالب بی پایه ازنویسندهٔ بی مایه خود داري - نماید .

... چنین نوشته ازشخص بی مایهٔ که هیچ اگاهی روشن انسانی نداشته است به جاي ان که ازحقیقت هامایه داشته باشد ازعقده های شخصی سر چشمه گرفته است...

با احترام

نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب خانه های عامه))

اداره مجله متن مکتوب رابه مسوول صفحات طنزسپرد وپې باخونسردي پاسخ آتي راارایه نمود :

پاسخ مسوول شعبهٔ طنز مجلهٔ سباوون :

ماد رحالیکه ازنوشتن حرف های بالاکه د ران حرمت نویسندهٔ گی وهفت قلم کاملاً مراعات شده است (تشکر می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد اور می شویم که د ران طنزتبارزعقده های شخصی هرگز مطرح نبوده است زیرا رهبري کتابخانه های عامه کدام گناهی راد ربرابرما مرتکب نشده اند که عقده ها ایجاد گردد ، وماهم دشمنی باایشان نداشته ایم ونه داریم .

ازجانبی هم آن نوشته یك طنز است ، یك پرداختهٔ هنري ، نه کدام مقالهٔ مستند انتقادي.

اما این که چرانشرآن طنز اینقدر باعث برآشفته گی دست اندرکاران امورشده که حتی در مکتوب رسمی د ولتی ، دشنام های جانانهٔ نثار نویسندهٔ بیچاره کرده ، ناشی می شود ازعدم اگاهی از هنرطنزنویسی .

نهم سخن گرنکند مستمع
لوث طبع زمغلس مجوي

باید دانست که طنزچیست ، هدف آن چه میباشد و مسایل باکدام کلماتی در طنز ارایه می شود .

اگرشناختی درست ازهنرطنز وجود می داشت ، مطمئناً بآن خونسردي (!؟) گله گزاري نمی فرمودند .

طنزبه خاطرتوهین افراد و اجتماع پرداخته نمیشود ، بلکه برعکس برای تکمیل شخصیت افراد واصلاح نواقص موسسات وادارات به کاربرده می شود . وچنین است هدف طنز درمورد شاروالی ، کتابخانه ها ، ادارات ، افراد و بل به آن فکرمی کنند که : باید شاید سوال ایجاد شود در- صورتیکی چنین است پس چرا در طنز (خاطرهٔ یك کتاب) ازآمر کتابخانهٔ عامه یاد شده ، د رحالی که اود ست به سواستفاده از - کتابخانه نزده وهیچ کتابی را براي پسرش نبرده تا ازورق ورق کردن آن براین پروانه بخرد .

ما ازلابلاي عبارات آن مکتوب دانستیم که چنین برشی د رنزد مسئولین کتابخانه ایجاد شده است، د رحالیکه هدف چنان نبوده است.

باید گفت د رکار طنز پرداز حالتی وجود دارد که فشردهٔ آن- این مقوله رابه دست می دهد :

((طنزبرد ازتنها به این نمی اندیشد که چرا چنین است ، بل به آن فکرمی کند که : باید چنین نباشد))

و د رآن طنزنیزهمین مفکوره وجود داشته است. واین که افعال نوشته ، زمان حال رانشان داده به خاطرداشتن پخته گي بیشتر هنري واثربخشي قویتربه آن طنز بوده است.

اندیشهٔ ((باید چنین نباشد)) براي آنست که پرداختهٔ طنز چنان قوت یابد که نه تنها براي حال ، بلکه براي ده سال ، صد سال وهزاران سال بعد هم یك هشد اربا شد . واین یکی ازخصوصیات طنز خوب است .

براي روشن شدن بیشتر موضوع ببینیم که طنزچیست :

((طنزعبارت ازیك نوع مستقل ادبی می باشد که د رآن -

بقیه د رصفحه (۹۲)

ketabton.com - The Digital Library

شما باشتان است

باهم خواندیم که :

زیبلی وپاول هولند دو لداده ونسیفته همدیگر که در ۲۰ سر وین آلمان زندگی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که بدرگاه خدا نیایش مینماید تاعشق شان را در پناه خود نگهدارد اند ونسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک میباشند .

هولند که شغل ژورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید وبرای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به ریدوجنیرو مینماید .

زیبلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام خوبرویان شود اما هولند برخلاف وعده ، میدهد که به عشق آتشینش وفادار بماند .

وی که براه سفر به ریدوجنیرو در یکی از ایالات کشور مدت کوتاهی را اقامت می گزیند ، ملول وغمگین وحتی به بستر مرگ می افتد .

زیبلی که هولند را تاسرحد جنون دوست دارد خود نیز ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . ازینرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب اماده گی میگیرد .

وقتی به ریدوجنیرو رسید . زیبلی از رسیدنش به سلامتی تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر دریاه برگشت به وین در ودسلد ورف وبرلین اقامت گزید .

... او وقتی دوباره نزد زیبلی به منزلش برگشت . وضع را دگرگون یافت .

پاول هولند درجریان این حوادث مورد سوء ظن و پیگرد هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .

خواست ازدوستان واشنایان زیبلی راز نابدید شدنش را جویاشود .

واینهم ادامه سریال :

ترجمه : حسام الدین برومند

حشمانم راعنوان اثر انتقادی ((لنگیماند ر از ((میلت)) بخود کشید ، کتابیکه روز بروانم انجام گذاشته بودم ، ولیکن جای کتاب تخییرود رقصه دیگری گذاشته شده بود ، ناخود اگاه کتاب را برداشته ورق زدم : چشمانم به این سطورکه زیبلی زیرآنرا خط گرفته بود ، دوخته شد :

((مبدا اشیاء درحقیقت لایتناهی وسرحدی رانمی شناسد واینکه ازچه متشکل وضرورت تشکل شان چیست وچه فعل وانفعالاتی آنها را رهنمایی میکند ، بعمق بیشتر وبزمان تعلق دارد))

زیبلی که زیر این سطور را خط گرفته بود ، آیا زیاد خوشش آمده بود؟ مگرچرا آدم یك زن را یکسال تمام دوست بدارد وهنوز هم طورشاید وباید وبایستی نشناسد .

این رویا ها اذیتم میکردند که زنگ تیلفون بصدا آمد . سوی سالون کوچك دویدم . دتیلفون صاحب صدا زن تیزهوش وبا فراستی معلوم میشد ، که میگفت: آقای هولند؟

– بلی .

– خانم هانسن صحبت میکند . حرفهای روبرت درد هنم بودند اما ناگزیر بودم ، گوشی را برمیداشتم چونکه تیلفون متوا ترزنگ میزد و از طرفی کجامکن تیلفون از خود روبرت میبود .

تیلفون کننده به صحبتش ادامه داد :

امروزچندین بارکوشیدم ، خودم را بشما برسانم .

منهم مستقیماً بخانه آمدم . شنیدم که بعده ازظهرامروز نزد خانم لانگیاین بود ید؟

اینرا شما ازکجا میدانید .

ازلحن اویید ابود که میخواست جدي صحبت کند ، ادامه داد : این دیگر بی تفاوت است که اینرا چه کسی بمن قصه کرده است ، آیا شوهرم رانزد خانم لانگیاین دیده ایید؟

– بلی .

مثلیکه ازمن خوشنود گردیده باشد ، گفت :

– خوبست .

– ازسخنان تان سرد رنیاوردم .

– آقای لانگیاین امروز آنجا نبود؟

– نه

– ویرالانگیاین با او صحبت کرد

– خانم هانسن خوب ، راستش اینکه ندانستم اینهمه حرفها چه مفهومی راافاده میکنند ...

– فکرش رانکرده بس اعتماد داشته باشید ... از دوستان نزد یك زیبلی تان استم . شغل باپاسخ دادن به سوالات من در واقع خدمت بزرگی رابمن انجام میدهید ... میدانید این ارزش خاصی دارد .

– ندانستم چسان ...

صدایش جنون آمیزترشده ، با ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :

– شما این آقای لانگیاین را نمیشناسید ... وقتی او بمن متعلق است نباید ...

– فهمیدم شوهرتان باشما خیانت نموده باخانم لانگیاین ارتباط دارد .

– کاملا درست . شوهرم با ویرا زیاد خوشبخت بود . میدانید منهم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی آنان مراهم دعوت میکردند . برخلاف ماسه نفرد وستان خوبی بودیم .

بالاخره ویرالانگیاین موفق شد ازشوهرش جدا وآزاد شود . گفتم : خانم مهربان ، ترس ودلهره تان دیگربیمورد است .

خانم لانگیاین هنوزهم با شوهرتان درکمال خوشبختی زنده گی دارد .

– میدانم میدانم ... اما منهم حق دارم باآقای لانگیاین ...

بسیارتشکر ، اماعمد تاً مساله رنج دهنده برای من ، همانا نبود زیبلی است که اینهمه رنجورم ساخته است ... نمیدانم چه اتفاق بدي برسرش آمده ... اوواقعاً به مفهوم واقعی کلمه برایم یك خواهرخوانده بود . همراز وصمیمی ، که همه وقت درد دل نموده وخوشی هاوغم های خود راباهم تقسیم میکردیم .

یقیناً زنان عجیب وغریبی دوستان زیبلی بودند ، این دوستانش اکثراً ازبرلین بودند .

درین میان گمانم شدکه او دربرلین است وبسوي بسترش می شتابد ساعت چاروئیم صبح صداي مسلسل زنگ دروازه مرا ازخواب بید ارساخت . ازینطرف پنجره بدان طرف قدم میزدم وگرمه میکردم . میخواستم مدلل شوم که درمدخل بارك چه کسی جلب نظرمیکند . اماده مه وغبار بحدي غلیظ بود که چیزي در آنسو بچشم نمیخورد .

ازسالون صداي ضعیفی بگوش میرسید . شتابزده فریاد زدم :

آنجاکیست ؟

– من ، روبرت فرید من ... مرابداخل اتان تان اجازه ورود بدهید ، آقاي هولند . من برایتان اطلاعات تازه اي دارم ، دکمه رافشاردادم .

دروازه بازشد ومرد کوچك اندام نسبتاً فربه که مالك بار بود لختی بعد نفس سوخته بداخل آمد .

باعجله رختخواب راجمع و جورنموده ، به اتاق مسکونی رفتم . اوبالابوشش رابالاي بازوي یك چوکی انداخته بود . آنوقت یك عکس را ازجیبش بیرون آورده فاتحانه آنرا روي میز ، مقابلم پرتاب نموده وافزود :

بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس پنج نفر را درمیدان هوایی که پیشروي طیاره گرفته شده بود نشان میداد . آنان چسبیده کنار هم قرار داشته ومیخندیدند . رنگ موهایشان تاریك مینمود وپیدا بود که ازمناطق مربوط ساحات جنوب اند .

پرسیدم :

– اینها ایتالوي هااند ؟

سرش را به عنوان تائید جنبانید ، ورقی را پیش آورد وخود نفرهاي عکس را معرفی کرد . ازچپ براست :

تینوزاد بامن ، هلمیو ترنتی ماریوتولینه ، گیزاري نمو وفووکار لوسامبا . مرد یکه روبرت کارلو سامبا نامیده میشد کاملا بسمت راست قرار داشته ، بسیار قوي وچابك معلوم میشد . موهاي سیاه وعینك هاي استخوانی داشت .

(۱۷)

نگفتید این عکس هارا چگونه بدست آوردید ؟

اوکه همچنان درسیمایش یك نوع غرورپنهانی خوانده میشد ، همانسان بالحن غرورآمیزي گفت :

آقاي هولند ، به روبرت فرید من همیشه اعتماد داشته باشید همیشه ، شما یك مرد عادي مواجه نیستید .

پس ازآنکه شما ازآنجا فاصله گرفتید ، سوارموترشده بمقصد گرفتن هواي آزاد وبه اطراف شهر رفتم . ازیك هوتل وارد هوتل دیگرشدم . برایم تثبیت بود که کارنرگ وبا ارزشی دربرابرم قرار دارد . من بابسیاري دربانان مهمانخانه ها معرفت دارم . اما آنان نتوانستند مراکمك نمایند چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوي ها اقامت نداشتند وبا هم بامسافرین زنان بودند .

اما درست وقتی درمحله ((ریتر)) رسیدم چانس بامن بود .

دربان رستورانت آنجا بزودي بخاطرآورد :

بلی ، بلی پنج ایتالوي اینجا چندین روزرا سپري نمودند .

آنوقت با استفاده ازکتاب راجستر ، معلومات دقیق رابمن بازگونمود . هرپنج آن ازدهم الی دهم فبروري نزدشان مهمان بودند ، فریاد زدم :

... وبتاریخ ۹ فبروري – زیبلی اختطاف شد . روبرت فرید من سرش را به علامت تایید تکان داد .

– وبتاریخ ۱۰ آنان سفرکردند بلی

– همه یکجایی؟

– بلی ، بروازآنان با ایرفرانس بسوي مونشن صورتگرفت .

– بیرامون مصروفیت ها ومشاغل این مردان چه میگویید ؟

– آنان شغل آزاد وساده اي داشتند ، یعنی معامله خرید وفروش سبزیجات وترکاري .

وحشتزده پرسیدم :

– چی؟؟

همینطورکه میگویم ، آقاي هولند پعلاوه آنان ، تجارت میوه وخوراکه هاي دیگرا نیز با سمت جنوب انجام میدهند .

آنان بسیاري شهرهاي آلمان رازیر پاگذارده اند ، ازشهري به شهري سفرکردند . به هامبورگ به دوسلدورف ، بهها نوور ، به فرانکفورت ... آنان دوسیت دارند معاملات تجارتی با المان هاداشته باشند .

– اکنون آنان درمونشن اند ؟

نمیدانم ، باورم نمیشود که چنین یك اقامت طویل درآنجا داشته باشند .

– چه حدس میزنید ، جاي ثابت شان کجاست ؟

– درریم .

بالحن استفهام آمیزي پرسیدم درمورد این عکس بگویید چگونه دستیابش کرده اید ؟

وقتی واگنرش را غرض انتقال آنان بمیدان هوایی فرستادم باتوجه به اینکه میدانستم نگهداري فوتوي آنان کارخالی ازمفاد نیست ، عکاس مشخصی رابراي تهیه یك قطعه عکس گماردیم ، عکاس ((ورنروایش)) نام داشت ودرسرك ۱۳ المپیا درطبقه دوم بسر میبرد .

گفتم :

اینکار راصرفاً به خاطرمن انجام دادید ؟

روبرت فرید من باکمال خونسردي ادامه داد .

– مطلقاً ، تنها بخاطرشما نه ، بخاطرزیبلی نیز .

گفتم :

درچنین یك روز ، من در ناحیه ((جنگل سبز)) سرساعت نه ، مقابل کمیسارهلفیك زانوزده بودم . آنجا یك قطعه عکسی در برابر دیدگان ماگذارده شده بود ، هلفیك که مرد صمیمی بود گفت :

آقاي هولند ، شماد یروزشام درنزد یك کلیسا یك مزاحمت ترافیکی رامرتکب شده اید .

بجوابش گفتم :

بلی بلی ، چرانه آقاي کمیسار ، شمازنی بیگانه اي رابتصور اینکه اوخانم لوریدواست مزاحمت کرده اید ، آیاخانم لوریدو رادیدماید؟

– چرازیاد دیدم .

– ولی زنی راکه شام گذشته دیدید ، خانم لوریدونبود .

– راست میگویید ، آن لوریدي که ابتدا دیده بودم نبوده .

– پس چرا عقبش دویدید ؟

آقاي کمیسارشما خوب متیقن استید که اعصاب من حالت آرام همیشگی راندارد وبرجایش نیسته برمن اینهمه تهور وخشونت روامیدارید .

اینبار باصمیمیت خاصی گفت :

اینرامیخواستم از زبان خودت بشنوم .

– چی را ؟

– اینراکه اعصاب آرام ندارید

پس چه کنم ؟

بامن هم عقیده شوید .

– میخواهید افراد این فکس را نادیده بگیرید .

– خیر ، این محض یکی از علایم ونشانه ها براي سراغ نمودن زیبلی میتواند باشد .

وشما کاملا باور داشته باشید



قسمت ۷

آقاي هولند که خانم لوریدو با افراد بیشماري ارتباط وآشنایی داشت . ما باهمه اي این افراد تاحد ممکن رابطه غیرمستقیم برقرارورد رك کامل ازنحو آشنایی هایشان داریم .

ما اسلوب هامهارت هاي لازم خود رابکارمیگیریم .

بمن اعتماد داشته باشید آقاي هولند ، گمان کنید هیچ چیزي لطفاً ورق بزنید

ketabton.com - The Digital Library

خدا بالباشتان است

ندیده ونه شنیده اید .

اطاقم ((کارلوساپا)) ...

نمیدانم چرااین نام درمن دلهره ودلواپسی ایجاد میکند .

– آقای هولند یکربع تشنگ...

فریادزدم :

– تصورمیکنید آقای کمیسار، – آخرخانم لورید ودرایتالیازندگی داشت... من کاملا معتقد هستم که دراختطافش ایتالوی هادست دارند .

روبرت باسردی جوابداد :

بهاشتباه رفته اید .

چطور ؟

خانم لورید ومدت زیادی را – درایتالیانگذشتانده بود .

– مضحک است... اوخود ش بمن چیزهای زیادی گفته واز آنجاتعریف هاکرده بود .

– اما ما اطلاعات دردست نداریم...

مدعی هستید که خانم لورید و دروغ گفته .

روبرت شانه هایش رابالا انداخت وگفت : .

بسیاری هارا، قصه میسازند ؟

اماچرا ؟

نباید ازآدم هاقصه ویاهم فانتزی ساخت.

مثل اینکه خسته شده ومیخواهم موضوع را عوض کنم، گفتم :

میخواهم برلین راترک بگویم، جناب کمیسار!!

– میدانم، میدانم هواي پرواز بسوي مونشن بسرتان زده است.

– بلی میخواهم مدتی راد رهوتل ((چارفصل سال)) آنجا، خوش بگذرانم .کمیسارد رحالیکه دستم رافشرد ، گفت:

– متاسف هستم که زیاد طرف اعتماد تان قرار ندارم، مگر همینطورنیست ؟

گفتم : چه عرض کنم، مصمم هستم درین دنیای بهناور فقط به خودم اعتماد کنم .با وساطت وي توانستم در پرواز – ظهرچوکی را درپروازهاي ایرفرانس ریزرف نمایم . روبرت مراتانزدیک طیاره همراهی کرد . به روبرت ، کلید منزل زیبلی را دادم واز وي خواستم بامن تیلفونی درتماس باشد .

درسالون ناآرام وپرهیاهوي میدان هوایی منتظر بودیم ودود میکردیم ومن بدین میاندیشیدم که قبل ازدوهفته درست درهمین قسمت بازیبلی ایستاده واو انتظارمیکشید ... درین هنگام لود سپیکربصدا آمد :

توجه توجه، مسافرین ایرفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوي مونشن ، بشتابند ...

خوب ، خداحافظ اقاي رو – برت !

– شمابسلامت باشید آقاي هولند ، همه لحظات تان خوش! هرباري که دستانم رابسویش از – دورتکان میدادم ، گردپایش – برویش می نشست اما زود تبسم ملیحی مینمود . من ماشین کوچك تحریم رازیرپخل زده بودم . هواصاف وزیاد سرد بود . رضا – یتمندي وشکرانم ازآفتاب بی پهنا بود ... بازهم یادگذشته ها ... من وزیبلی میخواستیم فرصت بیش آید تا روزگاري را در کناربحر بگذرانیم . میخواستم درریگستان هاي داغ بمانیم ودرریگزارهاي داغ عشق بورزیم وبعدآنهم خود را درآب پرتاب کنیم. اماچنین سفري هرگز نداشتیم ... درصدد بودیم درین تابستان بدین آرزوبرسیم امادریغاکه ...

(۱۸)

درسمت چپ دهلیز طیاره جاگرفته بودم ، درکنارم زن فربه وغمخواري که ازچشمانش مروت تراوش داشت، نشسته بود .

هنگامیکه طیاره اوج گرفت استیوردس به سرویس نمودن غذا افتازکرد . امامن گرسنه نبودم . مخیله ام دراتاق کمیسار هلفیك بود . این حرفهایش آزارم میداد :

زیبلی درایتالیانبود . وحرف هاي دیگر...

باوحشت همراي خودم به تفکر پرداختم .

– آیازیبلی راازدروغ خوشش می آمد ؟

درنیکه پهلوي من جا داشت گرم خوردن بود . دریافتم که دانه هاي خشخاش روي برف به چشم می آمدند . زن بوتل راتماما سرکشید . بعدخودش راتکانی داده، چیزي گفت. ازحرفهایش چیزي گیرم نیآمد . فقط دریافتم که براي اوبی تفاوت است اگر سخنانش براي من دلچسب تمام میشود یانه... کافیست متواترصحبت کند .

پیلوت دومی که ازشهربایر بود بالحن بایري ها، بامن سرصحبت راگشوده وگفت :

خانم هوگل بازهم خواست پرحرفی کند :

– ماراازبرنامه هاي ارنست تلمن زیادخوش ما می آید ، اینرا گفته وبوتل دیگرطلب نمود .

خواستم جلوزیاد نوشیدنش را بگیرم، فریادزدم:

بس است ، بیرون هوا سرد است... ولی اوبوتل راقاپیده وحرفهایش رابلاوقفه دنبال کرد :

خوب اینروزها اختراع تازه مایه سرورهمگان میشد . اماپولیس هامانعم میشدند .

حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود و...

فریادزد :

ازبراي خدا... همه اش این نبود که برشمردم... گزارش هاي ازاختطاف ، دزدي و... نیز درتلویزیون میدیدیم . باشنیدن کلمه اختطاف موبراندام راست شد وبیاد برلین وخاطرات زیبلی افتادم .

کارنیوال ، برنامه هاي اعجاب انگیزي رابراه انداخته بود . شماربازیگران به چهل نفر میرسید ، یونیفورم هاي مخصوص وکلاه هاي عجیبی بسر و جاکت هاییکه نوارطلایی داشت بتن کرده بودند . همه موزه هاي بلند به پا داشتند . دخترکان باموزه هاي سرخ شان رقص قشنگ مینمودند .

بهافتخار زوج مهمان ازکلن مونشن شاهد پایکوبی ورقص وسرگرمی هاي فراموش ناشدنی وخاطره انگیز بود . هرسومحافل تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو رابورتران زیادي آنجاگرد آمده بودند . دسته هاي موزیك کلنی که باهمانان آمده بودند ، باگرمی مینواختند . باآهنگ ((راین چرا چنین قشنگ است؟)) همه حاضرین بپاخاستند ورقص پرداختند ومتناسب باریتم ساز خود شانرا اینسو وآنسومی کشانیدند

من که یك رابورتربودم اینهمه صحنه هاباوصف قوتش، بدلم چنگی نمیزدند ... درهمه حالت من دنیاي خودم رادا شتم نه دنیاي پرنس کلن وپرنس مونشن من پرنس زیبلی خود بودم ...

آنگاه که پرنسیس هاي دوشعر بوسیله پرنس ها دراغوش کشیده شدند ، جهان بدورسرم چرخ زد . پرنس کلن مینك چوکات طلائی بچشم داشت و موهاي پرنس مونشن بور خاکستري رنگ بود . موزیك آهنگ نوي راسرکرد . بازویه بازوایستادن ها، جام سرکشیدن ها درمن ایجاد حسرت وتاثر مینمودند . منکه یك رابورتر بودم، زیبایی هاونازیبایی ها وسره و ناسره راخوب میتوانستم تفکیك کنم ... اماهیچ چیز براي من دلچسب نبود . باعجله بسوي خانم هوگل خیره شدم ، اوآهسته گفت:

من یکشنبه هابه کلیسا میروم آنجاهمه براي قشنگترین زن جوان کلن یعنی ((پوبو)) گل میزنند وجشن راباتبارزاحساسات خود شکوه می بخشند .

بازهم این حرفها اذیتم کرده، روانم راکاویدند :

مگرچه زیبارویی بالاتر اززیبلی ...

شامگاهان بسوي تعمیرآرام میدان هوایی ((مونشن – ریم)) بطرف دفترایرفرانس شتافتم .

آنجا مرابه صفت یك ژورنالیست می شناختند . اسماي همان پنج ایتالوي رامقابل آن ستیورد س– صمیمی گذاشته، تقاضاکردم وانمود سازند که این مهمانان آیابه کدام استقامت هابرواز کرده اند . چه وقت وروي چی انگیزه اي ؟؟؟

ستیورد س باصمیمیت وبی آلایشی تمام گفت :

آقاي هولند ، شمامرد واجب – الاحترام استید ، مگرید نخواهد بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه ناگیرهستیم یکساعت تمام اسناد ولست هارامرورکنیم .

بااظهار شکران منتظر نشستم بعدا بالود سپیکرمرابه داخل دعوت کردند .

ستیورد س گفت :

ازجمله، چارمرد ایتالوي بسوي ریم پرواز کرده اند . مشخصات یکنفر باقی مانده رایس ازدریافت ازوي لست بیان خواهیم داشت.

سخنانش راتکمیل کرده، گفتم : نفرپنجمی بایست ((کارلوساپا)) باشد .

اماازجمله چارنفرتام یکس را نیافتم .

وي خیره خیره بسویم نگریسته پرسید ؟

– چسان ؟

((کارلوساپا)) هم بسوي ریم پروازکرده است امانه باآن چار نفر .

– درست است اقاي هولند . ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم فبروري باپرواز ۱۲۹ پی ، اي ، اي

– مردي راکه درست نامش رانیافتید چه نام دارد ؟

ادامه دارد

قبلا دنفرباریکه رادیوسازي کارمینمودم درسرك لود نیگ باآن شهربلد هستید ؟

– نه بلد نیستم .

– درمنطقه سرحدي قرارارد .

درین میان زن پیر ، باچشمان بی روح اش بدون هیچ مقدمه اي بحرف آمد :

من هوگل نام دارم ، ارنا هوگل . منعم خودم رابرایش معرفی کردم .

ساعت کر ونیم شب بود ، درست ساعت سه ، بایست طیاره چارموتوره حامل ما، درمونشن فرود می آمد .

درمیان راکبین یك تاجر رادیونیز سفرمیکرد . اوگفت که دربایرهفت دستگاه فرستنده رادیو وجود دارد که پروگرام هاي تلویزیون مونشن راپخش میکند . تلویزیون هم کانال هارامیگیرد امابطورعمم دربایر شمالی جاییکه کوه هازیاد اند ، تلویزیون کار نمیدهد .

غذا هابرایش هاي ازلذت وکیفیت اند . باآنکه پرواز طیاره مطمین وآرام بود اماچنین می پنداشتی که دردرونش آشوب وغوغایی برپاست که آرامشش راسلب نموده . اوپیوسته سرش رامی جنبانید واه میکشید . خوب ملتفت شدم که دوباراخودش حرف زد ، اما کاش حرفهایش رامید انستم تابه اسرارد رونش پی میبردم .

اودرجده ودینجاه سال داشت . وقتی ازفراز ((هلبی)) عبور میکردیم پیره زن یك گوکتل سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل نیم آن چپه شده وچند قطره آن بالاي پتلون نقش بست . باعجله معذرت خواست .

گفتم : باکی ندارد .

اعصابم متلاشی بود ، خاموشانه ازینجوبه آسمان بی پهناي نیلگون دیدگانم را دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر وجود نداشت ، شهرکاملا پر ازبرف بود وازبالا، ازفرازمنازل خانه ها درمیان برفها، بسان

ketabton.com - The Digital Library

بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع ونگارش : ظاهر طنین

« مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد » اوستا

پارس .

شریعت زردشتی در پارس مجموعهٔ موازین اخلاقی را تعیین می‌کرد . در این شریعت تعدد زوجات ورواج همخوابگان وکنیزها مجاز شمرده میشد . شاید علت آن در نیاز جامعه بنظامیان جنگاور نهفته بود . در اوستا گفته می‌شود که : ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد ، ومردی که خانواده بی را سرپرستی می‌کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد ، ومردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد وثروتمند بر ترازمردی است که ثروت ندارد .)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعهٔ آنزمان نمود اراست .

دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه براساس روایات ازدواج میان خواهر وبرادر وپدر دختر ومادر وپسر معمول بوده است . داشتن کنیز وهمخوابه مشخصهٔ ثروتمندان بود . اعیان واشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز وهمخوابه را باخود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهی در دورهای اخیر یاد شاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ تن ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبارویان را به همخوابگی برمی گزید .

در زمان تسلط شریعت زردشتی زنان منزلت عالی داشتند ویا آزادی کامل در میان مرد م رفت وآمد نموده ، صاحب ملک وزمین میشدند و به وکالت ازشوهر امور او را رسیده گی می نمودند .

پس از داریوش مقام زن خاصتاً در میان ثروتمندان تنزل یافت . زنان ثروتمندان ازگشت وگذار محروم شده و گوشه نشینی اختیار نمودند . آنها مجبور بودند در میان تخت روان بارو بوش ازخانه بیرون آیند وهرگز اجازهٔ ملاقات بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی راولواگرید رویا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقیمانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آنزمان چون مجبور بودند ازمهمانان خواجهٔ خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری داشتند .

داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ؛ اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی وجنگ ها مربوط می گردید . در یکی ازمتون قدیمی پارس آمده که : ((پدران ازخدا مسئلت نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند وفرشتگان دختران را از نعمت هایی که خدا به آدمی بخشیده بشمار نمی آورند .)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده ها یی که پسران زیاد داشتند هفته هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت .

هند :

در هند باستان – تسلط اسکندر تا اورنگزیب – مانند هرجامعهٔ دیگر باستانی مشخصات اخلاقی ویژه یی وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند ازمختصات فرقه یی وکاست ها الهام می گیرد وبعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی ازمردم باگروههای دیگر تفاوت دارد .

بعضی عوامل مربوط به همهٔ فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامهٔ مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی کاملست که سه تا باشد : خود ش ، همسرش وپسرش .)) به همین علت تاکید بر نسل در هند قدیم وجود نداشت وسقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یك برهمن برابر بود .



مرد دوزنه

ازدواج در آئین هندوامری اجباری بوده است . مرد بی زن محطوط به شمار می‌رفت و هیچ گونه شأن اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایهٔ ننگ بود ، اما امرازدواج بدست هوس افراد ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می‌آمد . مقدمات ازدواج قبل ازآنکه شهوات آن رادر دستور قرار دهد ، به وسیلهٔ والدین فراهم میشد . وصلت براساس توافق طرفین زادهٔ هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، امانه پسندیده .

بلوغ زود رس هند وهامشکل دیگری بود برای استقرارنظم اخلاقی واجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می‌گردید ویااینکه تابلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعضاً خیراندختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهری ، تاه خیر غیر طبیعی وغیره را در بر داشت . اما جامعهٔ هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الضررین پذیرفت ومنطق آن در این امرنهفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج ونکاح که طی آن هروس تا سن بلوغ نزد والدین می‌ماند ازخطرات آن بکاهند .

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار نمی‌رفت . این مساله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل ترشود وازآن جلوگیری بعمل آید . روسپی گری در یك بخش وسیع محدود به معابد بود . مثلاً در جنوب هند هرمعبد ((تامیل)) یك گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص وآواز استخدام شده وبعد هامشغولیت هایی رابرای برهمن ها فراهم می آوردند . چنین می‌نماید که این زنان اجازه داشتند بهرکس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی ازعایدات خود را برای برهمن ها تحویل کنند .

ازدواج در دورهٔ طفولیت روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد . اما ادبیات آن عشق راچون آمیزه ازفعایل دینی وعشق تصویر می‌کند . نویسند می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالامال می‌کند سخن می گوید ونویسنده دیگری آثار دندانهای خود را بر پیکرمعشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی اما متاسفانه مادون تلقی می‌گردید وبدین علت روزگار تیره یی داشت . حتی در قانون نامهٔ مانوآمده است که : ((زن سرچشمهٔ بی آبرویی است ، زن سرچشمهٔ نزاع است ، زن سرچشمهٔ زندگی خاکی است ، لذا از زن حذر کن .)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمومیت باشد ، نخست قیمومیت پدر وسپس شوهر وسرانجام قیمومیت پسر . زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می‌کرد ، در ملأ عام از او دورتر راه می رفت . وبندرت – سخنی ازاومی شنید . رسم زشت دیگری نیز برزنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب وخوردن غذای باقیماندهٔ شوهران وپسران . . .

زنان هند وقتی ازتعلیم وتربیه بهره می‌بردند که یا مقام عالیرتبهٔ می داشتند ویا اینکه در معابد به روسپی گری می پرداختند . هنرخواندن ونوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده وگویا ازلوایحی آنان میکاست . در یکی ازنمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست وقتی که

بقیه در صفحه (۱۰۳)

ketabton.com - The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)



وقتی هنرمندان ازهمه تازه ها درین فستیوال باهم مسابقه میدهند ، درحقیقت محبت وعشق کشورهای شمارا برای هم دیگر هدیه می کنند واین خود لیسل سوچی ومیخك سرخ برکیفیت وزیبائی فستیوال می افزاید .

— دربارهٔ خود گفته میتوانید اسد جان شما درفستیوال چگونه درخشیدید ، چگونه آهنگهارا باکدام هنرمندان ، ازکدام کشورها اجرا نمود واجرای کنسرت های تان ازنظرخود شما چگونه بود ؟

— اجرای کنسرتم درآنجا ازنظر من ، به اندازهٔ توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تاآخرین حد تلاش خود رابرای اجرای خوب کنسرت نمودم وتعداد فاً بامعیار های کمیتی وکیفیتی هیئت ژوری — تااندازه همگون بودم . چون اجرای هرکنسرت ازلحظه نخستین حضور درروی ستیژ ، ژست طرزاجرای آهنگ ، چگونگی برقراری ارتباط روانی بین ستیژ وتماشاچی ، آوازکمپوز شعر ، والی ختم آهنگ وترك نمودن ستیژ همه وهمه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که دربرنده شدن وبازنده شدن نقش فوق العاده مهمی راایفا میکرد . ومن به اندازه استعداد ناچیزم این کنکوری راباد لهره یکی بعد دیگری پیمودم . چون رشته پروفشنل من دوکتورطب است نه آوازخوانی وکمپوز یتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان حایزاهمیت بود . چون تمام جوانان که ازکشور هاي مختلف اشتراك داشتند همه یوهنتون موسیقی راتمام نموده بودند وحرفهٔ مشخص شان بود وکدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من ازستیژواجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی وصمیمیت کمپوز اهنگ محلی (سبزه بناز) وآهنگ اخیر (من ازراه درآمدم) ، که بیشتر تیپ ومیلودی شرقی داشته چانس برنده شدن مرا تا حدودی تضمین کرد .

— آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین فستیوال درنظر داشتید آهنگهای که انتخاب نموده بودید ازکی ، شعرآهنگ وکمپوزآنها ازکی بود ؟

— من فقط یك ماه قبل ازآغاز فستیوال ازکاندیدیم آگاه شدم وحدود بیست روزآماده گی گرفتم که حالامیدانم که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آوازخوانان حوزه کافی نبود ، آهنگهای راکه اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگراهنگ که مطلع آن بود (من ازراه درآمدم — من ازکشورفخرونورآمدم — بایك سبد حرف دل — بایك دمن آرزو آمدم ای آشنا — بایك گلستان غزل — بایك نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .

قامت سبز باغ بسترخواب پرنده است — ازکبوترتاگوباغ را آتش مزن تابگوشد دل سنگ صیاد رسانی باردگرگو ، باغ راآتش مزن . که شعرآهنگ اخیرکه کاندید اصلی فستیوال یعنی (من ازراه — درآمدم) ازامیرجان صبوری بود که باید بگویم ازنظرشعرای کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری راازنظرهمگان داشت وبه اصطلاح هیت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم ازلطف این شاعرجوان وخوش ذوق یك جهان سپاسگذارم وکمپوز همین آهنگ ازساخته های خودم بود .

— جالب ترین خاطرهٔ تان ازتلخ وشیرین چه بود ؟

— جالبترین خاطره ای ، خود اشتراك درفستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور وتاریخ جهان بود ، ومن به اندازه یك عمرازین فستیوال تجربه صمیمیت ، محبت وتجربهٔ موسیقی را اموختم ، چه خاطرهٔ شیرین تر ازین و فکرنمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .

— راجع به اینکه دیپلم رابدست آورده اید روشن سازید که آیا همهٔ هنرمندان شرکت کننده درفستیوال بااخذ دیپلم نایل گردیدند یاصرف شما ؟

— طوری که گفتم ، از ۲۷ کشوریازده هنرمند برنده شدند وشانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیت ژوری متاسفانه حافظه فستیوال خاطرهٔ شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را درخود ثبت نمی کند وصرف یازده نفر برنده رافستیوال بخاطرمی داشته باشد . که درصد رجدول دیپلومه های جوان نام افغانستان درج است .

— آیا درین فستیوال ازهنرمندان داخلی تنها شما اشتراك ورزیده بودید ؟

— بلی از هنرمندان جوان کشورم تنها من اشتراك نموده بودم — همانطوریکه درسالهای قبل امیرصبوری ووحید صابری اشتراك کنندگان این فستیوال بودند وطوریکه من درآنجا شنیدم ازین دو هنرمند خوب ماخاطره های خوشی به خاطر فستیوالهای قبلی میخك سرخ بود .

— درهنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید . آیافکر میکردید که برنده شوید ؟

— من ازظاهرشدنم روی ستیژ وحشت نداشتم ، ولی ازبعضی معیارهای قبول شده این فستیوال کمی هراس داشتم ، چون درکشورمارسم برین است که هنرمند درروی ستیژ ویاتلویزیون باید فقط بایستد وحق حرکات رامطابق اهنگ ندارد ولوهرقدراهنگ هم شاد باشد البته این موضوع ازنظرمردم مورد انتقاد قرارمیگیرد ، ولی درآنجا خشك ایستاده شدن درروی ستیژ راصوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند وگویا ازحضور تماشاچی درروبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع — بدان معنی نبود که درروی ستیژ برقصی ولی اقلاً نزاکت آهنگ وستیژ راد رنظر بگیری که خاطر تماشاچی کنسرت رانیازاری ازین لحاظ حضورآگاهانه وصمیمی را روی ستیژ عالی بررسی می کردند ود رمورد برنده شدنم باید بگویم آنقدربرایم اهمیت نداشت که برنده شوم ویانشوم چون تنها تجربه که درین فستیوال درباره (آدم هاوموسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم برایم بزرگترین وعالی ترین دیپلم محسوب می شد ولی به هرحال فکرنمی کردم بتوانم درمیان فارغ التحصیل های یوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . بااینکه بعد ازروز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روزبود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجراشده ام نشان دادند . چون من هیت ژوری باخود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان وبرازیل برایم گفتند وصمیمیت میلودی های شرقی وبخصوص میلودی های افغانی را ستودند وقبلاً برایم تبریك گفتند .

— آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشورما به هنرمردم مابه کدام نظرمیدیدند وچگونه علاقه گرفتند ؟

— هنرمندان اشتراك کننده از چارگوشه دنیا ، صبوری وهمبستگی ملتم رامی ستودند وطوری که من برایشان گفتم (که ملتم دستش خالی است ولی بازو ودلش پر است) همه به این حرف باورداشتند . وتقریباً می توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگیم بودند ، ماآدرس های کشورهای همدیگر نوشتیم وآرزوکردیم که

ketabton.com - The Digital Library

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنهامی گفتند چی دوستی محکمتر ازدوستی بازبان موسیقی وصمیمیت است. ماهمزبان نبودیم اما همدل بودیم.

ـ آیاغیراز کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیزدرآن کشور کنسرت های اجرانمودید؟

ـ بلی دراه برگشتم ازبخیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چارکنسرت اجراکردم کمن ازلطف وصمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگذارم وهمچنان باید یاد آورشم که ازاعضای سفارت افغانستان درماسکونماینده جوانان افغانستان درماسکو، ازصمیم قلب ممنونم که مرازیاد یاری رسانیده اندوبمن محبت زیادی هدیه کرده اند، وازاینکه مرامنحیث نماینده جوان کشورم فرستادند ازمسوولین کاندیدکننده فستیوال یک جهان سپاسگذارم.

ـ آیاآماده گی قبل ازاجرای فستیوال هابرای حضورهنرمندان افغانی ماکافیست یانه؟ چه پیشنهادات درزمینه دارید؟

ـ فکرمی کنم هنرمندانکه کاندید اشتراک درفستیوال هامی شوند باید قبلاً ازطرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظرچیز های درباره کلتوروطرزآداب معاشرت، نشست وبرخاست وطرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن پرنده شدن است، و آماده گی اقلاً شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچوفستیوال ها ازکشورهای بزرگ جهان درآن مشترک هستند ونباید ناآگاهی های ناچیز، باخت های فرهنگی وکلتوری یک کشور رابارآورد.

ـ یک گپ که فراموش مانشود راجع به سفرشماواشتراک تان درین فستیوال ازطریق رادیو وتلویزیون خود ماچیزی به نشر نرسید، اماگفته میتوانید که رادیو وتلویزیون اتحاد شوروی چه پروگرامهای رابرای شما اختصاص داده بودند؟

ـ متاسفانه نخیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، ازشادی اشک میریخت، ویمن گفت دریک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ وافتخار بزرگتراست ولی هنوزازطریق رادیوتلویزیون کشورما، چیزی بنام جزفستیوال نشرنشده است شاید علت های تخنیکی داشته باشد ولی درسوچی ومصاحبه رادیوئی، یک مصاحبه تلویزیونی ودو مصاحبه بامجلات وروزنامه های آن شهرداشتم.

ـ ایا ارزو داشتید درین جوانان اشتراک کننده فستیوال چهره های شاد وصمیمانه دختران وپسران افغانی رابببنید.

ـ بلی این ارزو را در هر روز فستیوال دردلم احساس میکردم که درمیان کف زدن های تماشاچیان کنسرتم. اوازاشنای کف زدن های دختران وپسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هرحال با اینکه درانجا بحضور جسمی نداشتند امامن تصویر شانرا درچشمهایم یادگار داشتم وموفقیتم رادرین فستیوال ممنون خوشقلبی ومهربان بودن شان میدانم.



د پیلومی راکه اسد بدیع ازطرف فستیوال جهانی بعدازبرنده شدن حاصل کرده است.



د پیلومی دیگری ازطرف سند یکای فرهنگی

د (۹۹) مخ پاتی

فضایی ژوند

لی شی دارنګه له آمله له ټاکل شوي وخت څخه د مخه بیرته محکمې ته راستانه شي، پداسی حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضایی بیړۍ باید هرومرو هلته د ورسیږي اوتول ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسی یولر تد بیرونو ترلاس لاندې نیول چې د فضاء نور د انوژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کیږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زیرې په ټوګه اخستل کیږي اود ارنګه په اندازه د څښلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورټې بیړیه له خوالیږدول کیږي. د مریخ کرې ته د الوتنې په صورت کې لازمه د ژوند تامین کوونکې د محکمې په کره کې د ژوندانه د دوانی سیستم ته ورته تکنالوژي منځ ته راوړل شي د ساري په ټوګه موز تنفس کوواود کاربن دای اکسایډ ګاز له خپل وجوده لرې کووچې د دې برعکس نباتات هغه بیرته په اکسیجن بدلوي ورته ارنګه لري.

انسان اوبوته اړدې چې د یو شمیر زیانوارنګه طاقتونو تعاملاتو په ټوګه د خالصو اوبویا په خوړوکې د ګډو اوبو په ټوګه پوره کیږي په بیړیه کې باید داسی سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولیږدول شي چې د هغو بیاجوړول د مریخ په کرې کې امکان ونه لري. داسی تجربې په لابراتوارونوکې سرته رسیدلی دي اود اوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شویدی. همدا شان بیولوژیکي راکتور (مایع) د لسو لیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان ارنګه وي پوره کوي.

د خوړو مواد و بیاجوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسترګو کیږي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه اوتر خیرنې لاندې دي

فضاء ته د انسان له الوتلو د مخه هم داسی تجربې سرته رسیدلی چې هدف یې له یوازې په ژوندي ارګانیزم باندې د فضاء د افیزولیدنه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو مصئونیت یې هم تامین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شي دا ځان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د بیړي مودی څخه وروسته د فضاء نورد انویه راستنیدو سره محکمې ته رامنځ ته کیږي. تراوسه پورې له ۲۰ ټنو څخه زیاتو فضاء نورد انو فضاء ته الوتنه کړې. حتی په فضاء کې له لږ تم کید و وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوي اوهغو شرایطو سره چې پکې زیږیدلی، لوی شوي اویه لاره تلل یې زده کړیدي، خپل عادتونو ته تغییر ورکړي.

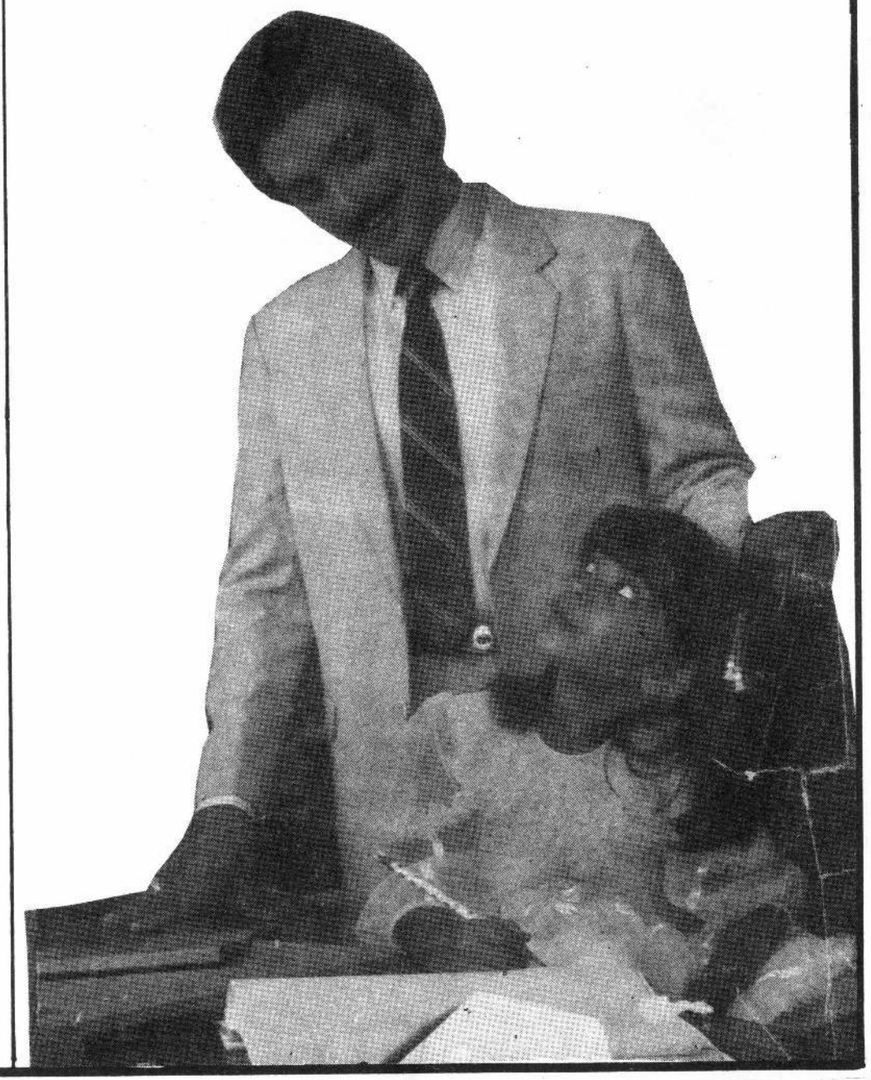
د انسان د حرکتونو د ادارې کولو د پروګرام بدلون د بیړۍ سرته رسیږي. محکمې ته د فضانورد انو په راستنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او تولو حرکاتو کې وزن احساسوي اوهر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کیږي خو د اورنه کولو وړ مساء له داده چې انسان په بشپړه توګه فضاء سره عادت نشي اوفضایی ونګیدل شي.

د بې وزنې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانیزم په تولو فزیولوژیکې سیستمونوکې اوله هغې جملې د عضلاتو او وینې د حجم په کمید و سره بدلونونه رامنځ ته کیږي اوتباد لوي بهیرونه هم تغییرموندلی. ترټولو مهمه داده چې فضاء نوردان محکمه هیره نه. او په محکمه کې د ژوند کولومها ـ ی له لاسه ونه وځي.

ketabton.com - The Digital Library

عشق ممنوع



وقتی من پنجساله بودم — ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال داشت • اکنون هر بار که باقلبی نشرده وملتهب خاطرات آن — دوران رامرور میکنم ، در پایان به این نتیجه میرسم که او مردی بود خوش لباس ، خوش صحبت و خوش اندام که خودش برتمام این مشخصات آگاه بود و بهمین دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر با دیگران برخورد میکرد • این اعتماد بنفس او وقتی چشمگیرتر- می بود که در خانه ماکسان دیگری هم مهمان بودند معمولا در جمع مهمانان بسیار دیرتر ازدیگران دهان به صحبت می گشود اما هر بار که مسئله یی راطرح میکرد — برای همه جالب بود وچشمها بطرفش بازمیگشت وبه اخیره — میماند • دراین مواقع بدون کوچك ترین احساس حسادت متوجه او بودم وقلبم بسرعت ازمیان دیگر بچه ها خودم رابه اوميرساندم ودرکنارش می ایستادم • ((کاکا احسان)) درحالیکه دستهای کوچکم رادرمیان دستهای مردانه اش میفشرد به صحبتش ادامه میداد ومن با لبخند به دیگرانی که بادقت گوش به او سپرده بودند نگاه میکردم • دلم میخواست فریاد بکشم: ((آن کس که همه شما ها رامجذوب خود کرده به من تعلق دارد ...))

معمولا فریدها به خانه ما میآمد وهر بار با اصرار وخواهش مادر ویدرم شام را نزد ما میماند و پاسی ازشب گذشته به خانه خویش باز میگشت • هربار که می آمد بوی عطر کهنه وآشنائی راباخود به همراه می آورد که — گوئی منحصرا سهم خانه ما را- پیاده طی کرده تا تندی آنرا به تسلیم بسپارد •

شادی ونشاط همراه او به خانه ما می آمد ومن با دیدنش آنقدر هیجان زده وخوشحال — میشدم که بملا فاصله تمام اخبار روزانه خانه رامثل یك کودك — مکتبی که در مقابل معلش درس میخواند ، برایش تعریف میکردم وسپس منتظر می ایستادم تا عکس العمل او را ببینم : خوشش آمده یانه ؟

و او .... ابتدا دستی برگیسوان به هم بافته ام میکشید وسپس با یکدست از زمین بلندم میکرد وبه سینه اش میفشرد بها دستی دیگر جیبهایش را برای — یافتن جاکلیدی که برایم آورده بود می پالید • این لحظات چقدر — شیرین بود وهنوز هم هربار که در مقابل آئینه می ایستم وآن لحظات رامرور میکنم گوئی سینه هایم — مرتعش میشود وگرمای تن ((کاکا- احسان)) دراَن می پیچد • چگان بار دستی که به موهایم میکشم وبه چند تار سفید موهای سرم که از لابلای موهای مشکین بلندم سربلند میکنند تابه من بگویند ((زمان گذشته است)) خیره میشوم، به خود میگویم که باید ازافکار دوران کودکی دوشیزه وازآن مهم تر وسخت تر اینکه به خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیك نشوم • دورانی که عشق چون — معمائی ناخوانده دروازه قلبها راميگشاید ودرگوشه یی ازآن- پنهان میشود وصاحب قلب کوچك وملتهب باید این راز را ازدیگران پنهان نگاهدارد • اما براستی میتوان چنین کرد ؟

وقتی روی چوکی می نشست مرا روی زانویش می نشاند وتا وقتی که با دیگران حرف میزد — مدام باموهای بهم بافته ام بازی میکرد وانگاه که از صحبت با — دیگران فارغ میشد نهر گوشم زمزمه میکرد : ((می خوابی برت بقصه قصه دیشبه تعریف کم ؟)) و من که دلم میخواست او را از- جمع جدا کنم وبرای مدتی صاحب مطلقش باشم فورا پاسخ مثبت میدادم ودست در دست یکدیگر به اتاقی میرفتیم که من باید در آن می خوابیدم • هرگز بخاطر- ندارم چقدر طول میکشید تا خوابم ببرد وداستان اورا تاکجا بخاطر سپرده بودم • اولین راهنمائی ودنباله قصه راشب بعد پس از این پرسش ازمن شروع میکرد : "خب، قدم کجا بودیم ؟))

نمیدانم شش سالم بوده شده بود یانه که یکی ازدندانهایم — افتاد • حوادث آن روز راخوب به خاطر دارم • هنوز آفتاب ازگنبد حویلی ناهنیه تشنه بود ، من در حالیکه بلیك تیوب کهنه بازی میکردم سیبی را دندان میزدم که ازمادرم گرفته بودم ، ناگهان احساس کردم لابلای تکه های سیبی که می جویدم چیزی سخت قرار دارد • سیب راتیمه جویده درحیان دستم تف کردم تا ببینم چه چیز سختی درحیان آنها قراردارد • تکه های سیب باخون مخلوط بود ومن وحشتزده بطرف مادرم دویدم وآنها راتشانش دادم • مادرم درحالیکه تکه را می پالید با شادی فریاد سوش رابلندکردوگفت: ((مبارك باشد ... بچه جان لیته بزرگ میشی ...)) وسپس — دندان شیری را ازمیان تکه های سیب بیرون کشیده ودرحیان دستم گذاشت وگفت: ((برود هانت رابشوی ودندانت رلیك گوشه بینداز)) — برای او حادثه یی مجیب نبود اما برای من بزرگترین حادثه روی — داده بود • دلم میخواست بدانم حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟ بجای دندانی که درمشت خود داشتم بازهم دندان خواهم کشید ؟ بازهم دندانهایم خواهند افتاد ؟ دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ شدند افتاد؟ و ... مادرم فریاد حوصله نداشت و پاسخهایش — بسیار کوتاه و سردسری بود • همه سوالات راتاشب در سینه ام — نگاهداشتم تا ((کاکا احسان)) — بیاید • آنشب چقدر انتظار کشیدم! نمیدانم چه ساعتی بود که با توانش دستهایش ازخواب — بیدار شدم • هنوز چشمهایم نیمه باز بود که شتابزده در رختخواب نشستم وخستین جمله یی که گفتم این بود: ((دندان من افتاده — است)) برای همین بیدارت کردم تا آنرا نشانم بدهی • دندان خوش راکه درمشتم بود گم دست "کاکا احسان" گذاشتم وفورا پرسیدم ((حالا بدون دندان چکارکم ؟)) وازخندید وخیالم را راحت کرد: "بنوه ی بعدش دیگر می برآید و — میتوانی هرچیز راببخوری ، چشه تان دیگرش هم می افتد • هروقت که سست شدند به من بگو یك قولی هم بده ، همه آنها رابه من یادگار بدهی ، خب ؟" ومن باخوشحالی این قول را — دادم وبا خیال آسوده به خواب رفتم •

دندانها یکی پس ازدیگری افتادند ومن همه آنها رابه ((کاکا احسان)) دادم • نخستین بار وقتی گفت که میخواهد ازآنها یك گردنبند بسازد فکر کردم شوخی میکند اما بعد ها فهمیدم که شوخی نمیکرده است. دندان های جدید یکی بعد ازدیگری برآمدند ومن بسرعت آماده رفتن به مکتب شدم • در روزهای — نخست مکتب من در واقع دو معلم داشتم • صبح ها درمکتب درس میگرفتم وشبها ((کاکا احسان)) کنکم میکرد تا درسهایم رابخوانم • همین تلاش او باعث شد تا شاگرد ممتاز مکتب شوم •

سالهای مکتب بسرعت سپری می شد • من دیگر آن دخترك بانمکوش نبودم که از حوصله • ((عواحسان)) بالا صرفت و — ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند گذشته همچنان شبها سری به — خانه ما میزد، رفتاری درحد وحدود سن وسال من بامن داشت • مناسبات کمی تغییر کرده بود اما نه تنها ازصمیت دوطرفه ما به یکدیگر کاسته شده بود بلکه برآن افزوده هم شده بود • به جای قصه های کودکانه برایم از سرگذشت انسان میگفت که چگونه در صدها سال پیش بوجود آمده است وچه سرنوشتی راپشت سرگذاشته است تا به اینجا رسیده است • وقتی از سرگذشت زمین و راز اتمها برایم تعریف میکرد ، حاضر بودم تاصبح بیدار

بقیه در صفحه (۸۰)

ketabton.com - The Digital Library

عشق ممنوع ...

بقیه از صفحه (۷۴)

بشنوم به حرفهایش گوش بدهم . یکشب تا دیروقت اوبرایم از حیواناتی تعریف کرد که ابتدا در دریا زندگی میکرده اند و سپس به خشکی قدم گذاشته و به تدریج بازندگی درخشکی خوگرفته بودند . آنشب دونکته برایم خیلی باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه موجودات روی زمین ابتدا مثل ماهیها در آب زندگی میکرده اند وزمین وکره ئی که روی آن زندگی میکنیم ابتدا تماماً یخ وآب بوده است ودوم اینکه میگفت موجودی انسانه یی دراقیانوسها زندگی میکند که ((پری دریائی)) نام دارد . آنشب ساعتها پس از رفتن ((کاکااحسان)) نیز به گفته هایش فکر میکردم شب بعد هم باردیگر ازاو خواهش کردم بیشتر برایم دراینباره بگوید . اوکمی به فکر فرو رفت و گفت : ((میدانم ، بسیاری ازاسرار طبیعت را در آینده درکتابها خواهی خواند . این اسرار بسیار است وهنوز هم بسیاری ازآنها کشف نشده است . تو باید قول بدهی که وقتی بزرگتر شدی همین طورکه حالا میخواهی همه چیز را بدانی همچنان به جستجوی یافتن پاسخ سوالات خودت بروی . جهان رابایدشناخت وآنوقت به آن عشق ورزید . همچنان که سرگذشت انسان را باید شناخت تابه انسان ها عشق ورزید . اماامشب حاضرم داستانی راتعریف کنم که شاید قسمتهائی ازآن واقعیت هم باشد)) آنوقت ((کاکا احسان)) برایم داستان ((پری دریائی)) راتعریف کرد . این داستان سرگذشت دوماهی بزرگ بودکه صورتی شبیه انسانها داشتند، اما در اقیانوسها زندگی میکردند . آنها عاشق ومعشوق یکدیگر بودند .

یکشب ماهی نر تصمیم گرفت برای دیدن زندگی انسانها بر روی زمین خاکی از اقیانوسها بیرون برود و این تصمیم خود رابا ماهی ماده که بسیار نهیا بود و ((پری دریائی)) نامیده میشد درمیان گذشت . پری دریائی که از زندگی درخشکی ودر جمع انسانها وحشت داشت با این سفر مخالفت کرد وازماهی نر نیزخواست که ازاین فکر منصرف شود . این اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند داشت نرماهی نر ازتصمیم خود بازنگشت و ((پری دریائی)) که حالا به موجودی زمینی تبدیل شده بود، تک اودرکنار او قدم درخشکی نهاد .

نمیتوانم بگویم با شنیدن این داستان چه احساسی داشتم! گوئی درون سینه ام صدها سوزن فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم پری دریائی رادیده ؟)) واوکه گوئی منتظر این سوال بود گفت: ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر زمینهای نا آشنا، اوراد رتور ماهی گیری خود بدام انداخته اند اما هر بار آنچنان دست وپای خود را گم کرده اند که تور وماهیها رابه حال خود رهاکرده وبه ساحل بازگشته اند)) . باتردیدو خجالت پرسیدم: ((شما او رادیده اید ؟)) وکاکا احسان که منتظر این سوال هم بود ، آهی کشیدو نیم لب زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی خود یکبار پری دریائی را دیده و ازاوجدا شده است)) . شقیقه ها یم گرم شده بود. زبانم تمی چرخید ، احساس میکردم برای پایان دادن به خشکی دهانم احتیاج به چند گیلاس آب سرد دارم . بالاخره بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از سرنوشت ماهی نرهم خبری دارد ؟)) وسرم را در انتظار شنیدن پاسخ پائین انداختم وبه گلهای روی قالین اتاق خیره شدم ((کاکا احسان)) پس ازمدتی سکوت که بنظر من ساعتها طول کشید گفت: " میگویند، کشتی رانهای پیرو اقیانوس دیده ، هر بارکه در دل دریا ها اسیر توفانهای سهمگین شده اند، نهاد مهیبی را درمیان فرش امواج خروشان شنیده اند که شبیه نهاد یک زمان وهماهنگ میلیونها انسان بوده است . گویا این ، نهاد معشوق ((پری دریائی)) است که در جستجوی او در شبهای توفانی به اقیانوسها بازمیگردد . امواج خروشان که خشمشان فرو نشیند بدان معنی است که معشوق ((پری دریائی)) در تصور میکرد نهائی خارق العاده اوامانع این جدائی خواهد شد به حالت قهر، نیمه های شب ازکنار ماهی نر دور شد وبه تعقیب اقیانوس ها رفت . ماهی نر بطرف خشکی حرکت کرد ودر لحظاتی که سطح اقیانوسها بر اثر شکست نور صبح دم نقره فام میشود سرنوشت تازه یی را در سرزمین انسانها آغاز کرد . ازآنشب تاپیش ((پری دریائی)) هرچند گاه یکبار که موفق میشود طول وعرض اقیانوسها را بپیماید در جستجوی معشوق ازدست رفته اش خود رابه ساحل سرزمینهای مختلف میرساند وشبها راتاصبح انتظار میکشد و سپس غمگین وافسرده به دل امواج باز میگردد . اوعقیده دارد طول وعرض زمین خاکی چقدراست و به کجا راه دارد وبهمین دلیل بیمناک ازسرنوشت نامعلومی که میتواند اورا درایین سرزمین نا آشنا در خود بپلعد بار دیگر به اقیانوسهای آشنا بازمیگردد . همه امیدش آنست که ماهی نر راکه

پائین انداختم وبه گلهای روی قالین اتاق خیره شدم ((کاکا احسان)) پس ازمدتی سکوت که بنظر من ساعتها طول کشید گفت: " میگویند، کشتی رانهای پیرو اقیانوس دیده ، هر بارکه در دل دریا ها اسیر توفانهای سهمگین شده اند، نهاد مهیبی را درمیان فرش امواج خروشان شنیده اند که شبیه نهاد یک زمان وهماهنگ میلیونها انسان بوده است . گویا این ، نهاد معشوق ((پری دریائی)) است که در جستجوی او در شبهای توفانی به اقیانوسها بازمیگردد . امواج خروشان که خشمشان فرو نشیند بدان معنی است که معشوق ((پری دریائی)) در

بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر ...

بقیه از صفحه (۵۳)

— شما مصارف خطاطی رااز کدام مدرک میبرد ازید ؟

ازمدرک حق الزحمه هاومعاش — نظرتان راجع به حسن خط درمکاتب چیست ؟

درین راه باید اشخاص سلیقی تربیه شود ومضمون مشخص بشود حسن خط درتقسیم اوقات گنجانیده شود وآنهم باید توسط یک سمینارمکمل به معلمین آموخته شود که درین صورت ما میتوانیم این هنرفراموش شده درمکاتب رادوباره احیاکنیم . وخوب است که منحیث یک مضمون تادرجه ششم به قسم اساسی تدریس گردد .

— شما کارگاه خطاطی دارید ؟

بلی ، البته درخانه .

— چه کسانی ازاعضای فامیل این هنررا ازشما به ارث برده اند ؟

پسرکلانم مانند خودم استعداد دارد . دریک فامیل وقتی دیده میشود که چار طرف خط است ویاوالدین درباره خط گپ میزنند طبیعی است یکی ازطفل اوهم بطرف هنرآنان گرایش پیدا میکند .

پسرم درنوشتن خط های لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن دسترس دارد .

— آیادرین اواخرآثارتانراکاندید جوایز هنری کرده اید ؟

— بلی چند اثرم رابه نمایشگاهی کندرماسکوه ایرمیشود فرستاده اند که تاکنون نتایج آن رادریافت نکرده ام .

ketabton.com - The Digital Library

این صفحه را مردها نخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم هاي حامله بايد ازشروع حاملگي تحت مراقبت هـاي صحي جدي ومنظم قرارگيرند كه همين مراقبت خانم هـاي حامله رابنام (Ahtenatal) ياد مي كنند . هدف ازاين مراقبت فهماندن فزيولوژي حمل وحالاتي مرضي ايكه د رزمان حمل رخ ميدهد ، رشد حالت پسكولوژيك مـادر حامله براي حالاتي نورمل حمل ، كه بجزد رزمان حمـل د روقت د يگرنزد خانم موجود نميباشد وتحمل وعادت كردن باآن حالت وهم ياد دادن مريضان به كمك د راثناي ولادت وبالاخره توصيه رژيم غذائي منظم براي مادران حامله و د رنتيجه مراقبت طفـل د ر بطن مادر .

هدف نهائي ازهمه مراقبت وكنترول تولد يـك طفل صحتمند وسالم ازيك مادر صحتمند مـي باشد .

مادران حامله بايد بصورت بريود يك ـ يعني د وري ومنظم تحت كنترول قـرار گيرند نه ماه حاملگي نزد يك خانم به سـه ماه اول حاملگي ، سه ماه د وم وسه مـاه سوم تقسيم مي گردد كه د رهريك ازهمين (Trimester) ها (ترايمتر) امراض وتشوشاتي بميان آمد ميتواند كه حيات طفل ومادر رابه مخاطره مواجه مي سازد . نزد اكثرخانـم هاي بي سواد وبا سواد معمول است كه بصورت تصادفي يـك ويا د وبار د رطول حاملگـي نزد د اكتورمراجعه مي نمايند ويا هيچ مراجعه نمي نمايند د رينحالت بسياري اختلا ـ طات حاملگي خاصـا ً كمخوني د ركتورمانـد . زنان بي تشخيص باقـي مي ماند د رنتيجـه موجود يت چنيـن اختلا طات باعـث خطرزند گي مادر ـ ميگرد د .

اشتهاب مهبلی تریکمونواز

يكي ازامراض مكروبي د رنزد خانم هابوده ، كه د رهرسن وبخصوص د رعصر حاضر ازجمله شخصي د ربروز مرض مهم است . علامت مهم مرض موجود يت افرازات ويا سيلانات مهبلي د وامدار ، آبگين ، سبز زرد مايل وكف دار مي باشد ، اكثر مريضان ازسوز ـ ان وبعضا ً خارش ناحيه ، د رد و سوزش د راثناي مناسبات جنسي شاكي اند ، مرض د رخانم ها اعراض وعلايم ايجاد مي كند اما مردان تنهـا ناقل مرض اند . بناء با موجود يت چنين اعراض وعلايم بايد به د اكتـر مراجعه نموده تا بوقت و زمانيس هرد و زن و مرد تحت تد اوي قـرار گيرنـد . براي وقايه از مرض ميگرد د جلـو باعث بروز مرض ميگرد د جلـو گيري بعمل ايـد .

نکاتی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

اكثرخانم هاي اولباري (٥٠ فيصد) وبعضا ً خانم هائيكه چند يـن باري اند د رماه هاي اول حاملگي ازد لبدي واستفراغ شاكي مي باشند كـه د لبدي د رهنگام صبح (برخاستن ازخواب) وشام زياد تر مي گرد د ويا بعضا ً خانم ها د رطول روزد لبد بود ه وچند مراتبه ازاستفراغ حكايه مي كنند ، بعضي ازخانم ها روزانه چند ين مراتبه استفراغ نموده ، هيچ نوع غذا راتحمل نمي توانند واستفراغ شان حاوي مواد غذائي وحتي خون مي باشد . د رين شكل وضعيت عمومي مريضـه د رصورتيكه تد اوي جدي وموثرنگرد ند خراب گرد يده مريضه حالت (د هايدريشن) پيدا مي نما يد ود رشكل بسيار وخيم وپيشرفته ان حتي بعضا ً خطر مرگ را براي مريض ايجاد مينمايند . علت د لبدي واستفراغ حاملگي د قيقا ً تاحال معلوم نبود ه اما فرضيه هاي مبني برازد ياد هورمون كو ريونيك گونا د وتروبين كه از بلاسنتا ترشح مي گرد د ، الرژيـك ، امينولوژيك وفرضيه رومي راد رزمينه مسئول بروزحالت د لبدي واستفراغ حاملگي مي د انند .

به هرحال د رصورتيكه مريضه د لبدي واستفراغ د ارد روزمره بعد ازبرخاستن ازخوا ب حركات ازاد اجرانمايد ، ازخورد ن غذاهاي چرب ، تند وتيز ومن د اراجتنا ب ورزند . هـم چنان ازكشيد ن سگرت ، صرف چاي تيره جلوگيري نمايند . بابرخاستن ازخواب صرف چند د انه بسكته نان خشك قاق ، نان سخاري ازد ياد د لبدي جلوگيري مينمايد ، د رصـورت د لبدي واستفراغ زياد بامشوره د اكترولادي ونسائي وگرفتن د وا بعد ازهفته هاي ١٤ ـ ١٢ حاملگي د لبدي واستفراغات خوب مي گرد د .

ketabton.com - The Digital Library

شوخی باخود

سباوون اولین سالگرد تولدش را جشن گرفت .
اینك بخوانید که در طول سال گذشته، بخصوص از آغاز سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سباوون چه کرده اند ؟

مدیرمسوول مجلهٔ سباوون :
آنقدر مصروف پاسخ دادن به تیلفون هاي دوستان مجله بود که ازکار وبار مانده ، به همین خاطر شماره هاي آغاز سال ۱۳۶۷ خیلی ناوقت از چاپ برآمد واز سوي دیگراز بسکه درجواب هر تیلفون گفته است: بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است . حالا اگر خودش براي کسی دیگري حتی ازغرفه هاي سکه اندازهم تیلفون کند بمجرد یکه طرف مقابل گوشی رابرداشت مدیر مسوول سباوون میگوید : بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است .

معاون مجلهٔ سباوون :
چنان درمیان نامه هاي رسیدهٔ همکاران وعلاقمندان مجله غرق بود وسروکارش با پسته رسان ها به اندازهٔ بود که چندي پیش شعبهٔ مالی مجلهٔ سباوون، اشتباهاهٔ ایشانرا از جملهٔ کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا ازتشکیل پسته خانهٔ مرکزي حواله نمود .
همچنان بجاي آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید آنرا به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسوول صفحات بوجی خنده و مرباي مرچ
دربارهٔ خود چیزي نمی نویسم زیرا تف هرکس در دهنش شیرین است .

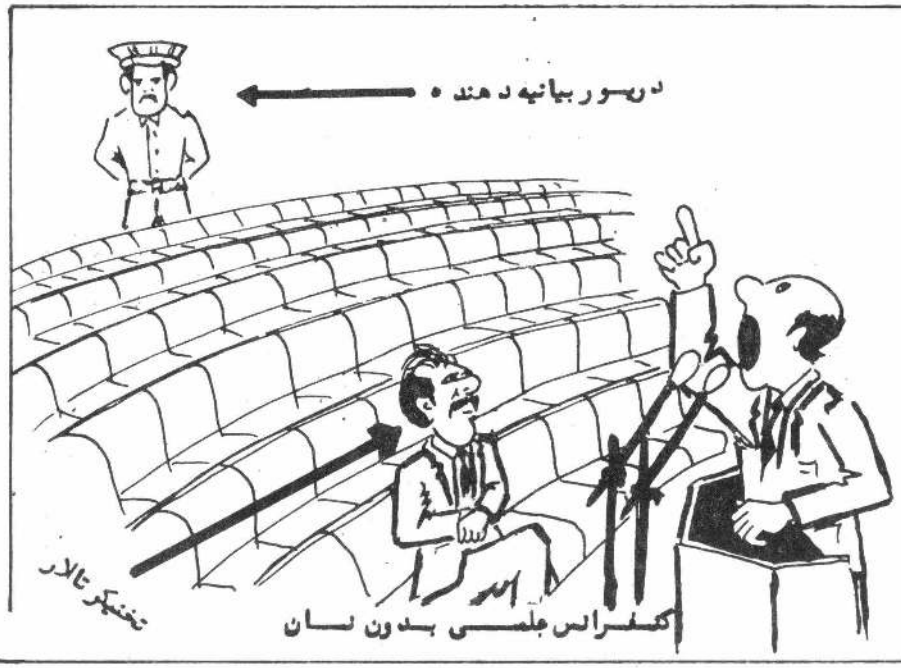
بقیه در صفحه مرباي مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط
طنز نویس سباوون یك تعداد ضرب المثل هارا اصلاح نموده ، بخوانید :

بارکج به گمرك نمیرسد .
↓
جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .
↓
چیزیکه عیان است چه حاجت به تلویزیون .
↓
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه
↓
زیبایی به آرایش است .
↓
قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .
↓
صد زدن زرگر یك زدن کیسه بر .
تهیه کننده : صدا



ketabton.com - The Digital Library

از فرستاده های فروغ و فرخ

نویسندهٔ خستگی ناپذیر

تیلفون زنگ زد .
داکترگوشی رابرداشته متوجه شد نویسندهٔ معروف که ازدوستانش است تیلفون میکند :
داکترعجله کنید ، پسر دو ساله ام قلم خود رنگ مرابلعیده .
داکترکه لازم دید چند دستورید هد گفت :
من تاچند دقیقهٔ دیگر میرسم ، ولی شماتاآمدن من میدانید چه کارکنید ؟
نویسنده جواب داد :
بلی میدانم ، من باید تا رسیدن شما ازقلم خودکار استفاده کنم .

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب ومنبر میکنند
چون به خلوت میروند خود راترمیکنند

♦♦♦

یک شبی مجنون به خلوتگاه راز
گفت بالیلی چرا خوردي پیاز

♦♦♦

یاران این زمانه همه کاغذي گل است
تارهاي گندي پران بنده شل است

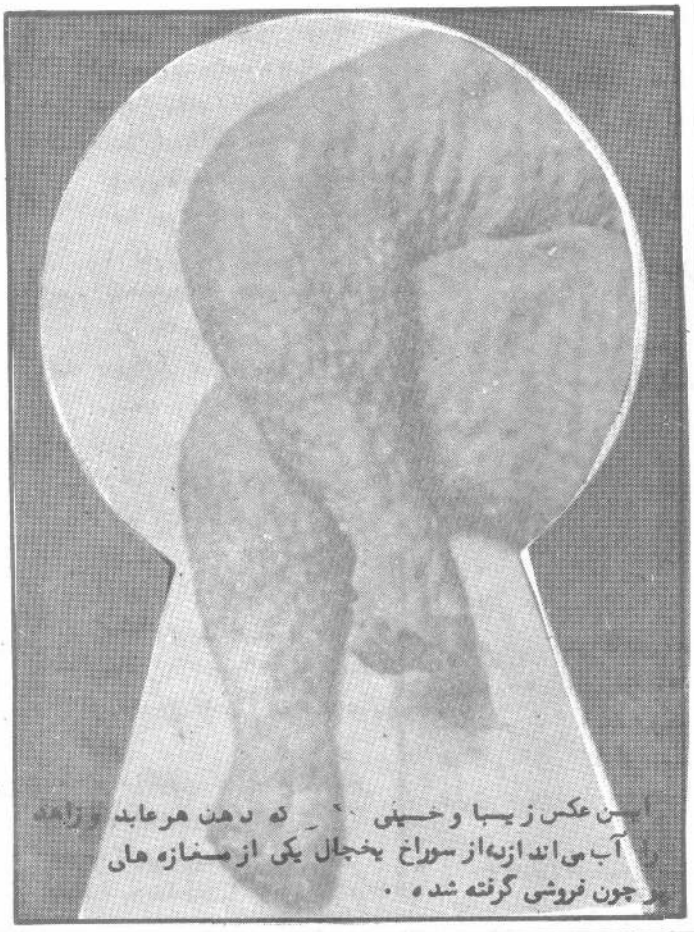
♦♦♦

چنین گفت رستم به اسفندیار
که خشویت است به جانت قار

♦♦♦

یکی از بزرگان اهل تمیز
همینطورکه میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکاری غ . ترسندوک



این عکس زیبا و حزین که دهن هرعابد و زاهد را آب می اندازد از سوراخ پخجال یکی از مغازه های پر چون فروشی گرفته شده .

قهرمانی

به پاس همکاریهای همینگی در رستان نهایت مهربان وپرتلاش،

فروغ و فرخ

این صفحه را کاملا به نشر مطالب ارسالی شان اختصاص داده ایم .

از دست سباوون

میگویید چی شده وچی گپ است؟ عرض کنم خدمت تان از زمانی که مجلهٔ سباوون گفته و نوشته است که شلغم برای مبتلایان به مرض قند غذای بسیار خوبی است، زنم هفتهٔ هفت بار شلغم می پزد ومرا به خوردن آن ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر دارم که هر روزیک کاسه شلغم بخورم ؟

جواب دندان شکن

آقا : توبه آن چیزي که روي سرت گذاشته می گوئی کلاه ؟
خانم : توهم به آن چیزي که زیرکلاهت داري می گوئی کله ؟

خشو

خانمی به منزل داماد ش براي سپري کردن یک ماه رفته بود .
اماپس ازسپري شدن چند روز درخانه حوصله اش سر رفت وبه داماد عزیزش گفت :
دلم بسیارتنگ شده مرا امروزبه باغ وحش ببر .
داماد باخوشحالی گفت :
به هرد و چشم ، امانگفتین به کدام قفس ؟

ketabton.com - The Digital Library



مصاحبه با محترم غ. ترسندوك



— ببخشید ، نلم شما چیست ؟
— ازکی ؟
— ازشما
— ولا بیادر نلم خوده خو نمیفامم مگم نلم بیادرکلانتم غلام حضرت اس .
— ببخشین شما چه وظیفه دارین؟
— کی ؟
— شما .
— مه ، معاون اداري انستیتوت استم .
— نگفتین ازکدام انستیتوت ؟
— اي دگه اوقه مهم نیس .
— خو لطف نموده بگویین که بري امسال چه پلان دارین؟
— از پلان ملان تیرشو سال گذشته هم مایلان خود ره (۱۲۰) فیصد تطبیق کدیم ، مگم ازسرجمع بود جه بازهم ۸۰ فیصد آن صرفه جویی شد وما حالی حیران استیم که اي پیسه صرفه جویی ره ازکدام راه بزنیم .
— چرا ، مگه پیسه صرفه جویی بري زدن اس؟
— اگه نیس خی چراصرفه جویی کدیم ؟
— مه فکرمیکنم معاون صاحب که پیسه صرفه جویی بري زدن نیس .
— اوبیادر ، همی چیزي ره که نمیفامی چپ خوده بگی .
— تاجاییکه مامی بینم شما از اعتبارکافی دربین همکاران برخوردارنیستین ، درحالیکه معاون صاحب اداري سابقه ازعزت واحترام فراوان بر خوردار بوده .علت چیست ؟
— ولا ، علتش ایس که معاون اداري سابقه صرفه جویی نمی کد .
— خو معاون صاحب ، لطفاً بگوین که شما ازوسایط ترانسپورت موسسه درچه موارد استفاده میکنین؟
— فعلاً استفاده نمی کنم به خاطریکه ماده موسسه خود ۱۰ موتر داریم که ازوجمله ۶ تایش خراب اس .
— ببخشین از چه مدت خراب اس؟
— بسیارکم ، یك سال دوسال میشه .
— چرا ترمیم نمی کنین ؟
— بخاطریکه بود جه نیس .
— شما پیشترگفتین که ۸۰ فیصد بود جه رصرفه جویی کدین ، ازوچرابري ترمیم استفاده نمی کنین؟
— اوبیادر ، خو پیشترگفتم که اوپیسه بري زدن اس نه بري ترمیم .
— خو ، نگفتین که ۴ موتر باقیمانده کجاس ؟
— سه تایش خوبه خانه ماس .
— چرا به خانه شما ؟
— اولاد هاره مکتب می رسانه .
— ویك موتر دیگه کجاس؟
— ولا خوب شد یادم اوردي ، او موتر دیگه ره چند وقت پیش یکی ازدوستا به خاطر عروسی خود برده بود که گل پوشش کنه ، مگم تاحالی ناورد پیش .
— ازي گپ چقه وخت تیر میشه؟
— یك شش ماه میشه .
— بالاخره ایا موتره میاره یانی ؟
— بخدا مالم .
— ببخشین معاون صاحب ، ده برابرد ارایی عامه چراایقه بی تفاوت استین ؟
— کی ؟
— شما .
— مه ؟
— بلی .
— چی کدیم ؟
— از ده موتر شش تایش خراب اس ، سه تا بري اولادها اختصاص داده شده ویکی هم گم اس، ایا اي بی تفاوتی نیس؟
— نسی .
— مامورین موسسه توسط چه بخانه میرن ؟
— ما سه نوع مامورین داریم ، واسطه دار، بی واسطه و مفلس .
که واسطه دارها همراي مه بی واسطه ها به سرویس ومامورین مفلس پیاده میره .
— خومعاون صاحب ، بخاطر تنظیم محافل فرهنگی مثلاً برنامه هایی هنري ، کنسرت ها وتشویق پرسونل چه تدابیر گرفتین ؟
— ازوجاییکه فعالیت هاي فرهنگی یك مصرف اضافی اس وبه صرفه جویی ما صد موارد میکنه اي کارهارا اجازه نمی تیم .
— بااي کارهاي که میکنین ایا اخطارندیدین ؟
— چی گپهایی میزنی ، همی کارهایم بود که ازیك مدیریت خورد مره به معاونیت عمومی رساند و مه باورد ام که هنوز هم رشد میکنم .
— خومعاون صاحب ، ازمصاحبه شما بسیارتشکر .
— ازشما هم تشکر .
— بامان خدا .
— خدا حافظ .

خلاص شد

ketabton.com - The Digital Library

ازخانهٔ ننویم گپ میزنم

نوشته : بلقیس بسمل

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بلی ، بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- بلی؟ رادیو صدای مردم اس ؟
- بلی بفرمائین .
- میبخشین سلام .
- سلام چطور استین؟
- هه ؟
- بفرمائین .
- مه یك انتقاد دارم
- اول خوده معرفی کنین .
- نام بی بی گل اس . ازخانهٔ ننویم گپ میزنم .
- بفرمائین .
- انتقاد مه ایس که چرا ایویم مره درطـــوری خسر بورهٔ خود خبر نکه .

نطاق قهر شده گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- چی ؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی بفرمائین .
- چرا ده تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دارم
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین .
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- بفرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم هاي هندي نو نشـــر نمیشه ؟
- چوچه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین ازفلم هاي تجارتی برداشت خوب کنین .
- اوهو! چرا ، دیشو مه دیشومه خویاد میگیرم .
- گوش کنین چوچه جان ، توهنوزخورد اســتی پشت اي گپ هانگرد وماهم صد اینه نشرنمی کنیم
- وي ، خی چرا رادیو صدای مردم میگنش .

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- بلی؟
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- نل عمومی پیش خانه ماکفیده ازو ((او)) میره .
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی ، سرنل عمومی پیش خانه ما .
- خوب ، اي نل عمومی تا کجاواقع اس؟
- پیش خانه ما .
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچهٔ پشت نانوائی .
- معذرت میخواهم کدام نانوائی؟
- نانوائی پیش ایستگاه .
- همشیره محترم ، ببخشین شما ازکجاگپ میزنین؟
- ازتیلفون سکه انداز چارراهی گپ میزنم .
- ببخشین مقصدم اي بود که خانهٔ تان دهکدام منطقه اس؟
- وي چقه پرسان کدي ؟ خوده واصل آباد اس: ازین حرفها از سرو روي نطاق آب جاري شده

گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .

بعد از سرفه با صداي لرزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویك انتقـاد دارم .
- بفرمائین مادرجان .
- بچیم انتقاد مه بالاي پروگرام هاي کودك و اطفال اس .

نطاق بعد از لبخند :
- خوب بفرمائین .
- بچیم ، با کارکنان هی پروگرام هاده تمـاس شوین که چرا فلم کارتونی ((پسرك کثیف)) ره نشرنمیکنن ؟ بقیه درصفحهٔ (۱۰۳)

ازدست مادر اولادها

- سینما آریانا اي ؟
- بلی بفرمائین آقا .
- اوبیادر، اي فلم لعنتـــی چی وقت خلاص میشه ، مره خـــو اي طفل نگاه کدن ازحال کشیده .

ارسالی :
احسان الله صادقی

دیوانه ها

دیوانهٔ اولی :
بگوچیش کمازین خانـــه تاخانهٔ همسایه بچقدر وقت میروي ؟

دیوانهٔ دومی :
به ده ساعت .

دیوانهٔ اولی :
بیشك ، برق استی برق .

ارسالی : نعیمه باوري

رسم دوچهره

طفل فنـدالـی



ترسیم : ریا فنا

سوال

س : معاش مامورین چه وقـت مطابق نرخ بازار عیارخواهـد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش مامورین عیار گردد

فرستنده : عبد الستار برهان

ketabton.com - The Digital Library

طنز

شوخی باخود

خبرنگاران مجلهٔ سهاوون :

نسبت این که باید درعین وقت چندین گزارش و مطلب راتهیه کنند ، یکان وقت گپ ها از پیش شان گدمی خورد .

اگرباور تان نمی آید ، پس مطلب زیرین راکه توسط یکی ازخبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید :

شاعرگرامی وبرآوازهٔ ما ، محترم مایکل جکسن که درسال ۱۹۵۹ درامریکاتولد شد ازجملهٔ نقاشان ورزیدهٔ قرن (۱۸) فرانسه می باشد.

شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ٤ آن پسر و بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم درخانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه ونالا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل ، کوچهٔ خرابات وپارک زرنگار که از کثافات پر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود .

دراخیر از اینکه شاعرگرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهند از ایشان تشکرنموده ، ازریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید .

توجه-توجه

خوانندهٔ گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (مرباي مـن) تحت نظر(ظاهر ایوبی) چاپ می شود .

اگر در زمینه اعتراضی دارید ، می توانید به تیلفونهاي نمبر (۳٤۲۸٤۱۷۸۹۰۵) و (۰۸۰۰۲۵۳ر ۳٤۵) در تماس شده انتقاد کنید . اگر انتقاد تان دراین مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیده نی است ومواد سوخت از قبیل تیل ، چوب ، ذغال وغیره هم یافت نمی شود امسال غم برق رابخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانهٔ تکراري را هم نیاورند که فشار بالاي ماشین هازیاد است . زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین میباشد

اگراین گپ قبول نشد که نمی شود ، چاي خورد نهاي زیاد براي شان ارزو کرده گوشی رابگذارید تاحصول تیلفون تار زیاد نشود .

فکاهی

دوای ضدهک

سلیم باعجله داخل دملتون شده ازرفیق دوافروش خود پرسید

– آیا دوایی براي ازبین بردن هک داري ؟

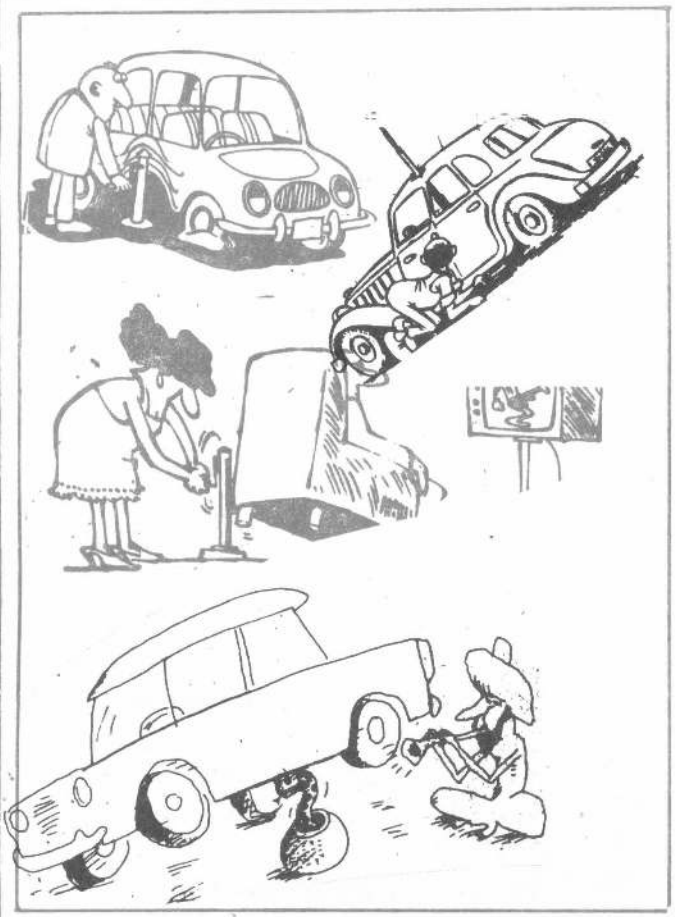
دوستش بعد از مکثی باخون سردي ، سیلی محکمی بروي سلیم زده گفت :

– بهترین دوابراي ازبین بردن هک شوک غیرمنتظره نظیر همین سیلی است.

سلیم که بایک دست روي سیلی خورده خود رامی مالید گفت :

امامن دوارابراي خانم خود ضرورت داشتم .

ارسالی : جوزپه دوناودنی



ارسالی نظام الدین شیري افسرخارندوي

نامهٔ یک سربازبه معشوقه اش

عزیزم ! به یاد دارم که روزي دستکول خودرابه شانه انداخته ازپیشروي سینماپارک می گذشتی ومن به تعقیبت به شکل زیگزاك سمت حرکت تراباگرفتن شی خواگور وکین خواگور ترصد می نمودم تاکه تود رایستگاه ملی بس برسیده دریش کردي ومن به شکل غیرلیک درجناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتربه ایستگاه رسید تو از دروازهٔ بیشروي ومن ازعقبت به طور یوسیتوي لیك سوارشده خود را دروازه کشال کردم .

بقیه درصفحه (۹۴)

ketabton.com - The Digital Library

مینا تورهای طلایی

برگردان به دری: حمید خراسانی

رئیس:
– شما از جلسه دوساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید؟

سکرتر:
– بلی، چون خود تان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم.

از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس:
– چرا نمیروی و کار معشوقات نمی نشینی؟
– هنوز نمیتوانم، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپرداخته است؟!

– اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی؟
– از نوشتن.
– با مطبوعات همکاری داری؟
– نخیر، به پدرم خط می نویسم تا برایم پول بفرستد.

– بوکس یک سپورت بسیار مفید است.
– آیا شما بوکسر استید؟
– نخیر، دا کتر دندان استم.

مادر:
– فوراً کاری را که گفتم انجام بده.

پسر:
– ببخشید مادرجان، فکر میکنم مرا باید اشتباه گرفته باشی.

– هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را.

– پدرم همیشه باگرمی استقبال میشود.
– آیا پدرت هنرمند است؟
– نخیر، ماموراطفائیه است.

– شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیاندازند که خودشان بدانند نویسنده چه میخواسته بگوید.



موتر ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

– آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد.
– پرواندارد، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است.

– ببخشید، مثلیکه شما را جای دیده ام.
– بلی ممکن است، من اکثراً آنجا میروم.

معنی چند کلمه

کاغذ بران: درخواستی شخص بی واسطه.
کباب: جرم اتش گرفته
گدای معاصر: جوانان دیسکو دراستانه لیسه نسوان.
گریه: صلاح زن ووسیله رسیدن به مقصود.
هوس: عشق معاصر
بستکارت: قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر.
سینما: محل تمرین اشیلاق
قصابی: فارم مگس داری
مستحق: کسی که واسطه دارد.
نوخنامه: علیاره گگ پسرنانوا.
د ستکول: ارایشگاه سیار.
رابر: تخلص گوشت های قصابی
سگرت: ادویه مفید و موتر

ketabton.com - The Digital Library



د خندا هڅې

مرتب پاڅون

مرکه

خپریال : محترم ټیلفون جانه إکه زحمت درته نه کیږم • هیله ده چې د خپلوورځینو نه په هکله پوښته ووائی •

ټیلفون : په دې شرط چې وخت می د پرونمنمسی • ځکه چې همدا اوس د رئیس صاحب داوښی احوال ته خوزیم •

خپریال : مالومیږي چې مصروفیتونه دي بېخي د پرېدي ؟ ځکه چې دباندي په د هلیزکی می د ري ساعته پرلپسې انتظار درته وویست •

ټیلفون : له هغی ورځی چې زمی په دغه د ترکی نصب کړي یم بیا می په آرامه ساه نه ده کښلی •

خپریال : مګر د اپه غوږ او شونډو و — باندي تهوته دي له څه شی واخستل ؟

ټیلفون : پوښتنه مه کوه • یوا زي غوږ او شونډ منه دي • بلکی خوځله می کولمی هم شکید لمی دي او عملیات شوي هم یم •

خپریال : څه نا روغی مود رلوده چې خوځله عملیات شوي یاست ؟

ټیلفون : زمونږ له پاره بله څه نا روغی وي • خود اد امرینوقهرا و د پرې خپریدې چې پرې اختیم •

مغه او دغه

پوښتن : آشنا ګله د اراته ووایه چې د رسمی موسسې غړونې د څه کی ولی شکی اولوتی د پرې وي ؟

بل تن : د اخوځکه چې د خرید اړې هیئت له ورځې سره پوځاي شکسی اولوتی هم اخستی دي • اوس نو که چیرې شکی ورځنی ټولوي نو د دولت مال ضایع او تلف کیږي •

پوښتن : د پرونه ••• ایا په دې ورځو کې ولی د لوبیا بیعلاوره شوي ده ؟

بل تن : د اخوځکه په رسمی — موسساتو کی غونډه نه خوښ کیږي •

پوښتن : له هغی ورځنی چې د پورې بیه لوړه شوه • نو په سهایی د کیلک او کلچې هم ورسره لوړه شوه مګر د اراته ووایه چې کلچه پخوونکی ولی مالګنی (نمکی) کلچی د خوزو کلچې بیه پلوري ؟

بل تن : هغه به دي نه وي — اوویدلی چې وایی : خرچی سیالو کی له بل خوا نه ورو ستې پاتی شی نو لکی یې د غوښید ونه •

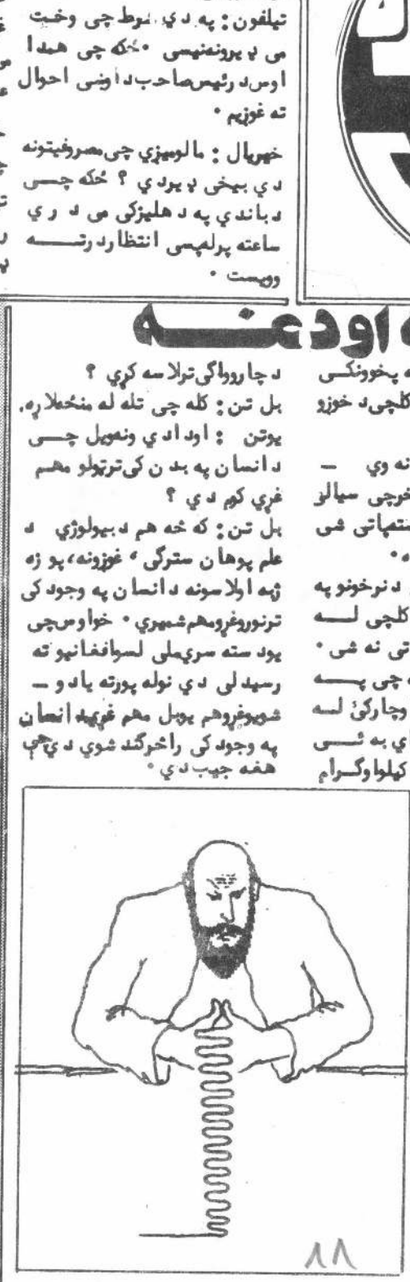
پوښتن : پوهیدم • یانی د نرخونو په سیالی کی باید مالګنی کلچی له خوزو کلچونه ورو سته پاتی نه شی •

اوس د اراته ووایه چې په بنارکی به کله پاوئ او چارکئ له منځه لاړشی • او په ځای به شی متریک سیستم • یانی کیلو ګرام د چا روواګی تر لاسه کړي ؟

بل تن : کله چې تله له منځه لاړه • موسسه کی په آیس کریم روزه مانه کړه • مانفکر کاوه چې ګډي یې آیس کریم به د دې ډیر غوښتی شخونه کیږي ، نوځکه می په لږې شخونه وهلوکی خپله ډېره پخپلسو ځښونه وپیچله اوله ټاسی د ي پته نه وي چې بیسکټی ګیلاس می په ګټه باندي وشاته اوو رو سته می په باطله د انیږ کي وغوړ خا و ه خواوشا د هري ورځی آیس کریم د خوړلو له امله ، زه څه چې ا ن موږ د موسسې د خانه سازان — سید و کا ګابه ګ ون ټول د ایس کریم خوړلو تخصص شوي یو •

د وه د ري کاله مخکی مې په یاد یږي چې زمونږ آمر محاسبې مه یو رجمعه خان په رسمی وخت کی د چای خښلو په تورله کناره ګوته کړ • خو راځه او ګورې چې او س په رسمی وخت کی آیس کریم خوړل زمونږ د رسمی کار یوه برخه تشکیلوي •

تیرکال د استخدام په هغه ډګ کی د خپل کار په میز تړلی ناست وم • چې د فرید ون په نامه د یوه تن د قرارداد ورځې می خانه پوري کړې • فرید ون تیرکال —





مونږ ماموران یوګه آیس کریم خوران ؟

د لږې مخ لپاره مې پخپله موسسه کې په آیس کریم روزه ماته کړه • مانفکر کاوه چې ګډي یې آیس کریم به د دې ډیر غوښتی شخونه کیږي ، نوځکه مې په لږې شخونه وهلوکی خپله ډېره پخپلسو ځښونه وپیچله اوله ټاسی د ي پته نه وي چې بیسکټی ګیلاس می په ګټه باندي وشاته اوو رو سته می په باطله د انیږ کي وغوړ خا و ه خواوشا د هري ورځی آیس کریم د خوړلو له امله ، زه څه چې ا ن موږ د موسسې د خانه سازان — سید و کا ګابه ګ ون ټول د ایس کریم خوړلو تخصص شوي یو •

د وه د ري کاله مخکی مې په یاد یږي چې زمونږ آمر محاسبې مه یو رجمعه خان په رسمی وخت کی د چای خښلو په تورله کناره ګوته کړ • خو راځه او ګورې چې او س په رسمی وخت کی آیس کریم خوړل زمونږ د رسمی کار یوه برخه تشکیلوي •

تیرکال د استخدام په هغه ډګ کی د خپل کار په میز تړلی ناست وم • چې د فرید ون په نامه د یوه تن د قرارداد ورځې می خانه پوري کړې • فرید ون تیرکال —

زمونږ په موسسه کی د تحویلدار د موسیال په بست کی مقرر شو او په حاضري کی ټ لاسه رنه و • لکډلی مچی د موسسی د مقام لسه خواره (معاینیت) کاوت هم ورته واخستل شو • او د لوړې خل لسه پاره زه په دې وړهیدم چې د تحویلدار د موسیال شته والی په یوه موسسه کې یوه عمومی مه پیر له موجودیت څخه هم مهمه دي •

ما مانفتح مستري چې زمونږ په موسسه کی تر ده ساباښه د اوسل ځوک نه • تیرکال یوځل ما تحویلی ووچې :

— که د څه د بیرکولو ما څمن زمونږ ورکشاپ ته واخستل شی نو نهه ټول ریاست کی به څیر لسال موټرونه لیدل شی •

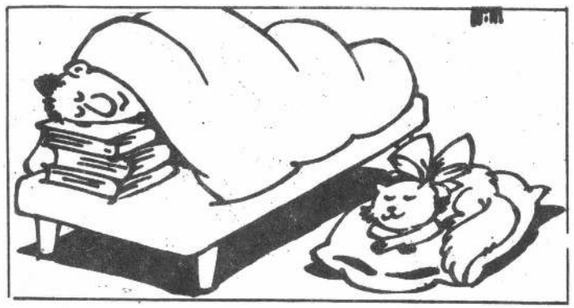
خو او س په ټوله موسسه کښی یوازې د آمر صیب له موټر نه پرته بل موټر نه شته چې هغه د ي لسال وي • حتی له ما مانفتح — مستري سره هم په روان کال کی قرارداد ونه شو •

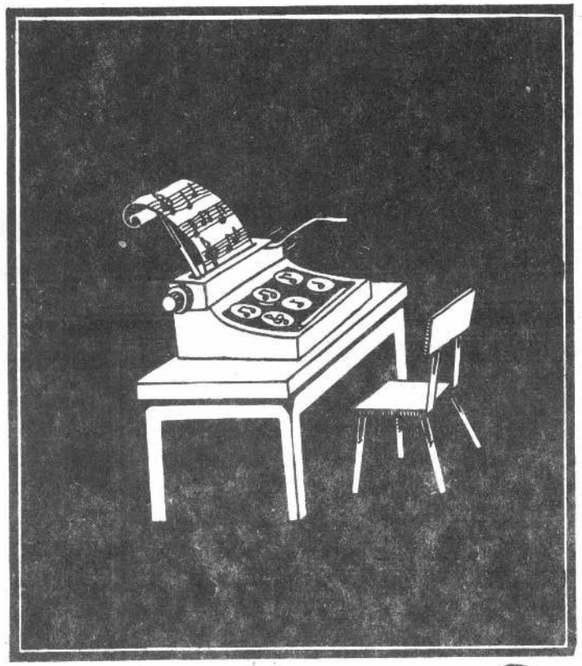
پرون کال د اړې خورې پوله پسی د آمر صیب په دفتر کې د موسسې اداري مجلسونه روان وو • او خوزې مرکی او که کله یوه رسمی خبره زما ترغوږ ورا و رسیږي نو هغه بیا په حساب کی نه راځی •

خپریال : اپا څه د ټول خبرې تاسی د پرسترې کوي ؟

ټیلفون : که څه هم د مینې او — محبت خبرې د پرې اوزد وي او د اوښه می سترې کوي • خوچې کله رئیس صاحب له خپلې میرمنې سره زما په غوږونوکی کومه خبرې ملاند ي باندي کوي • نو په د ي وخت کښ د معد ي تکلیف راته پیدا کیږي اوچې بیا کله کله رئیس صاحب ز ما له لاري په خپلو ما د ونانو باند ي په قهرشی • نو غوږي می په سرو

پاتی یه (۹۴) مخ کی





د تقلب د علم نوی لاسته راوړنې

په وچو روميانو کی د پخوخبستو له نقلو سره د سپونو څیزونه اوږو پر لحاي کول او همدا راز په غوږونکسی د کچالانو چول د تقلب هغه لاس ته راوړنی دي چې اوس ټ لاسیک بڼه غوره کړي ده • خو هغه مشهوره ډناد مچی : علم پوله (سرحد) نه لري • نو همدې ډناپه اساسیه د غه علم کی نوي کشفیات اولاس ته راوړنی د ورځ تر ورځې خپل تکامل پراوونه وهی •

همدا اوس د د غه علم له برکته د بنارپه ځینو شهرینی جورولوکی له خوزه ولی (شهرین بوډمه) څخه شهرینی جوړې اوه پسور ي له مصرف څخه مخنیوي کوي •

ketabton.com - The Digital Library

بقیه ازصفحه (۴۱)

نقاش معیوب



اورابلب آورد . د زلابلاي بـــي تفاوتي هاي زندگي ۱۵ سال را پشت سرگذاشت . اما د ين مدت خاموش ننشست ازخواهـــران وبراد رانش که مکتب میرفتنـــد کم کم سواد آموخت آنوقـــت متوجه شد که د رسامي مهارت خوبي دارد انگشتانش بـــه سهولت میتوانستند تصاویري را بر وي کاغذ بریزند . این کـــار راادامه داد فامیل تشویقـــش میکرد . اطرافیان کار اوراتحسین میکرد ند . اومیتوانست بافـــروش کارهایش بابی تفاوتی هاي زندگی پنجه د هد ولی این کارهم خرج میبرد اشت . پد ر نمیتوانســـت براي فرزند ش قلم وکاغذ تهیـــه کند زیرایك حمال بی چیز بـــود . بد رباهمه تلاشی که بخـــرج داد براي فرزند ش بایسکل خرید . بـــا یافتن بایسکل مرادعلی خـــود ش راتوانا احساس کرد . وقتی بالاي آن قرارگرفت تصورکرد ایـــن پاهاي خود اوست که حرکـــت میکنند .

بعد هاگیلنه هاي تیل را ـ عقب بایسکل می بست وبابولی کـــه ازفروش آن بد ست می آورد براي خود قلم وکاغذ میخرید . رسامـــی اوخوبترشده میرفت بافروش آنها غمهایش سبك میشد . د ویـــاره هوس مکتب رفتن د ردلـــش جوانه زد به لیسه استقـــلال مراجعه کرد . باگذ شتانـــد ن امتحان سویه اوراد رصنف سوم پذ یرفتند ولی اونمیتوانســـت بابایسکل زینه هارا عبورکنـــد لذ ا ازرفتن بمکتب منصرف گرد ید بعد نظربه تشویق دیگران د ر ـ کورس هنري غلام محمد میمنه گـــی نام نوشت وبازهم زینه هامانـــع بود . کورس راترك کرد ، همـــه به خاطراو افسوس میخورد ند .

بالاخره د رویاست کارتوگرافی اوراپذ یرفتند وشامل کارشـــد . اکنون همیشه مصروف اســـت رسامی میکند ، رسم هایـــش را میفروشد واین قسم بامشکـــلات میستیزد وبروي نامرادي هـــاي زندگی لبخند میزند .

بقیه ازصفحه (۳۳)

مابراي انجام مصاحبه به کوچهٔ خواجه خورد ك خرابات نرفتیم . زیرااستاد رحیم بخش ازچند ین سال بد ینسو ازآنجابه مکروریـــان نقل مکان نموده است . باتبسم همیشگی اش ماراخوش آمد ید می گوید ، پیراهن وتنبان سفید خامك دوزي شده برتن دارد وباآرامی ، قبـــل ازآنکه پرسش مطرح گردد ، خود ش رشتهٔ سخن رابد ست می گیـــرد : حسین بخش برایم گفت که بامن مصاحبه می کنید . من نمید انـــم د رمصاحبه م چی بگویم . براي ما اهل خرابات چه چیزي بـــراي گفتن مانده است .

— به چی معنا ؟

به این معناکه براي ما ، براي هنرما هیچگونه زمینه تشویق وجود ند ارد . حتی د رتلویزیون که یك وسیله ملی وهمگانی است ، فرصت لازم ظاهرشدن براي مانمید هند . به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی د وبارنشرمی شود ، هنگامی نوبت به نشران میرسد کـــه همهٔ به بستروخواب رفته اند . هنگام انتخاب آهنگ هاي مانیـــز چون پرود یوسران برنامه موسیقی کلاسیك ، خود ازاین نوع موسیقـــی چیزي نمید انند ، آهنگ هاي رابراي نشرانتخاب می کنند که شنوند ه وبیننده به آن علاقمند نیست . درحالیکه من شخصاً آهنگ هـــاي زیادي د ارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرود ه ام . د رست است که مردم د رحال حاضر ذوق هاي گونه گون د ارند . جوانان بـــه چیز هاي تازه تري دلچسپی پید اکرد ه اند ، عده یی صورت ظاهـــر اوازخوان رامی پسندند ، برخی کمپوزوشعرخوب راخوش د ارند ، ولـــی هستند کسانی که می خواهند واقعاً موسیقی بشنوند . مثلاً روحیـــهٔ برنامه هاي شب شعرو شب قصه چنان است که د رآن چند غـــزل دل نشین سرود ه شود ، چراد رهمان برنامه هاهم سروکله همانهـــاي ظاهر میشود که تلویزیون را انحصارکرد ه اند .

نمونه کوچك میدهم : چندي پیش روزاستراد اد آزادي کشورمابود . من آهنگ معروفی براي همین روز د ارم ((گرند انی غیرت افغانی لم ـ چون به میدان آمدي میدانی لم))ولی این آهنگ نیز د رتاریکیسان گذ اشته شده است . د رگذ شته هرآواز خوان وظیفه میگرفت بـــراي عید ، بهار وسایر روزهاي ازاین قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند . ولی حالا هرکس براساس قرارداد ، مکلفیت وظیفوي خود را تکمیـــل میکند .

آیااین مسایل رابامسوولین د یربط قبل ازهمه اتحاد یه هنرمندان مطرح کرد ه اید ؟

اتحاد یه آنقد رمصروف است که براي شنید ن د رد هاي هنـــر ـ مند ان وقت ند ارد . شما قضاوت کنید ، هیئات هنري ازیك کشـــور خارجی می آید ولی براي من فرصت د ید ارباآن ها مساعد نمیگـــردد . همین چند ي قبل من براي د ید ن کنسرت یك گروپ هنرمند ان هند ي د رزیب نند اري ـ تکت گرفتم ند رحالیکه تعد ادي ازهنرمند ان بـــا کارت دعوت تشریف آورد ه بود ند .

د رماه میشود که یگانه مد رك عایدم یعنی معاش وکوپون قطـــع شده است . فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که ازهنرت تقاعد کرد ه اي . د رحالیکه هنرمند د رخود هیچگونه ناتوانی هنـــري وجسمی رانمی بیند . مهمتراز همه اینکه باتقاعدم ، پنجاه شاگرد مکتـــب موسیقی هم بی کارشان رفتند . پنج سال قبل یکتن ازاستاد ان مو ـ سیقی راازهند دعوت کرد ند وماهانه د ربـــد ل چهل هـــزار افغانی د رکنارمن به شاگرد ان مکتب موسیقی تد ریس میکرد و ازمـــن همان چارهزارافغانی رانیز گرفتند .

— استاد ! شمابه سن ۶۸ سالگی پاگذ اشته اید . د راین ســـن که نزد یك به شصت سال آنرا وقف موسیقی نموده اید ، چی خد ماتـــی راد رعرصهٔ موسیقی براي کشورانجام د اده اید ؟

— من ازد ه سالگی به موسیقی رو آوردم . اول نزد یدرکلانم وبعـــد نزد استاد قاسم زانوزدم و تاامروز خود راشاگرد استاد قاسم میدانـــم وغیرازاو د یگراستاد ي ند اشته ام . چند ین مرتبه به سرزمین هنـــد سفر کرد ه ام وهربارباي آموزش موسیقی سعی وتلاش بخرج د اد ه ام ، اما شاگرد کسی نه بود ه ام . زیرا یادگرفتن چیزیست وشاگرد شد ن چیز د یگر . شاگرد شد ن نزد اهل خرابات مراسم خاصی د ارد کعبه نـــام ـ گرمان د ن " یاد میشود واین مراسم د رگذ شته مانند یك جشن عروسی مفصل وبامصرف بود . من غیرازاستاد قاسم براي کسی د یگري کـــر نمانده ام . خد ماتی راکه د راینمد ت د رعرصهٔ موسیقی انجام د اد ه ام ازالماري افتخاراتم می توانید دریابید . د رسال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادي راگرفتم . د رسال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایستهٔ فرهنـــگ)) برایم اعطاشد . امسال برایم یك مد ال خد مت اد ند . وتعـــد اد تصانیف ، هد ایا ، تحسین نامه ها و تد یرنامه ها وجوایز هنري فراوانی است .

— استاد ! می خواستم بپرسم ، ازنظرشما موسیقی کلاسیك علاقه شان نمید هند ؟

به خاطریکه براي آن تبلیغ صورت نمی گیرد . تلویزیون ماه یکـــی د ومرتبه براي بزم غزل موقع مید هد ، وآنرانیز هنگامی پخش میکنـــد که همه به بسترخواب رفته اند .

— واگربید ارهم باشند ، علاقه به موسیقی کلاسیك ند ارند . من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم ازآن چیزي نمی د انند ، از ـ همین روازآن لذ ت نمی برند وبه آن علاقمندي نشان نمید هند . به هرحال اولین آهنگ تان که د رراد یو نشرشد ، مطلع آن چی بـــود واستقبال مردم ازآن چی گونه بود ؟

— زمانیکه نشرات امتحانی راد یو د ریکه توت آغازشد از مادعـــوت کرد ند . ماهم هرروزآلات موسیقی خود رابشت میکرد یم وبه راد یـــو میرفتیم وباي پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بـــود : عمري خیال بستم ، من آشنایی است را .

— ازخاطرات تان د رآن هنگام حکایت کنید ؟

من د رانوقت روزانه چار پروگرام اجراء میکردم . صبح ، چاشت عصر ، شب . د ربدل چار پروگرام چهل روبیه میگرفتم . روزهاوشـــب هاي د شوارمازمستان بود مخصوصاً که نیمه هاي شب از راد یـــو به خانه برمیگشتیم و د رتاریکی شب از کوچه هاي پرازگل ولاي شـــور بازارمیگذ شتیم . کفش هاي خود رابد ست میگرفتیم تاازلاي ولـــوش عبورکنیم .

— شماتاحالاچند شاگرد تربیه کرد ه اید ؟

من تاحالا د وکورس رسمی رابپیش برد ه ام . علاوه برآن به صـــورت انفرادي حاجی هم آهنگ ، قاسم بخش ، امیرجان صبوري ، نیریـــز وتعد ادزیادي از آوازخوانان د یگربرایم گرمانده اند .

— شماخود تاکنون به چند راگ موسیـــ تسلط د ارید ؟ کد ام راگ رامی پسندید ؟

— د رواقع موسیقی کلاسیك د ارای شش راگ است . شري راگ ، میك اند ول ، مالکوس نیدر ، د یپك . اما استاد ار وسیقی براي شـــش راگ یاد شده د ه تات ساخته اند که از هرتات چند ین شاخهٔ راگ مشعب شده ومن بر بیش از ۲۰۰ راگ تسلط د ارم . ازجمله راگ د ر باري موردعلاقهٔ من است زیرا این راگ د ارای وسعت بیشتربـــوك ومشتمل برهفت سراست که آوازخوان د رآن د ست بازد ارد .

— ازغزلهاي که خوانده اید کد ام یك رابیشترمی پسندید ؟

— آهنگ ((اي د وستان براي خد ا یاد ماکنید)) زیاد خوشم می آیـــد .

— د رمورد آواز خوانان جوان اماتورچی نظرد ارید . براي کد ام هـــا آینده خوب پیشبینی میکنید ؟

— فرهاد د ریا ، جواد غازي یار ، اکبرنیکزاد — وحید قاسمی اگـــر ریاضت بکشند آیندهٔ خوب د رانتظارشان است .

— د رمورد آواز خوانان پشتو زبان ؟

— سید علم ، نعمت الله ، منور ، غیاث خوب خوانند

بقیه د رصفحه (۹۶)

جوانان امروز دربارهٔ سباوون

بقیه ازصفحه (۹)

د وستان !

براي اینکه سخن به اطنا ب نکشد ، هیات تحریر مجلـــهٔ (جوانان امروز) یکبارد یگر بـــه سباوون به این صبحدم روشـــن د رمطبوعات کشور به خاطر فراوسی سالروز پرپارش سباز رکباد گفتـــه ، ارزومند ابتکارات ود ست اورد هاي مزید این مجله محبوب همـــه میباشد .

باد رود هاي د وستانه

هیئت تحریر مجلهٔ جوانان امروز

د اسطوری او...

بقیه ازصفحه (۱۵)

ناکله انتروپالوجستان اوزد و بحثونوته رابولـــی بنایی په د ي دلیل چې په لرغونو زمانوکې علـــم ، جاد و ، او مذ هبی عقاید له یوبل سره د اســـی ترکیب شوي وو چې جلاکول یې آسانه نه وو . په همد ي اساس د جاد و د مطالعې د پاره باید پـــو هـــل بیا (سنکریتیزم) ته مراجعه وکړو .

په انګریزي کې جاد وته میجیك (magic) وین کیږي چې د یونانی ژبې له (mageia) او لاتینې ژبې (magia) څخـــه اخیستل شوي د ي . خو هغه اکله په اصل کـــې آریایی اوافغانستان اوایران له سیمو څخـــه اروپا ته تللی د ه . اود (مغ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوي د ه . (مغ) په عامه مانا د زرد شتی د ین پیرو او په خاصه مانا زرد شتـــی مهینو یونانی لیکوالو (مغان) د ګلو سیانـــو (مجوسیانو) په نامه یاد کړل . د عیسویانو په

په عقید ه ، مغان د نجم په کتلو سره د حضـــرت عیسی (ع) له تولدنه خبر شول اود احترام د اد ا کولو د پاره حاضر شول . له همدې املهٔ ، پـــه مسیحیت کې د جاد وګرانو شته والی منل شـــوي د ی خو هغوي ته یې د د اسی اشخاصو په نظـــر کتل چې د شیطان تراغیزې لاندې واقع وي . اور ـ پایان زیان رسوونکـــی جاد و ته (تورې جاد و) اوخیر رسوونکی جاد و ته (سپینه جاد و) وایی . ود مسیحیانو په عقید ه مغانود توری جاد و مشق او تمرین کاوه . خویه خپله زرد شتیانو مغانوتـــه د رنا وی کاوه او جاد وګران یې په سیکه یاد ول . د صادق هدایت په قول ، زرد شتیان جاد وګـــر د یو پرنامه یاد وي اود هغود نورې کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوي .

د جاد و د منشاء په باره کې بنایسته زیـــاته بحثونه شوي د ي . د اکتور فلکلوریستانو په نظـــر د جاد و پاهنځ ته راتلوکې د اړتیاو د پوره کولوهاند د مماثلت (انالوجی) مفکوره ، د اینسټین عقید ه او د خطرخخه د هغان ساتلو غوښه مهم عوامـــل ګڼل کیـــږي .

ketabton.com - The Digital Library

اندوه نازایی



بقیه ازصفحه (۹۵)

زمینه کتاب هاي لانږ رابانکاږ پیکار تشکیل داده وحقباقی مریضا وږدها بود ماند که در ربځ می ۲۳ / ن تابل تد اوي استند وید یګران نظر به د اشتن بعضی مریضی هاي د یګروطبقه هاي ګوناګون نمیتوانند مابږشوند .

چه خوست دوستان عزیز اکنون بهاي صحبت چند ځن ازخواهران ماکمازند اشتن او لاد رنجی عظیم وږرګ رابرد وش میکشند پنشینم . خواهم دانست آنها ازچه رنجی عکوه سرمید هند :

محترمه نوریه که ۲۳ سال د ارد وخانم خانه است گفت : ۷ سال ازعروسی ږم میشود ولی متاسفانه من هم مثل د وزن د یګر شوهرم صاحب طفل نشدم .

— خیر شوهرشما ۳ خا تم د ارد ، براي چه ؟

هربارشوهرم بهامید اینکه ازخانم د یګرطفلی د اشته باشد یازجوروسی کرد ولی د راخیرمعلوم کرد ید که مانه بلکه شوهرلږ عقیم است . باوجود تد اوي زیاد شوهرم حتی درخارج هم نتوانستیم ماه د شویم . وبعلاوه کمن زن آخرشوهرم د ستم طفل براد رشوهرم رابه فرزندي ګرفتیم ولی اوخوب می نهمد که من مادرش نیستم باوجود صمیمیت زیاد من ، مرازیاد نمی خواهد وازمن ګریزان است .

کریمه محله متاهد یکی ازلیسه ها چنین ګفت :

۱۲ سال تعلم طفلی راکه یک شبی راهم درد امان مادرش به سرنرسانده بود درد امان پرا ز- محبت خویش باصمیمت مادرانه پرورد م

باخنده ها یش میخنه ید یم ودر- ناخوشی مریضی اش مادرانه اشک میریخت نه تنهامن بلکه شوهرم نیزاوراچون جانش عزیزمید اشت ولی بد بختانه بعد از ۱۲ سال بودن اوبا بهترین جګرګوشه ما مادرویدري که او را زاده بود ند ود رزمان ولادت ازموجودیت اورنج برد ه می خواستند آن طفل معصوم وبی ګناه زنده نباشد زیرااین طفل ثمره نامزدي آن ها بود که بعد از ۱۲ — سال آن ها باوجود داشتن چند فرزند پسروعزیز رااز آغوشم د ورکرد ند ګابین رنج مرا سالهاي سال تا ګلږګاه نابودی وځنابرده است .

ویشنوم که طفل فرزندي — د یږوز، مادرامروزچه میګوید :

محبوبه کارمند یکی ازد وایر رسمی ګفت :

من آن زمانی که خود راشناختم ود انستم که ازجمله انسان هاي این محیط استم پیوسته این را هم د رک کردم باتعلم وجود که د رزندګی براي من هیچ وجود ند ارد وهمیشه تنهاخواهم بود زیراد رکود کی هم بازي هایم برایم میګفتند ((حرامی)) فرزندي د ر — جوانی خویش وقتم او وهمسایه وحالاکه عروسی کرد ام حتی شوهرم هم بعضی اوقات مرابی د روبا د ر وفرزندي خطاب میکند . بنا ه همیشه خود راتنهااحساس میکنم ، خودم سه طفل د ارم وهریک شان راچون جان خود د وست مید ارم ولی من ازاعماق دل براي آنعده ازمادرانی که د راثر اشتباهات ننګین شان باسرنوشت انسانی بازي میکنند سخت متنفراستم .

طنز کوچک خشم بزرګ

بقیه ازصفحه (۹۸)

عناصرخنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیزبایست همزمان وجود د اشته باشد ۰))

د راینجاعنصرمبالغه افراق امیز، جنبه هنري راهم سازد وچون طنزهنراست بد ون مبالغه نمی تواند وجود د اشته باشد زیراد ر آن صورت به یك مقاله انتقادي عادي مبدل میشود طوري که شمابرد اشت کرد ماید .

د ریږد اخته (خاطره یك کتاب) که یك طنز پخته وکامل است وباتعلم معیارات طنزبرابر، این اصل مراعات شده است .

تذکراین نکته که آن کتاب ۲۰ سال د رکتابخانه بد ون مطالعه ماند ه وبعد ا ورق ورق گرد ید ه د ریږد لش بوقانه خرید ه شد ه ، د قیقا یك مبالغه ازنوع افراق راارایه میدارد که به نوشته جنبه هنري د اد ه است . ومامجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنري نوشته ها وبراي تحکیم پایه هاي این بخش فرهنګی د رکشورخود ، به این نیند یشیم ګفی یاګیها ناخود اګاه آزرد ه می شوند . زیرا به ګفته رضابراهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم راتاسطح هنربلند ببرد نه آن که هنررا تاسطح ذوق وعلاقه مردم پایین بیاورد ۰))

مافراموش نکرد ه ایم که کارکنان بسیارمحترم کتابخانه عامه مخاصتا مسوول آن که یکی ازمحققین ګرانمایه کشوراست ، همیشه تاناوقت ها ي روزرخد مت خوانند ګان کتاب بود ماند وپاپیشانی بازآنها را پذ یرائي کرد ماند .

باد رنظرد اشت همین علاقمندي واحترام بی نهایت بود ه است که آن طنزنهایت صمیمانه راعرضه د اشته ایم تاد رآینده ها انطورنشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف هاشاد شد وازجانبی باید به یاد د اشت : کسی راکه حساب پاك است ازطنزچه باك است ؟

فراموش نباید کرد که ماطنز پرد ازیم نه حرمت براند از .

د راخیرد رحالی که یك بار دیګر ازارسال آن مکتوب !؟ ابراز سپاسګذاري می کنیم یاد آورمی شویم همانګونه که سپاوون د وست صمیمی براي آنهابود ه است همیشه این صمیمیت رانګه خواهد د اشت ود ریغ ازآن به نشر چنین طنزهاي سالم وهدفمند انه د وام خواهد د اد .

محمد ظاهر ایوبی

یکسال زنده ګی در ...

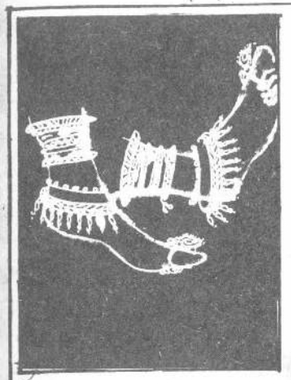
بقیه از صفحه (۷)

طنزها تاحالی زیاد ترهمی چیز خوشم آمد ه ، همی که محمود شاه خان بروتی نسبت نالایقی پد ر علی ناکرلته شد ه ، باید همیطور چیزهارزیاد چاپ شوه تابعضی کساره رااصلاح بسازه .

دګه اوصفحه هاي مجله ریګ بري کود ک ها چاپ میشه میخانیم وخوشم می آیه . باید د ه همی صفحه ها د استان هاي کوتاه بري اطفال چاپ شوه .

د ه آخرباید بګویم که تنها معنی بلکه کل صنفی هام سپاونه د وست د ارن ومیخانن .

دیپوزنګونه



بقیه ازصفحه (۳۰)

کی محصول کړي و . هغه پایزیب چی په هندکی د سلما نانود واکمنی په زمانی کی د ود شوي و ، له هغه میرونو څخه جوړشوي اود یږ پیچلی د یزاین بی د رکوه . نومو- ړي پایزیی څوګونګري د رلود لی ، په جو کی پایزیهونه له چیپنو زرو اوباد سپینو زرو.له الیاژونو — څخه جوړیږي اود هغه په ښکلا ، او ظرافت باند ي زیات تینګار کیږي . یود هغو د لایلو څخه چی ولی هنعنوي د یزاینونه لاتراوسه پرځاي پاته د ي ، د اد ي چی د سرووږو خلاف سپینو زرو لاد وباللی کولو ګوروته الړه نه ده مونډ لی .

د (کانګرا) د سیمی زرګران د یږو وړاوظریفوګانو لکه د پنجو د ګونډ ګونمیږ په جوړولو کی چی راز راز رنګونه ورکول کیږي ، زیات مهارت لري ، کله کله په ندرت — سره د کانګرا په جوړشویو د یزاینونو کی لیږد ل کیږي چی الوتونکی پکسی په د یږمهارت سره رنګ شویږ ي .

ویل کیږي چی (راجامان سنګ) د لومړي محل له پاره په شپارسی پیږي کی یو فارسی میناکارله لاهور څخه جیپورته راووست ، د پنجاب ، لکهنهو، جیپور، جاند اود هلی میناکاران اوس هم په زیات مهارت کی لږ ي لري .

اود یسه هم د سپینوزرو د — ګانو اوبه تیره بیا د پایزیب په جوړ د لرکی شهرت لري چی د هغو له جملی د پایز او پاي جام په نامه پیایزیهونه د یږښکلی د ي ، د پایز د یزاین د یږ ښکلی اوظریف د ي .

د پاي جام د ول د پراساسی د یزاین شوي اوله څو پیچلو څخه جوړشوي د ي چی د ګل په شیر جوړښتونو په وسیله یوله بله سره نښلی ، همدا راز د پدوس په څیر وار په جوړښتونه هم د هغسی په هرکتارکښی څنه د ي چی د شاپکی په نوګه بنکاري د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو څخه اخستل شوي د ي چی د حرکت پروخت له پایزیب څخه اوږد ل کیږي .

د (تامیل نادو) په ایالت کی د پایزیهونو بیلابیلی طرحی شته د ي ، دا د ول پایزیهونه د لویږا اوکتوږو شکل لري چی بنکلی د ي ، یوبل د ول پایزیب هغه د ي چی له تاوکړي شویو څخه جوړشوي او په هغه کی طاوس پاکب د وله جوړښتونه څرید لی د ي .

په غو مراسموکی چی په کلیوکی سرته رسیږي ، ښځی له اوزد او د رند و لمنو سره په زړه پورې نغ — اړه جوړوي ، د هغی مینی له مخی چی د لکلیوخلك یی له سپینو زرو سره لري ، د ناویه (جهیز) کی د ځانګړي ځای لري ، سره د د ي هم د ن وړ ځکه چی د ناویږ ناوي ګانی لکه د ه بناري ناوو په څیر سر و زرو ګانی انتخابوي . سره زر هم کیدای شی چی د پایزیهونو د یږ ظریفو څخه جوړشوي وي . سره زر له جوړښتونو د یږ ګونډ ګونمیږ په جوړولو کی د پایز او پاي جام په نامه پیایزیهونه د یږښکلی د ي ، د پایز د یزاین د یږ ښکلی اوظریف د ي .

د پاي جام د ول د پراساسی د یزاین شوي اوله څو پیچلو څخه جوړشوي د ي چی د ګل په شیر جوړښتونو په وسیله یوله بله سره نښلی ، همدا راز د پدوس په څیر وار په جوړښتونه هم د هغسی په هرکتارکښی څنه د ي چی د شاپکی په نوګه بنکاري د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو څخه اخستل شوي د ي چی د حرکت پروخت له پایزیب څخه اوږد ل کیږي .

د (تامیل نادو) په ایالت کی د پایزیهونو بیلابیلی طرحی شته د ي ، دا د ول پایزیهونه د لویږا اوکتوږو شکل لري چی بنکلی د ي ، یوبل د ول پایزیب هغه د ي چی له تاوکړي شویو څخه جوړشوي او په هغه کی طاوس پاکب د وله جوړښتونه څرید لی د ي .

په غو مراسموکی چی په کلیوکی سرته رسیږي ، ښځی له اوزد او د رند و لمنو سره په زړه پورې نغ — اړه جوړوي ، د هغی مینی له مخی چی د لکلیوخلك یی له سپینو زرو سره لري ، د ناویه (جهیز) کی د ځانګړي ځای لري ، سره د د ي هم د ن وړ ځکه چی د ناویږ ناوي ګانی لکه د ه بناري ناوو په څیر سر و زرو ګانی انتخابوي . سره زر هم کیدای شی چی د پایزیهونو د یږ ظریفو څخه جوړشوي وي . سره زر له جوړښتونو د یږ ګونډ ګونمیږ په جوړولو کی د پایز او پاي جام په نامه پیایزیهونه د یږښکلی د ي ، د پایز د یزاین د یږ ښکلی اوظریف د ي .

دری پوسښتنی

پاتی د ۲۵ مخ

ماهمد ومره وخړل چی له هغه نه راوتښتیدم او تردغه ځای پوري مې ځان راورساوه ګه تا راسره دغه اخلاقی مرسته او ښیګڼه نه وای کړي نوزه به اوس مړ م . ګه چیږي زه ژوندی وم نوستا نیکی اومرسته به هیره نه کړم . استاد پوخاخوږي اونږدي نوکره نوګه به تاته خدمت وکړم ، استاد نیکی اوښیګڼی کیسه به خپلوزامنو ته هم وکړم ، ماوبخښه !

پاجا د خپل دغه عمل اونیکی له املا د پرخوشاله وځکه چې د یږ سرښخت د ښمن سره مې روغه جوړه وشوه . پاجا نه یوازې دا چې هغه مې وبخښه بلکې د یږ د پرنږدي ملګري په سترګه مې ورته ګتل. خو ټکړه او یوهو د اکترانوته مې د نده ورکړه چې د هغه د رو — غتیا به برخه کې مرسته وکړي . اوهم مې ورته توله شتنی بهیر ته ورکړه . د د غی پیښی په پای کی پاجا بیا پرهیږګار زاهد ته وږی اوخپله غوښتنه مې ورته ټکارکړه . د زاهد پرښونډ و نړۍ پوسکا تیره شوه پاجا ته وویل : ستا پوښتنوته به عملی ټرګه مخکی لږ مخکی خواب ویل شوي ، ګه چیږي تاله ماسره مرسته نه وای کړي او زر بیرته ټلنی وای نود خطر سره مخامخ کیدلی هغدغه وخت پوځوره وخت وچې ته یکې له خطرنه بچ پاتې شوي . پهدغو شیبو کې چې له ماسره پاتې شوی اوږدې د راسره به خبرو اترو اوبر- ستی ګولیږه کړه زه د ته د پرازښتناك اوګټورسره ی وم . هغدغه راز دغه نیك اوګټور عمل چې تاسره وروساوه اود ګلونو ، ګلونو د ښمنی د ي په د وستی بد له شوه اوزیاتی ستونځی د ي په د یږي آسانی حل کړي پوځوره اوګټورعمل و . باید به یاد ولری چې په هر څه کې فکر اوغورکول اود کارونوپه برخه کې د یاملرنی نه کاراخستل تاسره مرسته کوي .

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجوی آینه اتاوس نیکوی — رنګ است ۰۰۰))

آشفته نمیدانم چه ساعتی ګفتګوی من و ((ګاګا احسان)) — پایان یافت . لحظه یی ګه به خود آمدم چند خروس در دور —

دستها بخواباندند وبشارت صبح راسیدادند . آرام به رختخواب رفتم ودر رویاهای خود غرق شدم. احساس میکردم با ((پون دریائی)) سالهاست آشنا هستم .

(دنباله درشماره آینده)

محاکمه حیوانات

بقیه ازصفحه (۵۵)

روزهمه مناطق راګه ازانها خوراك انسانها وحیوانات به د ست میاید ترك نمائید . اګر خواسته باشید میتوانید ازاین حکم شکایت نمائید د روزششم به ساعت یك بعد ازظهر نزد سرورمن اسقف اعظم لوزان د روا- ییلسبورګ حاضرشوید)) واما بلغ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضرنشدند بناءاوحکم — ذیل راصادرنمود : ((مابیند یګت مونستیرویسکی اسقف اعظم لوزان باشنید ن شکایت مالك پمرقدرت چنین ازملخ ها وازآنجایی ګه آنها به محاکمه حاضرنشدند ، این ملخ هارانفرین کرد ه چون شیاطین ملعون از- کلیسا طرد میکنیم .))

ketabton.com - The Digital Library

صبح وطن

بقیه ازصفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در کشورمن اتفاق افتاده ، سباوون با این نام دلی انگیز، که سپیده ـ های کابل عزیزم را با پیام خوش بامدادی آن به یادم می آورد ، ـ صبح وطن من است. به راستی که کار بزرگی می کنید . اگر بتوانم همه لغات لسان دری را که در این دیار بیگانه که مملو از لغات ناآشنا است وهمه مغزم را فراگرفته اند ، فشرده بسانم ، خواهم گفت که مجله شما ، جاده وسیع است به سوی روشنی هر افغان ! موفقیت به شما میخواهم .

مجله شما را که با عرق جبین همه روزه شما ترتیب وتنظیم شده سراپا خواندم نمی توانم که کدام صفحه مشخص را ازین آن برگزینم همه صفحات جای خود شان را دارند ، صرف میخواستم ازشما مشوره بطلبم ، لطفا اگر به شما زحمت نشود ، در یک جمله برایم بنویسید که چه کمکی ازمن ساخته است، چه مطلبی را میشود ازاینجا به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی را خواهید خواست ؟ من منتظر این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباز

بلی پاسخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه ازصفحه (۹)

ازکابل به نیمروز واز اینجا به ایران انتقال داده میشود وتاجایکه من آگاهی یافته ام مردم آنکشور با علاقمندی بسیار زیاد این مجله محبوب کشور ما را به دست می آورند ومطالعه می کنند .

انتخاربرسباوون که انتخاب کشورماست.

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه میه جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انود

واردکننده لاغص شیک زنانه لوازم دوسیایل سودوبنا رضا خانواده ها آدرس : نصب بی بی بکاریانک

مرکه

باتی له (۸۹) مخ

وهی : چی له همدغه امرانه تهر خخه می غوږ اوشوند و تپوناخستی دي .

(په دي وخت کی د تیلفون زنګ وهل کیږي) جبریال حانه پیر ویخښه چی بیاکوم مزاحم زما اوستا خبرې اخلال کړي .

جبریال : نور نوره تاس ته زحمت نه درکوم . بیابه کوم بل وخت د زړه حواله سره وکړو .

تیلفون : که بیا چیرته راتللی نسو پخواتر راتللویوځل تیلفونی تماس ونیسه . همسی نه چی د دنن په خیر دري خلور ساعته په د هلیزه کی انتظارویاسی .

جبریال : حتماً همداسی کیم .خو ستالمبرخومره دي .

تیلفون : اوس مصروف یم . لمبرمی بیاله پنځلسونه واخله .

جبریال : سمه ده .. د خدای په امان .

نامهٔ یک سرباز ...

بقیه ازصفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید وتوهمین که ازموتر پایین شدي د ستکول ات به زمین افتاد ومن آنرا از زمین برداشته درحالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توقف یخ کردم . در این لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستري مشی را می داد ومن با اشاره سرم درحال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

تو بالاخره به خانه نزدیک شدي ومن ازحالت زنگون کینی ترا نبینی گرفته ترصد می نمودم. همین که تو داخل خانه شدي من شاگرد نموده به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام تمام رفقایم در صحن قطعه درحالت جمع سی قرارگرفته بودند .

من در پیشروي آنها چه جزاهاي که از طرف قوماندان تولی ندیدم علاوتاً آنشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .

فرداي آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات منتظر دیدنت درحالت احضارات درجه یک به سر بردم .

روز دیگر از قطعه رخصت گرفته با د رنظر داشت سلسله مراتب هرایش شخصی خود را بالاخره بعمادرت تقدیم نموده تراخواستگاري کردم ، اما مادرت با دادن قوماندهٔ شاگرد مرا به طرف قطعه سوق نمود . در این لحظه قلبم قوماندهٔ ((اور)) را می داد ولی بهره هاي جزایی ، خیمه بورتاتیف وبروت هایادم آمده ازتصمیم منصرفم ساخت این روز را به فکر بید انمود ن راه حل با استفاده از آنچه که در میدان جمع نظام و کورس اکابر آموخته بودم گذشتاندم .

روز بعد با استفاده از تکنیک هاي تریله وزنجیر خبور به پدرو ـ برادرانت مراجعه نمودم اما با تاسف که کدام نتیجه به دست نرسید . مجبوراً دریاي بدرت بروت کردم ولی بازهم سود نبخشید زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکري را تمام نکرده اي .

بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکري را خلاص ـ نکرده ام تراخواستگاري نکنم .

با احترام

عاشق تو ((گرپ وگروپ)) سرباز تولی اول کندک دوم

گلشن عکاسخانه

لحظه های خوشتان را جاودان سازید، عکاسی رنگه و سیاه وسفید محافل عروسی وخوشی

آدرس : مقصد بازار امید

ketabton.com - The Digital Library

برای کودکان بزرگ نویسنده ایم

سگهای اطفائیه

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی می مانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود . زیرا از ترس خود را در گوشه وکناری پنهان نموده و آرام می گیرند که در مانجا فتن آنها میگردند برای این کار سگهای رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را از طرف موظفین اطفائیه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند . زمانیکه کدام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفائیه سگها را می فرستند تا اطفال را نجات دهند . یکی از چنین سگها در لندن دوازده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود .

روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه موظفین اطفائیه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوان دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دختر و سالهاش باقی مانده است . موظفین اطفائیه بوب را فرستاد تا دختر ک را نجات دهد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . دختر ک را از لباسش بادندان ها محکم گرفته بود . مادر دخترش را در آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد موظفین اطفائیه سگ را نوازش نموده و همه جسم او را باد قت ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . موظفین اطفائیه فکر نمودند که شاید در منزل کدام زنده جان دیگر باقی مانده و حریق اورا تهدید میکند . لذا سگ را رها نمودند . سگ در منزل دوباره داخل گردیده و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هویدا گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .



مصاحبه کوتاه در باغ وحش :

— از خرس پرسیدند که چه آرزویی برای انسانها می نمایی ؟

— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، کوشش نمایید در ان داخل شوید .

— چه صورت خواهد گرفت (بوقوع خواهد پیوست) اگر در سر رقاصه بالت ، مذکوره اینکه اگر او روزنه برداری بود در سر شاعر مذکوره اینکه اگر او صراف می بود ، در سر قاتل مذکوره اینکه اگر او مقتول می بود ، در سر سلطان مذکوره اینکه اگر او نوکر و حاکم می بود خطور نماید .

هوشیاری خرگوش

از مجله سیوتنیك

مترجم : فرید ون

مرغ دشتی بالای درختی نشسته بود . روباهی نزدیک او آمده و گفت :

سلام مرغک دشتی ، دوست عزیزمن ! همینکه آواز خوش ترا شنیدم ، آمدم تا ترا ملاقات کنم . تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو ، مرغ دشتی جواب داد .

روباه تظاهر نموده طوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنوم ، مرغک دشتی ! من ، رفیقک گوشی من ، بهتر نیست بالای سبزه ها و خرمی بروم و با هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنیده نمی توانم .

مرغ دشتی گفت :

می ترسم بالای سبزه ها و خرمی بروم ، زیرا برای ما پرندگان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است .

روباه پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟

مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات درنده می ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند .

خیر مرغک دشتی من ، رفیقک گوشتی من ! دستور حاضر و کنونی حکم نموده و اعلان شده است تا بالای همه زمین آرامش برقرار باشد و درغیر آن حیوانات درنده امروزی کسی را غرض نمی گیرند .

مرغ دشتی گفت چه عالی شد ! آنجا سگهایی دوند ولازم بود تا ازین جانوران نمونه وحالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید بترسی . زمانیکه روباه درباره سگها شنید دوگوش خود را بلند نموده موخواست تاثر ارنماید .

کجایی روی ؟ مرغک دشتی از او پرسید . نظر به دستور و فرمان امروزی سگها ترا غرض نمی گیرند .

روباه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنیده باشند و فرار نمود .

ketabton.com - The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۱)

عمری خیال بستم

— استاد ! اجازه میدهید از زنده گی هنري شما برگردیم به زندگی خصوصی تان ؟

— مهربانی .

— عده یی میپرسند شما چرا بارديم تن به ازدواج دادید ؟

— اصلاً گرچه درمیان اهل خرابات ازدواج مصارف کمرشکنی دارد، چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز راه ریگرفت. همسراولم علاوه برآنکه یك زن خوب خانه بود ، ازموسیقی نیزآگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد نتوبود . ولی متاسفانه که بیماري کشند یی دامنگیرش شد. تا هند نیز بخاطر تداوي وي راپردیم ولی زنده نماند . پسران وقسات او، اولاد هایم نه تنها برایم مشوره دادند ، بلکه اصرارکردند ومجبورم ساختند که تن به ازدواج دیگرم بدهم .

— شاید شما هم بی علاقه نبودید ؟

— به هرحال ، حالا نیزبزندگی خانواده گی بسیار خوشی دارم .

— ممکن است تعداد فرزندان ونواسه هاي تانرابرشماريد ؟

— ازدواج اولم پنج پسر وپنج دختردارم واز ازدواج دوم دو دختروبك پسرکه جمله می شوند ۱۲ فرزند . تعداد نواسه هایم درحدود ۲۵ نفراست.

— چرادرحدود ؟

— می خندد ومیگوید : چون همین حالا شمارکردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی درهمین حدود است.

— درمیان کودکان همسردیم تان نیزعلاقمند موسیقی وجود دارد ؟

— بلی ! پسرکوچکم علی بخش که درحدود چارسال دارد ، عاشق موسیقی است. حتی هنگام پخش اخبارتلویزیون نیزمارا آرام نمی گذارد.

— درزمینه فراگیري موسیقی کلاسیك، کدام یك ازپسران شما توانسته اند ، قدعت شمارا فراهم نمایند ؟

— حسین بخش وسلیم بخش .

— ازآلات موسیقی کدام آله رابیشترد وست دارید ؟

— طبله را. چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبلموسیقی لذت ندارد . بعد ازآن تامبوره وسارنگ راخوش دارم .

— حتماً درهنرنوازنده گی نیز شاگرد انی دارید ؟

— بلی امرالدین دلربانواز ، عیسی ، شیرمحمد ، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند .

— استاد ازاینکه حاضر شدید، دعوت مارابراي مصاحبه پذیرفتید ، ازشما سپاسگذاریم .

— ازشماهم تشکر.

بقیه ازصفحه (۳۹)

کرده ؟ سه چون خوش حالتمند سرنخت آوازوآهنگ هایش هستم .

ج — بی وجه حل است بدون [illegible] کل اراده کرده بود !

خالده — احمدزي متعلم صنف یازدهم لیسه عایشه درانی .

س — هما مالانی ستاره معروف سینمایی هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش بچه شد یادختربرای که شما نوشته بود یدکه (دهرمند را ورا اگربچه خانه اش تولد نشد ملاش شاه دولت داد .

ج — چون زیاد شرمنده اش هستم درچنین موارد حالت میکنم جمله بگویم یك گپ دیگر . اینکه اورا طلاق داده یا نه او بچه تولد شد یاه خترچه مرهمی بالاي زخم من وتوهوا هد گذاشت . بازهم معلومات لازم رابرایتان تعبیه خواهم نمود .

مونږ مامورانو یوکه آیس کریم خوران

زموږ د حاضري مامورینو چې مجرد دي اونواوسه ئې واده نه دي کړي . تیره میاشت بشپړه معاش له کانټین څخه پورته کړي و، ځکه چه هره ورځ په ئې دوسیې نجونې په دفترکې آیس کریم خوړلو ته میلمنې کولې .

خوورځې مخکې مامانتج مستري په خپل تقاعد پسې راغلی و، اوما خپلې شمېرې ته راووست . د مستري فتح له خولې خبرشوم چې د — ورکشاپ له پاره د پورد ماشین په ځاي هیڅ نه دآیس کریم ماشین اخستل شوي دي . اوما مانتج مستري لکه چې دچاتړې په دي کارانتقاد کړي و، نوځکه ئې په روان کال کې ورسره قرارداد ونه کړ .

اوزمله هرځله بې خبره هیڅ ا خوورځې د ماښه شېرشوم چې نوید وزموږ د موسسې د آمرصاحب اونئې د پاڼې خوږې ورته ښه ده اوله هغې ورځې چې د نید ون اوآمرصاحب له خپلوي خبرشوي یم په ورځ کې پنځه ځله بوازي آیس کریم خورم . خوپې له خپل آمرصاحب رضایت حاصل کړي وي ، اوسوائې بې خرابه نمشې . وهې . چې له هیڅ نه امرانه قهر ځخه بې غوږاوشوم وتهونه اخستې زنګه وهل کیږي) خپرپال جانې د پورې خپله چې بیاکوم مزاحم زما اوستاخبرې اخلال کړي .

خپرپال : نورنوزه تاسې ته زحمت نه درکړم . بیابه کوم بل وخت د زړه خواله سره وکړو .

تیلفون : کیبیاچیرته راتللی نو پخواترراتللوپرځل تیلفونې تماس ونیسه . هسې نه چې د ننه په خیږه ري خلورساعته په د هلیزکې انتظارویاسې .

خپرپال : هیڅ اسې کوم . خوستا لپېرخومره دي ؟

تیلفون : اومصروف یم . لپېر بې بیاله پنځلسونه واخله .

خپرپال : سه ده . . . ده خدای په امان .

کاینات

کاربن دای اوکسایډ ، هایډروجن، نایتروجن وسایرعناصربود بیرون ریختند که ازآنها قالب هاي زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت وشرایط درزمین بسیار نامساعد بود . اتموسفیر بطورعمده مرکب بود ازکاربن دای اوکسایډ وحرارت تا مثبت ۷۰ یا ۸۰ درجه سلسی لیس میرسید . امابد ترازهمه فقدان پرده حفاظت کننده اوزون درسیاره مابود . فقدان اوزون زمین را بروي تابش اشعه ماوراي بنفش بازگذاشته بود . ازینروزمین فاقد زنده گی باقی میماند .

اورگانیزم هاي تك حجره اي صرفاً میتوانستند درآب، آنهم تحت لایه هاي ده متري که مانع رسیدن اشعه ماوراي بنفش میگردید به هستی شان ادامه بدهند . بهمین علت بود که بحیره هاي کم عمق به تاق هاوحفره هاي مبدل شدند . که درآن هازنده گی ابتدایی درآب هاي بسیارگرم ، پدید آمد . امابراي ظهور پیدایی اورگانیزم هاي زنده بغرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمك میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تاآنکه مقدار یرکافی اکسیجن برده اوزون تشکیل بدهد . قشر ویاپرده یی که مانع رسیدن اشعه ماوراي بنفش به زمین شده و زنده گی راقادرمیساخت تابه سطح زمین برسد . وبه این ترتیب ، زنده گی صرفاً چهارصد ملیون سال قبل بسروي زمین گسترش یافت.

(۸۹) څپاتی

ونیوں شو . څه چې وظیفې ئې دوه شوي وي . یا ئې هم د تحصیل دا میرستیال اوهم د کانټین مسوول .

د کانټین له پرانستې وروسته — هفتې لانډمۍ خپرلو ته هم یوکس چې د چپرسا وهمیرګړیخپلو ورته هم یوکس پرانستل شوه . د هیرګړاوچپرس له پرانستلوسره موجوځت د کانټین هغه دیوال چې د صوبې سړك خواته وهم سوري خو ماهیرګړکې ئې ورته جوړه کړه . د دغې ټرکې له لارې د کانټین اجناسو احتیاج چپرس اوهیرګړباندې د نورو — شاپرباونوخدمت ته وړاندې شول .

یوورځ ناوخته د فترته راغلم که ګورم چې د شمېرې د ټولو غړو په لاس کې آیس کریم د ې اوچټلو مسابقه ئې روانه ده . زه لاتاسته وم چې ملاتړ می وکړم خو ته وړاندې شوم :

— ماموږصوب پسې راکړه چې آیس کریم درته راوړم .

مالاپه حیرانۍ د خپل سلا ر سترګې ټل چې د شمېرې هغه ا می جان ګل په بیړه له شمېرې وت . اوما په شاوخوا دقیقه د لانه وه تیره شوي چې زماله پاره ئې آیس کریم راوړو .

هغه اوما لومړي خل و چې په آیس کریم می خپل تالوسوړکړ ورسته می ولیدل چې د موسسې په کانټین کې د هیرګړاوچپرس په څنګ کې د آیس کریم ماشین هم په فعالیت پیل کړي دي .

اوس نوده اسې ورځ نه شتمنې ده وه دي ځله د خپل کار ډیسز ترشا آیس کریم وته خوږ . حتی چې کله کله کوم میلمه هم مرتبه ته راغې ، نوه چاي په ځاي آیس کریم ورته راوړو .

زموږ موسسې آمرچې پخوا به ئې په رسمي وخت کې خوك چاي خښلوته نه رابلوزوولوهم تحفه به ولې اوس تردي حده مهربان اوشو شوي دي ، چې ده به امرشر معاما ته استلوپورې آیس کریم اوپه هره ورځ به سګرټواوشیرینې ګډ ورن په پورهم ماوښتونه ورکول کیږي

سیاره برګزیده

بقیه ازصفحه (۲۱)

مادرنشحه روید اد هاي آني وتغییرات ناګهاني درشرایط فزیکي — کیمیاوي موجودآن ، میباشد . این مودل زنده ګي درزمان واناوسکی مورد پذیرش وسیع قرارنګرفت. اماد رحال حاضرعلم اسناد زیادي راانبارکرده وممکن میسازد تابه این نظریه هاي درست انقلابي برګردیم . حالا تصویر ذیل ظاهرمیشود :

پس ازباران شهابی بر روي زمین حرارت وفشارد رسطح آن بسیار بلند بود وترکیبات عضوي پیچیده به ساده ګي نمیتوانستند به وجود بیایند . پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش راازدست داد فشاراوند کی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کرد ند . ثابت شد که تعلم ترکیبات کیمیایی درسطح زمین تغییرپذیراند و تجدید ساختمان وبازسازي این ترکیبات درحالیکه دایماً د راثر تموج حرارت وفشار مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه براین به ګاز هاي که د راثرفشار وحرارت د راعماق زمین قرارګرفته بودند ، رهاشده مقادیرزیاد آن به سطح زمین منتشرګردید وتغییرات ناګهانی راد ربروسه ها ي کیمیایی رونما ساخت. شرایط درسطح زمین به طورقابل ملاحظه تغیر یافت.

تاآنجاکه ترکیب مالیکول هاي عضوي امکان پذیرګشت. آتش فشان ها لاواي درخشان آماګازهاي زود سرد شونده راکه حاوي

ووایی چه ګوم رنګ مو ...

(۸۹) څپاتی

سره زر مخامخ ګیږي .

هغه کسان چې سپین رنګ نسره خوښوي ، پرغواړي چې اوږد اوتل خوشحاله ژوند ولري . به واقعیت کې هغوی هیله لري چې ژوند یې یوتابایه داستان وي ، نوځکه د هرشي له پاى ته رسید وخخه ویریږي .

هغوي د د نیاستونزې ختې ګنې اوکه خوك د د نیاستونزو حل له پاره د ساده حل لاره وموږ هغه په آسانۍ سره نه منې ، نوځکه هغوی به زړه د ستونزو حل لاره باید بیچلې وي .

ګیږي :

که تاسوله ګیږي رنګ سره مینه لرى ژوند معمولاً تاسوته د یو شمیرمعماګانو مجموعه بنکاري او — زیاتره یخپلوسوچونوکې ورك یاست پدې نه ده پوه شی چې زیاتره اشراف ، پاڼه وال اوستر نوا یخ له د ې رنګ سره مینه لري . تاسو د د نیا اوخلکو په باب زیات فکر کوى اوزړه موکیږي چې د ژوند قوانین بل ډول وي د د ې تر خنګ ژوند له تاسوسره ښه جوړ یږي .

سره واده وکړى خود ژیړ رنګ مینه وال زیاتره به نظرکې ونیسي . نوځکه د هغوی سره به ډیرهوسا ژوند ولري .

که ځیګري رنګ مونه خوښیږي نو معمولاً ساده اوبې ډوله ژوند سره علاقه لري اوزړه موغواړي — چې د وستان مونه تاسو سره یګړنګ او اخلاص ولري نوځکه تاسوښځله همد اسې بې تاسې د د نیاستونزې حل له پاره د ساده حل لاره وموږ هغه په آسانۍ سره نه منې ، نوځکه هغوی به زړه د ستونزو حل لاره باید بیچلې وي .

سپین :

د سپین رنګ پلویان ریښتینی ، امانت داره اود ټولوخلکو په ډوډۍ کسان دي . د د وي زړه غواړي چې ژوند له ډیرومعمود لونوښوته تیرکړي هغوي د تفریح اوتوکوسره علاقه لري خوحقیقت دادی چې هیڅ شی چې د ې نه ګڼي به زیات باور د اسې کسانو پرخوښ اوله خاطرو ډك ماشومتوب لرلی وي . تاسو تاسوګ ښځه یاست اوله سپین رنګ سره مینه لرى د واده به وخت کې زیات د قت وکړئ ، نوځکه سپي کولې شی ډیرژرتاسوته د وکه درکړي . د ژیړ رنګ د مینه والوله خوالهخطر

بقیه ازصفحه (۴۳)

قربانی عنعنات

اخ که چه بې د ریغانه پائیز د امن بهار رنګین آرزوهاي مریم را د رجنګال خونین خود ش ګرفت .

مریم د یوانه وارواړ خانه فرهاد میشود بهارزندګی اش را — غرقه د رخون می بیند .

اي واي که این عنعنات ورسم چه آرزوها را به خاك وخون کشانده است. فامیل مریم اورا باتهدید ازبالاي جسد خون آلوده محبوبش فرهادعزیزش بخانه میبرند .

ولی آیا شعله عشق رامیتوان خاموش کرد ؟ آیافرتی د رجهان ود رطول تاریخ بوده است که عشق را نابود سازد ؟

اري همین آتش فروزان مریم را به سوي جهانی بابیوند ابدي می کشاند . مریم خود ش را حلق آویزمیکند وریسمان یګانه سلاحی است که آنروز باد ستان لرزا ن — مریم بد ورګلوي خود ش ګره میخورد تا اورابسوي جها نی که د رآن د یګر رسم و رواجی ، عنعناتی وجود ندارد بکشاند .

واین طور فرهاد ومریم این د ود لد اده د رآسمان هابه هم میرسند . . .

. . . وفرداي آنروزد رنزد یکی زیارت شاهید (ع) د و جناز ه ازد وخانه همسایه چون شیرین فرهاد نزد یك بهم بخاك سپرده میشوند .

قرطاسیه فروشی طاهر
تلفن شماره دوازده محمود تلفون ۲۲۲۲

ketabton.com - The Digital Library

خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خاورندوی که در رشته های فتبال، هندبال، بکسنگ، پنگپانگ، زیبایی اندام وسپورت های سه گانه عسکری به بیشتر از نهم میزان به افتخارختم موفقانه برواز افغان - شوروی ازطرف وزارت امور داخله براه انداخته شده بود، چندی قبل بایان یافت ونتایج آن چنین - است: درمسابقات بکسنگ که درکلب تعلیم وتربیه صورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله باگرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلب سپورتی اردو مقام دوم وتیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

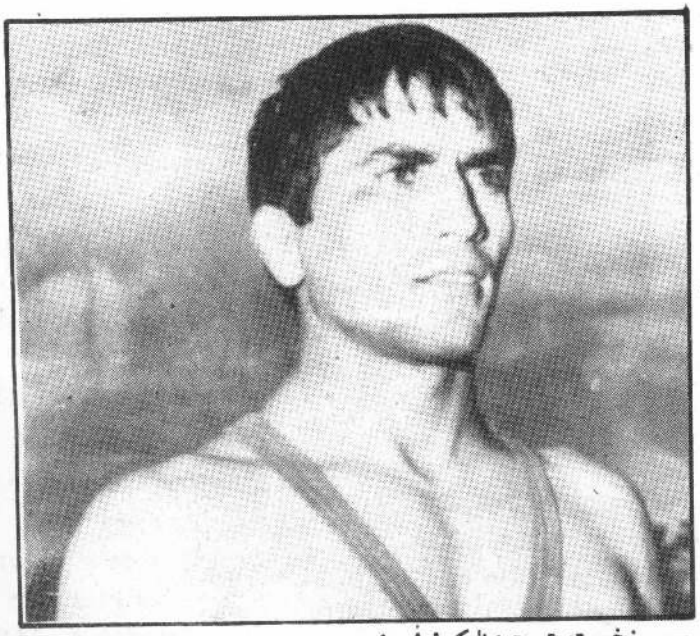
درمسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول وتیم کلوب سپورتی اردو دوم گردید.

درتخنیک سلاح تیم خاورندوی اول گردید. وکلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم خاورندوی درشته سپورت های سه گانه عسکری اول وهدایت دوم شد.

● تیم بطوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج.ا، در مسابقات جام علی یوف که سه در جمهوری داغستان اتحاد شوروی معلم دوم رابدست آوردند اخیراً به کشوربازگشتند. درین تیم دونفرهیات وده نفربهلوانان شرکت داشتند ومدال های طلا، نقره، وبرونزرابدست آوردند.

صاحبه: ازحسینا

راز موفقیت



پهلوانی از جمله ورزش هاییست که درکشورما سابقه طولانی داشته وعلاقمندان بیشمار دارد. پهلوانان باکشتی گیران کشورما همیشه در مسابقات داخل وخارج کشورباد رخشش زیاد روبروگردیده و افتخارات زیادی راکسب نموده اند که ازجمله نخبه ترین پهلوانان کشور میتوان از اخترمحمد چهره شناخته شده، تیم ملی پهلوانی نیزیادکرد. وی بااندام موزون وچهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد. بعد ازاحوال پرسی کوتاهی حاضرمیشود تابه سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را باوی چنین مطرح میکنم:

- ازکدام سال به ورزش پهلوانی روآورده اید؟

- ازسال ۱۳۵۷ بنابرشوق وعلاقه زیاد این ورزش راپسندیده وشامل یکی ازکلب هاگردیدم وتا کنون به کلاس های اول، دوم وسوم تمرینات خویش راپیش برده ام.

- نخست تحت نظرکدام استاد تمرین مینمودید؟

- درآوایل تحت نظراستاد ورزیده وپهلوان شناخته شده کشورمرحوم احمدجان تمرین می نمودم بعد تمرینات خویشرا نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درداخل وخارج کشور چند مسابقه رسمی راانجام داده اید؟

- درداخل کشوردرمسابقات بی شمارکه تعداد آن راالکنون بیاد ندارم شرکت ورزیده ام ونخستین سفرم به خارج کشور المپیاد ماسکو بود.

- ازسفرالمپیاد ماسکوچه رهتوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً که کشورهندوستان نیز سفری داشتم که دیپلوم ماستری راازآنجابدست آوردم که به مسابقات پهلوانی درکلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

ودرمسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ حایز مقام سوم کلاس خودگردیدم. ودرمسابقات حاجی احمدجان توانستم مقام اول راکمایی کم

- راز موفقیت یك پهلوان در - چیست؟

- تمرینات متواترو پیهم، البته داشتن ترینر خوب وورزیده جای مناسب برای تمرینات سامان ووسایل مجهزالبته (دوشك های پهلوانی) وروحیه قوی یك ورزشکار، که با مراعات نمودن انچه گفتیم یك ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- ازمدالها وافتخارات تان بگویید؟

- دوبار درمسابقات جام منگولیا مدال برونز رانصیب شدم درهندوستان مقام چهارم، دیپلوم وکپ رابدست آوردم. درفرغانه

بقیه در صفحه (۱۰۲)

ketabton.com - The Digital Library

المپیای سیول:
اتحاد شوروی مقام اول
آلمان دموکراتیک مقام دوم
ایالات متحده مقام سوم



رکورد های بیسابقه

نیزه زنی :

بیترافلك ورزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیك آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را ثابت کرد وی یگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.

وزن برداری :

در کلاس ۱۱۰ کیلوگرام سه رکورد جهانی توسط یوری زافارو ویچ وزنه برد اراتحاد شوروی — قهرمان اروپا و جهان قایم گردید وی ۴۰۰ کیلوگرام وزن را در دو نوبت بلند نمود.

دوش :

در مسابقات دوش صد متری مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در ستدیم شهر سیول حاضر بود، مین جوسنون کانادایی با وقت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد وریکارد جهانی را قایم نمود.

وزنه برداری :

نخستین رکورد وزنه برداری — در وزن سبك توسط ن. مارینوف ورزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرام وزن را در دو ضرب موفقانه بلند نمود.

بیست و چار مین دور مسابقات المپیك در فضای ارام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست ویکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله حالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چارم آلمان دموکراتیك در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیك تقریباً مکلیه رشته ها ورزشکاران نخبه و قهرمان دا شتند، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برونزکه مجموعاً ۱۳۱ مدال می شود مقام اول، جمهوری دموکراتیك آلمان با اخذ ۳۶ مدال طلا، ۳۸ — نقره، و ۳۰ برونز مجموعاً ۱۰۱ — مدال در مقام دوم، ایالات متحده امریکا با اخذ ۳۶ طلا، ۲۸ نقره،



۲۷ بروونیز در مقام سوم جاگرفتند. به همین ترتیب مقام چارم را آلمان فدرال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فتبال، هند بال مردان وجمناستیك زنان ومردان، باسکتبال مردان شنایی سابقه بود. همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیك وایالات متحده امریکا در بسا رشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیك جهانی راثبت نمودند.

در بعضی موضوعات بالاهمترین ودلچسپ ترین اصل همانا تماس اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سپورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.



فتبال

مسابقات المپیا حایز اهمیت واعتبار بوده اما مسابقات فتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی وبرازیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یك برنده گردید وبعد از ۳۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستیك هنری

در مسابقات جمناستیك هنری م. لوباچ از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چار نوع مسابقات بدست آورده است وقهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



ketabton.com - The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده گی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سراکه ورکشاپ مخترع ما قرار دارد قاب ریکه بزرك دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلبم به شدت تکان خورد واین تکان برای یك غم بود، غم تماشای کلبهٔ ویرانه و محقر یك نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاك و تابش آفتاب قرار داشت:

آب جوش های افتابی، کرین ها برای بلندکردن موتر، دستگاهٔ تولید بسل و چند موتری محتاج به تعمیر.

بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

— از طرف مجلهٔ سباوون برای تهیهٔ مصاحبه آمده ام.

اشك در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسویم خیره شد، بعد از مکثی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظاتم با من بوده اند، آنها استند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهری خواهند بود که جهانی را به تباهی میکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب نخوانده و بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، اویی که تحصیل نکرده است نزدیك بود موی بر اندامم راست شود. بازود بخود آمدم که تعجب نکن آخر تو با یك ادم عادی طرف نیستی، تو با یك مخترع و با یك نابغه مقابل استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوتم کرد تا بنشینم و صحبت کنیم.

در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال لمیدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین های تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین درذهنم آمد:

— شاغلی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟

— برق ما قطع است.

— چی، برق تان قطع است؟

— بلی.

— ولی ورکشاپ پهلوی تان که برق دارد.

— بلی آنها شب و روز برق دارد ولی برق من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.

— ایا مسوولین را آگاه ساخته اید؟

— بارها.

— پس چرا برق ندارید؟

— برادر چه بگویم، شاید برای انکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

بااین سخن طنز آمیز، حرف دلش را دانستم وبیشتر درین باره نپیچیدم.

خوانندهٔ عزیز سباوون!

هنوز مصروف گفت و شنود بامخترع کشور بودم که دستهٔ ازخبر نگاران جریدهٔ (کار) برای مصاحبه با صدیق وردك داخل اتاق شدند.

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببنید نگفته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است! هنوز شما اینجا استید که خبر نگاران دیگر هم امدند.

اما یك گپ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها ومقاله ها درباره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها چاپ را میگرفت، از ۲۰ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی ازآن استفاده کرد و چه کسی برایم امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یك گپ نزدم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر بمصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها آزرده نشوید و از دروازهٔ من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یك انسان را نه.

ودوم انکه باور دارم اگرمن باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید وتکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، وصد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست ومیگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجلهٔ سباوون ویا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امیدواری به آینده های کشورم میدهد. همچنان نسلهای بعدی شاید بااگاهی یافتن ازطریق همین نوشته های شما، بیتوانند کارهایم را دنبال کنند ووطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزو و هم خوشبختی انسانها ونیك نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریدهٔ ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

— شاغلی مخترع، اگر بخواهم گپ های دیگر را به بسانها بگذاریم و شما اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق استید؟

ketabton.com - The Digital Library

— پیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات که براي شما عجیب معلوم خواهد شد بسراي من بسیار پیش پا افتاده وعادي است . زیرا من حالا به کهکشان و کاینات بالا فکر میکنم نه به این زمین کوچك .

— ولي کارهاي شما براي ما نو وبر قیمت است.

— کدام کارها ؟

— همین کارهاي زمینی شما .

قهقهه خندید و گفت :

— حالا که شما میخواهید حاضرم .

— یك گپ دیگر، آیا این همه اختراعی راکه نموده اید تصدیق ویا سندي به تایید ان دارید ؟

— بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهاي با صلاحیت کشور مثل پوهنتون کابل ، پولتخنیك کابل ، اکادمی علوم ، پوهنحی ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، پوهنحی انجنیري که توسط امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات تصدیق دارم . و هم تمام آنها درسالیکه اختراع شده در روزنامه هاي هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار، ننگرهار ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . ودیگر آنکه این اختراعاتم را ساخته وتولید کرده ام و حالا هم اگر پول داشته باشم ویا دولت و مردم کمك کنند وآنهارا دوباره می سازم واین برایم بسیار آسان است .

— شاغلی مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوري طرح کنم که غم هاي تان فراموش شود ، حالا میخواهم باز در دنیاي خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد هاي خود را براي خواننده گان عزیز مجله، که همه انسانهاي باحساس وبا دردي استند قصه کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات وغم هاي دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوا نند کمکی بشما انجام دهند .

— به چشم ، درباره اختراعات خود باید بگویم که؟

— یادم می اید وقتی ٦ — ٧ ساله بودم . هرچیزي فکرم رابه خود جلب میکرد واین سوال نزدم ایجاد میشد که این راچطور ساخته اند .

مثلا هنگامی میدیدم رادیو میخواند وگپ میزند ویا موجه میشدم ساعت سرمیزي راکه درخانه داریم تك تك کرده حرکت میکند و وقت رانشان میدهد . دلم را عقده میگرفت که این چه است. چطور کار میکند وچطور ساخته شده است؟

همان بود که طاقتم نمی آمد . همینکه پدرم ازخانه خارجه میشد راد یو را بازکرده پرزه پرزه میکردم وهرگ ام آنرا به دقت میدیدم چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزي را ، اما نسبت اینکه به تخنیك بلد نبودم — چون صرف هفت سال داشتم — هردوي ان خراب میشد . تاانجاکه پدرم بارها راد یوخرید وبارها ساعت سرمیزي ، ومن آنها را بازکرده خراب نمودم .

همچنان وقتی چشمم به گروپ برق می افتاد . لین هاي زیاد بهرا میگرفتم به قسمت هاي مختلف اتاق هاوحویلی نصب کرده به جریان برق وصل مینمودم ، تاجایي که بارها شارتی صورت گرفت.

این همه کارهایم به جاي رسید که درد سري براي فامیل ایجاد کرد وپدرم سخت به تشویش افتاد که یگانه فرزندش درکودکی دیوانه شده است.

همان بود که مرانزد ملاهاي زیادي برد وتعویض ها گرفت . چنانچه یادم می آید تقریبا ٢٠ — ٢٥ تعویض به گردن . سینه وبازویم اویزان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکتر هاي عقلی وعصبی برد اما انهم جایی رانگرفت.

حتی پدرم هنگام اداي نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا میکرد :

((خدایا : یگانه پسرم راازدیوانگی نجات بده واو را به راه — راست رهنمایی کن .))

اما من که نه دیوانه بودم ونه بی تفاوت، با گذشت هرروز علاقه وکنجکاوي ام به هرآنچه که میدیدم زیاد میشد .

سالها گذشت، یك شب رادیوي راکه پدرم درخانه داشت از نزدش تا صبح روشن ماند وبالتی هاپش ضعیف شد . پدرم وقتی دید رادیو روشن مانده اعصابش بسیار ناارام شده رادیو را بین یك صندوق قفل کرده باجگرخونی از خانه برامد .

من که ١٥ سال داشتم . سراسر وجودم رااین مساله بخود معطوف ساخت چرا رادیو اتومات نباشد تاخود ش بدون دست زدن روشن وخاموش شود .

طاقتم نیامد ، قفل صندوق راشکستانده رادیو را بیرون کشیدم . — همچنان ساعت سرمیزي را که درجاي پنهان کرده بودند نیز پیدا کرده از سرصبح بالاي هردوکار راشروع کردم .

هدفم این بود چرخه هاي ساعت را طوري به رادیو نصب کنم که شکل اتومات درساعات معین رادیو روشن وخاموش سازد .

درنزد یکی هاي عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است.

رادیو را طوري عیار ساختم که ساعت ٨ شب روشن وخود بخود ساعت (١٠) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه درهمین ساعات رادیو می شنید وبس.

وقتی پدرم بخانه برگشت ودید به رادیو دست زده ام بسیار قهر شد زیرا فکرمیکرد انراخراب کرده ام . وقتی قضیه رابرایش تشریح کردم باورش نیامد ، سخت خندید وگفت : هنوزهم دیوانگی ات خوب نشده .

رادیو را گرفته بالاي تاق بلند گذاشت تادست کس به ان نرسد اما غالب این بود همینکه ساعت ٨ شب شد وپدرم میخواست رادیو را ازجایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات رادیو فعال شده ساعت ٨ شب را اعلام نمود . وبه مجردي که ساعت (١٠) شب فرا رسید خاموش گردید .

بعد ازان پدرم مراتشویق نموده کمکم کرد .

واین اولین اختراع بود که درسال ١٣٣٢ انجام دادم .

اختراعات دیگرم رابه دوگروپ تقسیم میکنم :

١ — اختراعاتی که عملا تولید کرده ام .

٢ — اختراعاتی که تمام نقشه ها وپلان ساختمانی ان در ذهنم است وبه مجردي که پول کافی براي ساختن ان داشته باشم انها را هم تولید میکنم .

وحالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انراساخته ام ودر خدمت مردم قرار داده ام یاد اورمیشوم :

١ — چپرکت دزد بگیر :

این چپرکت رادرسال ١٣٤٣ اختراع کردم ، شیوه کاران — طوري بود وقتی شخصی بیگانه اي داخل اتاق میشد . چپرکت به شدت به صدا می امد وصاحب خانه را ازخواب بیدار میکرد . همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطه تیلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را باداد ن نشانی خانه درجریان میگذاشت.

خصوصیت دیگران این بود اگر صاحب خانه باصداي زنگ بیدار نمیشد چپرکت به اواز بلند صدا میزد :

((برخیز که دزد امده . برخیز که دزد امده .))

این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (٣٥٠٠٠) افغانی از نزدم خریداري کرد .

بقیه درشماره اینده

ketabton.com - The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۸)

ورزش

اتحاد شوروي برنده ۸ مدال طلاو حایزمقام اول شناخته شدم ۰
اکنون تحت نظرکدام کلب وترینرکار می کنید ؟
– تحت نظرخلیفه عین الدین درکلب اوغان تمرینات رابیش میبرم ، وي سمت معاونیت کلب را بعهده دارد ۰
– درآینده چی نظردارید ؟
– حاضرهستم به رمسابقات بین المللی اشتراک نمایم ۰
– چراد رمسابقات سیول اشتراک نورزیدید ؟
– تماس منظم ورسمی باریاست المپیک نداشتم ۰
– چرا ؟
– بعضاً دلسردي هم باعث گردید ۰ زیرابارهااتفاق افتاده که باوجود انتخاب شدن من درمسابقات بین المللی نفرد ومی غرض مسابقه اعزام گردیده وبه من شانس کمترداده شده است۰

د (۵۵)

وزرلرونکی

کال ننداړتونوتوا وکانکورونو ته سازمان ورکول کیږي اودیسار اوسیدونکی خپل الوتونکی چې خپلې پرپرواي وي ،نداري تمرانډ کوي ۰ هغه کسان چې د الوتونکی مینه وال دي ، دغه پول – ننداړتونونه د خوښیود ستړو جشنونه توګه کښي ۰

د (۴۷) مخ پاتې

کوټری یا ۰۰۰

دې المپیاکي په حلویت هیوا – د ونه کوون وکړي ۰ دغه رازبه دې المپیاکي په د کورنیوکوترود وه پوله برخه ولري :
د آریایی نژاد کوتري چې ستند رد اودکښې دې نداریست لري ، اودغه پول کیوایی کوتري چې د الوتنې زیات اواعظمی قدرت لري ۰

لوړه هسې ویلایت

عکس قرطاسیه فروشی صدف

بقیه د رصفحه (۲۷)

ساعاوقات زندگی بیمارراتهدید میکند ، کاسته میشود ۰

اقدامات ممکنه درصورت تشدید وضع

بطورکلی ، شدت وضع بیمار بمعی نظمی هاي نبض یاتوقف انی ضربان قلب ارتباط دارد ۰
ناکافی بودن عمل بمپ قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد ۰ یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی درشفاخانه هابدین منظورتاسیس میگردد تابه بیماران درمرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند ۰ منظوراز ایجاد این یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی وعاجل طبی راد رمحل وقوع حادثه تامین کنند ۰ فعالیت هاي این یونت دربهبود وضع بیمارکمک میکند وچانس مرگ هاي ناگهانی راکه ناشی ازعوارض مختلف درجریان انتقال بیمارمیگردد بمراتب کاهش میدهد ۰ بدین ترتیب ، یونت هاي سیار تسهیلات لازمه راد رمنزل بیمار فراهم میسازد ۰

مراقبت قبل ازرسیدن به شفاخانه ۰

تاجائیکه به اشخاص تعلق میگیرد ، باید بکوشند تاازوقوع عوارض حمله قلبی جلوگیري بعمل آید ومیتوان نکات اتی راد رنظر داشت:

۱– نخستین حادثه یاعلائم ناراحتی قلبی راخاصتاً اگرد رحدود سی سالگی باشید وهنگامیکه د رد د ر قسمت مرکزي صدروجود داشته باشد ، نادیده نگیرید ۰
۲– زمانیکه اعراض ذکرشده ظهورمیکند ، بیمارباید استراحت کند ، ترجیح داده میشود متکی به طرزاحیاوشیوه عملیست که د رمقابل بیمارانجام میشود د راثرناراحتی یك شریان سالانه د رحدود ٤ فیصد بیماران تلف شده اند د رحالیکه باابتلا هر د و

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد ۰ که ۵۰ باتاثرشدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوامیکند ۰
چگونه می توان اندازه وسعت بیماري شریان هاي اکلیلی راتثبیت کرد ؟
تاهمین تازگی هاازلوحه هاي ساده مانند گراف قلب، – اعراض بیماري وغیره بمنظور

این استراحت بحالت افقی یاوضعیت خمیده د ریك ساحه سایه د اروهواد اریاشد ۰ د کمه هاي لباس بازشه د ۰
۳– بیمارباید آرام بود ومرتباً نفس عمیق بکشد ۰ مو آنی هیجان روحی که حاکی ازبه پیښی حمله ممکن قلبی است ، رنجب یك سلسله عکس العمل هاشد ، وضع را – پیچیده ترمی سازد ۰
٤– بجاي اینکه بیماررانزد داکتربیرید ، بهتراست داکتر رابالاي بستربیماربیاورید ۰
۵– کوشش شود تاحد ممکن بیمار براي رفع حاجت تارسید ن طبیب وتشخیص وضع تمایلی پیدا نکند د رغیرآن کوشش شود تااز فشار د رموقع رفع حاجت جلوگیري بعمل آید ۰
٦– همینکه بیمارسابقه حمله قلبی یابیماري د یگرقلبی وفشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد رصورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی شریان هاي اکلیلی خواسته شود تابیماربعد ازکمك عاجل طبی به شفاخانه منتقل گردد ۰
۷– بیمارسگرت نکشد ونه تنباکو بجود ونه آب گازد ارنوشد د رموقع روزاینگونه اعراض غذا نخورد وبه هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یابیرون رفتن مبادرت نورزد ۰

تاچه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد ازحمله قلبی ، مدت استراحت بیمارازده روزتاسه هفته متفاوت است ۰ مدت خیلی طولانی استراحت بسترغیر لازمی است ۰ د رصورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند ۰ د رطول مدت این استراحت بشکل تدریجی احیاء مجدد که بعداً د رمورد بحث خواهد شد ، د رنظر گرفته شود ۰ مراقبت ازشخص مبتلا به بیماري شریان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب ازاثر آن متاثر شده اند وهمچنان

حملهٔ قلبی

تشخیص بیماري استفاده بعمل می آمد ۰ ولی د رحال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان هاي اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب ووسعت آنراد قیقاً تعیین وتثبیت نمود ۰

آیاعمل جراحی کمك میتواند ؟

تداوي بیماریهاي شریان هاي اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف د رین تازه گی ها رایج شده وعبارتست ازجابجا ساختن پټ نلی جدید بالاي شریان آسیب دیده وتغییرمسیرجریان خون ۰ بدین وسیله بارساندن

خون ازمجراي فرعی می توان جریان خون رابه عضلات قلبی تامین کرد ونه راکتریت بیماران مبتلا

به آنژین باعث تسکین درد میگردد ۰ اکنون شواهدي به دست آمده که د وام زندگی بیمار راتضمین وعضلات قلبی رامحافظه می نماید ۰ د رمورد بیمارانی که مبتلا به آنژین معیوب کنند ه

باشند به اجراي چنین عمل جراحی مبادرت میورزند ۰ برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یك حمله قلبی می پذیرند ۰ بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدي دیده باشد وعضلات کمترقابل انقباض دارند عمل جراحی د رمورد آنان مفید ثابت نمیشود ۰ ریسك د رهمچو عملیات هاي که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر ازیك فیصد است ۰

اقدامات احتیاطی ووقایوي

اقدامات وقایوي خیلی ساده است مثلاً ترك سگرت کنترول منظم فشار بلند خون وبیماري شکر، پرهیزازچاقی اباء ورزیدن از چربود رژیم غذائی وبائین نگه داشتن مقدارچربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذائی مناسب و تمرینات منظم ورزشی ۰ مفید یت دوا د ر مورد کاهش چربی خون باشك وتردید همراه است ۰ تمرینات یوگاد ربدست آوردن آرامش روحی وجسمی کمك میکند ووسیله خوبی براي گذراندن وقت است ۰ شخص بایست از الکول ومشروبات مشابه بپرهیزد هرگاه شخصی ازبروزعوامل ریسك که قبلاً ازآن تذکربعمل آمد ، جلوگیري نماید ۰ د رآنصورت بعد ازحمله قلبی زندگی عادي خودرا د نبال نماید ۰ این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی رابصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیك که بالاي قلب فشارآنی وارد میکند ، مبادرت ورزد

مانند بازکردن بالقوه پنجره بسته، تیله کردن موتر، یا آوردن فشارزیاد بر خود وغیره ۰ این چنین شخصی باید بعد ازصرف غذا استراحت کامل نماید وازقرارگرفتن د رهواي گرم وسرد جلوگیري نمایند ۰ د رهمچوموارد فشارهاي روحی خیلی مضرتمام شده و چنین فردي باید سعی ورزد که تاسرحد امکان ازآرامش روحی برخوردار باشد ونباید بکوشد کاري راکه ۱۲ ساعت وقت لازم دارد د ر ۱۱ ساعت انجام دهد وکوشش کند تابایيروي از برنامه استراحت کافی امور زندگی راتنظیم نماید ۰ چاقی زیاد دشمن سرسخت قلب است وشخص باید همواره از رژیم غذائی بیروي نماید که کاهش وزن بدن راتا ۱۰ مین کند ۰ گاهی امکانات آن میسر نیست تاشخص تمرینات ورزشی رابصورت منظم اجراء کند ، د رچنین حالتی میتواند به یك سلسله مصروفیت هاي معینی مانند آبیازي یاقدم – زدن صبحگاهی اقدام کرد ۰ این گونه تمرینات خیلی سود مند است وی توان آنرابد ون وارد ساختن فشارانجام داد ۰ اکثریت افراد بعد ازگذشتاندن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادي شان برگردند واز زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند ۰

توام بابیشرفت سن، تشنجات وفشارهاي روحی ، حملات قلبی وهمچنان مرگ ومیرازاین ناحیه بمراتب نسبت به گذشته ها بیشتر شده است ، ولی باتکنالوژي عصري وبلند رفتن سطح دانش واگاهی د رباره بیماري ها وعوارض انها ، می توان باآن به طورموثر شر به مبارزه برخاست واز وقوع مرگ ومیرازاین ناحیه جلوگیري بعمل آورد ۰

چیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم وشناخت اعراض بیماري وهمچنان رساندن کمك هاي عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعین کنند ه است ۰

بقیه ازصفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود راباتیم هاوگریه ها وخدمت ها ونوازش ها بیش از پیش د ردل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود علم و تحصیلات عالی به چه درد اومی خورد ؟))

طوریکه ازقانون نامهٔ مانو معلوم می شود سه تن حق تملك مال نداشته اند : همسر ، پسر وبرده ۰ زن صرفاً می توانست جهیزیه خود رابراي خود نگاه دارد ۰

شوهرد رجامعهٔ هند آن د ور – ان حق طلاق زن رابنابرین هفتی داشت ، امازن ازچنین حقی محروم بود ۰ شوهرمی توانست د رشرایطی که زنش شرابخوار، مریض ویا ولخرج می بود مراسمه طلب شده ، زن د یگري را براي خود بگیرد ، بد ون انکه بتواند زن طلاق داده شود ۰

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه باشوهران مردم نیز یکی ازخصوصیات اخلاقی جامعه هندي بوده است ۰ رسم چنان بود که زن بیوه قبل ازشروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، د رکنار جسد پر تودهٔ هیزم می نشست ومنتظرآتش می ماند ۰ می گویند د رزمان سیطرهٔ اسکندر برهند رسم ستی رایج بود ود ربعضی قبایل چون قانونی که برمبنای آن زن نتواند شوهرخود رامسموم کند عمل می نمود ۰ منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی بازناشویی جاوید ان بیوند دارد ؛ زنی که یکباربامرد ي ازدواج کرده تاابد مال اوباقی می ماند ود رجهان د یگرنیز به اوملحق می شود ۰

رسم د یگري نیز د ربعضی مناطق هند وجود داشته که ازآن بنام جوهورياد شده است ۰ براساس رسم جوهور ، مرد با رو بروشدن به شکست د رجنگ قبل ازآنکه کشته شود ، زنان خود را ازهستی ساقط می نمود ۰ این رسم علی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند د رزمان مغول ها بسیار شایع بود ۰

یکی ازیاد شاهان هند یکهزار تن ازد وهزار زن خود رابه عنوان زنان نزد یك انتخاب کرده بود ه بشرطیکه بامرگ او د اوطلبانه خود را بسوزانند ۰ باافزایش روابط هند و اروبا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوهٔ هند چون د رقید نام شوهرتاابد بود ، د رناتوانی باقی ماند ۰ البته این مقررات به وسیلهٔ مسلمانان ومسیحیان مراعات نمیشد ۰ (ادامه دارد)

ازخانه تنویم...

بقیه ازصفحه (۸۵)

– ببخشین ، تواسیم هم میخایه همراي تان گپ بزنه ۰
– گوش استم ۰
– اسم مه لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم ۰
– بفرمایین ۰
– انتقاد مه بالاي اوتوجیس، اونو ۰۰۰
– خوگشکویاه نطاق اس که دیشود ه اخبار آمد ، انتقاد مه اس که چرا زیرو بروت خسوده کل کده ؟
نطاق حیران میماند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
– ازي که همرایم گپ زدین بسیار تشکره
– تشکر
– بامان خدا
– بامان خدا

ketabton.com - The Digital Library

بقیه از صفحه (۹۳)

من رانوشته وآنهارا کارگردانی وتهیه نمودم.

— طوریکه اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای ما تازه بنیاد میافت گاهگاهی بافلم سازان خارجی که بخاطرانجام پاره امورهنری وعلمی به افغانستان میامدند همکاری وکارمشترک داشتید درین باره اگرتوضیحاتی ارایه نمایید.

— تصورمیکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروپی ازفلم سازان جوان امریکایی بمنظورتهیه فلم درزمینه انسان شناسی ((انتروپالوژی)) وارد کشور ماشدند ومرابه صفت مشاور کمره مین — کارگردان کمکی این گروپ معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروپ درعلاقداری اقتبرک شولگره ولایت بلخ همکاری داشتم. درسنبله همان سال به غرض تدوین این فلم به انگلستان دعوت شدم ولی مدت اقامتم در لندن علاوه برمونتاژ، کورسهای شناخت هنرسینمارانیزدر ((نیشنل فلم)) ((اسکول اف لندن)) تعقیب نمودم ودرسال ۱۳۵۲ بافلمسازان هندی که فلم ((پرهیزگار)) را در افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمکی همکاری داشتم.

— ایافرصت استفاده ازتجارب کارشناسان معروف سینمای جهان راکه به افغانستان می آمدند داشته اید؟

خوشبختانه بار، باراین چانس بمن دست داده است، درمیان خاطرهٔ آشنایی من بامشهورترین دایرکتر (کارگردان) تیاتروسینمای جهان (پیتربروک) درسال ۱۳۵۶ میباشد. فلمی که تحت میشد بنام ((ملاقات بامرد ان برجسته)) اثرگورجیف بود. مدت سه ماه به این گروپ بودم وسمت کاست دایرکتر را داشتم که چهره های افغانی رابرمیگزیدیم واز جریان کاراندوخته های کسب کردم.

— درگرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی درذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنراقبول بفرمائید.

— صحبت درباره سینماکه عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی محابا بگویید؟

— باتوجه به امکانات وسیعی که سینما دربازآفرینی واقعیت ها واثرگذاری دراندیشه بیننده والقای مفاهیم دارد، روشنی دهید؟

— بصورت عموم امروز میتوان مجموعه نظریات راپیرامون سینما در دو بخش فشرده ساخت:

نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی ازواقعیت باشد وبااستفاده ازامکانات فنی وکاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگرراد ریک جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.

ثانیاً: به اندیشید، چی درسینماگری یاکارگردانی بگفته (ژان بل ساز)

((باید به اثرهنری صادقانه رفتارکرد وآنرابا ایمانداری تمام ساخت.)) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما گرکه سطح آفرینش اودرچه حدود است، چقدرتوانسته گویاترذریعه اثرهنری اس مفاهیم رابرساند. اگرکامل وبی عیب وهنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر رایاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد وانگیزه ها رابتواند به درک گیرد.

شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید وخوب وبد رادراین هنرباچه معیارها وضوابطی تعیین میکنید؟

— این مساله فرق میکند که سینما رادرکدام جامعه، درمیان کدام مردم ودرچی سطحی ازفرهنگ ودانش همگانی به طرح میباریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش وپرداشت درآن نه دریک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت بازآفرینی وبازتابی خود را ازواقعیت هاازدست ندهد، بگونه یی که تماشاگر رابه تفکر درباره زندگی واد ارد، باوکمک رساند که بادیدن معلول ها دریی علت باشد، باوبیاموزاند که زندگی هرگز درساحه پندارها خواست ها وامیال او خلاصه نمیگردد. سینما باید بتواند تماشاگررا ازسطح به عمق بکشاند واحساسات اورابرانگیزاند، عاطفه های انسانی رابا هم گره زند ومیان انسان ها درهمه جابیوند برقرارکند. پاچنین معیارهایی است که من به تعیین خوب هاوبد های سینمایی میپردازم ودرپهلوی همه اینها به آفرینش هنری درکارسینما ارزش فراوان قایلم.

چنانکه اگرآفرینش وخلاقیت درسینما مطرح نباشد آنراد رحد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

— من فکرمیکنم نمیتوان هرخلاقیتی راد رهنربه تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری باهمه زیبائی که دارد دراصل ازفلسفه دفاع کند که درآن منافع انسانی درنظرگرفته نشده باشد یاواقعیت های عینی زندگی اجتماعی رامسخ کند. شما بایدبتوانید تماشاگررا ازسطح به عمق بکشاند واحساسات اورابرانگیزاند، عاطفه های انسانی رابا هم گره زند ومیان انسان ها درهمه جابیوند برقرارکند. پاچنین معیارهایی است که من به تعیین خوب هاوبد های سینمایی میپردازم ودرپهلوی همه اینها به آفرینش هنری درکارسینما ارزش فراوان قایلم.

چنانکه اگرآفرینش وخلاقیت درسینما مطرح نباشد آنراد رحد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

سینما باید تماشاگررا ...

— من فکرمیکنم نمیتوان هرخلاقیتی راد رهنربه تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری باهمه زیبائی که دارد دراصل ازفلسفه دفاع کند که درآن منافع انسانی درنظرگرفته نشده باشد یاواقعیت های عینی زندگی اجتماعی رامسخ کند. شما بایدبتوانید تماشاگررا ازسطح به عمق بکشاند واحساسات اورابرانگیزاند، عاطفه های انسانی رابا هم گره زند ومیان انسان ها درهمه جابیوند برقرارکند. پاچنین معیارهایی است که من به تعیین خوب هاوبد های سینمایی میپردازم ودرپهلوی همه اینها به آفرینش هنری درکارسینما ارزش فراوان قایلم.

چنانکه اگرآفرینش وخلاقیت درسینما مطرح نباشد آنراد رحد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد ازعینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویرمیگردد وبره بره.

— حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینما یا هنرازمسیر اصلی خود منحرف گردد بازچی؟

— من آفرینش های راقبول دارم که ازدرون جامعه، ازروابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه ازتکاپوورویدادگی، ازاگاهی وسعتدهی — ازشرایط معین عینی موجوددرروزن آن جامعه مایه گرفته باشد ونه از وهم گرایی و — خیال پروازی های غیر واقع.

— آیا درطول حیات هنری تان متفخر بکدام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یاخیر؟

— تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیاوردم. ممکن عدم کاندید دادن اثرم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ ازطرف فستیوال کشورهای جهان سوم منعقده پاریس درفستیوال کان رسماً بااثرم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت ذیاره دوطرفه رابه اسم من فرستادند — مگربا برغم اجازه حکومت درانوقت نتوانستم بروم.

قراربود شما فلم هنری تلویزیونی ایراتحت اسم ((فرشته)) ازطریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کارساختن این فلم بکجارسیده است؟

— شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر راهرچه زودتر بسازم، درنخستین مرحله فلمبرداری آن قرارداشتیم که متاسفانه مریضی برایم مجال ادامه کارراند اد.

— خوب محترم شفق باچشم براه آن هستیم که هرچه عاجلتر صحت یاب گردیده ودرخدمت مردم خود قرارگیرید، می خواستم بپرسم که درقسمت معالجه وتوقیف شما ازجانب دوکتوران معالج واتحادیه هنرمندان ج ا.، چه مساعدت های صورت گرفته است.

— بااستفاده ازفرصت می خواهم ازدوستان هنرمند خود وخاصتاً هنرمند خوب ما اکرم خرمی ودیگران که صمیمانه بامن یار ومددگاربوده اند، اظهار سپاس نموده واز زحمات دوکتوران معالج کلینیک صدری این سینما که وقتاً فوقتاً سعی وتلاش دایمی بخرج داده وازچگونگی صحت من مواظبت نموده اند تشکرمینمایم وآنچه به اتحادیه هنرمندان ج ا. مربوط بود درحصه من سعی خویش را ادا نموده است.

کمپیوتر در افغانستان

بقیه از صفحه (۹۰)

طورمثال یک تعداد زیاد مراجع کوپون گیرنده برای یکنفر به عین اسم، ولد ونمبر تذکره دوکوپون مطالبه نموده بود طوریکه اسم یکنفریک مراتبه در شروع لست وبار دیگر در وسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سوءاستفاده انجام گیرد.

تعداد این کوپون های تکراری به (۳۰۰) جلد میرسید که توسط کمپیوتر کشف وباطل گردید البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانی میگردد.

— کارشمارازیاد خسته میسازد؟

— نه به هیچ وجه.

— شما چرا اصلاً بکارکمپیوتر علاقمند شدید؟

— من علاقه داشتم تابوهنحی فارمسی رابخوانم ولی به پوهنحی ساینس کامیاب شدم، آنرایک سمسترخواندم بعد دلم نخواست و بهاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.

— چه چیز دربوهنحی فارمسی برایتان دلچسپ است؟

— همینکه من یک دواسازباشم حتی میخواهم ازخود دواخانه داشته باشم.

— شمایک دخترمقبول استید اگرکسی دوبارطرف شمابیایند چه فکر میکند؟.

— من فکرمیکنم حتماً نقصی در من دیده است.

— چه عکس العمل نشان میدهد؟

— یکبار سرتاقدم خود رامی بینم. فکرمیکنم باید نقصی درمن موجود باشد.

خالده کارمند شعبه ادخال وتدقیق ارقام:

— عقایدی وجود داشت که زنها ازعهده کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدرشده نمیتوانند؟

— ولی اکنون باید دانسته باشند که زنهامیتوانند دربخش ساینس وتکنالوژی همپابامردها پیش بروند.

— درحال حاضرامورحسابی کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیاربوده وازخدمات کمپوتری این تصدی استفاده مینمایند؟

— امورمحاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرین محاسبه جنسی ومعاشات کارمندان داریانا افغان الوتنه امورقروض کود کیمیاوی واد ویه صدآفات نباتی وقروض ماشین آلات بانک اکتشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی ونظامی، معلولین وورثه شهدای راه انقلاب وترتیب جک هابرای ان مربوط ریاست عمومی خزینه تقاعد. امورسروی ها وسرشماری وسایرامور احصائیوی اداره مرکزی احصائیه، امورحسابی عواید مشتریان ریاست برق کابل، امورا حصائیه های مربوط مریضان داخل بستر — وزارت صحت عامه، امورحسابات پس اند از بانک ملی افغان دافغانستان بانک وبشتنی تجارتی بانک امورمحاسبه مربوط به کوپوندارن ریاست تامین واحتیاجات عامه وزارت تجارت.

— ارزوی که براورده نشده باشد دایدیانه، آیامیشود آنرابرای ما بگوئید؟

— ارزوم دکترشدن است وبس.

— یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوترمیخوانید؟

— نه، من یکبارامتحان کانکور دادم به فاکولته دلخواهم کامیاب نشدم تصمیم دارم بار دیگرهم امتحان بدهم وچانس خود رابیازمایم.

رمزیه کارمند شعبه انجنیری:

— با ۷ سال سابقه کاردر تصدی کمپیوتر راجع به کمپیوترچه میگوئید؟

— کمپیوتر کارهارا سریعتراز انسان وبدون اشتباه انجام میدهد.

— شما چگونه به پیچ ومهره کمپیوتر آشنایی حاصل کردید؟

— من همینکه درینجا شامل کارشدم غرض گرفتن یک دوره کورس به المان دموکراتیک رفتم.

— چه چیزدرکمپیوتر باعث بوجود آمدن عوارض میگردد؟

— درقدم اول اگر هوای اتاق کنترول نگردد وهوابه درجه معین نگهداری نگردد ماشین خراب میشود.

— درشعبه شمابیشترین کارها راکی ها انجام میدهند، زنها یامردها؟

— همه خوب کارمیکنند ولی برایم های مازیاد استه ماغیر حاضری دارم.

— چرا؟

— موسسه ماکودکستان ندارد اکثربخاطرنگهداری ازاطفال غیرحاضرمیشویم.

— آیامیشود بالای نگش شعبه شما حساب کرد؟

— بلی، درسابق برای ترمیم کمپیوترازخارج انجنیرمی آمد حالاخود ماترمیم میکنیم.

هویزی کارمند شعبه ارتباط کنترول کمپیوتر:

— درین موسسه چه چیز بیشتر ازهمه برایتان دلچسپ است؟

— رفت وآمد مراجعین زیاد نیست، سروصدا وجود ندارد — حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ رابخاموشی انجام میدهند.

قرطاسیه فروشی شیرین پارک تیمورشاه

قرطاسیه فروشی ملی گلریز
آدرس: سینما پامیر

فروشگاه حبیب زاده
آدرس: مقابل مسجد شیرپور

ketabton.com - The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۳)

اندیشید ن یك کودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی یك قانون فزیکی وتصویرك قانون مهم کیمیای فزیکی در ۱۰ سالگی آنهم ازبی رمه گوسفندان، — درنگی می‌خواهد و تعجبی.

درنگ وتعجب برای دقت دربلندای استعداد ش.

پس از آن روزها، وازه مکتب بازنده گیش آمیخت وبارهای بار ازبد رخواست تابه مکتبش برد وشاملش سازد.

بدرکه نه دخلی داشت ونه خواستی، ازرفتنش به مکتب گذشت و درعوض به مسجدش برد تاآنجا چشمش باخط آشنا شود.

چند سال اودرخانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب راو مثنوی رابه تکرارخواند واین خوانش بارد یگرگه های علاقه مندی اش رابه مکتب بیشتر ساخت. تاآن که اقبال بختش تابید ن گرفت ومسوولین مکتب ابتدایه کلنگار ازموجود یت چنین طفلی درقریه سید محمود آگاهی یافتند.

به کمك بولیس منطقه بمکتب برد نشروشامل صنف اولش ساختند.

دراین ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بودکه معلمانش متوجه استعداد ش شدند وازش خواستند تاچند صنفی را امتحان سویه بدهد.

اوحاضرشد وصنوف اول، دوم سوم وچهارم رادرمدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفیسورمی گفت:

((یادم می آید دروزهای که صنف سوم مکتب رامی خواستم امتحان بدهم، نقاله راگرفته زوایای مختلفه زابه خاطرآمادگی مضمون مثلثات اندازه می کردم. مجموعه هرمثلث راکه اندازه — نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعداً مربع، مستطیل وکثیر — الضلعی هاراچندین بارانداز ه کردم ولی بازهم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یادو قایمه شد. بالاخره این فورمول رانزد خود طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع یك شکل هندسی عدد ۲ ضرب شود وبعداً عدد ۴ ازآن تفریق گردد تعداد قایمه های آن شکل هندسی به دست می آید.

این فورمول رابرای همصنفیان ومعلمانم نشان دادم وخیلی خوشحال بودم که فورمولی کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در — کتاب صنف ششم این فورمول وجود دارد. بسیار شرمیدم تا مبادا اصنفی هایم فکرکنند که شاید آن فورمول راازکتاب صنف شش نقل کرده ام. اماخوشبختانه صنفی هایم آن گپ رافراموش کرده بودند.))

واین سومین جرقه از درخشش آن استعداد نهانی بود که درناخود آگاه خود باقوانین ریاضی وفزیك درگیرودار بوده است.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی درنیمه های این صنف، آن شور پیشین ازدلش بدرشد.

اوشاید دراثرتلقین فامیل تصمیم گرفت مکتب رارهاکند وبه کشورهای اسلامی سفرنماید تااساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری نداد ش زیرایانزده روزبه درس نرفتن، اداره مکتب راواداشت تاتوسط (چپه راسی) به مکتب بیاورد ش.

اوکه شرمس می آمد پهلوی (چپه راسی) قرارداشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق ومکتب گریزرا (چپه راسی) بمکتب می برد، ازکارگرمکتب خواهش کرد که کمی دورتراوحرکت کند تامردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روزغیرحاضری به درس رفت.

درشروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد اورا سرصنف خواسته وبابسته ۱۲ دانه چوب تر، کف پایی جانانه داد ش.

پروفیسورد راین زمینه گفت:

((برایم خاطره برانگیز است که بعد ازآن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد ویك سوال راروی تخته نوشت وگفت: این سوال راکی حل می کند. من باجرئت بدون آن که خمی به پیشانی بیارم برخاسته سوال رامکمل حل کرده دوباره به جایم نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزدم آمد، رویم ابوسید وسیبی را که دردستش بود برایم داد وبه همصنفی هایم کرده گفت:

((این بچه یك بچه بدرکرده است. ببینید همین لحظه اورا لت کردم، اماهیچ به روی خود نیاورد ودیگراین که بعد از روز غیرحاضری بازهم توانست بدون غلطی سوال درس نوراحل کند. آفرین بچیم!))

پس ازآن روزد یگرهرگزغیر حاضری نکرد. باد رجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدایه کلنگاررابه پایان رساند.

ازآنجاراهی کابل شد. علاقه داشت درلیسه استقلال شامل شود زیراشنیده بود این لیسه شاگردان بسیارلایقی دارد. ولی ضعف اقتصادی توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت وماهوار ۵ افغانی هم معاش.

درس های مکتب پرستاری — برای اوبسیار اندك بود لذا در پهلوی این کتاب ها ی درسی فاکولته طب کابل. چون امراض ساری، پرازیتولوژی وغیره رامطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری اوراد رلیلیه مصروف خواند ن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد:

— چرادرس های مکتب رانمی خوانی؟

— درس های مکتب بسیارکم استه انهارا خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان باشنید ن این گپ تعجب می کند. درضمن تشویقازش می خواهد دراوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تااستفاده بیشترتواند، نه کتاب های فاکولته را.

این سخن به دلش می نشیند کتاب امراض ساری راد وبارمبه صاحبش برمی گرداند وبایس اندازکردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد وآنرابه کمك استاد ان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اش به آموزش زبان انگلیسی بیشترمی شود تاآنجاکه درختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی فرامی رسد ازرفتن بخانه ودهکده اش می گذرد ومی خواهد سه ماه رخصتی راکاملاً زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که درزمستان، لیلیه بسته است واوچگونه می تواند نانش رابدست آرد.

تاثیر نواوانی د انگیزش می شود.

روزبعد فکری به سرش می زند، قلم وکاغذ می گیرد بعریضه بریاست شفاخانه علی آباد می نویسد وتقاضا می کند د رشفاخانه شاملش سازند صرف د ربرابر سه وعده نان بدون معاش.

سرطبیب علی آباد دکتور عبدالعلیم رسول امرمی دهد واو د رلابراتوار امراض داخله توظیف می شود.

یك ماه ازکارش د رلابراتوار

ketabton.com - The Digital Library

نمی‌گذرد که این خاطره برایش ایجاد می‌کرد.

((تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می‌نشستند و درباره مریض‌های شان صحبت می‌کردند.

یک روز دکتران راجع به یک مریض که می‌خواست با گرفتن تصدیق مبتلا بودن به مریضی شکر از خدمت عسکری معاف شود — صحبت می‌کردند.

یکی از متخصصین گفت:

باوجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می‌دهد، اما نسبت این که اعراض و علایم مرض شکر نزد بیمار موجود نیست، من فکر می‌کنم این مریض دروغ می‌گوید و برای فریب دادن ما دارد ارخود بورمی اندازد.

متخصصین دیگر همه تایید کردند که شاید همینطور باشد.

ومن که در لابراتوار کار می‌کردم ومتوجه حرف‌های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً دارا این مریض را گرفته معاینه کردم، دیدم مریضی شکر دارد.

بعداً دارا یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازهم نتیجه مثبت است.

ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین دارا بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی‌دهد ونتیجه منفی می‌باشد.

فردای آن روز که بازدکتوران در لابراتوار جمع شدند و درباره این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحبت آنها دویده گفتم: این مریض صد فیصد مریضی شکر دارد.

همه از این حرفم به خنده افتاده گفتند:

اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی، ترا به این حرفها چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجهٔ لابراتواری را نشان دادم. وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره وادرار را در تحت میکروسکوب مطالعه نمودند، سخنم را تایید کردند.

وچند روز بعد، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت عسکری معاف گردید.))

وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد. بعد از گذشت سه ماه، بار دیگر مکاتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می‌توانست انگلیسی صحبت کند.

در جریان این صنف پول معاشش (ماهوار ۵ افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوره بوت خرید. خود می‌گوید:

((وقتی بوت‌های نو را بپای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد، در جریان را رفتن چندین بار به بوت‌هایم نگاه کرده از دیدن آن لذت می‌بردم زیرا اولین بار بود که بوت‌های نو پوشیده بودم.))

در جریان صنف هشتم، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شانرا در شفاخانه علی آباد انجام می‌دادند و او در سرویس عقلی وعصبی توظیف بود. یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می‌کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی وعصبی شامل کار شود.

پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را با درجهٔ عالی به پایان رساند به اساس خواهش همان نرس، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد.

آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماهانه (۱۴۰) افغانی میشد.

درختم هرماه تمام پول معاشش را بدون آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به فامیلش می‌فرستاد، چون می‌دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد.

وخودش از نان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می‌کرد و لباسش را پدر تهیه میداشت.

درضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلوی کارهای پرستاری با پروفیسوران افغانی وفرانسوی به صنف های مختلفه، طب کابل برود ودرس استادان را فرا بگیرد. ولی این به طور براگنده بود.

یک روز در صنف اول می‌رفت وروز دیگر در صنف ۳ وحتی در صنوف بالاتر (۴ و ۵) می‌نشست وبه درس گوش فرا می‌داد.

در سرویس هم تانیه‌های شب برای مریضان خدمت می‌کرد: وآنقدر با صداقت کار می‌نمود که پس از رفتن سربرستار فرانسوی به کشورش، وظیفهٔ سربرستاری سرویس را به او دادند. با صداقت کامل وصلاحیت زیاد به کارش دوام داد.

روزانه ۸۰ مریض عقلی وعصبی را شخصاً کنترول کرده برای یک یک آن دواها را رسانده — تطبیق می‌کرد وهرگز از این کار یکنواخت خسته نشد.

سروکارش با مریضان از یکسو ودکتوران از سوی دیگر، علاقمند مسلک طبابتش ساخت وتصمیم گرفت داکتر طب شود.

پس از ده سال کار پرستاری در علی آباد، روزی از دکتور عبدالرحمن محمودی که در سرویس عقلی وعصبی ایفای وظیفه می‌کرد پرسید من چوقت می‌توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم؟ ودکتر محمودی گفته بود:

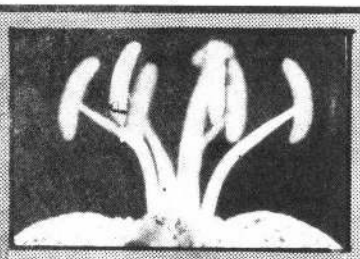
وقتی که فاکولتهٔ طب بخوانی.

راه‌های را جستجو کرد تا شامل طب شود. بقیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید
کارگردان فلم هنرمند سینما
آوازخوان وکمپوزیتور
مورد علاقه‌تان کیست؟
نظرتان را برای ما بنگارید!
آدرس مجله سباوون بلاک ۱۰۶
آپارتمان ۶ و ۷ مطبعه دولتی

ketabton.com - The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم



متولد بین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما ازبی توجهی وبی اعتنایی هایزیاد ازحد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به اوثابت نمایید که شما اورا — واقعاً دوست دارید . به صحت خودکم توجه هستید وازهمین سبب در تغییرموسم صحت شماهم تغییرمی کند ، آرزویی راکه در دل — دارید درهمین روزها برآورده می سازید .

متولد بین ماه ثور :

حادثات واتفاقات کوچکی که سبب جدایی شما ودوستان نزدیک تان می گردد بسیارناچیزاست شمامیتوانید درایجاد تفاهم میان خودودوستان تان نقش قاطع داشته باشید وبه دست سوم موقع ندهید که شمارانا راحت بسازند . یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوزبه شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمین میشوید .

متولد بین ماه جوزا :

علاقمندی شمابه ازدواج پیش از وقت است ، باید کمی دیگرهم تحمل داشته باشید . پدرها روزهای خوشی درخانواده خود میداشته باشند . سعی نمایید اطفال تانرابیشتر مورد توجه ومواظبت قرارید هید زیرا آنها به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سرطان :

شماعجب بد جانسی دارید همیشه پخن پیراهن خودراخراب می سازید ، شاید تقصیراز خیاط باشد اما این فقط یک بد جانسی است وبه عشق باورداردوحتماً آرزوی دل تان برآورده میشود بسیار منفی باف نباشید .

متولد بین ماه اسد :

دوستان خوب وواقعی خودرافراموش نکنید همانطورکه شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شمانه تنها به خود ، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید .

متولد بین ماه سنبله :

چراهمیشه ازهمسرتان شکوه دارید حالانکه اودرغیاب شما حرف های نادرست نمیگوید ، باید اعتماد رامیان همدیگرتقویت نمایید . درهمین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها راباآرامش خاطربه سورسانید چون ممکن است عجله کار شمارا خراب سازد .

متولد بین ماه میزان :

بلی واقعاً شمازمانی شرت بااشخاص بذله گو لذت می برید اما سعی نکنید باحرف های نیشدار خود اطرافیان ومخصوصاً دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید . از رژیم غذایی معینی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود .

متولد بین ماه عقرب :

این ماه برای شماخوشی های زیاد دارد . همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت . مسافر تان برمیگردد ودرکاروبار دفتر ازحمایت دوستان همکار برخوردارمیشوید . میتوانید مشکل دیر مانده راحل نمایید . اماصحت تانرا جدی بگیرید .

متولد بین ماه قوس :

رازداری تان چندان عذاب دهنده نیست . دلتان میخواهد حرف هایی راکه باید نگویید ، گاهی فاش سازید این کارسبب میشود عده یی راازرده خاطر بسازید .

درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شمارا می یابد مجردها دیدارهای خوش وناخوش خواهند داشت

متولد بین ماه جدی :

درزمینه عشق وانتخاب همسرآینده شمایک چانس عالی دارید که بهتراست آنرااز دست ندهید وفقط انتخاب اول تان بهتراست متردد نشوید . اختلافات تان باخانواده مجزی است . لازم نیست آنرا جدی بگیرید . درد ریسوری احتیاط کنید سعی نمایید فقط درهوای گرم گردش نمایید وبس .

متولد بین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اماچرااین همه دلهره قبل ازدیدارشما رافراگرفته است . بهتراست حرف های تان راواضح وبدست کنده بگویید ، زنده گی خانواده گی تان رانباید هوس هانسازید . مراقب اطفال تان باشید که به شمانیاز بیشتر دارند .

متولد بین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خودرا آزرده می سازید امابه زودی متوجه می شوید که فقط یک سوء تفاهم دربین است وبس . مطمین باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیزعاشق تان است امامنتظر است که شما اورادرک نمایید ، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود .

ketabton.com - The Digital Library



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب دوسته مجله سپرد یم) روزولا سیاروشکیبا زاد یم (خواهشمند یم بعد ازین نامه هاي جد اگانه ارسال کنید.ازین کورش خوانی بگذرید مطلب ارسالی تان جالب بود) وید اعلی از رابعه بلخی (ازهمکاري تان تشکر این هم نکاهی تان : معلم پرسید نام سه میوه را ذکرکن که ویتامین سی داشته باشد شاگرد جوابداد : نارنج بزرگ ، متوسط ، نارنج کوچك) صفیه شبنم (خدا کند که تایپست باز نام شمارا غلط تایپ نکند د باره زن نوشته اید زن بلا ست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند ودیگرنوشته اید گل رابا ید آب داد تاشکوفان شود ، زن رابا ید بوسید تا پژمرده نشود) م ا ناطن سرباز اولایت سریل (نامه گرم وپرمحبت شمارسید . شعر ارسالی تانرا د ریکی از شماره هاي نزدیك به چاپ میرسانیم) د یبا اثر ازپوهنځی زراعت به جمع همکاران د ایمی مجله خوس آمد ید واین هم مطلب تان (خانم د رمسافرت بود که تلگرافی ازشوهرد ریافت کرد : مادرت مختصر کسالت تشیع جنازه فرد ا ، سرت سلامت) نظیفه محصل از پ علم طبیعی (نامه پر لطف شمارا گرفتیم ، حتماً نامه اول تان بمانرسیده ورنه حتماً چاپ می شد مایه نامه هاي شما ارزش زیاد قایل هستیم . ود رمورد انتقاد تان : خوانند ه گرامی سپاسون مطالبی راکه د رباره جوانان چون مریم جکسن ویدا الد رسن چاپ مینماید بمعناي آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه شما د رستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنراتایید نکرده ایم بازهم د رین مورد پاسخ بسیار قانع کننده راد رنوشته محترم معروز د رشماره مورخ ۲۰ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب ثور مطالعه نمایید) شریفه مهیب تمنا ازل . آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بود ید : بهترین آواز خوان انست که مکروفون رامثل ایسکریم د رد هنش فروبرد ، بهترین راننده آنست که د رایستگاه موتر را ایستاد نکند . بهترین نطاق آنست که کامه نقطه، ندا ییه وسوالیه را مراعات نکند . وچند بهترین هاي د یگر .) ملالی امید وارازل . آریانا (انتظار ارسالی تان رابه مسوول صفحه سپرد یم ونظریات تانرابه متعدي صفحه جوانان) مونس تنها وارزل . زرغونه (احتیاط کنید به خاطر چاپ نشدن مطالب تان مریض نشوید ما آنهارا چاپ می کنیم د رباره عشق مد هوبالا وعلی مستري د رشماره هاي آینده خواهیم نوشت) مژگان صالح ازپ علب (زیباترین سطرهاي نامه تان را چاپ می کنیم : مردم از فکر کردن بیش از هر امرد یگر رنج می برند، ازهمان لحظه که به فکر کردن خوهی گیرید د ر راه ترقی گام برمید ارید) رویا تمنا (شمارابه حیث همکارد ایمی قبول کرد یم هرچه یاد اباد . مطلب ارسالی تان رابه طناز مجله سپرد یم) نصیراحمد نشاط ازبروان (شعرهایتان رسید فرید ون رها (نامه هاي ازد وستانی چون شما ، امید وار د رانسان باروتر می سازد . د رباره مایکل جکسن نوشته اید : وي : هره نمونوي وسمبولیك حماقت هنري فعلی د رغرب به شمار می رود . ما د رشما احترام نمود موبد ون تصرف چاپ می کنیم . از مطالب ارسالی تان د رجمله استفاده می کنیم ،تشکر از محبت تان نسبت به سپاوین خود تان) سمیرا ازیریعتلی ازل . مریم (خوشبختانه این بار نامه تان بمارسید همچنان که بد بختانه نامه قبلی تان نرسیده بود . این هم شعرتان :

من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
من از شکوه عشق خود د رود میکنم ترا

عبد الاحد ثابت (مطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سپرده شد حتماً چاپ میشود اگر نشد ماواسطه می شویم که انرا چاپ نماید)

خد یجه احمد یار از وزارت عدلیه (ازضرب المثل هاي رییاي ارسالی تان : کسی که عشق میکارد اشك د رو می کند . د رعشق فاصله بین پاکی وخطا یك بوسه است) خواجه معشوق صد یقی ازل . امانی (براد رخفه نشوید که نکاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتاپا نشرمی کرد یم چون شما نیم تنه بی موافق نبود ید) محمد قسیم سروري (شعرزیباتان باخط زیبایتان رسید . حتماً چاپ میشود) حکیم یاوري وعزیزیاوري از ولایت بروان (خیال کرد یم مکتوب رسمی ارسال کرده اید ومابقی د اطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید .)

مسعود ه صمدي (نامه تان رسید اخاطره جبران (مطلب ارسالی جالب نبود الطفاً همکاري تانرا ادامه داد ه ومطالب بهتر براي مجله خود بفرستید)

د وست مجله سهیلا فیاض : د رمورد ادبیات هرچی بیشتر مطالعه نمایید . مطلبی راد رنامه تان ((به گفته خود تان بارچه ادبی)) نوشته اید کهاین است چند سطري ازآن : ((واینك گلهاي زند گی لم دا رد پژمرده میشود وبرمیشود و اومیخندد ، بلی اومیخندد ومن ... احمد صفر حکیم زاده وحمیرا امین نوابی ، عطیه شاگرد آسیه فدوي ، بلقیس احمدي ، س. ظاهر شیلا شهوزي نوشته فروغ تاهنوزاشعارانتخابی خواننده گان رابه نشرنسپرده ایم . عبد الرحمن پیکارنیك ازقواي غزنی : اگرآثارشعرا ونویسند گان ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید وبه اند وخته ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر رابهترمینناسید ، اینك بیتی ازشعر وار ه تان : ((امشب ازسوزدل ماتم کرده ام - به این چارشنبه شب شیرمید ان کشن مد د الهارچه لف ازلیسه رابعه بلخی (نام شما چرا افغانی نیست اگر افغان استید لطفاً د رتعویض نام تان اقدام نمایید .) د رخود استعداد سرودن شعررا بید اکرده ایید بگو شید تا باخوانش آثارشعري ، د رشناخت هرچی بیشترشعروشاعر بیرد ازید ، آنگاه شعرتان به یقین شعرخواهد بود ، اینك ازشعر گونه ارسالی تان بندي ، منت نمونه خروار : ((گفتم دیگرنمیخواهم ببینم رویت - گفت بروتامباد اجگرت خون کنم .))

علیم تابش هوفیانی : د رشما استعداد سرودن شعرید است . اگربه اند وخته ادبی تان بیشتر بیفزایید د رآینده ها شاعرخوبی خواهید شد . مابا آنکه احساس شمارامی ستایم ، بندي ازشعرواره انتقادي تان رابراي خوانند گان ارجمند نقل می کنیم :

((هیچگه نخواهکه باشی یك شب کنیزمایکل
مانند گیتی جکسن نباشد خیال تان))

خیال محمد حمیدي : شعرارسالی تان کمبه زبان پشتو سروده شده بود گذشته از محتوي آن د رشکل نیزمتوازن نبود . به آرزوي آنکه د رآینده ها شعار موزونی بسرایید مصرعی ازشعرتان را به گونه ایکه است نقل می کنیم :

((چه می لاس د مینې ورکړ لوه خبل یارتنه
زې د عشق به د ریاب گډ گډ دي به بلهلار رهی شو))

زبیده فانع یوسفی وزهرا الکوزي : شعرد وگانیه تان راخواند یم اما نتوانستیم که کدام قسمت شعرارا کدام شما سروده اید ؟ باآنکه وزن معین د رشعر تان مراعات شده است اما گپهایی د رمورد معنی ومضمون آن باید گفت که نمیشود همه راد راینجا یاد داشت نمایم . اگرهرکدام به تنهایی خود شعر سرود ید آنگاه ، همان ساعت همان مصلحت به آرزوي اشعارجدا جداي تان . اینجابیتی از شعر واره تان رابخوانید :

((بازآي وگیرازدست من ، اي بود من اي هستمن .
بیش خد اکن است من ازدین ودل افتیده ام .))

ازیك شمارد وستان د یگرنیز نامه هایی د ریافت د اشتیم که سخنانی (به گفته خود شان شعر) ارسال د اشتند . اما آنگونه کهد ریافتیم د راین د وستان مانیازبیشتربه مطالعه وخوانش آثارشعري واد بی بید است . به آرزوي باروري وشگوفایی هرچی افزون این د وستد اران شعروسایرنونهالان بوستان ادب . واینك نامهاي شان : حمیرا امین نوابی ، علم گل و ولسیار واسد الله جلالزي ، ثریا تسل ، لیلما احمد ي فقیرمحمد ند ا .

ketabton.com - The Digital Library

از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

ذکیه فروغ وخالده مقصودي ازلیسه عایشه درانی
(خوب اینهم به پاسخ به نامتان: اول مصاحبه
نطاق راچاپ می کنیم ، دوم داستانهای دنباله
دار راکم میسازیم ، سوم صفحه فال رادوباره احیاکردیم،
خوشحال باشید) حمیره افضلیا رازل • زرغونه
(کارتون رابا توش سیاه کارکنید ، نظربه دیاره —
مصاحبه کابلا • دوستانه بوده • تاکنون دومورد گروه
مدرن تاکینگ مواد تازه نیافته ایم • مانظریات —
خوانندگان خود رادومورد چاپ عکس هاجدا محترم
شمرده وآنرا مراعات می نمایم)
لیلا سعادت ازل • مریم (مطالب تان رسید، بلی و
اینک نشرمیشود تشکرازهمکاري تان •
محبت اول آسانه په نظرراغی
خوله بده مرغه خوابنی لهسفرراغی
آتشی برجان ماافروختی
زیراطوبیرهانع راسوختی)
همانیك سپرازل • زرغونه (مطالب ارسالی تان بنا م
نویسنده نابینا ، مطلب تازه یی نیست لطفا برایما
مطالب تازه توارسال نمایید •)
نصیراحمد مایل ازپوهنتون کابل (تشکربخاطر
سپاسگذاري تان ازکارمندان مجله ، گفته اید عاشق
عشق پاك هستید چقدرخوب ، گفته اید ازعشق یك
روزوه وروزکه عشق واقعی نیست پرهیزمی کنم ، چقدر
خوب • وگفته اید ازجمله کسانی هستم که ازمود و —
فیشن غلیظ پوشیدن لباسی که دختران پسمر
وپسران دخترجلوه نمایند خوشم نمی آیم چقدر
خوب!)
شکیبه پروانی ازل •علیشه درانی (وعلیکم السلام
فکاهی خنسی رابه بوجی خنده سپردیم) عادله
اخترې ازوزارت امورعودت کنندگان (ازنامه پر
لطف تان تشکرماطرح هاي ادبی ارسالی دوستان
راکمتر چاپ می کنیم) •
محمد شاه آهنا (واینهم یك مطلب ارسالی تان
پوهزئی چندین بارازحکمی دومورد ي سوال نمود
وحکیم گفت نمیدانم • بالاخره پیر زن به تنگه آمد ،
گفت: توازنهایت علم ودانش خود معاش زیاد می گیري
وهرچه می پرسم میگویی نمیدانم • حکیم گفت من
معاش رابخاطرچیزهائی می گیرم که میدانم اگر نه
خاطرنمیدانم هاهم پول بگیرم ثروت عالم کفایت نمی
کند) شعلاصدیقی ازعایشه درانی (چرانسی،
حتماً بااکرنیکزاد مصاحبه خواهیم داشت)
سعیدلاروف ازل • زرغونه (مصاحبه هاي مورد نظر
تان راآماده خواهیم ساخت)
خیال محمد حمیدي (برادرعزیزبرای مانظردادن
دومورد عشق شمامشکل است لطفا هم برنامه کوریئی
ژوند نامیی بنویسید)
نجیب الله بینوا ازولایت لغمان (کارتونهاي —
ارسالی تان رابه معمول صفحه سپردیم)
مشوره محبت نظري (وعلیك ، وعلیك وعلیك
به سه سلام تان وسه مطلب تان هم رسید •اینهم
سه صراع شعرتان :

زارگریستم درشب تنهایی خویش
کزجهان تود وبودم باغم هاي خویش
... که مراغلطانده ي درمکشایی خویش)

حمیرا امین نوابی (ازارسال مطالب خوب تان
تشکر • اینهم دومطلب ارسالی شما : دریشت
دروازه آرایشگاهی دریاریس نوشته شده بود :
آقاي محترم به خانم جوان وزیبایی که ازین جا
خارج میشود لبخند نزنید چون ممکن است اوصاد ر
خانم شمابا شد •
مطلب دومی : وقتی لبهاي زنی رامی بوسی
لذت دوجانبه می بري ، هم اینهوه وهم ازینکه این
زن دیگرنمیتواند حرف بزند) راضیه راحم از لیسه
عایشه درانی (مصاحبه مورد نظرتانراآماده می
سازیم ازمهمان مطالب ارسالی تان این نکته زیباتر
بود : معلم نفس خود وشاگرد وجدان خویش سا ش
بوعلی سینا)
فریبا پرهرود یانا پس (به اساس نوبت و دست
رسی به مواد تازه معلومات دیاره هنرمندان رابسه
نشرمیرسانیم ، فکاهی ارسالی تان جالب بود
دروبوجی خنده آنرابخوانید) حمیده ثمر (شماسر
گذشت جالبی رانوشته اید ماآنرابه معمول صفحه
طنزسپردیم) دختربچوان به سن ۱۸ ساله (نامه
بدون نام شماراکه درآن ازعشق پنهانی خود نوشته
اید خواندیم •
تنهادایم مجله رابراي وساطت عشق تان وسیله
نسازید) ز • ش • ق • م • ن • م • ق
(نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شماتکراري
وتقلید بیجا ي مجله هاي ایرانی است • • • .
چراشما هنرمندان خارجی رادرمجله توهین مسی
کنید • چراجوانان رامورد انتقاد قرارمید هید
بگذارید جوانان درجامعه آزاد وبدون تمسخرانتقا
زنده گی نمایند • خواهرابرادرازنظرنیك تان دیاره
سپردیم • محمای ارسالی تان قابل استفاده نبود)
ملنگه امیري ازشب نشرگان (نوشته نکرده اید
شمابا جهارعزیزي چه پیوند دارید خوب برادرعزیز
مصاحبه باظاهرهویدا رادرآینده آماده میسازیم در
ارسال مجله به ولایت شما سعی می کنیم) ناهید
آبدیده ازولایت هلمند (خواهرسلام هاي ما را
هم بپذیرید وبه همه علاقمندان مجله درآن ولایت
احترامات کارکنان مجله راتقدیم نمایید ما زمینه
اشتراك وارسال مجله رابه آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) داکره یوسفی (گفته اید اگرسریال خدا
ناعاشقان است رانشرنکنید خوب میشود • اگرسایر
خوانندگان باهم همین نظرراداشته باشند ما
سلسله نشرآنراقطع مینمایم) فضل رحمن شمس
ازپلخمري (نامه تان رسید) سید کبیرکریمی ازبولی
تخنیك (برادرازآشپزي درمجله معذرت میخواهیم
چون برق هانیست • وحوصله چوب سوختاندن و —
سیاهی دود تیل راندارایم) فرهنده ازتشکیلات
شوراي زنان (لطفا غلط فعلی تانرارفع کنید که
کارتون مذکورازهژمونیناوازي نبوده بلکه ازیك مجله
آلمانی گرفته شده • آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگیرید)
مستوره همزم (سلام هاي مارا هم بپذیرید
فکرمیکنم درمورد وزن وسایرتکنیك هاي شعرمطالب
لازم رابایدمجله ژوندون چاپ نماید)فضل الرحمن
شمس ازپلخمري (زن هجوگل است هرگه ازآن —
بوید که نشود وبازدرمورد زن نوشته اند زن دانایه
مرد الهام میدهد وزن زیبامرد رامفتون خویش می
سازد،قلب زن همیشه درتصخیراست ومردي درآن —
وجود دارد)مهرانگیزازعایشه درانی (نگوییدکه مجله
محبوب القلوب همه زیرابد خواهان مجله ازین حرف
شماآزرده میشوند)
محمد هارون عمر (به سلام هاي که فراموش
کرده ایدرسامه بنویسید وعلیك اینهم فکاهی
ارسالی تان :

اولی نبیاکه سینمابریم • دومی : نی برنامه
آئینه گیرمانکته مکتب میریم !) عبدالجارعزیزي محصل
طب ننگرهار (نامه پسرکاکاي تان نیزمارسید —
مطمین باشید که فکاهیات تان ازموجی خنده منسی
ریزد) عبدالکریم بریالی ازمکتب حبیب العشهید
(اگرآزرده نمی شوید فکاهیات تان کهنه وتکراري نبود)
نفیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینك شمارا هسم
شناختیم وصاحبمنصبانراجداگانه چاپ میکنیم • واسطه
هم عجب چیزخوب است • لطفا عکس تانرابراي —
مصاحبه بیاورید • مطالب ارسالی تان خوب بود اما
خریداري نمود مانند یاازبازارسیاه • چون نوشته اند
بازارمحبت غم خریدم — خریدم ولیکن کم خریدم
خواهشات شماقبلا • درمجله برآورده شده)میوال
عزیزي ازطب ننگرهار (نوشته اند نویسنده نامه
پسرکاکاي عبدالجارعزیزي هرگه ام ما محصل صنف
پنجم پوهنځی طب ننگرهارمیباشیم • مشرف شده پسم
خوش باشید فکاهی تان رابه فروشنده مجله بنجاره هتی
سپردیم • محمای ارسالی تان قابل استفاده نبود)
ملنگه امیري ازطب ننگرهار (نوشته نکرده اید
شمابا جهارعزیزي چه پیوند دارید خوب برادرعزیز
مصاحبه باظاهرهویدا رادرآینده آماده میسازیم در
ارسال مجله به ولایت شما سعی می کنیم) ناهید
آبدیده ازولایت هلمند (خواهرسلام هاي ما را
هم بپذیرید وبه همه علاقمندان مجله درآن ولایت
احترامات کارکنان مجله راتقدیم نمایید ما زمینه
اشتراك وارسال مجله رابه آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) داکره یوسفی (گفته اید اگرسریال خدا
ناعاشقان است رانشرنکنید خوب میشود • اگرسایر
خوانندگان باهم همین نظرراداشته باشند ما
سلسله نشرآنراقطع مینمایم) فضل رحمن شمس
ازپلخمري (نامه تان رسید) سید کبیرکریمی ازبولی
تخنیك (برادرازآشپزي درمجله معذرت میخواهیم
چون برق هانیست • وحوصله چوب سوختاندن و —
سیاهی دود تیل راندارایم) فرهنده ازتشکیلات
شوراي زنان (لطفا غلط فعلی تانرارفع کنید که
کارتون مذکورازهژمونیناوازي نبوده بلکه ازیك مجله
آلمانی گرفته شده • آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگیرید)
مستوره همزم (سلام هاي مارا هم بپذیرید
فکرمیکنم درمورد وزن وسایرتکنیك هاي شعرمطالب
لازم رابایدمجله ژوندون چاپ نماید)فضل الرحمن
شمس ازپلخمري (زن هجوگل است هرگه ازآن —
بوید که نشود وبازدرمورد زن نوشته اند زن دانایه
مرد الهام میدهد وزن زیبامرد رامفتون خویش می
سازد،قلب زن همیشه درتصخیراست ومردي درآن —
وجود دارد)مهرانگیزازعایشه درانی (نگوییدکه مجله
محبوب القلوب همه زیرابد خواهان مجله ازین حرف
شماآزرده میشوند)
محمد هارون عمر (به سلام هاي که فراموش
کرده ایدرسامه بنویسید وعلیك اینهم فکاهی
ارسالی تان :

اولی نبیاکه سینمابریم • دومی : نی برنامه
آئینه گیرمانکته مکتب میریم !) عبدالجارعزیزي محصل
طب ننگرهار (نامه پسرکاکاي تان نیزمارسید —
مطمین باشید که فکاهیات تان ازموجی خنده منسی
ریزد) عبدالکریم بریالی ازمکتب حبیب العشهید
(اگرآزرده نمی شوید فکاهیات تان کهنه وتکراري نبود)
نفیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینك شمارا هسم
شناختیم وصاحبمنصبانراجداگانه چاپ میکنیم • واسطه
هم عجب چیزخوب است • لطفا عکس تانرابراي —
مصاحبه بیاورید • مطالب ارسالی تان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی راچاپ میکنیم که می
شناسیم بد) نویسه فنایی ازوزارت عدلیه (از یك
پارچه شعرتان نیم پارچه آنرانشرمیکنیم :

توبادست بی هنري
اندوه رابه دردرا ، دانه دانیه هرد رموجودم
کاشتی)

روپافارغ انستیتوت پیداگوژي (مطلب ارسالی
تانرابه نگهبان خنده مجله سپردیم) •
محمد وزیرمحبوب ازولایت جوزجان برادر —
لطفا نام فروشندگان مجله سهاوون جوزجان رابه
ما ارسال نمایید • ماازطریق فروشگاه خجندیان به
ولایت شما مجله می فرستیم)فضل الرحمن شمس نامه
سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اروپایی
به وا مصطفه حرف میتوانند دردل رافراموش وآتش
راخاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار
خان (اینطورنوشته اند — مردي به دکانی رفت
گفت آرد دارین فروشنده گفت بلی ، رفت ، گفت
بلی بوره گفت بلی پرسید : پرچراحلواپخته نمی
کنی) سیف الرحمن سرباز دربغلان (نامه تان —
رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهاي خوش
آرزومیکنیم • دیاره خواب نوشته اید که خواب —
پهلوي راست مرا سنمیباشد وازهلوي چپ چپ رقم
چنان خواب سرشب درا خرسال وازنیم شب درنیم
سال وازدم صبح درهمان روزتصادف میکند) محمد
صفرصافی (درختیزرگه درصفحات کوچك سهاوون
جانمیشود وآنهم درختی که دراخل آنیه کانها
ساخته اند) لیلاجیلانی ازمکروریان سوم (از
همکاري تان خوش میشویم لطفا شعرهاي تازه —
ارسال نمایید)
فریده خرمی (ازمحبت وصمیمیت تان نسبت به
سهاوون ودرآستان یك سالگی آن یك دنیاسپاس.
نظر تانراعملی میکنیم درمورد جول هابایدبگویم
که تقصیرمازیاد است،سعی می کنیم آنراجبران کنیم)
فرزانه عشرت (نظریات شمارااحتماً درنظرمی
گیریم ولی مشکلات تخنیکی ماکم نیست) وحیده
رایحه ازوزارت تجارت (اولا باید خط خوردگی
هاي نامه تانراپاسخ بدهیم که بلی نظرتان چاپ
میشود • ثانیا مطلب تان:وقتی نگاهمان برهم خورد
نظرم به چهره اش افتاد،وقتی به رفتاروحرکاتش دقیق
شدم یافتم که پریان ماه طلعت است •
اینك مطلبید یگرارسالی تان چیزمختصري به نشر
می رسانیم (اوسن نگاه میکند تامرادرعالمش
سازد •)
طوبی رنجورازشعرنو (نامه هاي تارسیدسید)—
شکیلا رزمنده ازوزارت مالیه (گفته اید کهچرااعمارم
چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد ازشعرتازه
تان چند بیت راچاپ میکنیم :

من تراپاترین خوبرویان یافتم
درمیان اختران چون ماهتابان یافتم
خشم وقهرنابه هنگام اورادریکزمان
همچوسیلاب دردل کوه وبیابان یافتم)

عطیه ازلیسه آمنه وي (شعرارسالی تانرابه
مسؤول صفحه سپردیم) شکیلا ازلیسه مریم (مصاحبه
عبدالله فهیم راآماده ساختیم) ریاسردارزي —
(فال رابازهم نشرمیکنیم) میرویس آرام (انتقادتانرا
به آدرس هوتل لکن نایف فرستادیم سایرمطالب تانرا
به مسؤولین بخش سپردیم) لیلا ناآرام (شاید
تصادف باشد که بعدازتخلص آرام ناآرام آمد نوشته
اید که قلب کشوري است زیبابدون عملکرومیگویم
لطفا مطلب سکته قلبی رادرهمین شماره بخوانید
که مهم است) یمانظوري (ازمطلب ارسالی تان در
مجله استفاده میکنیم) •
ف • ن معصوب (باخواندن نامه شمازیاد متاثر
شدیم ، وخوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما
راازبد بختی نجات میدهد لطفا به دکتورمراجعه
نمایید غصه واندوه درداروانمی کند • بامصیبت باید
مبارزه کنید) حیات مسافرازپوهنتون ننگرهار (پر
سش هاي جالب تان رسید امکانات رادیده پاسخ
میدهیم) شیلا شهرزي ازارابعه بلخی (نظریات
شمادومورد مریم جکس مشابه حرف هاي فرشته طوفان
است که ماآنرانشرکردیم شعرتان هم رسید)
فضل محمد خدران (گران وروره نه خلك ملامت
دي نه ملي پس ، ملامت دملي پس موتود ي چه خلك
وپاند ي جنگ کوي)
حسین حسن یار ازشهرمیکو (شعرتان رسیده،
لطفا روحیه مجله رادرنظرگیرید) وژمه شتره ازلیسه عا
بشه درانی (تشکرودست محترم ازمحبت تان نعمت بیه
مجله دومورد اینکه فال صادرست تصادف میکند،جانس
شما عالی است • مطالب تان جالب بود ما ازآن استفاده
میکنیم • زندگی : تنهامسافرتی که انسان دوست
دارد هرچه میکشت طول بکشد • زمان خمیسی است
که هرچیزرامیگیرد وهیچ چیزنمیدهد) و — متین از
قوغ ولایت بلخ (دوست محترم درقدیم هاازکشتی
پرسید تادب رازکی آموختی گفت ازنی اد بان ، اگر
سهاوون دومورد افرادي می نویسد که آنهادراز —
خواست جامعه افغانی عملی نمایند به معنی تایید
آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تاآنها
ازانحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاه
شوند مطمین هستیم که قبل ازچاپ آن مطلب
شمارا زآن پدیده بی اطلاع بودید) ؛
محمد نادر ریحا ازلیسه انصاري (ازتعمیرخواب تان —
خود استفاده میکنیم تشکر) عبدالسلام ازمزارشریف
(دومورد نام شماکه سلام است وهرکس به آن علیك
میگوید وماهم آنراغلط کرده عبدالستار نوشته بودیم
معذرت مارابپذیرید ازهمکاري تان تشکر) •
فضل الدین شیوا ازمزارشریف (ازهمکاري تان تشکر
نظریات تانراد رنظرمیگیریم ازمطلب ارسالی تان —
استفاده خواهیم نمود) زلیخا وفاطمه ازوزارت دفاع
(خواهران گرامی زورمابه دختران پوهنتون نمیرسد
اگرحرف هاي شمارادومورد آنهاچاپ کنیم بریاقصر
میشوند • بگذارید که خود آنهادربرتوعلم ومعرفت
راه وچاه راتفریق نمایند) عبدالحکیم ازمزارشریف
(نوشته اند سه کلمه به برادران وخواهرانی که در
سهاوون کاري نمایند می نویسم • • قلبا • دوست تان
دارم • • برادرتشکرولی ماهمه شمارادرقلب —
دوست داریم ازمطلب عاشق باشیدتان استفاده می
کنیم) زمري سرباز ازمزارشریف (دومورد هنرمندي که
پرسیده بودید حرف پرسنده درست است • درمورد
ناشناس گفته ایم که ایشان دراتحاد شوروي به سر
می برند وبراي ما مقدورنیست که با اومصاحبه نماییم
بدون اینکه شمارابانوك قلم جزایی سازیم میگوییم —
خداحافظ) حفیظه مشعل وسهیلا مرادزاد از ل.
زرغونه (شماراهم یادکردیم به یاد خداباشیم مطلب
ارسالی تان درشماره قبلی چاپ شده بکراري بود •)
حمیرا امین نوابی (نامه دهم تانراهم بدست —
آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ
تعلیم وتربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام وعمل
است • شمرا رسالی تانرابه مسؤول بخش سپردیم)
علم گل ، ولسیارواسد الله وهاج جلالزي سرباز
ان ازولایت غزنی (سلام ماراهم بپذیرید اشمار —
تان رسید) فلورا آقایی وشمیما صدیق ازمزارشریف
(بلی نامه هایتان میرسد مطالب تانرابه مسؤولین —
بخش سپردیم ازپست کارت ارسالی تشکر) مهنازغرو —
تن ازپوهنتون (پس ما شمیرینی بدهید که قبلا ز
خواهش آرزوي تانرابرآورده ساختیم)لارا حفیظی
ازطب کابل (مطلب ارسالی تان جالب نبود) حمیرا
امین نوابی (شماهمکاردایمی وصمیارخوب ما هستید
اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شماهم به
دست ما رسید) فرشته راحم (همینکه چیزي نگفتیم
بمعنی آن است که چاپ نمی شدن آن کم است
مصاحبه مورد نظرتانراآماده می سازیم) محمد ایوب
حاجی زاده (بزاد درمورد مریم چکس به حد کافی
گفتیم وگفتند ازین سهب آزرده نشوید،د ومطلب —
ارسالی تان بسیارجالب است آنراچاپ میکنیم •)
ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگرشما معلوماتی در (۲۰)
صفحه دیاره رابعه بلخی برایما ارسال کرد ید ما ازهنر-
مند غربی مورد نظرتان معلومات چاپ میکنیم) همایر ویز
ولیان پرویز (نامه بزمحبت وسلام هاي بلند وبالاي —
شمارا علیك میگویم ، ماهموارهنظریات شمارا علی —
نموده بازهم پیشنهادات تانرادرنظرمی گیریم از
مطلب ارسالی تان درصورت امکان استفاده
خواهیم نمود • ازاین هادر نامه رسیده :
نجیبه حبیبی وسیماکوهستانی ازل زرغونه
عبدالحکیم سحر، علیم فایق هوتیانی ، فروزان جویان
تمنا خیال محمد حمیدي، سید عباس اندرابی
حبیبه ذهین ازبگرامی شیما آرزو وحمیراجویان
زیده قانع یوسفی ، ثریا نسل ، محسن جلال
عبدالاحد ثابت ، بلقیس پسمل ، ناجیه سعادت
لمري بریدمن عبدالرحمن پیکارنیت ازغزنی ، —
احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ، محب الرحمن
ونوشه قادري ومارې دانس •
نامه بدون نام ازده ختر ۱۹ سالهدست آوردیم که در
آن سرگذشت زندگی وعشق نافرجام خود رانوشته
بود ند،د راخیرتذکرداده اند که میخواهند خود —
کشی نمایند • خوانندگرامی ازنامه شمانشاندهنده
احساسات جوانی بود که درآن تعلق کمترمشاهده
میرسید لطفا باداره کوریئی ژوند یامجله سهاوون در
تماس شوید تصمیم شما قلا نه نیست واین تصمیم
بخاطر یك مردبی پا سرارزش ندارد •

ketabton.com - The Digital Library

سرگرمیها و پرسش ها

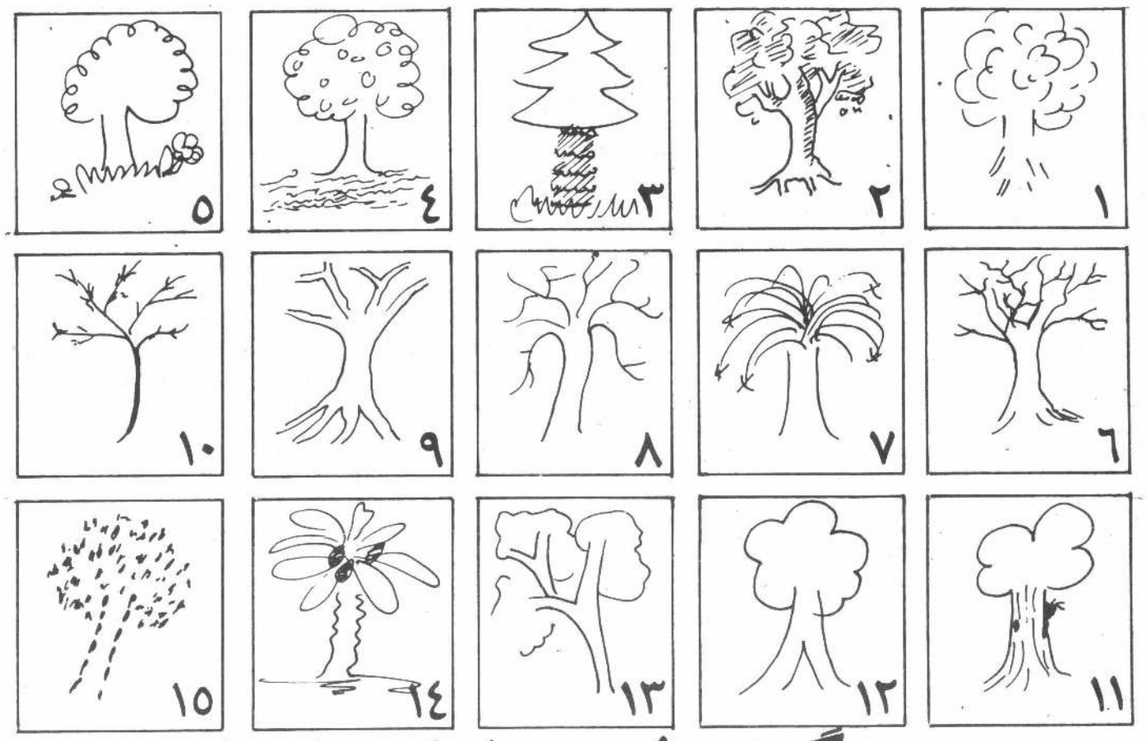
سرگرمی دلچسپ باجایزه های عالی

شمابه شکل هاي فوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بسته کنید آنگاه قلم وکاغذ راگرفته وخود درختی رسم کنید ببینید که مشابه به کدام درخت است باتطابق به شکل هاي چاپ شده آنرانمره بزنید وبه آدرس مجله ارسال نمایید • ماآنرابا خصوصیات روانی شخص که بتعلق به رسم کننده شکل هاي مختلف میباشد مطابقت میدهیم به آنهایی که داراي این خواص باشند جایزه خوب میدهیم •

۱ــ احساسات مهاجمانه وافراطی نداشته جاه طلب وافزون خواه نباشند ، ورقابت ناسالم رابااطرافیان ترجیح ندهند •

۲ــ احساس شوخ طبعی ونشاط در وجودشان بیشتر باشد ، همیشه درجستجوي تازه وتازه گی هاباشند •

۳ــ شخص پرانرژي فعال بوده وزنده گی اجتماعی رابسیار دوست داشته باشد باید گفت که ازروي اشکال ارسالی شما میتوانیم بامراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما داراي چه نوع خواص میباشید • درین مورد ما ازهمکاري اقلیما پروانه سپاسگذاریم •



دوتاکیکه پاسخ ارسال میدارند دشغل شانرا تذکر دهند

فروشگاه بزرگ افغان ، یک درجن پیاله یکپایه ترموزویک جوره بوت جایزه میدهد

شطرنج

سیاه حرکت میکند ما توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که

الف : بهترین بازي سیاه در حرکت اول کدام است •

ب : سفیدچه امکاناتی براي مقابله با سیاه در اختیار دارد ؟ و نتیجه بازي چیست ؟

سفید بازي را شروع میکند و در حرکت سیاه رامات می نماید •

ارکیست یا بنویسید ؟

اللسی :

۱ــ سباوون ارگانش است ــ ازهمراهان مزدك

۲ــ غالب ــ کار (براگنده)

ــ جمع سبب ــ ازهنرهاي هفتگانه است ــ شکل

۳ــ رزم بی پایان ــ فضا ــ ازآواز خوان ماست ــ محل تفریح •

۴ــ یاري (براگنده)

ــ دلداري دادن ــ خوراك پرنده گان است •

۵ــ محکم ــ تکرارحروف ــ هیدبی پایان

۶ــ خوگرفتن ، نظیف به ملاي غلط (براگنده) ازماه هاي شمال

۷ــ ترسیدن جوان ــ در ــ جنت است ــ انعکاس

۸ــ

۹ــ یکی ازصفحات سباوون تحت این کلیشه به نشر می رسد ــ آوازخوان محبوب کشورما ــ فریب

۱۰ــ از آوازخوانان کشورما ــ یکی ازصفحات مجله سباوون ــ آوازخوان ماست •

عمودي :

۱ــ یکی ازقاره هاست ــ مکان

۲ــ تمجین سبلی دریکی ازلسانهاي خارجی •

۳ــ تحت سر بریده ــ اختیار دار ــ نصف چادر

۴ــ جمع حکم ــ دراول سباوون آمده ــ علمی است •

۵ــ معکوساً هُددي است •

۶ــ بی رقیب بودن ــ شعري است در ایران

۷ــ بیم ناك ــ معکوساً به معنی کاکا است •

۸ــ نویسنده کتاب (آنهائیکه زنده اند)

۹ــ روز نیست

۱۰ــ صادق ــ تکرارحرف

۱۱ــ انس (براگنده) معکوساً به معنی پدر دم

۱۲ــ می بارد

۱۳ــ پرنده دارد (معکوساً) کلمه درد

۱۴ــ اکنون درد ست تان ــ است ــ مربوط به گفتار است •

۱۵ــ مدد بی پایان

۱۶ــ وات سر بریده ــ عددي است •

۱۷ــ اراده

۱۸ــ نازیدن ــ تکرارحرف ــ

۱۹ــ واحد قیاسی طول ــ دو حرف همزاد الفباي دري

۲۰ــ ریدکشن ــ ترس حیوانی

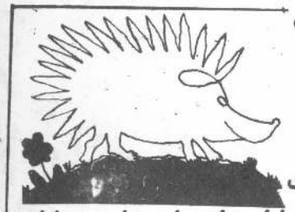
۲۱ــ خندان نیست

۲۲ــ التماس کردن (معکوس) ضمیرغایب ــ رود بی پایان

۲۳ــ هند ستان (براگنده) پهلوان

۲۴ــ رمز بی پایان ــ کلمه ندا





آیا میتوانید این خاربشت را مانند رسام ماهر یك قلم کشیده رسم کنید ؟

حل کننده گان



برنده گان جوایز : شکیب هاشمی ، محمدعمر الهدي ، مستوره هرزم و شکیب احمد

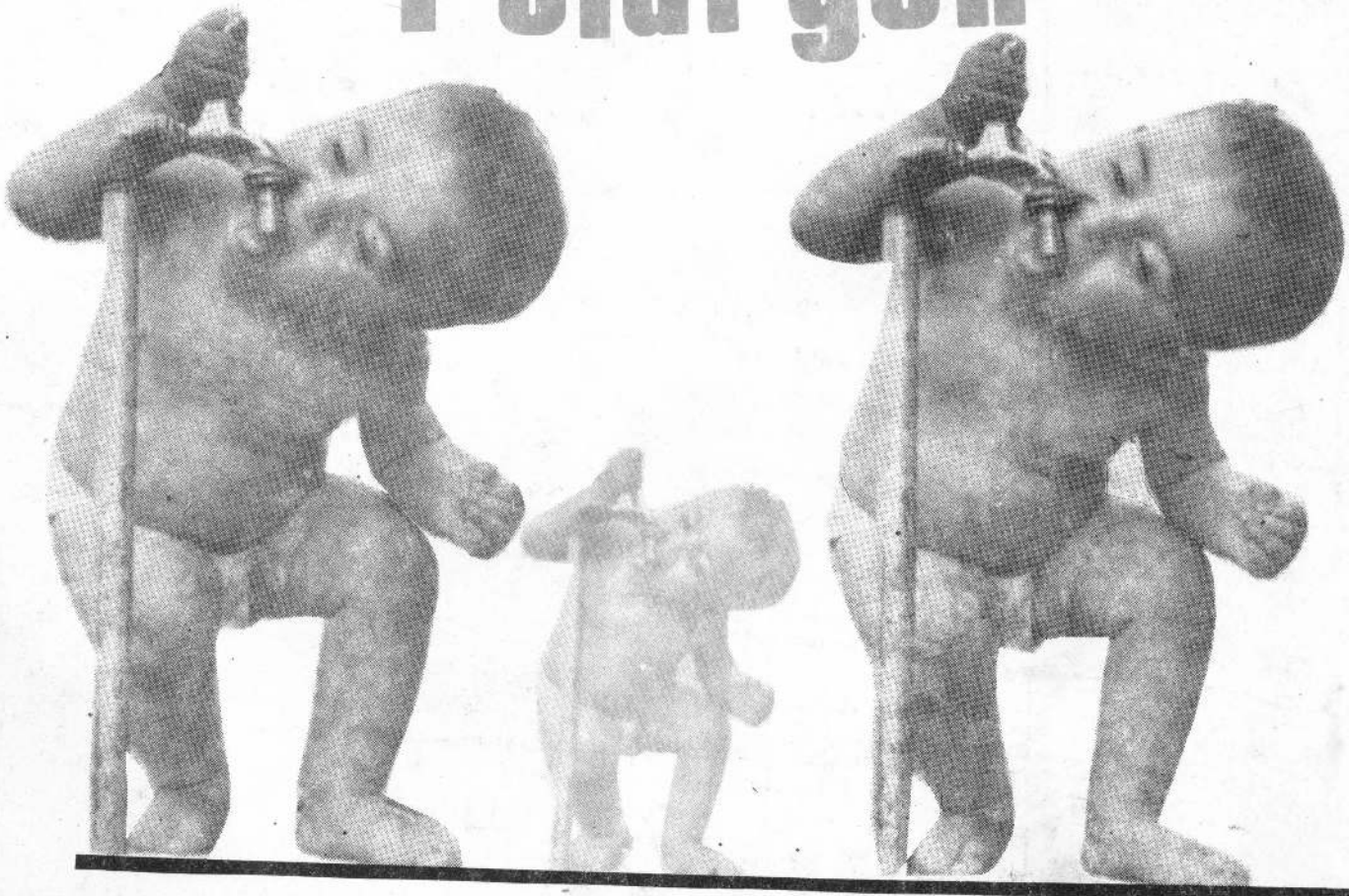
محمد شفیق ، حفیظ کاظمی ، ایلا خیرزوي ، هدایت الله احمد ویس ، ذبیح الله تحقیق ، نوراحمد صمیم ، جاوید احمد زکی ، نعیم بهتیار ، لیلا تیاري ، لطیفه زایلی ، شمیم ثنا ، فرشته فرقت فرید رون رها ، شکریه ، احمد فرید تاج محمد آریانمهر ، محمد ظاهر خورسند ، اسدالولید مسعود شکریه آذر ، قدیر یه سلطانیس ، احمد فرید کوهستانی ، مارینا آذر ــ نونی ، عبد الحی ، عبد الناصر گلالی عطائی ، امینه خورسند ، سهیلا خورسند ، بیتا رهنما ، محمد جاوید خورسند ، ندیر احمد ، هما تیمور عبد البشیر فرید ، هادي ، ذاکره نایاب خیل ، فریبا فتاح ، حمید مجیبی ، سومن آریو ، نهلا نور هارون ، محمد آصف مراد ، اقلیما رویه ، محمد ذاکر حسینی ، ترکس احمد ذاکر ، احمد ، عبد الجمیل لطفی ، احمد فرید ، مجیب الله خیال ، محمد مهدي الکریما حمید یزدان ، خالد منصور ، پروین احمدي ، هما بین تنها ، سید محمد شاه هاشمی ، محمد مهدي سلیمان یار ، لیلا مضروري واشرف مضروري ، عبد الرزاق نصیر حمیرا فوت وحمیله فوت ، نفیسه روف ، نوریکی ، محمد هارون زینته ساتوزاده ، نوریکی عنوي ، ثریا سید زاده ، فریبا ویس شعلا عدیقی ، محمد منصور عزیز احمد ، شکیبا ، ذاکره یوسفی ، فضل الرحمن شمس ، محمد هارون هنر ، صالحه عسکرزاده وزمه نفضل محمد خدران ، حامد مسعود ، زینه ، فاتح یوسفی حمیرا جویان وشبا آهنگ ، دریی بی الیاس لطیفه زایلی ، سید احمد شاه محسنی ، محمود ، احمد فرید خراطی ، حضرت الله شهباز ، قلم یحیی ، لیلا محمد منصور الیاس حمیرا لیل لطیفه وانجیلا ، احمد پاسرمهرونی احمد طوران مهرونی ، نوراللہ نیلا مهرونی ، مارینا آذر نونی .

ketabton.com - The Digital Library

شیر پلارگان

صحت طفل قانرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش : نزدیکترین دکان منزل تان

ketabton.com - The Digital Library

اورانوس رستورانت

آدرس : پس باغ عمومی

آیا شما خوش دارید غذای خوشمزه صرف نمایید

محافل عروسی و شربتی خوری تان را با خاطره

های خوب در این رستورانت برگذار نمایید



PROPERTY OF
ACKU
S 803

فروشگاه فرید

بمناسبت بهار

روزهای

گشایش



فروشگاه فرید واقع در غونه میدان شهرنو واردکننده بهترین

اجناس از مشهور ترین کمپنی های جهان

115

راهنمای معاملات

راهنمای معاملات

حاجب بسم الله یادگار

در خرید و فروش خانه و املاک

های کرایی شما را راهنمایی میکند

آدرس : بین چارراهی شیرپور

وچارراهی انصاری

تیلفون ۳۲۴۶۸

ketabton.com - The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان وسایل و سامان

آلات آرایش را صادراً وارد نموده است

شما میتوانید از آنجا خریداری نمایید

رضایت و خوشی خود را در مشتریات فروشگاه بزرگ افغان

برقرار نمائید



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English